نادرشاه

ترجمه و اقتباس

مشفق همدانی



تصویری از نادر مضبوط در موزه آثار هندی ساوث‌کنسینگتن

لکهارت

نادرشاه

ترجمه و اقتباس

مشفق همدانی

تهران ۱۳۳۱

« چاپخانه شرق »

فهرست مندرجات

فهرست گراورها

مقدمه مترجم

نه‌تنها مورخان ایرانی بلکه استادان تاریخ کلیهٔ کشور های جهان دراین قول همداستانند که مادر دهر تاکنون کمتر مرد بزرگی مانندنادر بوجود آورده است و از لحاظ نشان دادن قوای روحی خارق‌العاده و نبوغ فرماندهی و بنیان گذاری و معجزی که یك‌فرد میتواند برای میهنش انجام دهد کمتر از مردان بزرگ تاریخ‌را همدوش و هم‌ارز نادر میتوان‌دانست بسیاری محققان اروپائی و آسیائی که نادر را درشهامت و دلیری ، در نبوغ جنگی ، در استعداد کشورگشائی و در هوش خداداد برتر از کلیه کشورگشایان دنیا منجمله اسکندرکبیر و ناپلئون و تیمور لنگ و غیره میدانند و همه دراین نکته شك ندارند که هرگاه این‌نابغه بزرگ تاریخ درپایان عمر برحسب طلم تقدیر گرفتار یك بیماری روحی علاج ناپذیری نمی‌گردید شاید از لحاظ عظمت و نبوغ از پیدایش جهان تا امروزمردی برابر او یافت نمیشد.

یکی از آرزو های من که درتمام مدت خدمت در جهان نویسندگی و مطبوعات بزرگترین مایه افتخارم آشنا ساختن هم‌میهنان عزیزم بامردان بزرگ تاریخ و تحلیل زندگی و افکار و قوای رجالی بوده است که‌ما نند ناپلیون واستالین و داستایوسکی وشوپنهاور و شیلر و جان‌دیوئی وغیره وجدان خواب‌آلودجهانیان را بیدار کرده و نکات عظیمه ، افکارهم‌میهنان خویش‌داده‌اند ، آن بود که روزی بتوانم ایرانیان راجع‌بکه بابداور زندگی نادرشاه و آنچه را این نابغه بزرگ برای بستن شیرازه ورق پراکنده تاریخ درربار ایران و اثبات عظمت روح مرده این آب و خاك انجام داد آشنا سازم زیرا هرگاه بگویم مدارك و آثاری که تاکنون درباره این مرد بزرگ دردسترس ایرانیان قرار داشت یا از لحاظ ثقل عبارت و یا ازحیث نارسائی و نقص مطلب‌درخور استفاده کلیه علاقمندان زندگی نادر بود گزاف نگفته‌ام واینك بسیار خرسندم که این آرزو‌ را لباس عمل می‌پوشد

وزندگی نادر شاه و شرح جنگها و داستان عبرت‌انگیز همت و مردانگی او در اختیار هم‌میهنانم قرار می‌گیرد.

من برای تهیه این کتاب رنج فراوان برده‌ام ، مدت چند سال منابع و مدارك ایرانی و خارجی را از نظر گذرانده‌ام و به این نتیجه رسیده‌ام که الحق والانصاف از میان کتابهائی که تاکنون درباره نادرشاه انتشار یافته کمتر کتابی مانند نادرشاه لکهارت انگلیسی که‌مدت چندین سال‌مؤلف آن با تحمل زحمات طاقت‌فرسا و کاوش در کلیه منابع معتبر دنیا مدارك متقن تردید ناپذیری برای تهیه آن بدست آورده و درسال ۱۹۳۸ بزبان انگلیسی درانگلستان‌بحلیه طبع آراسته شده‌است‌محل اعتماد وتوجه‌تواند بود . لکهارت برای نگارش این کتاب توانسته است از تنها نسخه خطی تاریخ سلطنت نادر نگارش محمدکاظم که درکتابخانه (وستوکوودمیای) Vosto Kovedeniya لنین‌گرادمضبوط است عکس برداری نماید وکلیه مدارك موجود در کتابخانه های بزرگ جهان اعم از پرتقال و اسپانیاو هندوستان‌و فرانسه و آلمان و هلند و عراق و غیره را بدست آورد .

بنابر این کتابی که اینك از نظر خوانندگان عزیز میگذرد وبزعم من برای کلیه طبقات ایرانی قابل استفاده خواهد بود اقتباسی‌جامع از نادرشاه‌تألیف‌لکهارت باتطبیق‌دقیق‌آن‌با منابع‌مورد اعتمادایرانی‌است‌و بجرئت میتوانم بگویم این نخستین بار است که‌کتابی باین تفصیل و دقت در باره نادرشاه انتشار می‌یابد و امیدوارم در این دوران رستاخیز ملی وبیداری وجدان ایرانیان مطالعه‌این اثر مفیدشیفتگان مجد وعظمت ایران را دربازیافتن عوامل افتخارو عزت و سربلندی کشور خویش دردنیا کمك مؤثری نماید .

مشفق‌همدانی

تهران دیماه ۱۳۳۱

فصل اول

اوضاع ایران قبل از روی کار آمدن نادر

نادر از دو لحاظ یکی از بزرگترین نوابغ جهان است . نخست اینکه دریك‌دوره استبداد واشرافی خویشتن را ازشبانی بمسندشهریاری ایران رسانید ودوم اینکه نه تنها ایران را ازچنگال دشمنان نیرومند و بزرگی رهائی بخشید بلکه آنرا از پست ترین درجه انحطاط نجات داد ودرسلك نیرومند ترین و عظیم ترین کشورهای آسیا درآورد .

برای آنکه خواننده چنانکه باید بمقام شامخ نادر و میزان هوش واستعداد وشایستگی وی پی برد لازم است نخست بطوراجمال اوضاع و احوال ایرانرا در یك ربع قرن قبل ازظهوراین‌نابغه‌بزرگ یادآورشویم .

البته این کتاب محل آن نیست که بتفصیل از علل انحطاط صفویه وسقوط این خاندان بزرگ سلطنتی ایران درآن بحث‌کنیم و بنا براین ناگزیر باید بطور بسیار مختصر باین علل اشاره نمائیم . مهمترین علت وازگون شدن تاج و تخت دودمان صفویه فساد اخلاق و انحطاط روحی و معنوی شدیدی بود که بر اثر سیاست شاه عباس کبیر در میان اعضای خاندان سلطنتی راه یافت و آنانرا برآن داشت که نه تنها تاج و تخت سلطنت را برایگان از دست بدهند بلکه ایران را به پرتگاه خطرناکی نزدیك کنند که سقوط آن ازهرحیث بدون پیدا شدن نادر قطعی ومسلم

بود . توضیح آنکه شاه عباس ولیعهد و برادرانش را در چهار دیواری حرمسرا محصورساخت و رابطه آنان را کاملاً با دنیای خارج قطع کرد بطوری که تعلیم و تربیت آنان بناقص ترین وجهی صورت گرفت وازفنون جنگی وراه مملکت داری بکلی بی‌خبرماندند و بازیچه دست درباریان خود خواه و مغرض شدند و بهمین جهت هنگامیکه ولیعهد بر مسند سلطنت ایران تکیه زد بهیچ روی واقف بامور کشورداری نبود و ناگزیر میبایستی دست بدامن درباریان و اشراف فاسد زند .

یکی دیگر از علل مهم سقوط صفویه بی‌اعتنائی بارتش بود زیرا سلاطین صفویه چنانکه باید به تأثیر ارتش در تأمین استقلال وتمامیت ارضی یك کشور آگاه نبودند و بی اعتنائی بسپاهیان‌را بجائی‌رسانیدند که در سال ۱۱۰۶ هجری (۱۶۹٤ میلادی) هنگام جلوس شاه سلطان حسین بر تخت سلطنت سقوط دودمان صفویه مسجل گردید . شاه سلطان حسین در زهد و پرهیزکاری چنان راه افراط می‌پیمود که حتی ازریختن خون حیوانات هم ابا داشت وچون ازجاه طلبی نیز بیزار بود کمترین اقدامی برای تشیید مبانی سلطنت نکرد . اجمال آنکه وی بیشتر درخورصومعه بود تا مسند شهریاری ایران .

اگرچه سالهای نخست سلطنت شاه سلطان‌حسین در صلح و صفا سپری شد لیکن در سال ۱۱۱۱ هجری (۱۶۹۹ میلادی) آثار طوفان شورش [illegible] گردید توضیح آنکه در آن سال قبایل لوچ در چند نقطه [illegible] دست به چپاول و غارت گشودند و درسال بعد درولایت [illegible] اغتشاش [illegible] شد گرگین خان که یکی [illegible] بسرعت [illegible] ایران شورش اخیر را

خاموش کرد و بپاس این خدمت بسمت والی قندهار منصوب گردید و اندکی بعد غلجائیها را نیز که قبیله ای بسیارنیرومند ومتنفذ بودند واز دیرزمان دردشتهای حاصلخیز قندهار و زمین داور و دره های ارغنداب وتارنك اقامت داشتند سرکوب نمود و میرویس فرماندهٔ آنانرا دستگیر کرد وتحت‌الحفظ باصفهان فرستاد . میرویس بمحض‌ورود بپایتخت ، به آسانی شاه سلطان حسین را فریفت و ذهنش را نسبت به گرگین خان مشوب ساخت بطوریکه شاه سلطانحسین ساده‌لوح نه تنها فرمانده افغانی را از زندان رهائی بخشید بلکه به وی اجازه بازگشت به قندهارداد . میرویس در بازگشت به قندهار نقشه قتل گرگین خان را طرح کرد ودر فرصت مناسبی کار او را ساخت و با قبیله خود حمله سختی به پادگان ایرانیها و گرجیها برد و شکست فاحشی بر آنان وارد ساخت و عده بیشماری ازایشان را از دم تیغ گذرانید و بقیه را ازقندهاراخراج کرد .

بمحض اینکه این اخبارهیجان انگیز بپایتخت رسید قوای عظیمی به فرماندهی کیخسروخان بسرخواهر گرگین خان سرکوبی میرویس و استقرار امنیت درقندهار مأموریت یافت اگرچه کیخسروخان درآغاز غلجائیها را شکست داد لیکن سرانجام کشته شد وتنها عده معدودی از قوایش جان سلامت بردند

بعد از کیخسرو عده ای دیگر از سرکردگان معروف مأمور دستگیری میرویس شدند لکن هیچکدام در این راه توفیق نیافتند و بالاخره میرویس پس از آنکه مدت شش سال با استقلال تام در قندهار بسر برد در سال ۱۱۲۸ هجری (۱۷۱۵ میلادی) جان سپرد و عبدالعزیز برادرش جانشین وی شد لکن چون طبعی صلح دوست داشت [illegible]

حکومت مرکزی زود تسلیم میشد بزودی وجهه خود را ازدست داد و محمود پسر ارشد میرویس براثر تحریك عده ای ازسران غلجائی عمویش را درسال ۱۱۳۰ هجری (۱۷۱٦ میلادی) بقتل رسانید وخود جانشین او شد. محمود اگرچه فاقد تجربه وتدبیرپدرش بود لیکن ازحیث شجاعت شهرت زیادی بدست آورد.

یکسال پیش ازحوادث مذکور یعنی درسال ۱۱۲۹ هجری (۱۷۱٦ میلادی) ابدالیها که ازحیث عده برغلجائیها فزونی داشتند چون مشاهده کردند که اینـان از شورش نتایج زیـادی گرفتند آغاز طغیان کردند بدینقرار که عبدالله خـان سدوزی یکی از سرکردگان ابـدالی باتفاق پسرش اسدالله از زندان گریخت و بفرماندهی ایل خود دست به شورش موفقیت آمیزی زد از آن پس وزیران شاه سلطان حسین چندین بـار کوشیدندکه طاغیان را سرکوبی کنند ولی این مساعی مانندکوششهائی که برای رفع شورش غلجائیها بکاررفت بی‌ثمرماند. محمد حسین مورخ معاصر ایرانی در زبدةالتواریخ بتفصیل مساعی بیهودهٔ وزیران شاه سلطان حسین را برای سرکوبی ابدالیها وغلجائیها شرح میدهد وراجع بهعیاشی واهمالکاری آنان که موجب سقوط خاندان صفویه شد داستانهای مبسوط نقل می‌کند.

حتی هنگامی که رزم بین غلجائیها و ابدالیها آغازگردید وزیران شاه سلطان حسین نتوانستند از فرصت استفاده نمایند. پس از جنگهای شدیدی که بین این دو قبیله روی داد و بنتیجه قطعی نرسید اسدالله سدوزی کشته شد ومحمود به ظاهر خود را مطیع قلمداد کرد و بتزویر شاه سلطان حسین و [illegible] بتصویب شاه رسما بفرمانداری قندهار

منصوب‌شد . محمود فوراً نشان داد که نقشهٔخائنانه‌ای درمغز پخته است زیرا در سال ۱۱۳۳ هجری (۱۷۲۰ میلادی) بایران حمله شدیدی برد و تا کرمان پیش رفت لیکن لطفعلی خان که یکی ازشایسته ترین و باوفا ترین فرماندهان نیروی شاه سلطان حسین بود وی را عقب زد . با اینهمه از آنجا که محمود نیك دریافته بـود ضعف و انحطاط خاندان صفوی بچه پایه رسیده است ، با فراغت بیشتری خویشتن را برای حمله تـازه آماده ساخت .

در این اثناء آتش شورش و نا امنی در بسیاری از نقاط دیگر امپراتوری ایران مشتعل گردیده و در همان دقایقی که ابرهای ظلمانی بدینطریق در خاور جمع میشد در سمت شمال و باختر نیز آثار طوفان رعبناکی بنظر میرسید .

در آنحال که بساط ناامنی و اغتشاش و شورش درسرتاسر کشور پهناور ایـران گسترده شده و طوایف لـزگی داغستان نیز برای طغیان پر دامنه ای آماده میشدند روسیه که تحت راهنمائی پطر کبیر بذروه قدرت و عظمت رسیده‌بود استقلال ایران را سخت تهدید میکرد . یکی از عمال معروف روسی بنام ارتمی ولینسکی (Artemii Volynski) بریاست هیئتی که درظاهر هدف بازرگانی داشت وارد اصفهان شد و پس از کسب اطلاعات دقیق و موثق در باره ایـران بروسیه بازگشت و به پطر کبیر اطمینان داد که ایران بسرعت فراوان در سراشیبی سقوط پیش میرود و هرگاه پادشاه دیگری بجای شاه سلطانحسین زمام اموررا بدست نگیرد اضمحلال ایران مسلم خواهد بود . باآنکه پطر در آن موقع (۱۷۱۸- ۱۷۱۷ میلادی) گرفتار جنگهای شمال بود و نمیتوانست ازاوضاع ایران

استفاده فوری نماید ، زمینه را برای حملات آینده خود به ایران فراهم ساخت و فوراً بداغستان و گرجستان قاصدانی فرستاد و طوایف این دو ایالت را برای همکاری در اجرای نقشه ای که بر ضد ایران طرح کرده بود با خود همراه ساخت .

ترکیه نیز باکنجکاوی هر چه تمامترجریان اوضاع ایران‌را تعقیب میکرد . اگرچه درسال ۱۷۱۸ عهد نامه پاساروویتز(Passarovitz) امضاء گردید و بموجب آن ترکیه قسمت‌اعظم متصرفات‌اروپائی‌خویش‌رااز‌دست داد ، با اینهمه با دیدگان پر ولعی بطرف خاور منوجه گردید تا مگر با بدست آوردن اراضی جدید خسارت خـود را در باختر جبران کند و بفکر افتاد که تحریکات قدیمی خود را در آذربایجان و گرجستان و شیروان تجدید نماید و برای آنکه اطلاعات موثقی در باره اوضاع ایران بدست آورد پیك کاردانی بنام دوری افندی را بدربارایران گسیل داشت پیك ترك در او اخرسال ۱۱۳۳ هجری (۱۷۲۰ میلادی) وارد تهران[۱] شد و بمحض ورود مشاهده کرد که درباریان ایـران بتصور اینکه وی برای درخواست واگذاری چند ایالت ایران بدولت عثمانی آمده است سخت دجاراضطراب‌ونگرانی شدند . حضور (سمئون‌آورامف) Semeon Avramof کنسول‌روسیه درایران نماینده‌ترکیه‌راوادار به‌پیش‌گرفتن روش احتیاط‌آمیزی نمود . دوری افندی پس از سه ماه مطالعه دقیق درایران به قسطنطنیه بازگشت و بدولت عثمانی گزارش داد که اگر چـه ایران کشوری مترقی و ثروتمند است با اینهمه بسرعت رو بـزوال میرود زیرا حکومت لایق و زمامداران دلسوز و ازخودگذشته ندارد .

۱ـ [illegible] یکی از پادگانهای مهم بوده است .

پس ازحرکت نماینده عثمانی ازایران اوضاع ایران بیش از بیش وخیم گردید زیرا فتحعلیخان داغستانی (اعتمادالدوله) که یکی ازوزیران با تدبیر شاه بود براثرتوطئه بدخواهان ودشمنانش ازمقام خویش منفصل گردید و بحبس افتاد وچشمانش بدست دژخیمان کنده شد ولطفعلیخان پسر برادرش نیزکه فرمانده‌ای‌لایق‌بود معزول‌گردید وقوایش‌متفرق‌شدند وبدین طریق‌تنهاپشتیبان قابل اعتماد تاج و تخت‌صفوی نیز ازمیان رفت .

بدبختانه دراین اثناء اوضاع خلیج فارس روز بروز وخیم‌ترمیشد. درسال ۱۱۳۰ هجری (۱۷۱۷ میلادی) ویا اوائل ۱۱۳۱ هجری (۱۷۱۸ میلادی) (امام سلطان ابن سیف دوم) امام مسقط که ناوگانی نیرومند داشت بجزایر بحرین لشکرکشید و بدون برخورد به اشکال زیادی این جزایررا مسخرساخت . البته اعراب عثمانی زیاد دربحرین نماندند لکن هنگام حرکت زمام امور بحرین را به شیخ جبارطاهری سپردند که اگر چه درظاهر تبعه ایران بود در باطن استقلال تام داشت و بدستوردولت ضعیف اصفهان وقعی نمی‌نهاد .

دراین اوان درداخل ایران نیز شعله های آتش اغتشاش و ناامنی وکشتار و طغیان هرروز بلندتر میشد . طوایف بلوچ مخصوصاً حرارت زیادی نشان میدادند و پیوسته به ایالات کرمان و لار حمله میبردند . درسال ۱۱۳٤ هجری (۱۷۲۱ میلادی) ٤۰۰۰ تن سوار بلوچ ببندرعباس هجوم بردند و پس از آنکه این بندر را تبدیل بویرانه ای نمودند سعی کردند بکارخانه های انگلیسی‌ها وهلندیها نیز حمله برند لکن شکست سختی خوردند و تلفات سنگینی بر آنها وارد آمد .

در سال ۱۱۳۳ هجری (۱۷۲۰ میلادی) نیز [illegible]
[illegible] طغیانهای خانه [illegible] گردد [illegible]

سیستانی حاکم تون واقع درشمال خاوری ایران علم طغیان برافراشت و بعنوان اینکه بازماندهٔ دودمان صفاری است مدعی تاج وتخت ایران گردید.

در تابستان ۱۱۳٤ هجری (۱۷۲۱ میلادی) اهالی شیروان نیز که بیشتر سنی بودند بسرکردگی حاجی داود بر ضد دولت علناً شورش کردند و بعداً طوایف نیرومند داغستان نیز بدانها پیوستند و نیروئی مرکب از ۱۵٫۰۰۰ تن تشکیل دادند و به شمخالی حمله مدهشی بردند وقریب ٤۰۰۰ تن ازشیعیانرا ازدم تیغ گذراندند و سپس شهررا کاملا تاراج کردند. برخی از بازرگانان روسی که در شهر مذکور سکونت داشتند بزحمت ازغائله جان بدر بردند لکن در حدود چند ملیون ریال بآنها خسارت واردآمد. ولینسکی (Volynski) که درآن هنگام حاکم هشترخان بود جریان اوضاع را به پطرکبیر گزارش داد. از بخت بد ایران در همین موقع (اوت ۱۷۲۱ میلادی) عهد نامه نیستادت (Nystadt) بامضا رسید و بموجب آن جنگی که مدت چند سال بین روسیه و سوئد ادامه داشت پایان یافت و پطر کبیر برای شروع به اجرای نقشه های خود در جنوب خاوری کاملا آماده گردید.

بمحض اینکه غائله شیروان آغازشد دولت عثمانی شروع باستفاده ازفرصت نمود ونه تنها با تمام قوای خود ازحاجی داود پیشرو شورشیان سنی پشتیبانی کرد بلکه رسماً ویرا بعنوان خان ایالت شیروان شناخت.

بدینطریق در اواخر عهد شاه سلطانحسین چه در داخل و چه در خارج ایران اوضاع به منتهی درجه وخامت رسیده بود و تنها نکته ای که مبهم مینمود آن بود که یورش نخست ازکدام‌سمت آغازخواهد شد؟ این نکته نیز بیدرنگ روشن شد.

در سال ۱۱۳٤ هجری مطابق با ۱۷۲۱ میلادی محمود افغان که سپاهی تازه نفس گرد آورده بود حمله بطرف ایران را آغاز کرد و این بار دیگر لطفعلی خانی وجود نداشت که در برابر وی ایستادگی کند. محمود پس از اشغال کرمان و اعزام قسمتی ازقوای خویش بطرف شیراز نخست درصدد برآمد یزد را تصرف کند لکن چون دید محاصره این شهر مدت زیادی از وقتش را تلف خواهد کرد یکسره بسوی اصفهان تاخت. در گناباد (گلون آباد) واقع در دوازده میلی خاور پایتخت سپاهیان قایل افغان برقوای کثیر و مجهز شاه سلطان حسین پیروزی درخشانی یافتند و این نبرد که درسال ۱۱۳٥ هجری مطابق هشتم مارس ۱۷۲۲ روی داد فرمانروائی خاندان صفوی را درایران بپایان رسانید چنانکه نبرد قادسیه بسلطنت ساسانیان در ایران خاتمه داد. محمود پس از تصرف فرح آباد که مقر تابستانی شاه سلطانحسین بود و اشغال حومه ارمنی نشین جلفا حمله بطرف اصفهان‌را آغاز کرد لکن سپاهیانش باتلفات سنگین مجبور بعقب نشینی شدند و چون توپهای افغانها قویتر از زنبورک[1]های ارتش ایران نبود و نمیتوانست دیوارهای شهر را بشکافد و ازطرف دیگر افغانها قوای کافی نداشتند تصمیم گرفتند شهر را بوسیله محاصره ازپای در آورند.

دراینجا لازم نیست بطور مبسوط از حوادث دوره محاصره و مصائب و بدبختی های مردم اصفهان در این دوره سخن بمیان آید لکن باید بحادثه‌ای که درجریان اوضاع آینده مؤثر است اشاره شود. پس از آنکه مدت سه ماه تمام شهر در محاصره سختی بسر برد و امید رسیدن قوای کمکی از شهرستانها قطع گردید شاه سلطان حسین و وزیرانش تصمیم

گرفتند که یکی از شاهزادگان را از حرم خارج کنند و ولیعهدی او را اعلام نمایند وسپس اورا مخفیانه ازمیان خطوط دشمن بآذربایجان اعزام دارند تا در آنجا نیروئی گرد آورد وبطرف اصفهان حرکت کند و قوای محصوررا رهائی بخشد . برای این منظور سلطان‌محمود میرزا پسرارشد .شاه سلطانحسین انتخاب گردید وباجلال وشکوه هرچه تمامتر بولیعهدی برگزیده شد . شاهزاده جوان که بیشتر اوقات زندگی خود را در حرم بسر برده بود از مشاهده جمعیت زیاد درپیرامون خویش و آنهمه توجه واحترام غیرمترقب دربهت عجیبی فرورفت وخونسردی‌خودرا ازدست‌داد وبمحض اینکه مراسم جلوس پایان یافت دوباره باندرون گریخت و بهیچ قیمت حاضر بخروج ازحرمسرا نگردید. درباریان ناگزیرحقوق وامتیازات اورا ببرادرش صفی‌میرزا واگذارکردند لکن اونیز مانند برادر بزرگتر بکلی ازمحیط زندگی حقیقی دور مانده بود ودرمقابل اوضاع جدیدی که برای اوپیش آمد تاب مقاومت نیاورد وببرادر ارشد خود ملحق شد و بنـابراین ولیعهدی طهماسب میرزا سومین پسر شاه سلطانحسین اعلام گردید . اگرچه طهماسب میرزا نیز درآغازکار مانند دیگر برادران‌خود ابراز بهت وناتوانی نمود بااینهمه چون نسبت بدوبرادرخویش دلیرتربود درمقام ولایت عهد تثبیت گردید ودرتاریخ ۲۷ شعبان ۱۱۳۴ (دوم ژوئن ۱۷۲۲) باتفاق ۲۰۰۰ تن تبریزی مخفیانه از اصفهان خارج شده ازمیان خطوط افغانها عبورکرد وخویشتن‌را بقزوین رسانید لکن چون ا ن‌شهر رسید بعوض آنکه بیدرنگ بجمع آوری نیرو پردازد باهوولعب پرداخت وتمام وقت خودرا صرف عیاشی نمود بطوریکه هیچ اقدامی برای نجات شاه وپایتخت میسر نگردید

درتاریخ ۱۱۳۵ هجری مطابق با (۱۷۲۲ میلادی) مردم محصور اصفهان آخرین امید ایستادگی را ازدست دادند . دراین روز شوم شاه ووزیرانش بااسبهائی که از محمود بعاریت گرفته بودند (چون همه‌اسبهای اصفهان‌را مردم‌کشته وخورده بودند) برای تسلیم بطرف اردوگاه‌افغانها در فرح آباد روی آوردند و بمحض اینکه بمقر محمود رسیدند شاه سلطانحسین بدست خویش تاج سلطنت را از سر برداشت وبرسر محمود گذاشت‌سه روزپس‌ازاین واقعه محمودمظفرانه داخل اصفهان‌شد ورسماً برمسند سلطنت تکیه زد .

هنگامیکه این اخبار وحشت انگیز در قزوین به طهماسب رسید خویشتن را در تاریخ چهاردهم صفر ۱۳۳۵ (۲٤ نوامبر ۱۷۲۲) پادشاه ایران اعلام نمود . اگرچه وی چند ماه پیش بولیعهدی برگزیده‌شده‌بود بااینهمه اقدامش چندان تأثیری دربهبوداوضاع نداشت زیرا اولاً محمود پایتخت‌را تصرف نموده‌ومنطقه وسیعتری‌را (ازمنطقه‌ای‌که در تحت‌فرمان طهماسب میرزا بود) دراختیار داشت وثانیاً شاه سلطانحسین تاج شاهی را رسماً بمحمود تفویض کرده بود .

محمود بمحض اینکه از اقدام طهماسب آگاه‌گردیدفورای خود را بسرکوبی وی مأمور ساخت وسپاهیان افغان‌بدون زحمت زیاد قوای قلیل طهماسب‌را منکوب وقزوین را اشغال کردند لکن خود طهماسب توانست ازچنگ افغانها رهائی یابد وخویشتن‌را بتبریز رساند .

رفتار ظالمانه وخشونت تحمل ناپذیر افغانها درقزوین روح مقاومت مردم‌را تهییج کرد که قسمت اعظم افغانها را بهلاکت رسانده بقیه را نیز ازشهر اخراج نمودند

هنگامیکه فراریان افغان باصفهان رسیدند وجریان اوضاع را به محمود گزارش دادند وی چنان متوحش گردید که از بیم تجدید وقایع قزوین دراصفهان دست باقدامات شدید زد وچندتن از شاهزادگان صفوی را اعدام نمود و درحدود سیصدتن ازاشراف و بسیاری از نگهبانان شاه سلطانحسین را نابود ساخت.

در آنحال که اصفهان در محاصره بود پطر کبیر نیز حمله بطرف ایران را آغاز کرد. اگرچه وی عزم داشت حمله خود را سال بعد یعنی درسال ۱۷۲۳ مطابق با (۱۱۳٦ هجری) شروع کند بااینهمه جریان اوضاع ایران وقفقاز و ازهمه مهمتر مداخله ترکها درامور شیروان وی را وادار به تسریع درعمل نمود. یکی ازاصول سیاست پطرکبیر آن بود که بحرخزر را تبدیل بیك دریاچه روسی نماید و بهمین جهت برای وی ضرورت کامل داشت که از اقدامات هر دولت نیرومندی مانند ترکیه برای دست یافتن برسواحل بحرخزر جلوگیری کند.

پطر باقوای پیاده وسوار عظیمی درژوئیه ۱۷۲۲ (۱۱۳۵ هجری) باکشتی های نیرومندی ازهشترخان حرکت کردوچند روز بعد ضمن درگیر شدن باطوایف قراجه داغ شکست سختی بآنها وارد ساخت و این طوایف چون ازکثرت قوای روسها متوحش شدند پیامی بسلطان عثمانی فرستادند وتقاضا کردند که درتحت حمایت سلطان درآیند. اندکی بعد دربند از طرف روسها اشغال شد لکن پطرکبیر تصمیم گرفت که بیش ازاین درخاك ایران جلو نرود و بنابراین پادگان نیرومندی در دربند مستقر ساخت و به هشترخان بازگشت وچون به هشترخان رسید پیامی از مردم گیلان دریافت داشت که [illegible] در مقابل افغانها غلجائی ازوی استمداد

نموده بودند پطر فوراً دوگردان به انزلی (بندر پهلوی) کنونی گسیل داشت و اندکــی بعد چند واحد دیگر تحت فرمـاندهی ژنرال لواشف (Levashev) به آنها پیوستند . درگرجستان پطر توانست برحریف خود فائق آید .

حمله پطر بایران تقریباً جنگ را بین روسیه و ترکیه آغاز کرد لکن در پرتو اقدامـات نپلیف (Nepliev) یکی از روسیان لایـق مقیم قسطنطنیه که سلطان عثمانی را ازمقاصد مسالمت آمیز پطر مطمئن ساخت ازعملیات نظامی جلوگیری شد . درتابستان ۱۷۲۳میلادی (۱۱۳٦هجری) دولت عثمانی چون مشاهده کرد برای جلوگیری ازپیشرفت بیشتر روسها درخاك ایران هیچ چیز بهتر از آن نیست که بررقیب پیشی گیرد و خود باقیمانده ایران را اشغال کند به طهماسب اعلان جنگ داد . علمای ترکیه نیز فتواهای شدیدی برای جنگ برضد ایرانیان صادر کردند .

ترکهـا حمله را از شمال غربی شروع کرده و از راه گرجستان پیشرفت نمودند ودر ماه ژوئن تفلیس را اشغال کردند . طهماسب بمحض اینکه از این حمله آگاه گردید بنابتوصیه آورامف روسی اسمعیل بیگ صدراعظم خودرا بروسیه فرستاد تاراجع بامضای عهدنامه اتحادی باروسها داخل مذاکره شود و هنگامیکه پیك طهماسب عازم روسیه بود ژنـرال ماتیوسکین روسی بـادکوبه را اشغال کرد . با وجود این اسمعیل بیگ خویشتن را بمسکو رسانید ومذاکرات را آغاز کرد . درتاریخ بیست وسوم سپتامبر ۱۷۲۳ (۱۱۳٦ هجری) عهدنامه‌ای بین طهماسب ودولت روسیه امضاء شد وطبق آن دولت روسیه متعهد گردید که طهماسب را در تأمین آرامش ایران وسرکوبی شورشیان یاری کند ودر ازاء آن طهماسب شهرهای

دربند و باکو را بـا نواحی مجاور آن بانضمام ولایات ساحلی گیلان و مازندران واسترآباد بروسیه واگذار کند. گذشته از این طرفین متعهد گردیدند که دوستان یکدیگررا دوست ودشمنان یکدیگروا دشمن تلقی کنند. طهماسب درهمان حال که اسمعیل‌بیك‌را بروسیه فرستادنماینده‌ای هم بقسطنطنیه‌گسیل داشت. سلطان عثمانی به نماینده طهماسب اطلاع داد که چون دربند و باکو بتصرف روسها واصفهان تحت اشغال افغان ها درآمده است دولت عثمانی قوای خود را برای اشغـال تبریز و ایروان اعزام داشته است و هرگـاه طهماسب حاضر به واگذاری گرجستان و آذربایجان بعثمانی‌گردد سلطان بوی‌کمك نظامی خواهدکرد و اورا به سلطنت ایران خواهد شناخت لکن نماینده ایران دارای اختیار لازم برای امضاء قرارداد نبود.

ترکها باشغال گرجستان اکتفا نکردند بلکه از سمت جنوب نیز به ایران حمله‌بردند وحسن‌پاشا فرماندار معروف وسالخورده بغدادهمان راه جهانگشایان قبلی را پیش گرفت و کرمـانشاه را اشغال کرد ولی بمناسبت فرارسیدن فصل زمستان ناگزیر درکرمانشاه توقف نمود وتصمیم گرفت که دربهار بطرف همدان پیش راند لکن مرگ او در سال ۱۷۲٤ میلادی (مطابق ۱۱۳۷ هجری قمری) مانع اجرای مقاصدش گردید و نقشه وی بدست بسرش احمد کـه جوانی لایق و کاردان بود و بعنوان پاشای بغداد و فرمانده قوای عثمانی در این جبهه جانشین پدر گردیـد انجام یافت

در اوایـل سال ۱۷۲٤ میلادی (مطابق ۱۱۳۷ هجری) دوبناك (de Bennac) سفیرکبیر فرانسه در دربار عثمانی باپیروی ازسیاست دولت

متبوع خویش برای حصول سازش بین دولت روسیه وعثمانی سعی فراوان مبذول داشت و باوجود مشکلات بسیار طرفین را طوری متمایل بهسیاست مسالمت آمیز نمود که هردو دولت حاضر شدند درتاریخ ۲٤ ژوئن۱۷۲٤ (مطابق۱۱۳۷ هجری) عهدنامهای امضاء نمایندکه برطبق آن تمام قسمت شمالی ایران وقسمت اعظم باختر آن بین دوکشور تقسیم گردد . طرفین ضمناً موافقت حاصل نمودند که طهماسب را شاه ایران بشناسند و اورا در استقرار نظم و آرامش درکشور کمك نمایند بشرط آنکه عهدنامهٔ روس وعثمانیرا قبول کند .

اما از آنجاکه حد فاصل بین مناطق نفوذ روس وعثمانی از خطوط طبیعی مانند رود و کوه تشکیل نشدهبود وخودعهدنامه نیز اساس استواری نداشت و گذشته ازاین طهماسب باوجود همه پریشانی احوال و آشفتگی اوضاع به ننگ قبول این عهدنامه تن درنداد کشمکش و جنگ دوباره آغاز شد . شهر خوی قبلاز امضای عهدنامه بتصرف عثمانیها درآمده بود واندکی بعدهم طهماسب چونعلناً درمقابل عثمانیها مقاومت ورزید احمد پاشا پیشرفت خود را بطرف همدان ادامه داد و این شهررا پس از دوماه مقاومت دلیرانه تصرف کرد . درشمال باختری ایران نیز قوای عثمانی نخجوان وایروانرا اشغال کردند لکن حملهٔ آنها بتبریز دفع شد . در سال بعد (۱۷۲٥ میلادی مطابق با ۱۱۳۸ هجری) عثمانیها پس ازتصرف گنجه بطرف تبریز حمله موفقیت آمیزی بردند و چون کرسی نشین آذربایجان بدینطریق بمخاطره افتاد طهماسب به اردبیل فرارکرد لکن سرعت پیشرفت قوای عثمانی وی را برآن داشت که نخست بقزوین و بعد بتهران بگریزد . اما در تهران شاهزاده نگونبخت نتوانست درنگ کند

زیرا گرفتار خصمی جدید گردید.

هنگامیکه بدینطریق روسیه و عثمانی از شمال و باختر ایران را تجزیه‌میکردند محمود هم روز بروز بردامنه متصرفات خود در جنوب میافزود. دراین اثناء در بختیاری نیز مردی پیدا شد و خودرا صفی‌میرزا پسر دوم شاه سلطان‌حسین خواند وعده‌ای پیرو دور خود جمع کرد و برای مدت سه سال بتاخت وتاز وجنگ وجدال پرداخت وشاید رسیدن همین خبر بمحمود بود که وی را بیك اقدام موحش وفجیعی دراصفهان برانگیخت. توضیح آنکه چون محمود شایعه‌ای شنید مبنی براینکه صفی‌میرزای‌اصلی از زندان فرار کرده است بدون اینکه زحمت تحقیق این خبر را بخود بدهد کلیه بازماندگان ذکور خاندان سلطنتی صفویه را باستثنای شاه سابق ودوشاهزاده کوچك دیگر جمع کرد وهمه‌را با نهایت وحشیگری بقتل رسانید.

محمود بطور کلی گرفتار بیماری روحی شدیدی شده وباطرافیانش سخت ظنین گردیده بود چنانکه اشرف پسر عمویش‌را که‌یکی‌از فرزندان لایق عبدالعزیز بود ودرارتش افغانها براثررشادت وکاردانی وجههٔ خوبی بدست آورده‌بود بزندان‌انداخت. پس‌ازقتل شاهزادگان صفوی برشدت اختلال روحی محمود افزوده شد و ازلحاظ جسمانی نیز قوایش بسرعت تحلیل رفت زیرا بروایتی مبتلی بفلج شد و بروایتی دیگر دوچار بیماری برص گردید.

وضع بجائی تحمل ناپذیر محمود افغانها را به توطئه بر ضد وی برانگیخت و [illegible] حت اشرف را از زندان رهائی بخشیدند و از او درخواست کردند که چ... تخت سلطنت را قبول کند واشرف نیز این

تقاضا را ... انتقام خون پدرش را گرفت ودر تاریخ ۲۲ آوریل ۱۷۲۵ میلادی (برابر ۱۱۳۷ هجری) محمود را بقتل رسانید وخود برمسند سلطنت ایران تکیه زد. نخستین اقدام اشرف پس از جلوس برتخت سلطنت آن بود که کلیه هواخواهان بانفوذ محمود را ازپای درآورد وبرخی از مورخان ... با اطمینان باینکه شاه سلطانحسین سلطنت ایران را قبول نخواهد ... از وی تقاضا کرده بود که دوباره پادشاهی ایران را بپذیرد و ... سعی کرد که طهماسب را بدام افکند بدینقرار که بوی پیغام ... بود درنقطه‌ای بین قم و تهران بـا او ملاقات کند وطرفین نیز متعهد گردند که جز عدهٔ معدودی نگهبان کسی را همراه خود نیاورند. مسلم بود که قصد اشرف قتل طهماسب بود لکن خوشبختانه مردم تیز هوش اصفهان حقایق را برطهماسب افشا نمودند واورا ازملاقات بااشرف باز داشتند.

هنگامیکه اشرف دید تیرش بخطا رفته‌است با قوای عظیمی بتهران روی آورد و در شاه عبدالعظیم قوای طهماسب را غافلگیر کرد و آنها را شکست داد و داخل تهران شد لکن باندازه کافی پیشرفت نکرد که ... فرار طهماسب گردد طهماسب با عده قلیلی ازدستیارانش به مازندران گریخت و پس از آنکه مدتی در جنگلهای مازندران سرگردان بود سرانجام بساری رفت و بطور غیر منترقب نیروی کمکی جالب توجهی در ... بدین معنی که فتحعلیخان قاجار با دو هزار جنگجو بوی پیوست.

مورخان در باره نقشی که فتحعلیخان از ۱۱۳۵ تا ۱۱۳۸ هجری (۱۷۲۲ تا ۱۷۲۵ میلادی) بازی کرده است اختلاف نظر دارند. تاریخ

نویسان دوره قاجاری مانند عبدالرزاق و رضاقلیخان هدایت و محمدتقی خان لسان‌الملك سعی کرده‌اند که فتحعلیخان را بصورت مرد میهن‌پرست و فداکاری جلوه دهند .

بزعم آنها فتحعلیخان کوشید بشاه سلطانحسین در دوره محاصره اصفهان کمك کند لکن چون وزیران حسود شاه سلطانحسین بشاه چنین وانمود کردند که فتحعلیخان مدعی تاج و تخت است ، لهذا او ناچار با لباس مبدل ازاصفهان باسترا باد (گرگان) فرار کرد .

مورخان معاصر این قول را مقرون بحقیقت نمیدانند . حقیقت مطلب آنست که فتحعلیخان اگرچه علناً برضد طهماسب قیام ننموده بود ولی مدتی ازآشفتگی اوضاع کشور وبعد مسافت استفاده کرده درنهایت استقلال بسر برده است .

اگر چه ممکن است حس وفاداری فتحعلیخان را وادار به الحاق به طهماسب نموده باشد با اینهمه حب ذات در این تصمیم بی‌تأثیر نبوده است . او درآنزمان بیش از ۲۰۰۰ تن جنگجو نداشت وحال آنکه ملك محمود سیستانی والی خراسان بمراتب ازاونیرومندتربود .

اگر چه قوای طهماسب از لحاظ عده بسی ناچیز بودند با اینهمه مقام وی بعنوان تنها پسر زنده شاه سلطانحسین او را تبدیل بیك مرکز اجتماع ایرانیان وفادار بخاندان صفوی نموده بود .

فتحعلیخان که بدون شبهه مردی مدبر ودوراندیش بود از همین لحاظ به ارزش همدستی با طهماسب نیك پی برد و یقین داشت که با شخصیت بزرگ خویش بآسانی میتواند بر طهماسب تسلط حاصل کند و زمام امور را کاملا در دست گیرد . اتفاقاً در مارس سال ۱۷۲۶ (مطابق با

۱۱۳۹ هجری) جاه طلبی اشرف آتش جنگ بین او و دولت عثمانی را برافروخت و بدیهی است نتیجه این جنگ آن بود که مدتی عثمانیها وغلجائی ها به طهماسب توجه نکنند و گذشته از این هر دوطرف بیش از پیش ضعیف و ناتوان گردند. ضمناً قتل محمود آتش کینه وخصومت را بین اشرف و حسین برادر محمود که درقندهار تسلط کامل داشت مشتعل ساخته بود.

روسیه هم پس از درگذشت پطر کبیر بمراتب کمتر ازپیش در امور ایران دخالت میکرد و باآنکه عهدنامه‌ای با دولت عثمانی برای تقسیم ایران بسته بود رقابت بین دو کشور مانع اجرای این عهدنامه بود. ابدالیها هم نسبت بسابق بسیار ضعیف شده بودند و بالاخره ملك محمود نیز آنقدر توانا نبود که بتواند در مقابل یك جنبش نیرومند برای احیای تسلط خاندان صفوی استقامت ورزد.

طهماسب باهواخواه جدید خویش راه استرآباد را پیش گرفت و درآنجا برای بدست آوردن قوای کمکی کوشش بسیار نمود. طهماسب بمنظور تقدیر ازخدمات فتحعلیخان به وی لقب وکیل‌الدوله بخشید و به عده‌ای دیگر از سران قاجار مقام های شامخ سپرد. آنگاه فتحعلیخان طهماسب را برآن داشت که علیه ملك محمود به نبرد پردازد وامیدوار بود که درعرض راه قوای کمکی بدست آورد و برای این منظور باتفاق شاهزاده از طریق خبوشان بطرف مشهد رهسپار گردید.

در آن دقایقی که فتحعلیخان این لشکرکشی را آغاز نمود بدون شبهه احساس میکرد با وجود کلیه مشکلات موجود تنها مرد قادر به استفاده از اختلافات دشمنان ایران واستخلاص کشور خودش میباشد. اما قرعه این مأموریت تاریخی بنام او اصابت نکرده بود زیرا در اندك مدتی رقیبی نیرومند یعنی نادر وی را تحت‌الشعاع قرار داد.

فصل دوم

اصل و نسب نادر و نخستین اقدامات او

وقتی درباره تاریخ قبایل و ایلات مختلف ایران و آسیای مرکزی بتحقیق میپردازیم مشاهده میکنیم که گاه تصریح اینکه ایلی یاقبیله‌ای از حیث نژاد ترك یامغول باشد بسیار دشوار و اغلب اوقات غیر میسراست راجع باصل قبیله نادر یعنی قبیله افشار نیز تااندازه‌ای بین مورخان تردید است لکن دلایل مبنی بر اینکه ایل افشار اصلا ترك است قویتر بنظر میرسد. رشیدالدین فضل‌الله مورخ معروف افشارها را « قبایل ترك که در دشتها پراکنده‌اند » میداندومیگوید (اوشار) مؤسس قبیله درجناح چپ ارتش جدش اغوز که از سران معروف ترك بشمار میرود جنگید. ابوالقاضی برآنست که کلمه اوشار که افشار از آن مشتق شده است یعنی «کسیکه کاری‌را بسرعت انجام میدهد».

گمان میرود که درقرن سیزدهم افشار ها براثر پیشرفت مغول ها بطرف باختر روی آورده ونخست درآدربایجان اقامت گزیده وسپس در نقاط مختلف ایران پراکنده شده‌اند. شاه‌اسمعیل اول ارتش منظم خویش را مخصوصاً از افشارها وشش قبیله دیگر ترك ومغول تشکیل داد. یکی از فرماندهان نیروی شاه طهماسب اول نیز خلیل بیگ افشار بود که

تقریباً ریاست ۱۰٫۰۰۰ خانوار از قبیله خود را داشت و مدتی فرماندار ایالت کهکیلویه بود .

میرزا مهدی خان عقیده دارد که قبیله نادر درزمان سلطنت شاه اسمعیل اول به خراسان مهاجرت نموده و منطقه (کبکان) را بعنوان ییلاق خود انتخاب کرده اند احمد آقای تبریزی میگوید که شاه عباس اول قبیله افشار را به منطقه کبکان فرستاد تاازبك ها را از آنجا براند.

از آنجاکه کبکان منطقه ییلاقی بود ودرفصل زمستان اقامت در آن نظر بشدت سرما غیر میسر میگردید قبیله افشار هر پائیز از رشته جبال « الله اکبر » عبور میکرد و در منطه قشلاقی (دره‌جز) اقامت میگزید . درسال ۱۱۰۰ هجری (مطابق ۱۶۸۸) نقل وانتقال افشارها از کبکان به منطقه قشلاقی مانند معمول صورت گرفت . امام قلی بیگ روستائی تنگدستی نیز بازنش جزء این مهاجرین بود و پس از آنکه از کوههای مرتفع عبور کردند و به قصبه‌دستگرد یا (دسنجرد) واقع درمنطقه(دره‌جز) رسیدند همسرش پسری بوجود آورد که بر او نام نادر قلی بیگ نهادند.

میرزا مهدی خان تاریخ تولد نادر را بیست و هشتم سال ۱۱۰۰ هجری (۲۲ نوامبر ۱۶۸۸) ذکر کرده‌است وحال آنکه عبدالکریم کشمیری صاحب (بیان الواقع) سال تولد نادر را بزعم بعضی ۱۰۹۹ و بروایت برخی دیگر ۱۱۰۲ هجری میداند . تاریخی که میرزا مهدی ذکرمیکند بدون شبهه ازسایرتواریخ درست‌تر بنظرمیرسد لکن بیانی مبنی براینکه نادر درقصبه دستگرد بدنیا آمده است اظهاری نادرست مینماید . درهر صورت باحتمال نزدیک بیقین نادر درچادری یا بعرصه وجود گذاشته‌است وخوداوپس‌از آنکه بجاه‌ومنزلت رسید بافتخار ولادت خود مولودخانه‌ای

برپا کرد که درخارج ازقصبه دستگرد قرار داشت .

راجع به امام قلی بیگ هیچ اطلاع صحیحی در دست نیست جز اینکه مردی تهی دست بود و هیچ گونه مقـام مهمی نداشت . برخی وی را چوپـان و بعضی پوستین دوز ودسته‌ای هم او را روستائی و شتربـان خوانده‌اند . درهرصورت از کلیه اطلاعاتی که درباره نادر در دست است این حقیقت استخراج می گردد که ازخاندان مستمندی بوجود آمده‌است.

درباره سالهای اولیه زندگی نـادر چه درمنابع اروپائی و چه در مآخذ ایرانی اطلاعات زیادی نمیتوان یافت جز اینکه او مرتباً باپدرخویش درنقل و انتقال بین کبکان ودره‌جز همراه بوده وبمحض اینکه رشدکافی یافته پدرش را درتأمین مایحتاج زندگی یاری نموده است . میرزا مهـدی خان شرح این دوره را بسکوت میگذراند و تنها میگوید چون نادر به پانزدهمین مرحله زندگـی رسید مردی تمام عیار بود . هانوی Han ay حکایت میکند که ازبکها درسال ۱۱۱۶ هجری (۱۷۰٤ میلادی)یورشی بخراسان بردند وعده‌ای را کشته وجمع کـثیری را اسیر کردند که از جمله آنها نادرومادرش بودند . نادر درسال ۱۱۲۰هجری (۱۷۰٤میلادی) خویشتن را نجات داد لکن مادرش دراسارت جـان سپرد . این روایت درهیچ یك ازمنابع ایرانی یافت نمیشود وبنابراین در صحت آن اطمینان نیست . اظهار ویلیام کاکل William Cockell نیز مبنی براینکه پدر نادر نه تنها رئیس دسته‌ای از افشارها بود بلکه فرماندهی دژکلات را نیز بر عهده داشت مانند ادعای وی راجع باینکه عم نادر ارث اورا ضبط کـرد سست و بی پایه است . باری آنچه تقریباً محقق بنظر میرسد آنست که نادر درتحقیق ... احساس کرد که گام زدن درطریقی که پدرش پیموده

بود ثمری برای وی نخواهد داشت وبنابراین بهتر است راهی پیش گیرد که اورا بطرف ترقی وتعالی سوق دهد وبهمین جهت با کوشش فراوان خویشتن را درسلك خدمتکاران (باباعلی بیک احمدلو) رئیس ایل افشار درشهر (ابیورد) وفرماندار این شهر درآورد ودرپرتو لیاقت و شجاعت خویش دراندك مدتی طوری توجه ارباب خود را جلب کرد که نه تنها بفرماندهی نگهبانان وی تعیین گردید بلکه دختر اورا نیز بقید ازدواج درآورد . عبدالکریم کشمیری مورخ هندی حکایت میکند که باباعلی بیک پس ازمرگ امام قلی بیک بازن وی که مادر نادر بود ازدواج کرد و چون ازدرجه هوش وذکاوت نادر آگاه گردیدیکی ازدختران خویش را به حبالهٔ نکاح وی درآورد .

روزبیست وپنجم جمادی الاولی ۱۱۳۱ (۱۵ آوریل ۱۷۱۹) پسر ارشد نادر رضاقلی پابعرصه وجود گذاشت وچند سال بعد زنش زندگی را بدرود گفت واندکی بعد با یکی دیگر از دختران باباعلی بیك بنام (گوهرشاد) ازدواج کرد واو دو پسر بنام نصرالله وامامقلی بوجود آورد. بنابروایت محمدکاظم مروی نام پسردوم نادر درآغازمرتضی قلی بود لکن پس ازفتح کرنال درسال ۱۱۵۲ هجری (۱۷۳۹ میلادی) نام ویرا تبدیل به نصرالله نمود . استعمال نامهائی که ویژه شیعیان است از قبیل رضا قلی و امامقلی ومرتضی قلی درخانواده نادر گواهی برآنست که وی ازاهل تشیع بوده استواظهارات برخی ازمورخان که نادرسنی بدنیا آمده است مقرون بحقیقت بنظر نمیرسد

تاریخ سالهای بعد زندگی نادر چندان روشن نیست و درباره آن روایات متعددی نقل شده است . دستاویز روایات حقیقت [illegible]

بیگ درسال ۱۱۳۶ هجری (۱۷۲۳ میلادی) رخت از جهان بربست و دارائی خویش‌را برای نادر بارث گذاشت. ادعای سرجان مالکولم‌راجع باینکه نادر پدرزنش را بقتل رسانید بهیچ‌روی باور کردنی نیست زیرا در این‌صورت وقوع اختلافات و جنگ در خانواده نادر قطعی و مسلم بود. بر عکس مدارك مثبتی در دست است حاکی از اینکه هر سه پسر باباعلی بیگ بانهایت صمیمیت ومودت بنادر خدمت کردند و بمقامهای شامخ رسیدند.

نظر باختلافات ایلیاتی نادر نتوانست بعنوان رئیس قبیله افشار در ابیورد جانشین پدرزنش گردد و پس ازآنکه چندی خویشتن‌را با اداره املاکش سرگرم‌کرد بطرف مشهد رهسپار شد و درخدمت ملك‌محمود درآمد. میرزا محمود درباره اقدامات نادر پس ازورود بمشهد حکایات فریبنده نقل میکند که چندان باورکردنی نیست ازجمله اینکه میگوید چون از مصائب ومشکلاتیکه بملت ایران روی آورده بود آگاه گردید بوی الهام شد که باید ایران را از خطر قطعی نجات دهد و کلات را که قلعه‌ای مستحکم بشمارمیرفت وخدا آنرا برای‌نجات ایران بوجودآورده بود بعنوان مرکز ستاد خویش انتخاب نمود و قبایل افشار و کرد وسایر ایلات مجاور را دور خود جمع کردتا مأموریت تاریخی خویش را انجام دهد. با وجود این بزودی افشارها وکردها براثروسوسه شیطان وی را ترك گفتند و بعضی به «ملك محمود» پیوستند و برخی دیگر از همکاری با نادر سرباززدند لکن سه تا چهارخانوار ازقبیله جلایر تحت‌فرماندهی طهماسب خان رکیس بنادر پیوستند وتاآخر نسبت بوی وفادارماندند. نادر سپس بمشهد رفت و با ملك محمود از در دوستی درآمد تا وسائل

اغفال وسقوط وی را فراهم سازد .

نادر با مهارت بی‌نظیری بردو تن از سران قبیله افشار که در آغاز امر با وی خصومت میورزیدند فائق آمد و با آنها برای اخراج ملك محمود توطئه ای ترتیب داد بدینطریق که قرار گذاشت طوایف افشار و جلایر دریکی‌ازجشنهای ورزشی که وی با ملك‌محمود میبایستی در آن مسابقه دهد عنان اسب ملك محمود را بدست گیرد و باین اشاره سواران افشار وجلایر برمحمود بتازند وکار اورا بسازند . اتفاقاً اجرای این نقشه میسر نگردید زیرا نادر دردقیقه موعود نتوانست عنان اسب ملك محمود را دردست گیرد . اما ملك‌محمود بهیچ‌روی ازاین سوء قصد اطلاعی نیافت وبانادر وهمراهانش بمشهد بازگشت . بـا وجود این نادر که تقریباً یقین داشت دو فرمانده افشار نسبت بوی وفادار نخواهند ماند آنها را روزی بشکاردعوت کرد وهردورابقتل رسانید وسپس ازبیم ملك محمود بابیورد گریخت ودر آنجا برای مواجهه باملك محمود بجمع آوری قوا پرداخت برخی ازسواران آزموده منجمله ناصرآقانامی دعوت نادررا پذیرفتند و درتحت فرماندهی وی نیروئی تشکیل دادند که شروع بتاخت وتاز در خراسان نمود . نیروی نادر تنها مقاومتی که درمقابل خود دید از جانب ملك محمود وطرفداران او بود .

ملك محمود چون از تحصیل همکاری کرد ها برای مقاومت در مقابل نادر مأیوس گردید بآنها حمله برد لکن نادر بکمك کردها شتافت وملك محمود را ناگزیر بعقب نشینی نمود ولی چون وقت [illegible] بود نتوانست از پیروزی خود استفاده کامل نماید ومحاصرهٔ مشهد را آغاز کند و بهمین جهت بپاك کردن منطقه (دره جز) از وجود طوایف متخاصم پرداخت .

در این اثناء بود که طهماسب با وجود اینکه قادر براندن محمود غلجائی از اصفهان نبود رضا قلی‌خان فرمانده معروفش را بجنگ ملک ـ محمودفرستاد . بنا باظهار میرزا مهدی خان رضاقلی خان چون ازشجاعت نادر داستانها شنیده‌بود درصدد همکاری باوی برآمد لکن کردها وی را ازاین عزم باز داشتند وبوی گفتند هرگاه پیروز گردد نادر اورا امـان نخواهد داد و ازاین همکاری طرفی نخواهد بست بنابراین رضاقلی‌خان دو بار یك تنه به ملك محمود حمله برد لکن هیچ نتیجه ای نگرفت و ناگزیر مقـام خود را به محمود خـان ترکمن یکی دیگر از سرداران صفوی سپرد .

ملك محمود پس از شکست رضا قلی خان در صدد برآمد کـه نیشابور را نیزبرقلمرو متصرفات خویش بیفزاید وباوجود مقاومت شدید نادر وبرادرش ابراهیم این شهر را بتصرف درآورد و چنان شکستی بر نادر وارد ساخت که بنابرخی روایات نادر تنها بادوتن ازسربازان‌خود توانست خویشتن را به کلات برساند .

دراین‌اوان‌محمدخان‌ترکمن‌جانشین رضاقلی‌خان بخراسان‌رسید و بهمکاری نادر ملك محمودرادرخارج مشهد شکست داد . نادر نتوانست این پیروزی را ادامه دهد زیرا ترکمن ها در بغداد(۱) و شمال خاوری ابیورد علم طغیان برافراشته بودند وبنابراین نادر نخست ترکمن ها رادر بغداد گوشمالی سختی داد وسپس بمرو وبعد بسرخس رفت ودر آنجـا شکست واحدی بقوای ملك محمود وارد ساخت وبعد از این واقعه نادر امیرزادی سرکشی بنام (آشوربیگ باباالو) که همدست کردها بود داخل

۱ ـ موضعی است در [illegible] این [illegible] از بغداد شهر معروفست .

زد وخورد گردید ودر اثنائیکه وی را دردژ خرقان محـاصره کرده بود پانصد تن ازجوانان ازبك نیز که ازخیوه بکمك وی فرستاده شده بودند باو پیوستند .

دراین موقع بود (۱۱۳۹ هجری ـ ۱۷۲۶ میلادی) که‌طهماسب چون از شایستگی و شجاعت نادر حکایت ها شنیده بود حسن علی بیك (معیرالممالك) را مأمور کرد که درباره وی تحقیقاتی نماید و مراتب را گزارش دهد . حسن‌علی بیك تحت تأثیر شخصیت بزرگ نادرقرار گرفت وازجانب طهماسب وی را بفرمانداری ابیورد منصوب نمود . نادر نیز از حسن علی‌بیك تقاضا کرد که شاهزاده را متقاعد کند تا باقـوای خویش به خراسان بیاید .

نادرپس ازلشکر کشی بمرو که در آنجا بین ایل قاجار وترکمن ها جنگ درگرفته بود یکبار دیگر بملك محمود حمله برد لکن‌چون به نزدیکی شهررسید حسن‌علی‌بیك ازطرف طهماسب بوی پیامی‌رسانید مبنی بر اینکه طهماسب ازاستر آباد حرکت کرده و قصد ملاقـات او را دارد و بنا بر این نادر پیشرفت بطرف مشهد را موقوف نمود و باستقبال طهماسب پرداخت .

ملك محمود چون ازحرکت‌طهماسب بطرف خراسان آگاه گردید بر آن شد که از غیبت نادر استفاده کند و قبل از بازگشت وی فوری طهماسب را نابود سازد لیکن چون اطلاع یافت که نادر از مرو مشغول پیشروی بطرف مشهد است مجدداً بطرف پایتختش شتافت . [illegible] بعد طهماسب وقشون محمدعلیخان به خبوشان رسیدند و نادر نیز بهمراه سپاهی ۲۰۰ [illegible] که در ترانشار بطرف این شهر روی آورد

فصل سوم

مناسبات اولیهٔ نادر وطهماسب ـ تصرف مشهد و لشکرکشی های کوچك

(۱۱۳۹ ـ ۱۱۴۲ هجری مطابق با ۱۷۲۹ ـ ۱۷۲۶ میلادی)

الحاق نادر به‌قوای طهماسب میرزا برای این شاهزاده جوان یك پیش آمد جزئی بشمار میرفت وحال آنکه برای‌نادر اهمیت خاصی‌داشت مدینفرار که نادر ازاین فرصت استفاده نموده ونه تنها شهرت‌محلی‌بزرگی یافت بلکه مقدمات ارتقاء سریع خودرا فراهم ساخت . منظور این فصل تشریح این‌نکته‌است که چگونه این‌مرد تیزهوش ازیك فرصت‌کوچك استفاده نمود ، چگونه همه رقیبان خویش را با مهـارت خاصی کنار زد ، چگونه همه مخالفتها را ازمیان برد ، باچه لیاقت وشایستگی روزبروز بر افتخارات خود افرود ، بطوریکه در اندك مدتی نه تنها توانست در میان فرماندهان نظامی طهماسب‌میرزا مقام‌اول را حائزگردد بلکه‌نزدیکترین مشاورطهماسب میرزاشود . نیل‌بدین موفقیت بزرگ کارآسانی‌نبود زیرا اولاً وی رقیبی نیرومند مانند فتحعلیخان قاجار داشت که ازچندسال‌پیش باحرص وولع خاصی برای تصاحب تاج و تخت صفویه تلاش میکرد ثانیاً طهماسب میرزا نیزکه مانند پدرش بازیچه‌ای بیش در دست وزیـران و

فرماندهان نبود وهردقیقه فکری وهرساعت عقیده ای داشت وکمتر بـه کسی ابراز اعتماد مینمود باشکال ممکن بود درمدت قلیلی باتازه واردی مانند نادر کنار آید ثالثاً در آن دوره پرهرج ومرج هرجاه طلبی که‌داعیه فرمانروائی مطلق داشت مواجه باخصومت شدید وزیران طهماسب‌میرزا میشد زیرا ایشان باآنکه نسبت بیکدیگر رقابت سخت میورزیدندهروقت بشخصیت نیرومندی مانند فتحعلیخان‌بانادر برمیخوردند اختلافات راکنار میگذاشتند وجبهٔ‌واحدی برضد وی‌تشکیل‌میدادند زیرا نیک میدانستند که هر گاه نفوذ این قبیل مردان لایق بر شاهزاده ضعف زیاده از حـد افزون‌گردد بساط زمامداری وعیاشی آنان برچیده خواهد شد .

بدیهی است نادر قبل ازتربیت قوای منظمی که تنها بوی وفـادار مانند و مثل سایر قوای ایلاتی هر دم بکمترین بهانه علم طغیـان علیه او برنیفرازند نمیتوانست نقشه شگرفی‌راکه بیش ازپیش درمغزش صریحتر وجاندارتر میشد بمرحله اجراگذارد .

طهماسب میرزا پس‌ازجند روز توقف درخبوشان باتفاق دوپشتیبان نیرومندش درتاریخ بیست ودوم محرم ۱۱۳۹ (۱۰ سپتامبر ۱۷۲٦)بطرف مشهد روی‌آورد وده‌روز بعد درکنار بقعه خواجه ربیع واقع درسه‌میلی شمال مشهد اردو زد .

درعرض راه بین نـادر وفتحعلیخان رقابت شدیدی روی داد لکن نادر برحریف خویش فائق آمد وتوانست طهماسب میرزا را متقاعد کند که فرماندهی قوای مأمور برشهر را بوی سپارد

همانطورکه درسال۱۱۳۵هجری (۱۷۲۲میلادی) محمودتنوانست بحمله اصفهان را بچنگ آورد نادر نیز موفق شد از این‌راه مشهد را

مسخرسازد. علت عدم موفقیت وی نیز تااندازه‌ای نظیر موجبات شکست محمود بود بدین‌قرار که ازطرفی مشهد استحکاماتی نیرومند و پادگانی قوی داشت از طرف دیگر قوای مهاجم قلیل و فاقد توپخانه بودند و بهمین جهت نادر چاره جز آن ندید که از حمله چشم پوشد و بمحاصره شهر پردازد.

دردوره محاصره مشهد رقابت بین نادر وفتحعلیخان بتدریج تبدیل بیك مبارزه خونین برای احراز تسلط گردیدکه سرنوشت آن بسته به روش طهماسب میرزا بود بدین معنی که هر کدام از دوطرف شاهزاده را تحت نفوذ قرارمیداد شاهد پیروزی از آن او بود. چنین بنظر میرسد که طهماسب میرزا چندان‌ازطرز رفتار فتحعلیخان دلخوش نبود و ازاین‌روی بتدریج متمایل بطرف نادرگردید. نادر ازموقع منتهای استفاده را نمود و شاهزاده را متقاعد ساخت که فتحعلیخان توطئه‌ای ترتیب داده است تا وی را تسلیم ملك محمود نماید ودراین خصوص آنقدر پافشاری‌کرد تا طهماسب میرزا در تاریخ چهاردهم صفر فتحعلیخان را بقتل رسانید. هواخان نادرشاه‌ازقبیل میرزا مهدی استرآبادی و محمد حسین ازطرفی ومورخان قاجار ازطرف دیگر راجع بچگونگی قتل فتحعلیخان شرح و بسطهای‌ضد ونقیضی‌میدهند. عبدالرزاق مورخ عهد قاجاری عقیده دارد که نادر بفتحعلیخان نیرنگ زد واورا گرفتار دردناکترین مرگها نمود و حال آنکه میرزا مهدی تأیید میکند که فتحعلیخان حتی مدتی قبل از آنکه نادر وارد صحنه گردد توطئه‌ای برضد طهماسب میرزا آغاز کرده بود وهمین مورخ میگوید که طهماسب قصد داشت فرمانده قاجار را محکوم بمرگ [illegible] حبس کند است و اگرچه طهماسب

میرزا درظاهر اندرز نادررا بکار بست بااینهمه بدون اطلاع اوحکم‌اعدام فتحعلیخان را اجرا کرد . البته باظهارات میرزا مهدی اعتماد زیادنمیتوان داشت وشک نیست که رفتار نادر درقتل فتحعلیخان بی تأثیر نبوده است لکن باید تصدیق کرد که هرگاه‌نفوذ فتحعلیخان درطهماسب میرزا بیشتر میشد نادر بطور قطع مغضوب میگردید وشاید هم بقتل میرسید

چون رقیب نادر از سرراه وی برداشته شد باسهولت‌کامل‌توانست طهماسب میرزا را متقاعد کند که زمام امورا کاملا بدست وی سپرد و اورا بر آن داشت که مقامهای حساس را بطرفداران وی واگذار کند و خودمقام‌کرشی‌باشی (وزیرتشریفات) ولقب طهماسب قلی(علام‌طهماسب) یافت وکلبعلی بیک برادر زنش نیز عنوان ایشک آقاسی یافت . آنگاه نادرتمام‌وقت خویش‌را متوجه‌محاصره مشهدکرد لیکن پیشرفت‌محسوسی نیافت. ملک محمود چون ازاختلافاتی که پس از قتل فتحعلیخان درمیان طرفداران نادر ظهور کرده بود اطلاع یافت بر آن شد که از موقع استفاده‌کند و حلقه محاصره را شکنند وبهمین جهت مبادرت بحمله‌کرد وپس‌ازجنگ شدیدی‌که درنزدیکی خواجه‌ربیع روی داد شکست یافت و بشهر عقب نشینی‌کرد .

اگرچه دیگر ملک محمود جرئت نکرد از استحکامات خود خارج گردد بااینهمه نادر درصددحمله جدیدی بشهر برنیامد وبرای‌تصرف مشهد به‌تبانی باپیرمحمود فرمانده‌کل قوای ملک محمود متوسل‌گردید وشب شانزدهم ربیع‌الثانی ۱۱۳۹ (۱۰-۱۱ دسامبر ۱۷۲۶) توانست بدون مانع داخل شهرگردد ملک محمود پس از تلاش بی‌ثمری برای‌اخراج قوای نادر از شهر تسلیم‌گردید و تاج‌کیانی را [illegible] بدست

آورده بود کنار گذاشت و یکی از حجره های حرم امام رضا (ع) ملتجی گردید

نادر بنا بر بندری که قبل از تصرف مشهد کرده بود دستور داد که حرم امام رضا تعمیر گردد و گنبد آن دوباره مطلا و مناره جدیدی ساخته شود منظور حقیقی نادر در مبادرت باین اقدامات درست معلوم نیست ممکن است تعصب در تشیع وی را باین کار برانگیخته باشد ولی بیشتر محتمل است که خواسته باشد بدینطریق دل مجتهدین و علما را که دارای نفوذ فراوان بودند بدست آورد منظور نادر درست در مشهد اثبات گردیده بود که برودی دریافت وضعش بسیار خطرناک است اگرچه وی طهماسب میرزا را کاملا تحت نفوذ خود درآورده بود لکن درعوض خصومت شدید وزیران وی را طوری برضد خود برانگیخته بود که آنان از کوچکترین فرصت برای مشوب ساختن ذهن شاهزاده نسبت باو استفاده میکردند گذشته از این وفاداری طوایف صحرانشین ابیورد و دره گز و کلات و خبوشان چندان قابل اعتماد نبود واو تنها میتوانست به وفاداری برخی از قوای افشار وجلایر که تحت فرماندهی طهماسب خان وکیل بودند متکی باشد

پس از آنکه طهماسب میرزا بطرف خبوشان رهسپار شد و نادر در مشهد تنها ماند وزیران طهماسب میرزا برای از بین بردن نادر بمساعی خویش افزودند زیرا عنقریب حال باکرادان (اکراد) خبوشان توطئهای برضد وی کردند و شاهزاده را برآن داشتند که حکم جرد در بازداران و استرآباد و نکرلیب و نواحی مجاور دیگر دستور دهد که در مقابل نادر بآشوب طلب بکمک وی شتابند و حتی برخی از مورخان میگویند

منظره قسمت جنوبی صحن بقعه منوره حضرت امام رضا در
مشهد مناره و سردر طلائی که بدستور نادر ساخته شد دراین
عکس مشاهده میشود

مقابل صفحه ۴۰

که طهماسب میرزا درصددجلب کمك ملك محمود هم بر آمد .

نادر بمحض اینکه ازاین تحولات اوضاع آگاه گردیدباشتاب هرچه تمامتر روی بخبوشان آورد و آنرا تحت محاصره خویش قرارداد و پس ازشکست سختی که به کـردان‌هواخواه طهماسب میرزا ووزیرانش وارد ساخت‌شاهزاده چاره جز آن ندیدکه با نادر ازدر سازش درآید و بهمین جهت‌حاضر شد که بعد ازنادر رهسپار مشهدگردد. نادر درنوروز۱۱۳۹ هجری(۲۱ مارس ۱۷۲۷ میلادی) از طهماسب میرزا هنگام ورود بـه مشهد اسنقبال شایانی نمود وباحترام ورودوی‌بمشهد دستورداد که مدت یکهفته‌درتمام شهر مجالس جشن وسرور برپاگردد .

هنوز مراسم استقبال طهماسب میرزا پایان نیافته بود کـه دوباره کردان علم طغیان برافراشتند و تاتاران مرو وترکمنان نیز به شورشیان پیوستند ونیروی‌عظیمی تشکیل دادند واز دره‌جز سرازیر شده و ابراهیم خان برادر نادررامحاصره کردند .

نادر باتفاق طهماسب‌پس ازمحاصره وتصرف خبوشان ابراهیم خان راار محاصره نجات داد وسپس شورشیان را تا دره جز تعقیب کرد لکن برای جلوگیری ازطغیان جدیدی ناگزیر بخبوشان بازگشت و اندکی‌بعد رهسپارمشهد گردید ولی بمحض ورود بمشهد مجدداً آتش اغتشاش و نا امنی‌درخبوشان روشن شد وبرخی از مورخان برآنندکه این شورش به تحریك‌خود طهماسب میرزاروی داد وبزودی کردان شادلو نیزشورشیان کرکرلو پیوستند بااینهمه نادر بزودی ازاین شورش جلوگیری‌کرد و به طرف نیشابور رهسپار گردید .

طهمـاسب میرزا نیز قبلا وارد این شهر شده بود [illegible]

تاتاران مرو نیز بتحریک ملک محمود شورش نمودند ولی نادر بسرعت آتش این شورش را خاموش کرد و ملک محمود و برادرانش را به قتل رسانید .

درعین‌حال درقائن نیز ناامنی و اغتشاش آغاز شد بدینقرار که یکی ازسران سیستانی بنام‌حسین‌سلطان که‌ازمتفقین ملک‌محمود بودفرمانداری راکه نادر تعیین کرده بود از قائن اخراج نمود . روزهفدهم ذی الحجه ۱۱۳۹ (پنجم اوت ۱۷۲۷) نادر وطهماسب میرزا با۸۰۰ تن‌از مشهد به طرف قائن روی آوردند وحسین سلطان‌راوادار بتسلیم نمودند. یکی‌از پسران ملک محمود با پسرخواهروی که درقائن‌بودندبه‌اصفهان گریختند و در آنجا باشرف پیوستند .

ازقائن نادر ازراه‌زرکوه ومدین‌آباد‌علیه افغانان دربهدادین‌لشکر کشید. این‌لشکرکشی که دربحبوحه تابستان صورت‌گرفت بسیار خسته کننده بودوگذشته ازاین درنزدیکی مدین‌آباد یکی ازتوپهای نادر غرق درآب‌گردید. نادر نخست بهدادین‌را باحمله اشغال‌کرد وسپس‌بمحاصره سنگان پرداخت .

دراینجا درچند قدمی نادر یکی از توپها منفجرگردید و او بطرز معجزه‌آسائی ازمرگ رهائی یافت .

چند روز بعد سنگان را باحمله مسخر ساخت و تمام اهالی آنرا ازدم تیغ‌گذرانید زیرا آنان چند روز پیش تسلیم شده بودند لکن بعداً پیمان خود را شکستند . دراین هنگام خبر رسید که در حدود هفت‌تا هشت هزارتن از ابدالی افغان ازهرات حرکت‌کرده و خود را به نیاز آباد رسانیده‌اند تا بکمک اهالی سنگان شتابند نادر بیدرنگ بمقابلهٔ آنان

شتافت ودر نزدیکی سنگان با آنان برخورد واز آنجاکه میدانست سپاهیانش چنانکه باید آزموده نیستند وگذشته ازاین شکست‌های پیاپی ازافغانان دل آنان را انباشته ازرعب نموده است ازنبرد احتراز جست و سربازان ناآزموده خودرادرخندق گذاشت وخودباپانصدتن سوار آزموده یکرشته حملات ماهرانه به سپاه افغان پرداخت واگرچه سربازان مأمورخندق‌ها برای شرکت در نبرد شوق وشور شدیدی ابراز میداشتند ولی نادر به آنان اجازه نبرد نداد. باری پس از چهار روز و چهار شب جنگ و گریز افغانان فرار را بر قرار ترجیح دادند و بطرف هرات عقب نشینی نمودند.

نادر از آنجاکه هنوز به آزمودگی سپاهیانش اطمینان نداشت از تعقیب افغانان منصرف گردید وبمشهد بازگشت زیراهنوز موقع زورآزمائی باابدالیان نرسیده بود.

در این اثناء روابط بین طهماسب میرزا و نادر روز بروز وخیم تر میشد ووزیران سابق طهماسب میرزا نیزازهرگونه فرصتی برای دامن زدن آتش اختلاف بین شاهزاده وفرمانده تازه‌وارد استفاده میکردند. طهماسب میرزا اصرار داشت که نادر مستقیماً بطرف اصفهان پیش رود لکن نادر بر آن بودکه قبل از اتمام کار ابدالیان هرات حمله باصفهان دورازحزم واحتیاط است.

سرانجام مقررشدکه نادر وطهماسب میرزا ازمشهد ونیشابورحرکت کنند ویکدیگر را در سلطان آباد (ترشیز) ملاقات نمایند و از آنجا به اتفاق حمله بر هرات را آغاز کنند با اینهمه طهماسب میرزا براثر تلقین رایزنان مغرض ازهمکاری [illegible] بانادر سرباز زدند [illegible]

به مازندران خواهد رفت و تقاضا نمود که فرماندهی قوای او را نیز نادر قبول کند .

نادر این پیشنهاد را پذیرفت لکن چون دریافت که دشمنانش در میان وزیران ومتنفذین مشغول توطئه برای ایجاد اختلاف درمیان قوای وی میباشند پیشرفت بطرف هرات را متوقف نمود و بمشهد بازگشت اندکی بعد حمله ابدالیان به منطقه بیارجمند وی را برانگیخت که باشتاب هرچه تمامتر بامید جلوگیری ازپیشرفت افغانان مشهد را ترك گوید اما بمحض اینکه به (قدمگاه) رسید اطلاع یافت که طهماسب میرزا مشغول حمله به ترکان بوجاری که ازهواخواهان وی بودند میباشند نادر ازطهماسب میرزا درخواست کرد که ازحمله بطرفداران وی خودداری کندو با اودرحمله بر افغانان همکاری نماید .

طهماسب درجواب اورا به سبزوار احضار کرد تاترتیب همکاری با وی را بدهد. نادر نیك میدانست بحران شدیدی در شرف وقوع است وحساس‌ترین لحظات زندگی وی فرارسیده است. از نقشه جلوگیری از حمله افغانان منصرف گردید وراه سبزواررا پیش گرفت لکن درعرض راه دریافت که طهماسب میرزا باکناف خراسان پیام فرستاده است که از این پس فرمان نادر وپیروان وی را بکار نبندند وچون بدروازه‌های سبزوار رسید مشاهده کرد که دروازه‌های شهر برویش بسته شده است و پس از چند ساعت توقف ناگزیر به بمباران شهر پرداخت و به آسانی آن را اشغال کرد

طهماسب [illegible] چون چاره دیگری جز سازش بانادر نیافت سوگند [illegible] کرد که [illegible] وی [illegible] درنیاید . در همان شب عده ای

ازنگهبانان طهماسب میرزا بمازندران گریختند تا در آنجا تخم اغتشاش وشورش بپراکنند .

دوروز بعد نادر طهماسب میرزا را تحت مراقبت شدید به مشهد فرستاد و پس از آنکه بیهوده کوشید کار افغانان را بسازد به مشهد باز گشت .

بمحض رسیدن بمشهد نادر دریافت که درمنطقه استرابادترکمنان بحمله پرداخته‌اند . نادر کردان کرگرلو را مأمور کردکه گوشمالی به ترکمنها بدهند لکن کردان ازپیروی این دستور سرپیچی نمودند و بـه ابراهیم خان حمله برده اورا شکست دادند .

دراین اثناء خود نادربکوههای معروف بیلخان داغ رسیدوشکست سختی برترکمنها وارد ساخت و دربازگشت چون دریافت که کردان به برادرش حمله برده‌اند بطرف خاك آنان تاخت وعده بیشماری از ایشان را قلع وقمع کرد .

درهنگامیکه‌این عملیات ادامه داشت یکی ازهواخواهان‌طهماسب میرزا درایالات استراباد و مازندران‌به تولید اغتشاش پرداخته ومردم را بطغیان برانگیخته بود .

نادر بیدرنگ باستراباد روی آورد واین‌ایالت را کاملا امن کرد ودرآنجا طهماسب میرزا بوی‌پیوست وباتفاق‌وی‌بمازندران لشکر کشیدند ودرآنجا نیز نظم و آرامش کامل برقرارساختند

دراین اثناء ذوالفقار فرمانده شورشیان هم بقتل رسید نادر پس از اتخاذ تصمیم‌های شدید برای تأمین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که در [illegible] [illegible] غلجائی بود از طرف طهماسب میرزا [illegible] [illegible] [illegible]

فرستاد واسترداد گیلان را خواستار شد .

نادر آنگاه طهماسب‌میرزا را درساری گذاشت و دراوائل فروردین ۱۱۴۲ هجری (۱۷۲۹ میلادی) بمشهد بازگشت و شروع بتدارك مقدمات جنگ برضد ابدالیان نمود .

تصمیم نادر بیکسره کردن کار ابدالیان وپس گرفتن هرات قبل از شروع حمله باصفهان واستخلاص این شهر ازچنگ غلجائیان نشانه‌هوش و تسلط فکری کامل وی براوضاع بود . زیرا اگر چه ابدالیان بر اثـر اختلافات داخلی ازحمله بزرگ برخراسان خودداری کردند با این همه همیشه‌خطر بزرگی بشمارمیرفتند نظر به‌شایستکی نظامی ومنطقه لشکرکشی آنها نادر بیم آن داشت که هرگاه وی و طهماسب میرزا مدت زیادی‌از خراسان دور مانند ابدالیان اختلافات خودرا کنار گذارند و برای اشغال مشهد حمله پردامنه‌ای را آغازنمایند و اساس قدرت طهماسب میرزا را متزلزل سازند . دراین صورت مسلم‌بود که اکثر کردان ناراحت وشورش طلب شمال خاوری خراسان نیز به مهاجمین خواهند پیوست . طی‌ده‌سال گذشته ابدالیان همیشه سلاطین ایران را ستوه آورده و بعلاوه در مقابل غلجائیان قدرت خود را چنانکه باید بـه ثبوت رسانیده بودند و بطور قطع اگر اختلافات داخلی آنان نبود برقسمت اعظم ایران‌حکم‌فرما میشدند .

چون ابدالیان از نقشه حمله نادر برهرات آگاه گردیدند رقابت و اختلاف راکنار گذاشتند واللهیار خان‌را بفرمانداری هرات و ذوالفقار را بفرمانداری « فرح » برگزیدند .

نادر پس از اتمام تدارکات جنگ در تاریخ چهارم شوال ۱۱۴۱

هجری (۳ مه ۱۷۲۹) باتفاق طهماسب میرزا از مشهد حرکت کرد و پیشرفت بطرف جنوب را از طریق جام و فرمان آباد و کاریز آغاز نمود. در همان اثنا ابدالیان نیز بفرماندهی اللهیار خان از هرات بطرف شمال روی آوردند .

نبرد بین قوای ایران و ابدالیان در کافر قلعه یعنی در همان محلی که ده سال پیش ابدالیان به صفیقلیخان فرمانده صفوی شکست فاحشی وارد ساختند آغاز گردید .

نادر همان سیاست احتیاط آمیز پیشین خودرادراین نبردبکاربست بدینقرار که از طرفی از شور مفرط سپاهیان خویش در نخستین مرحله نبرد جلوگیری کرد و از طرف دیگر پیاده نظام خود را بوسیله توپخانه حفاظت کرد و طرفین را با نیروی سوار نظام پوشانید . ابدالیان نخست حمله را آغاز کردند و جنگ تا مرتبی روی‌داد پیاده نظام ایران براثر هجوم ابدالیان دوچار هرج ومرج شد لکن نادر بایك حمله سوار نظام اوضاع را دگرگون ساخت و بدست خود یکی از فرماندهان دشمن را از پای در آورد و پای راست خودش نیز بر اثر حمله سرنیزه دشمن سخت مجروح گردید دراین اثنا شب فرا رسید و طرفین بمواضع اولیه باز گشتند .

روز بعد ابدالیان بطرف هریرودعقب نشستند و نادر بتعقیب آنان پرداخت. درنزدیکی کوسویه نبرد دیگری روی داد و طی آن شکست سختی به ابدالیان وارد آمد بطوریکه بوضع ملالت انگیزی بطرف هرات عقب نشستند و توپخانه و چادرها و همه ساز و برگ خویش را بجای گذاشتند .

نادر و قوایش بسرعت از راه تیرپل بطرف هرات روی آوردند.
اللهیار خان که سر و صورتی بقوای منهزم خود داده بود از هرات برای جلوگیری از پیشرفت وی شتافت و دو ارتش در رباط پریان که قصبه‌ای در چند میلی باختر هرات است مصاف دادند. جنگ از بامداد تا نزدیك ظهر بطول انجامید و در این موقع ابدالیان فرار اختیار کرده و متجاوز از هزار کشته بجای گذاشتند.

طوفان شدیدی که چهل‌وهشت ساعت بطول انجامید مانع هرگونه عملیات دیگری گردید. روز سوم پیکی ازطرف‌اللهیار خان با پیشنهاد متارکه بچادر نادر رسید لکن نادر ازپذیرفتن وی خودداری کرد وگفت خود اللهیار خان باید شخصاً بملاقات وی شتابد. اللهیار خان عزم داشت امر نادررا بپذیرد لکن چون دریافت که ذوالفقار بکمك وی شتافته‌است مجدداً نبرد را آغازکرد.

نادر عده‌ای از قوای خودرا مأمور سرکوبی ذوالفقار در شکیبان نمود. ذوالفقار قوای نادررا درنزدیکی شکیبان بدام افکند و در این‌اثنا اللهیارخان نیز ازسمت خاوربحمله پرداخت. نادر دوباره عده‌ای‌رامأمور مواجهه باذوالفقارنمود وخود باباقیمانده قوا بدفاع درمقابل اللهیارخان پرداخت روز بعد نبرد خونینی روی داد که سرانجام بنفع نادر تمام شد.
اللهیار خان‌بار دیگر پیکی نزد نادرفرستاد ولی نادر بازجواب سابق‌خود را تکرارکرد وگفت بایدشخص اللهیارخان اورا ملاقات‌کند. آنگاه‌چند تن ازسران ابدالی نزد نادر آمدند وپس از تقاضای عفو قول دادند که نه تنها از نادر اطاعت کنند بلکه ایرانیان را درمقابل غلجائیان یاری نمایند اگرچه طهماسب میرزا ووزیرانش با این پیشنهاد مخالف بودند با اینهمه

نادر درخواست ابدالیان را پذیرفت.

روز بعد عدهٔ کثیری ازسران ابدالی باتحف و هدایای بیشمار به اردوگاه نادر آمدند ونادر درعوض بآنان خلعت افتخار بخشید وبسیاری ازسران ابدالی بخدمت طهماسب میرزا درآمدند وخود اللهیار خان نیز بفرمانداری هرات منصوب شد.

آنگاه نادر وطهماسب میرزا پس از دوماه غیبت بطرف مشهد باز گشتند ودرتاریخ چهارم ذی‌الحجه باین شهر رسیدند.

اگرچه این لشکرکشی کار ابدالیان را یکسره نکرد و مانع از تجدید شورش آنان نگردید، ولی ازاین جهت دارای اهمیت بود که افسانه شکست ناپذیر بودن افغانها را باطل کرد و اثبات نمود که هرگاه ایرانیان درست تعلیم یابند وبامهارت اداره شوند بآسانی از عهده شکست دادن دشمنان برمیآیند.

ارتش ایران پس ازچند سال غفلت وبی انضباطی بالآخره تبدیل به یک نیروی جنگی گردید ونه تنها بفرماندهان خویش بلکه بخود نیزدوباره اعتماد یافت



فصل چهارم

اخراج غلجائیها

پس از آنکه خطر حمله ابدالیها اقلا بطور موقت مرتفع گردید نادر وقوایش توانستند توجه خود را معطوف باقدام شگرف تری نمایند بدین معنی که غلجائیهارا ازخاك ایران رانده وطهماسب میرزا را برمسند سلطنت برقرار سازند .

بطوریکه در فصل اول گذشت رفتار تفرعن آمیز اشرف نسبت به ترکیه موجب آن گردیدکه آتش جنگ بین وی وآن کشور مشتعل گردد اشرف درعین حال مدتی باروسیه درجنگ وستیز بود لکن نبرد مهمی بین غلجائیها و روسها روی نداد . اگرچه قوای اشرف نسبت بسپاهیان ترکیه بسی ناچیز بود بااینهمه اشرف توانست مدتی در مقابل ترکیه ایستادگی کند لکن سرانجام ناگزیر گردید که قسمتی از اراضی خود را به ترکها واگذار نماید . این مبارزه نشان داد اگرچه غلجائیها از لحاظ شایستگی جنگی مالی ندارند باوجود این قادر ببرابری باکشور نیرومندی مانندترکیه که دارای ارتش مجهز و آزموده‌ای باشد نیستند بطوریکه قبلا گذشت اشرف نظر بمبارزه‌ای که باحسین پسرعمش داشت نمیتوانست ازقندهار نیروی کمکی بدست آورد .

جنگ ترکیه و افغانها موجب آن گردید که شاه سلطان حسین

پادشاه سابق نگون‌بخت ایران بطور تأثرانگیزی بقتل رسد . توضیح آنکه در سال ۱۱۳۹ هجری (۱۷۲۶ میلادی) هنگامیکه احمد پاشای بغداد فرماندهی قوای ترکها را عهده دار بود و برای نبرد با اشرف پیش میراند پیامی باشرف فرستاد مشعر براینکه افغانها قومی وحشی هستند و لیاقت سلطنت برملت متمدنی مانند ایران را ندارند واو مأمور است که آنها را مغلوب سازد و بار دیگر شاه سلطانحسین را برتخت پادشاهی ایران برقرار نماید .

اشرف بمحض اینکه این پیام را دریافت داشت باصفهان دستور فرستاد که پادشاه سابق صفوی معدوم گردد وسرش باردوگاه وی آورده شود. این دستور وحشیانه بمورد اجراگذاشته‌شد وسپس اشرف سرشاه‌سلطان حسین را برای احمد پاشا فرستاد .

در تابستان سال ۱۱۴۲ هجری (۱۷۲۹ میلادی) دراصفهان شهرت یافت که حسین‌سلطان قندهار مشغول لشکرکشی برای آغاز نبرد با اشرف است ودرعین‌حال اخبار متواتری باصفهان رسید‌حاکی از اینکه‌چون‌نادر و طهماسب میرزا ابدالیها را شکست سخت داده اند اینك پیشرفت‌بطرف اصفهان را آغاز نموده‌اند . اشرف سخت مضطرب شد و با شتاب هر چه تمامتر بهروین بروی کمکی فرستاد وسپس خود باسوختن بروهمه و کلیه نیرائی که دراختیار داشت بطرف تهران روی آورد

نادر که تازه از هرات بمشهد برگشته بود برای جنگ با اشرف آماده گردید [illegible]

[illegible]

[illegible]

خراسان ومازندران وکرمان ومازندران را پس ازتصرف اصفهان‌واخراج افغانها از ایران باو واگذار نماید . میرزا مهدی از این قرارداد ذکـری نمیکند لکن دلیلی برای رد اظهارات محمد حسین نیز وجود ندارد .

درتاریخ ۱۸ صفر ۱۱٤۲ (سپتامبر ۱۷۲۹) نادر وطهماسب میرزا مشهد را ترك گفتند و ازطریق نیشابور و سبزوار بطرف سمنـان که در محاصره اشرف بود روی آوردند . اشرف نیز قسمتی از قـوای خود را مأمور ادامه محاصره سمنان نمود و خود برای مصـاف با نادر به سوی خاور شتافت .

جلوداران افغان بفرماندهی محمد خان‌کوشیدند که توپخانه‌نادر را دربسطام تصرف کنند لکن تلاش آنها بجائی نرسید و محمدخان‌ناگزیر بطرف مهماندوست واقع دریازده میل و نیمی شمال خاوری دامغان عقب نشینی‌کرد ودر آنجا اشرف باعمده قوای خود بوی ملحق گردید . نادر بپیشرفت خود ادامه داد تا به‌رودکوچك مهماندوست‌که درخاورقصبه‌ای بهمین نام واقع است رسید . دراین نقطه بودکه بامداد ششم ربیع الاول (۱۹ سپتامبر) نبرد بین قوای نادروافغانها آغازگردید . نادر کلیه قوای خود را تبدیل بیك واحد بزرگ‌کرد وپوشش آنهارا بوسیله تیراندازان وتوپخانه خود تأمین نمود ودستور مؤکدی صادرکرد مبنی بر اینکه‌قبل ازفرمان صریح وی‌کسی کمترین حرکت ویاشلیك نکنند . افغانهاکه بنابه تاکتیك معمول‌خویش تقسیم به‌سه‌لشکر شده بودند باسرعت هرچه‌تمـامتر نخست بمرکز و سپس بجناحهای قوای ایران حمله بردند . نادر قبل از آنکه فرمان آتش صادرکند صبرکرد تا افغانها درتیررس نیروی ایران قرارگیرند . اگرچه عده‌ئی از افغانها از پای در آمدند باوجود این بقیه

بحمله ادامه دادند لکن بانهایت شگفتی مشاهده کردند که ایرانیان نه تنها سخت دفاع نمودند بلکه حمله شدیدی آغاز کردند و درعین حال توپخانه نادر زنبورك های (یك نوع توپ) افغانها را نابود کرد وتلفات سنگینی بدشمن واردساخت وچون پرچم دار اشرف براثر اصابت یك گلوله توب ازپای در آمد افغانها فراررا برقرار ترجیح دادند .

ایرانیان قصد داشتند دشمن را تعقیب نمایند لکن چون نادرمیدانست هنوز درست آزموده نشده اند آنانرا ازاین قصد بازداشت .

درباره عده قوای طرفین وتلفات آنان نه میرزا مهدی ذکری کرده است و نه محمد حسین لکن مورخین خارجی هر کدام رقمی ذکرمیکنند چنانکه (اوتر)(۱) نیروی افغانهارا به ۵۰،۰۰۰ تن و (هانوی)(۲) سپاهیان ایران را به ۲۵،۰۰۰ تن تخمین میزنند و (کوکل)(۳) تلفات افغانها را ۱۲،۰۰۰ تن و تلفات ایرانیان را درحدود ۴۰۰۰ تن ذکر میکنند .

نبوغ نادر در این نبرد نه تنها از لحاظ فرماندهی و رشادت بلکه مخصوصاً از حیث مراقبت درتربیت نظامیان واستقرار یك انضباط بینظیر درمیان سربازان قابل تحسین است وبراستی میتوان گفت که آزمودگی قوای نادر ومخصوصاً انضباط آنها اثرات معجز آسائی بخشید . در پرتو روح دلاوری و شجاعتی که این نابغه بزرگ بکالبد سربازان دمیده بود ایرانیانی که تا آنروز رعب عجیبی ازقضاوت قلب وبی باکی افغانها در دل داشتند نه تنها بانهایت مردانگی ایستادگی کردند بلکه اثبات نمودند که جنگجویانی خطرناك وشایسته اند . نادر نیز مانند کلیه فرماندهان بزرگ ازقبیل اسکندر و ناپلیون و کرامول نه تنها بخودش ایمان عجیبی داشت

---

۱ — Otter ۲ — Hanway ۳ — Cockell

بلکه دارای این قدرت شگرف بود که ایمان سربازان را بکاردانی و شایستگی خود جلب کند .

نادر وطهماسب میرزا چندروز پس از پایان نبرد با اشرف راه دامغان را پیش گرفتند ودرعین حال پیکی به قسطنطنیه فرستادند تا استرداد ایالاتی که ترکها تصرف کرده بودند خواستار گردد لکن این فرستاده در تبریز زندگی را بدرود گفت . قوای ایران ازدامغان پیشرفت خودرا بطرف باختر ادامه دادند ودرعرض راه نادر حقایق تلخی را بطهماسب میرزا یاد آور شد که مدتی بین شاهزاده و او تولید نقار کرد .

دراین اثنا اشرف بطرف ورامین عقب نشینی نمود وازتهران نیروی کمکی خواست وسپس دردره خار درگردنه باریکی برای ایرانیان دامی گسترد . نادر چون ازجلودارانش قصد دشمن را دریافت قوای نیرومندی را مأمور حمله ازجناحین نمود وخود نیز مستقیماً بقلب سپاهیان اشرف زد . این تاکتیك نتیجه بسیار مطلوبی بخشید وبار دیگر افغانها شکست خوردند ومقدار زیادی ساز و برگ وچندین توپ بجای گذاشته به طرف اصفهان فرار اختیار نمودند .

نادر قبل ازآنکه پیشرفت خود را ادامه دهد طهماسب را متقاعد کرد بتهران که ازطرف افغانها تخلیه شده بود رهسپار گردد تابقول میرزا مهدی درآنجا « برتق وفتق امور مهم کشور بپردازد » . بدیهی است قصد نادر آن بودکه شاهزاده را از خود دور کند تابفراغت بال باجرای نقشه خویش بپردازد .

هنگامیکه اشرف پس ازشکست های متوالی باصفهان رسید اقلا سه هزار تن ازعلما ورجال معروف شهر را بهلاکت رساند وقوای خودرا

مأمور چپاول و سوزانیدن بازار نمود و در عین حال از بیم آنکه مبادا کارمندان کمپانیهای انکلیسی وهلندی بطرف نادر گرایند همه آنها را به زندان افکند و آنان مدت هفده روز درحبس بودند تابدستیاری نکهبانان خود وسائل فرار خویش را فراهم ساختند .

احمد پاشای بغداد براثر استمداد اشرف برای وی عده‌ای نیرو و چند توپ فرستاد وسپس اشرف بطرف شمال باختری روی آورد ودرقصبه مورچه خورت اردو زد .

نادر پس از آنکه خودرا از قید طهماسب میرزا رهائی بخشید از طریق نطنز بطرف اصفهان روی آورد وهنگام ورود اشرف به (مورچه خورت) نادر تا این قصبه بیش ازچند فرسنگ فاصله نداشت و برای اینکه اشرف را تحریك به خروج ازموضع خود نماید چنین وانمودکرد که قصد حمله بافغانها را ندارد بلکه میخواهد وارد اصفهان شود . این نیرنگ اثر خودرا بخشید واشرف بقصد غافلگیر کردن نادر آغاز حمله نمود . اشرف بتقلید تاکتیك نادر درمهماندوست قوای خودرا تبدیل بیك واحد نمود وتوپخانه‌را درجناحین قرار داد . اما ایرانیان ناگهان ازچندین طرف بقوای افغان حمله برده ودر نخستین یورش چندین توپ افغانها را بتصرف در آوردند و سپس جنگ های تن بتن خونینی بین طرفین روی داد لکن باوجود حملات شدید افغانها سرانجام قوای ایران پیروزی درخشانی یافتندو بقیه توپ‌های افغان‌هارا تصرف وعده کثیری نیز اسیر بدست آوردند که عده ای از آن‌ها ترك بودند .

نادر با این ترك‌ها منتهای خوش رفتاری را نمود واندکی بعد آن‌ها را آزاد ساخت .

اشرف باشتاب هرچه تمامتر خویشتن را به اصفهان رسانید و آماده
فرار شد و برای حمل زنان و کودکان و اشیاء قیمتی افغان‌ها هرچه
اسب و الاغ درشهربود به‌بیگاری گرفت وسه‌روز بعد به طرف شیراز
فرار کرد.

همین که نادر از تخلیه اصفهان آگاه شد از مورچه خورت به
طرف شهر روی آورد و بمحض ورود به اصفهان اخبار پیروزی های
خویش را به طهماسب میرزا رسانید و او را دعوت به آمدن به
اصفهان نمود.

طهماسب‌میرزا بیدرنگ تهران‌را ترک گفت‌وروزهشتم جمادی‌الاول
تقریباً هفت سال پس از فرار از اصفهان وارد این شهر شد.

هانوی حکایت میکند که چون طهماسب میرزا وارد اصفهان شد
غم جانگدازی دلش‌را فراگرفت‌زیراکاخ معظم پدرش‌را دیدکه تبدیل به
ویرانه‌ای شده است وهنگامیکه داخل حرم شد تنها زن کهن‌سالی‌رادید
که شادی‌کنان دست‌هایش را بگردن اوحلقه‌کرد وچون میدانست اشرف
همه‌خواهران‌وخویشاوندانش را ببردگی برده است بانهایت تعجب‌دریافت
این پیرزن مادر اوست که درتمام دوره تسلط افغانها خویشتن را بتبدیل
به خدمتکاری نموده و از این راه خود را از مرگ نجات داده است.

اصفهان تبدیل به‌تل خاکی‌شده وازمحاصره پی درپی آسیب‌فراوان
دیده بود وقسمت اعظم ساکنینش دراثر قحط و کشتارهای وحشیانه افغان‌ها
نابود شده بودند.

هنگامی که طهماسب میرزا وارد اصفهان گردید نادر بوی اطلاع
داد که عزم دارد بمحض پایان یافتن مراسم تاجگذاری باقوای خود بطرف

خراسان رهسپار گردد . بدیهی است که وی درحقیقت چنین قصدی نداشت بلکه میخواست بیش از پیش برقدر ومنزلتش درنزد طهماسب میرزا بیفزاید او نیك میدانست باوجود اینکه شاه هم ازوی مرعوب بود وهم نسبت به اوخصومت میورزید تا موقعی که ترکان وروسها پس از غلجائیان ازایران اخراج نکردند نمیتواند ازوی چشم بپوشد . طهماسب میرزا همانطور که نادر پیش بینی کرده بود بااصرار وابرام هرچه تمامتر ازوی تقاضا کرد که از قصد خویش منصرف گرددوحتی دربرابر کلیه سران ارتش رسماً ازنادر خواست کـــه اصفهان را ترك نکند ونادرنیز پس از امتناع زیاد بالأخره چنین وانمود کرد که تغییرعقیده داده است و در اصفهان خواهد ماند .

نجات اصفهان واستقرار طهماسب میرزا برمسند سلطنت اجدادیش از حوادث بسیار جالب توجه بود . اگر چه هنوز غاصبین حقوق ایران و متجاوزین کاملاً ازخاك میهن رانده نشده بودند بااین همه این حوادث گذشته ازآنکه حس غرورملی ایرانیان را تهییج کرد دارای این ارزش بزرگ روانشناسی بود که ایرانیان را در اعتماد بنفس کمك گرانبهائی نمود و نباید فراموش کرد که همهٔ این موفقیت ها بنام نادر تمام میشد و روز بروز بروجهه و شهرت وی میافزود .

اما اهمیت اساسی تصرف پایتخت بیشتر ازآنجهت بود که نخستین بار بین نادر واروپائیان تماس مستقیمی ایجاد کرد . درآنزمان اروپائیان معروف مقیم اصفهان عبارت بودند از شوالیه دوگاردان (Chevalier de Gardane) کنسول فرانسه که دوسال قبل پیش جانشین برادرش (سیمور دوگاردان) شده بود (ویلیام کوکل) کمیسر کمپانی انگلیسی هند شرقی ومعاونش جان گیکی کمیسر وسایر نمایندگان کمپانی هلندی هند شرقی - عده ای

کشیش ومبلغ که اکثر آنان فرانسوی بودند .

طی شش هفته‌ای که نادر در اصفهان بسر برد چندین بار با(کوکل) و(گیکی) ملاقات نمود ودر نخستین وهله با آنان ازدر محبت و دوستی در آمد و پس از آنکه قول‌داد زیانهائی‌راکه دردوره تسلط افغانان بکمپانی وارد آمده بود جبران کند ، باایشان منتهی خوشرفتاری نمود و آنان نیز تحف و هدایای گرانبهائی تقدیم نادر نمودند . اما دوران این دوستی دیری نپائید زیرا بزودی رقابتیکه ازدیر بازبین کمپانیهای هلندی‌وانگلیسی وجود داشت رو بشدت نهاد ونمایندگان هریك ازاین کمپانیها کمپانی دیگر را متهم بدان کردند که درخفا باافغانان کمك میکنند . نادر بزودی ازاین اختلاف استفاده نمود وبر آن شد که کاملا بیگانگان را از اصفهان براند وبهمین جهت چنین وانمود کرد که اتهامات هردوکمپانی بجاست و دومحصل (مأمور وصول مالیات) بکمپانی انگلیس ها فرستاد و مبلـغ سه‌هزار تومان (۷۰۰۰ لیره انگلیسی) مطالبه کرد و مخصوصاً اصرار ورزید که ۱۰۰۰ تومان ازاین مالیات یکباره پرداخت گردد . چون کوکل وگیکی ازپرداخت این‌مبالغ سرباززدند نادر بآنان اخطار کرد که هرگاه درپرداخت مالیات تعلل ورزند سخت مجازات خواهند شد و چون آنان فقط حاضر بپرداخت سیصد تومان گردیدند نادر بمحصلین دستور داد که این مبلغ را بگیرند وکلیه اسباب کمپانی را نیز تصرف نمایند .

کوکل وگیکی که از این رفتار خشن‌سخت بر آشفته بودند تصمیم گرفتند اصفهان را ترك گویند و بـرای اعلام عزم خویش بنادر در صدد ملاقات باوی بر آمدند لکن نادر ازپذیرفتن آنان خودداری نمود وراه‌شیراز را پیش گرفت و آنان نیز ناگزیر بشاه شکایت بردند وشاه طهماسب ایشان

را بارداد و تأیید کرد که نه تنها پول آنانرا مسترد خواهد داشت بلکه خسارانی را که در دوره غارتگری افغانان بر آنها وارد آمده است جبران خواهد کرد و در نتیجه کوکل و گیکی از ترك کردن اصفهان منصرف گردیدند.

شاه طهماسب از آن پس با کوکل و گیکی روابط بسیار مودت آمیزی برقرار ساخت و حتی روزی باتفاق وزیرانش کمپانی را سرکشی کرد و انگلیس ها به افتخار شاه مراسم آتش بازی بر پا کردند و عکس اشرف افغان را برسم اروپائیان سوزانیدند و شاه از تماشان این مراسم بسیار خشنود گردید.

اما با تمام این احوال شاه طهماسب بیش از پیش احساس میکرد که اگرچه تخت و تاج صفویه را مجدداً بچنگ آورده است لکن از شاهی تنها عنوانی دارد و همه اختیارات در دست نادر است. نادر مدتی شاه را از انتخاب وزیران و کارمندان بلند پایه باز میداشت باین عنوان که خزانه تهی است و تأمین خوراك و پوشاك سربازان بر هر خرج دیگری مقدم است. خیره سری نادر وقتی کاملا روشن شد که بدون کسب موافقت قبلی شاه یکی از خواهران وی را بنام رضیه بیگم بقید ازدواج در آورد. نادر قبلا موافقت شاه طهماسب را با نامزدی پسر ارشدش رضا قلی با فاطمه سلطان بیگم [illegible] دیگر از دختران شاه سلطان حسین بدست آورده بود. ظاهراً قرارات باسران در مشهد داده شده بود یعنی در همان موقعی که بقول محمد محسن مورخ طهماسب میرزا به نادر قول داده بود که ایالات خراسان و کرمان و مازندران را بوی [illegible].

۱. در [illegible] اشرف [illegible]

ازپیروزیهای نظامی خویش و نجات پایتخت حداکثر استفاده‌روا نشناسی‌را بنماید ووضع خویش‌را بیش‌ازپیش‌مستحکم کند ودوم‌اینکه قبل از آغازپیشرفت بطرف جنوب در بحبوحه زمستان وسائل راحت و ساز وبرگ سربازان خویش را کاملا فراهم سازد .

بیمورد نیست در اینجا اثری راکه نادر درآنزمان درذهن کنسول فرانسه(شوالیه‌دوگاردان) بخشیده بود عیناً ذکر کنیم . شوالیه‌دوگاردان نادررا چنین توصیف میکند :

«. . . مرد چهل ساله ایست‌که ازکودکی درنظام پرورش یافته و
« درلیاقت وشایستگی‌کم نظیر است وگذشته از این مردی خوش مشرب
« ورك‌گو ودرستکار است، دلیران وزحمتکشان را پاداش‌میبخشدوسست
« عنصران راکه بهنگام ادای وظیفه اززیربار مسئولیت شانه تهی میکنند
« سخت گوشمال میدهد . نخست در هر مقامی که بود مراتب لیـاقت و
« کاردانی ودرستکاری خویش‌را چنانکه بابدبثبوت رسانید و چون‌قرین
« درگاه شاه شد بوی نشان داد که چگونه چاپلوسان و جنایتکاران را
« باید تشخیص داد و ازچه راه اینان را باید بکیفر رسانید وآنان را از
« دربار دورکرد . »

قبل‌از حرکت از اصفهان شاه طهماسب بنا بتوصیه نادر نامه‌ای به سلطان عثمانی نگاشت وپس ازآنکه وی را از استخلاص اصفهان آگاه ممود استرداد ایالاتی‌راکه ترکان غصب‌کرده بودند خواستارگردید و در تعقیب این نامه نیز رضا قلی خان شاملو یکی از فرماندهـان پیشین شاه سلطان حسین‌را بعنوان سفیرکبیر به قسطنطنیه گسیل داشت . ازنتیجه‌این اقدامات درفصل آیند. بحث خواهیم‌کرد .

درعین حال چون افغانان در کرمان از شکست‌های فاحش اشرف آگاه شدند شهر را خراب کردند وفرار اختیار نمودند .

دراوائل دی‌ماه نادر باوجودشدت سرما پیشرفت ازاصفهان بسوی شیرازرا آغاز کردوازراه ابرقوو بازارگاد خویشتن‌را ابرزقان‌واقع‌در ۲۱ میلی شمال شرقی شیراز رسانید . درآنجا اشرف‌با ۲۰۰۰۰ تن سپاهی آزموده برای مصاف با وی آماده بود . نبرد خونینی درگرفت و طی آن اشرف کاردانی و شهامت‌زایدالوصفی بخرج داد لکن سرانجام تدبیر فرماندهی وایمان سربازان ایرانی کار خود را کرد و نادر بر افغانان پیروز آمد و اشرف باقوای منهزم خویش بحال هرج و مرج بطرف شیراز فرار کرد .

روز بعد اشرف سه تن ازرجال افغانی را باردوگاه نادر فرستاد و درخواست متارکه جنگ نمود . نادر درپاسخ اظهارداشت بشرطی‌تسلیم اشرف وقوایش را قبول خواهدکردکه وی بیدرنگ بازماندگان‌خانواده شاه سلطانحسین را که هنوز درچنگ وی گرفتاراند آزاد کند . اشرف همه این اسیران راکه عموماً مرد بودند نزد نادر فرستاد لکن بعداً به تحریك عده‌ای ازسران افاغنه باقوائی‌که برای وی باقی مانده بود به‌امید فرار بقندهار شیراز را ترك گفت .

نادر بمحض اینکه ازحیلهٔ اشرف آگاه شد بتعقیب وی پرداخت و جلودارانش که متشکل از پانصد تن سرباز افشار وکرد بود در پل فسا واقع در ده میلی شمال خاوری شیراز بعقب داران افغانان برخوردند و رزمی درگرفت‌که طی آن عده‌ای‌ازافغانان دستگیر شدند وجمعی دیگر دررودخانه غرق گردیدند .

با این همه اشرف توانست بطرف لار فرار نماید رخرده نادر تا چند

فرسنگ بتعقیب دشمن پرداخت لکن چون نتوانست بفراریان برسد باشتاب به شیراز بازگشت ودستور داد که کلیه دروازه‌های شهرهای ایران بروی افغانان بسته شود .

برخی از غلجائیان مغلوب منجمله برادر اشرف که از عمده قوای اشرف جدا شده بودند بطرف بندر ریگ فرار کردند و برادر اشرف که جواهر زیادی همراه داشت کوشید که اعراب را باافاغنه همراه کند لکن نادر بکارکنان کمپانی هند خاوری در بنادر خلیج فارس دستور داد که با کشتی های خود ازفرار افغانان جلوگیری نمایند و ازطرف دیگر بکلیه شیوخ عرب در بنادر اخطار کرد که هرگاه باافغانان درفرار ایشان کمك کنند خود و خانواده‌شان باسارت وغلامی دچار خواهند شد .

درعین حال برادر اشرف و همراهانش نزد شیخ احمد مدنی یکی از شیوخ آشوب‌طلب عرب رسید . شیخ نخست ازمساعدت آنان سرباززد لکن چون افغانان سنی بودند سرانجام حاضر شد یك کشتی باختیارایشان گذارد . افغانان با این کشتی خودرا به (رأس الخیمه) واقع در کرانه عربستان رسانیدند لکن اعراب عمانی قسمت اعظم آنان را بهلاکت رسانیدند و بقیه را نیز بغلامی درآوردند .

اشرف بهمراه دوهزار تن از همراهانش وعده‌ای اززنان افغان در اواخر زمستان ازلار خارج شد وبطرف خاور رهسپار گردید. و اندکی بعد یکی از نمایندگان کمپانی هند خاوری اطلاع داد که وی را در منطقه سیرجان مشاهده کرده است

اما بتدریج ازعده افغانان براثر گرسنگی وخستگی کاسته شد

[illegible] پایان عمر اشرف [illegible] است اما [illegible]

که اکثر تاریخ نویسان بر آنند مبنی بر آنست که اشرف با دو یا سه تن
از آخرین همراهانش درحوالی مرز سیستان بدست عبدالله خان یکی از
سران بزرگ عشایر آن حدود بقتل رسید و ازطرف دیگر سلطان حسین
قندهار بعداً بنادر اطلاع داد که اشرف در نزدیکی زرد کوه بدست نیروئی
که برای جلوگیری ازفرار وی اعزام گردیده بود کشته شد . نه تنها میرزا
مهدی منشی نـادر این داستان را تصدیق میکند بلکه (مـارتین فرنج)
نماینده کمپانی هند شرقی ضمن گزارشی که بین نهم و بیستم سپتامبر ۱۷۳۰
میلادی برای اداره مرکزی کمپانی درلندن فرستاده این مطلب را تائید
نموده وخاطر نشان ساخته است که یك تن افغانی بنام محمد خـان که
سابقاً رئیس تشریفات اشرف بوده چند روز پیش به بصره آمده وحکایت
کرده است که باتفاق اشرف مشغول فرار بقندهار بوده که ناگهـان در
حوالی قندهار مواجه با دسته‌ای ازقوای سلطان حسین قندهار شده‌اندو
آنان اشرف و عده‌ای از همراهـان او را بهلاکت رسانیدند لکن خود
محمد خان توانسته است از کرانه بلوچستان فرار کند و با این کشتی از
راه مسقط ببصره آید .

بدینطریق تقریباً مسلم میشود که سر انجام اشرف بدست حسین
قندهار بهلاکت رسید .

با شکست قطعی اشرف افغان وانهدام ارتش وی نخستین خدمت
بزرگ نادر با نهایت موفقیت پایان یافت لکن وظائف دشوار تر دیگری
بر عهدهٔ او بود که شاید بتوان تسویه حساب با ترکان را مهم تر از
همه دانست .

فصل پنجم

نخستین زورآزمائی نادر باترکان و یکسره ساختن کار ابدالیان

نادر تا چندروز قبل از نوروز درشیراز بماند وهنگام اقامت در آن شهر دستور داد که اصلاحات اساسی درخیابانها و ساختمانها صورت گیرد و خودش نیز مبلغ ۱۵۰۰ تومان (۳۵۰۰ لیره) برای مرمت مسجد شاه چراغ هدیه کرد ومقدار زیادی اشیاء طلای دیگر هم صرف ساختن چهل چراغ تازه‌ای برای مسجد نمود.

در سالهای اخیر شیراز براثر جنگ باافغانان خرابی فراوان دیده وقسمت اعظم شهر وتقریباً همه باغ‌های آن منهدم شده بود عدهٔ کثیری ازاهالی‌شهر وهمه بازرگانان هندی بمناسبت شور وشعفی که خبرشکست اشرف درمورچه‌خورت ایجادکرده وموجب حمله عده‌ای بافغانان شده بود بدست‌ایشان بهلاکت رسیده بودند و چند روز بازماندگی هتوالی‌همخرابی وانهدامی راکه افغانان وارد ساخته بودند بسرحد کمال رسانید. در این اثناء محمدعلی خان بن اصلان خان باستانداری فارس منصوب شد وی برای آبادانی شهر واحیای باغها دست بافدامات جدی زد وبفرمان‌اوچندین هزاردرخت غرس شد.

نادر هنگام اقامت در شیراز یکی ازاقربای خود بنام علی مردان خان شاملو را نزد محمدشاه پادشاه گورکانی فرستاد تا خبر تصرف اصفهان و جلوس طهماسب میرزا بر مسند سلطنت ایران و قصدوی را برای تصرف قندهار باطلاع او برساند. در نامه‌ای که بامضای طهماسب میرزا به محمد شاه نوشته شد تاریخی برای شروع حمله بقندهار تعیین نگردیده بودلکن به محمد شاه اخطارشده بود که مصالح وی وایران ایجاب میکند که به محض شروع عملیات علیه افاغنه مرزهای کشور خود راکاملا بروی فراریان افغان ببندد

بنابا ظهار میرزا مهدی خان مورخ ، نادر دراین موقع قصد خودرا درظاهر برای بازگشت بخراسان اعلام داشت لکن درباطن معلوم بود که چنین قصدی ندارد زیرا وی لذت پیروزی را چنانکه باید چشیده و در رأس ارتشی نیرومند قرار گرفته بود و چنانکه ذیلا خواهیم دید نقشه کوتاه کردن دست طهماسب میرزا را از تخت و تاج ایران در سر میپروراند

حرص و جاه طلبی نادر در این موقع ازاندازه خارج بود و بنابر این بعید بنظر میرسد در موقعی که پله‌های اساسی نردبان تعالی را پیموده بود به آسانی تن دهد که رخت سفر به خراسان کشد و گوشه انزوا اختیار کند

این نخستین بار نبود که نادر درظاهر بکناره گیری ابراز تمایل میکرد وبطوریکه بعداً خواهیم دید چندین باردیگر نیز برای گمراه کردن و انحراف توجه عمومی از نقشه ای که درمغزوی بسرعت طرح میشد باین نمایش متوسل گردید باانهمه مردم هوشیارومخصوصا نمایندگان خارجی

قصد وی‌را نیك دریافته بودند چنانکه‌دوماه بعدشوالیه دوکاردان[1] و کوکل[2] علناً ارتقاً نادر را بمقام سلطنت ایران پیش‌بینی کردند وشوالیه دوکاردان بانهایت صراحت چنین‌نگاشت :

« استعداد نظامی عجیب این فرمانده ، همراهی بخت واقبال با وی در همه لشکرکشی‌ها ، اعتماد سربازان که هم به او ارادت میورزند و هم ازاو بیم دارند ، دست بدست هم داده و دشمنان را از او هراسان و شاه را ازاو مرعوب ساخته است . . .

« اینك مردم اصفهان و دربار و خود شاه بیم آن دارند که مبادا قصد تصاحب تاج و تخت ایران را داشته باشد . درهرصورت هرگاه یك قدم پیش بردارد مسند سلطنت ایران دراختیاراو خواهد بود . »

قبل ازآنکه بیش ازاین در باره شخص نادر بسط مقال دهیم لازم است بطور اجمال بمناسبات امپراتوری عثمانی و ایـران در این زمـان اشاره کنیم :

در فصل اول یادآورشدیم که چگونه دولت عثمانی مانند روسیه ازاغتشاش و وضع آشفته داخلی ایران استفاده نمود و منطقه پهناوری از خاك ایران را اشغال کرد .

باید اضافه کنیم که براثر جنگ عثمانی وافغان برمتصرفات عثمانی در ایران افزوده شد و در آغـاز سال ۱۱٤۲ هجری (۱۷۳۰ میلادی) امپراتوری عثمانی تمام گرجستان و ارمنستان و آذربایجان و قسمتی از داغستان و شیروان (بقیه این دو ایالت در تصرف دولت روس بود) و قسمت اعظم عراق عجم و تمام کردستان ایران و همدان و کرمانشاه را تحت تسلط داشت .

۱- Chevalier de Gardane ۲- Cockell

طهماسب میرزا بمنظور اخراج افغانان ازایران چند بار از عثمانی و روسیه تقاضای کمك کرد .

در ۱۱٤۱ هجری (اکتبر۱۷۲۹) نماینده ای از جانب ایران وارد قسطنطنیه گردید لکن ترکان از بیم آنکه مبادا اشرف را با خود دشمن کنند به نماینده ایران روی خوشی نشان ندادند .

یکسال بعد شخصی بنام محمدعلی رفسنجانی که مدعی بود صفی میرزاست وارد پایتخت امپراتوری عثمانی گردید واگرچه امپراتورعثمانی وی را با مهربانی پذیرفت با اینهمه دولت ایران او را بمنزله یك طاغی معرفی نمود .

دراوائل سال ۱۱٤۲ هجری (۱۷۳۰ میلادی) خبر شکست افاغنه وفراراشرف به قسطنطنیه رسید و در همان موقع سلطان عثمانی نامه ای از طهماسب میرزا دریافت داشت که طی آن پادشاه ایران وی را رسماً از تصرف اصفهان آگاه نموده و بازگشت ایالاتی را که دولت عثمانی از ایران تصرف کرده بود خواستار گردید .

در تابستان همان سال رضا قلی خان شاملو به قسطنطنیه رسید و تقاضای طهماسب میرزا را تکرارکرد و تائید نمود که اگر ایالات ایران مسترد نگردد دولت ایران مبادرت بجنگ خواهد کرد .

با اینهمه مذاکرات درمحیط دوستانه ای آغاز شده و قراردادی امضاء گردید مبنی براینکه ایالات ایران مستردگردد وتا چند سال دولت ایران مبلغی در مقابل مخارجی که دولت عثمانی برای اداره این ایالات متحمل شده بود بآن دولت بپردازد .

اما نادر درانتظاروصول جواب پادشاه‌عثمانی به‌نامهٔ طهماسب‌میرزا و

پیامی که توسط رضا قلی خان فرستاده شده بود نماند بلکه درتاریخ ۱۸ شعبان ۱۱٤۲ هجری (هشتم مارس ۱۷۳۰) از راه بهبهان و رامهرمز و شوشتر بطرف دزفول لشکر کشید.

دردزفول مواجه با محمد خان بلوچ گردیدکه اشرف وی را در سال ۱۱۳۹ هجری (۱۷۲۷میلادی) بعنوان نماینده فوق‌العاده بقسطنطنیه اعزام داشته بود.

محمدخان بلوچ درسال ۱۱٤۱ هجری (۱۷۲۹ میلادی) قسطنطنیه را بقصد ایران ترك گفت لکن چون درراه ازخبر شکست اشرف و فراروی آگاه گردید پس ازاندکی تأمل وتردید تصمیم گرفت نامه های سلطان عثمانی را به اشرف تسلیم نادر نماید ونادرنیز بپاداش این خدمت فرمانداری کهگیلویه را به وی سپرد.

نادر از بروجرد بطرف نهاوند شبیخون زد و پادگان عثمانی را در نهاوند غافلگیر و نابود نمود و سپس پیشرفت خود را ادامه داد و در ملایر به عمده قوای عثمانی شکست فاحشی وارد ساخت و در اوائل تابستان شهرهمدان را بدون مواجهه با مقاومت اشغال کرد زیرا فرمانده قوای عثمانی با نیروی خود به سنندج و از آنجا بسوی بغداد فرار کرده بود.

نادر در حدود یکماه درهمدان اقامت گزید وطی این مدت قوای او ولایت اردلان را اشغال نمودند وخود را به کرمانشاه رسانیدند.

روز اول محرم ۱۱٤۳ هجری (۱۷ ژوئیه ۱۷۳۱ میلادی) نادر همدان را بقصد راندن ترکها از آذربایجان ترك گفت.

دراین اثنا خبرحمله نادر به قوای عثمانی به قسطنطنیه رسید ودر

تاریخ هفتم محرم ۱۱۴۳ هجری دولت عثمانی رسماً به ایران اعلان جنگ داد . اما با وجود این اعلان جنگ و تدارك مقدمات حمله ابراهیم پاشا صدراعظم وقت عثمانی که مردی صلح طلب بود نماینده ای بدربارایران گسیل داشت تا مگر پادشاه را بقبول قراردادی که بنام وی بدست رضا قلی خان امضاء شده بود وادار نماید لکن همه این اقدامات براثر حملات پی در پی ورفتارخشن نادر با دولت عثمانی بی‌نتیجه ماند .

نادر که درسنندج توسط حسین سلطان ازخبرمرگ اشرف آگاهی یافت بر آن شد که به محل تمرکز قوای عثمانی درمیاندوآب حمله برد .

بنا بروایت میرزا مهدی استرابادی ترکان بـرای مواجهه با نادر صف آرائی کردند لکن چون از قدرت قوای وی اطلاع حاصل نمودند بدون آنکه گلوله ای شلیك کنند بطرف مراغه گریختند .

نادر در حدود بیست میل آنانرا تعقیب کرد و عده کثیری را بقتل رسانید و مقدارمعتنابهی اسلحه ومهمات و چندین توپ بغنیمت گرفت و براثر این فتح نواحی میاندوآب و ساوجبلاغ و مکری و مراغه بایران بازگشت .

نادر پس از دوروز توقف درمراغه پیشرفت خود را درجهت شمال خاوری بسوی دهخوارقان (قصبه ای واقع در کنار دریاچه ارومیه که عده قلیلی ازقوای عثمانی درآنجا بسرمیبردند) ادامه داد ودرنتیجه قوای ترك بطرف تبریز عقب نشستند لکن بمحض ورودآنان به تبریز اغتشاش و شورش شدیدی میان پادگان عثمانی رویداد و عده ای ازافسران ترك بدست شورشیان بهلاکت رسیدند و مصطفی پاشا باعده ای ازقوائی که نسبت به وی وفادار مانده بودند شهررا ترك کرد .

فردای آنروز کلیه قوای عثمانی اعم از شورشی و غیرشورشی در خارج شهر برای مواجهه با نادر صف‌آرائی کردند لکن نادر به آنان حمله سختی برد و همه را منهزم ساخت . قوای شورشی بطرف ارزروم فراراختیار کردند و مصطفی پاشا وقوایش نیز درنزدیکی سبلان واقع بین تبریز و صوفیان شکست سختی خوردند و نادر با فراغت بطرف تبریز روی‌آورد .

روز بعد نادر وارد تبریزشد ، دراین اثناء یك‌لشکردیگر ازقوای عثمانی بفرماندهی رستم پاشا که هنوز از شکست مصطفی پاشا اطلاع نداشت بمنظور تقویت نیروی مصطفی پاشا بطرف تبریز پیش میراند و هنگامی حقیقت را دریافت که کار ازکار گذشته بود زیرا نادر از تبریز باستقبال وی شتافت و شکستی فاحش برقوای او وارد ساخت و او و عده کثیری از افسرانش را دستگیر نمود .

نادر با رستم پاشا خوش رفتاری کرد و از هیچگونه رأفت نسبت به وی مضایقه ننمود و او و سایر افسران عثمانی را مستخلص ساخت و توسط وی پیشنهاد هائی برای صلح به صدراعظم عثمانی فرستاد .

در این هنگام اخبار پیروزیهای درخشان نادر به قسطنطنیه رسید و روابط بین عثمانی وروسیه را بیش از پیش وخیم ساخت زیرا دولت عثمانی معتقد بود که روسها درخفا به ایران کمك میکنند .

اخبارفتوحات نادر دربین‌النهرین و سوریه تأثیرعمیق نمود. شوالیه دوگاردان که در سال ۱۷۳۰ میلادی (۱۱۴۳ هجری) از اصفهان بطرف فرانسه حرکت کرد چنین مینگارد

« از بصره تا بغداد و از بغداد تا دروازه های حلب همه درمقابل

اسم طهماسب قلی خان میلرزند » .

صدراعظم عثمانی که مأمورلشکرکشی علیه ایران شده بود مدتی دراسکوتاری درنگ نمود زیرا امیدوار بودکه اقدامات سیاسی لشکرکشی را غیرضروری خواهد ساخت .

در این موقع بود که اخبار سقوط همدان و کرمانشاه و تبریز و شورشی که درتبریز روی داده بود به وی رسید وضمناً شهرت یافت که شورش دیگری هم در«ارزروم» روی داده است .

دشمنان ابراهیم پاشا صدر اعظم عثمانی چنین شایع ساختند که سقوط تبریز نتیجه دستورهای وی به مصطفی پاشا بوده است و بنا بر این سلطان عثمانی را بتسریع در اعزام وی به جبهه اغوا نمودند بامید اینکه اوراگرفتارعملیات‌جنگی‌خطرناك‌نمایند وزمینه انفصالش‌را فراهم سازند .

نارضایتی وهرج ومرج درقسطنطنیه موجب شورش خطرناکی در آلبانی‌گردید و بر اثر ضعف و تردید سلطان عثمانی و وزیرانش طغیان دامنه وسیعی یافت و منتهی به قتل صدراعظم و خلع سلطان احمد سوم واستقرار محمود پسر مصطفی دوم برمسند سلطنت عثمانی گردید . این تحولات دولت عثمانی را از ادامه جنگ در ایران منصرف ساخت .

در این هنگام نادر با وجود اینکه پیشنهاد صلح به سلطان عثمانی کرده بود ، پس از تصرف تبریز برآن شد که لشکرکشی علیه ترکان را ادامه دهد لکن پسرش رضا قلی میرزا که در مشهدبود دراین اثناء بوی پیام فرستاد که درمیان ابدالیان جنگ خانگی شدیدی درگرفته است و عناصر وفادار ازهرات اخراج گردیده‌اند و اینك شورشیان بطرف مشهد پیش میروند .

این اخبار نادر را بر آن داشت که عملیات جنگی را برضد ترکان موقوف سازد و با شتاب بطرف خراسان روی آورد .

بدینطریق اگرچه بین ایران وعثمانی قرارداد صلحی منعقد نگردید با اینهمه وضع متارکه‌ای برقرارشد .

محرك شورش ابدالیان سلطان حسین قندهاری بود زیرا از آنجا که یقین داشت مورد حمله نادر قرارخواهدگرفت عمالی به هرات گسیل داشت تا آتش طغیان را در آنجا برافروزند و بدینطریق توجه نادر را ازقندهار به هرات منحرف سازند اللهیارخان حاکم هرات نسبت به نادر وفادار ماند لکن بسیاری ازابدالیان علم طغیان برافراشتند و به ذوالفقار خان رقیب قدیمی اللهیارخان پیوستند و او بیاری طاغیان اللهیارخان را ازهرات راند وبسرعت بمشهد که تحت حکومت ابراهیم خان برادرنادر قرار داشت روی آورد .

اللهیار خان بمحض اینکه از پیشرفت ذوالفقار خان بطرف مشهد آگاه گردید بکمك ابراهیم خان شتافت وقبل ازآنکه رقیبش در خواجه ربیع اردو زند او خود را بمشهد رسانید

با اینکه نادر به برادرش دستور داده بود که با این وضع مبادرت به حمله ننماید ابراهیم خان پس از چند روز تردید تحت تأثیر سربازان وافسران قرارگرفت وازشهر خارج شد و بحمله پرداخت لکن شکست سختی یافت و با تلفات سنگین به مشهد بازگشت وازآن پس ازهرگونه عملیات نظامی منصرف گردید .

درهمین هنگام بود که رضا قلی خان بیکی نزد پدرش فرستاد واو را ازجریان اوضاع آگاه ساخت

نادر قبل از ترك آذربایجان دستورداد که در حدود ۵۰٫۰۰۰ تا ۶۰٫۰۰۰ خانوار ازآذربایجان وعراق عجم بخراسان انتقال داده شوند. متجاوزاز۱۲٫۰۰۰ خانوارازاین مهاجرین ازطایفه افشار وازاین عدهٔ اخیر ۲۰۰۰ خانوار از عشیره کرکرلو بودند که بنواحی پیرامون کبکان اعزام گردیدند وسایرخانوارهای افشارنیز درکلات رحل اقامت افکندند.

نادربسرعت ازتبریز بطرف مشهد رهسپارگردید لکن درقزل‌اوزن پیام جدیدی ازرضا قلی خان دریافت داشت مبنی براینکه ابدالیان پس از یك ماه توقف درحوالی مشهد بسوی هرات بازگشته‌اند.

نادر چون بدینطریق حرکت به مشهد را ضروری نشمرد بطرف مازندران و استراباد روی‌آورد واز رود اترك عبورکرد وسعی نمود که عده ای از شورشیان یموت را دستگیر و تنبیه‌کند لکن موفق نگردید و بهمین جهت نخست به استراباد وازآنجا بمشهد حرکت‌کرد.

یك ماه پس از ورود نادر به مشهد بمناسبت عروسی پسر ارشدش رضاقلی‌خان با فاطمه‌سلطان بیگم که قبلاً به نامزدی آنها اشاره‌کرده‌ایم جشنهای با شکوهی در مشهد برپا گردید و در نزدیکی کلات و ابیورد مراسم شکار مجللی ترتیب یافت.

هنگامیکه ذوالفقارابدالی ازخبرورود نادر به مشهدآگاه‌گردید ودریافت‌که بزودی مجبور بجنگ خواهد شد ازسلطان حسین قندهاری استمداد جست.

سلطان حسین شخصاً به ملاقات وی رفت لکن بعلل نامعلومی نتوانست با او سازش حاصل کند و بهمین جهت با نادر داخل مذاکره گردید و دو تن از شاهزاده خانمهای صفوی را با زنان بیوه و فرزندان

محمود و چند تن دیگر ازافغانان مبادله کرد .

با اینهمه اندکی بعد سلطانحسین اختلافات خود را با ذوالفقارخان کنـارگذاشت و بفرماندهی یکی از سران معروف غلجـائی بنام محمد سیدال خان نیروئی درحدود ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ سرباز بکمك وی فرستاد .

نادر برای آنکه کمك سلطانحسین را به ذوالفقارخان غیرمیسر ویا لااقل دشوار سازد نامه ای به عبدالله خان حاکم باوچستان فرستاد و باو دستورداد که ازجنوب به قندهار حمله برد .

با وجود این عبدالله خان نتوانست این دستور را بکار بندد زیرا در آنهنگام با (میان نورمحمد خدایارخان) رئیس ایل کاهرسند مشغول نبرد بود و سرانجام در زد و خوردی که بین این دو فرمانده در کنداوه روی داد عبدالله خان بهلاکت رسید .

پس از پایان عید نوروز نادر مشهد را ترك گفت و از راه تربت شیخ جام به نقره (شهرکوچکی واقع در هفت میلی هرات) روی آورد .

چند روز بعد ابدالیان ازشهر خارج شدند ونبرد درهم و برهمی روی داد وشب هنگام محمد سیدال خان فرمانده غلجائی به قوای ایران شبیخون زد و چند ساعت نادر را با هشت تن سرباز در برجی محصور ساخت و هرگاه ایرانیان بموقع نرسیده و افغانان را عقب نزده بودند ، هلاکت یا دستگیر شدن نادر قطعی بود .

روز بعد نادر به افغانان که باغ بزرگی را بنام تخت صفر واقع در دامنه تپه کوه ملاخواجه در سه میل ونیمی شمال باختری هرات دردست داشتند حمله برد ولی نتیجه نگرفت باوجود این چند روز بعد ذوالفقار خان را درخارج شهر غافلگیر کرد و بر وی شکست سختی وارد ساخت

درهمین موقع اللهیارخان هم با قوای مهمی بدو پیوست .

چند روز بعد نادر تصمیم گرفت که ازهرطرف هرات را محاصره کند و پس از آنکه نیروی کثیری را درنقره باقی گذاشت بکرانه جنوب هریرود انتقـال یافت و بطرف پل مالان واقع در سه میلی جنوب هرات پیش راند .

افغانان کوشیدند که از پیشرفت وی جلوگیری کنند لکن نادر آنانرا عقب زد و برایشان تلفات سنگینی وارد ساخت و روز بعد پل را بتصرف درآورد .

هنگامیکه نادر درمالان اقامت داشت توپچیان ابدالی که چادر مجلل وی را تشخیص دادند بطرف آن شلیك کردند و یك گلوله سقف چادر را سوراخ کرد ودرنزدیکی نادر بزمین خورد ولی خوشبختانه باو آسیبی وارد نساخت .

درآنحال که سپاهیان نادر مشغول تکمیل محاصره هرات بودند سیدال خان با عده ای ازقوای ابدالی وغلجائی ازشهر خارج گشت لکن پس از دادن تلفات سنگینی به عقب رانده شد و در نتیجه حلقه محاصره در پیرامون شهر بیش از پیش تنگ گردید .

طی این عملیات یکدسته از قوای ایران به (میمنه) حمله موفقیت آمیزی برد لکن قوای عظیم تری که بطرف فراه حمله نمود مواجه با شکست بزرگتری شد .

روز هفدهم محرم ۱۱۴۴ هجری ذوالفقارخان با نیروی کثیری از هرات خارج شد وازهریرود عبور کرد .

نادر بیدرنگ مبادرت بیك حمله جبهه ای برافغانان نمود وآنان

را شکست فاحشی داد و نزدیك بود که ذوالفقار خان دررودغرق گردد سیدال خان که ازاین شکست ها وتلفات سنگین وارد برغلجائیان سخت مأیوس شده بود شب هنگام از هرات به فراه گریخت .

پیروزی درخشان نادر و شکست جبران ناپذیر سیدال خان ابدالیانرا برآن داشت که توسط اللهیارخان پیشنهاد صلح کنند ونادرنیز بنا بروش معمول خویش این پیشنهاد را پذیرفت .

با اینهمه ابدالیان عهد و پیمان خود را شکستند و نادر سخت خشمگین گردید ودستور تجدید عملیات جنگی را صادرنمود .

ابدالیان مجدداً تقاضای عفوکردند و پیشنهاد نمودندکه حکومت هرات به اللهیار خان واگذار گردد و نادر بار دیگر بتقاضای آنها تن در داد .

ذوالفقارخان که با برادر کوچکش احمد به فراه تبعید شده بود بقوای سیدال خان پیوست .

براثر وصول این خبر وشایعات مربوط به نزدیك شدن ۴۰،۰۰۰ تن ازغلجائیان اللهیارخان خیره سری پیش گرفت و سوگند وفاداری به نادر را شکست و بقوای ایران حمله شدیدی برد .

نادر نیز اعضای خانواده ویرا بگروگان گرفت . دراوایل زمستان ابدالیان پیشنهاد های جدیدی برای صلح کردند ولی بزودی مجدداً عهد خود را شکستند ونادر با شدت بیشتری عملیات محاصره را تجدید کرد و با چنان سرعتی حملات را ادامه داد که درروز اول ماه رمضان ۱۱۴۵ هجری (۲۷ فوریه۱۷۳۲) اللهیارخان ناچار تسلیم گردید وایرانیان بطور قطع هرات را اشغال کردند .

نادر اللهیارخان و همدستانش‌را بمحل دوردستی تبعیدکرد ودر حدود ۶۰،۰۰۰ تن ازابدالیانرا بنواحی مشهد ونیشابور ودامغان منتقل ساخت و بدین طریق برقوای ایلی وسلحشور این مناطق بطور محسوس افزود زیرا بطوریکه قبلاً گذشت ۶۰،۰۰۰ خانوارافشاررا باین مناطق گسیل داشته بود .

درمرحله آخر محاصره هرات ابراهیم خان نیز فراه را اشغال‌کرد وروز نهم رمضان نادر ازهرات بسوی فراه رهسپار گردیدکه ناگهان خبر یافت ترکان درکوریجان بر شاه طهماسب شکست سختی وارد ساخته‌اند وطهماسب نیز با آنان قرارداد صلح امضاءکرده است .

محاصره هرات ده ماه بطول انجامید وازمشخصات مهم این حادثه جوانمردی وگذشت مفرط نادر بود که با وجود عهد شکنی های پی در پی ابدالیان آنانرا مورد عفو قرارداد و بطوریکه بعداً خواهیم دید نادر معمولاً سعی میکرد نفوذ وتفوق خود را بیشتراز لحاظ‌معنوی بردشمنانش تحمیل کند .



فصل ششم

شکست طهماسب میرزا ازعثمانیان و خلع او ازسلطنت

دراثنائیکه نادر مشغول جنگ با ترکان بود شاه طهماسب همچنان دراصفهان اقامت داشت وبروایت محمد محسن هنگامیکه شاه طهماسب ووزیرانش ازخبر حرکت نادر سوی خراسان بمنظورجلوگیری ازحمله ابدالیان آگاهی یافتند مانندگذشته به لهوولعب پرداختند وپس ازآنکه شاه طهماسب چندین ماه بدینطریق مشغول عیش و عشرت بود ازجانب وزیرانش اغوا گردیدکه خود فرماندهی کل قوا را برعهده گیرد و جنگ با ترکان را آغازنماید وآنانرا ازشمال باختری ایران براند و بدینطریق از ثمرات جانفشانیها و فداکاریهای نادر که تا آن هنگام به پیروزیهای درخشان در جنگ با ترکان نائل آمده بود متمتع گردد.

شاه طهماسب با اینفکر درسال ۱۱٤٤ هجری (۱۷۳۱ م) اصفهان را ترك گفت وچون به همدان رسید یبکی نزد سلطانمحمود پادشاه‌جدید عثمانی فرستاد تا از جانب وی جلوس محمود را برتخت سلطنت تبریك گوید ونیز نماینده دیگری نزد سرخای‌خان دره‌رزعثمانی گسیل داشت. لکن سرخای خان که دریافت شاه طهماسب قصد اغفال ویرا دارد نمایندهٔ

نگون بخت را سر برید و سر اورا به قسطنطنیه فرستاد .

شاه طهماسب ازهمدان بطرف تبریز رهسپار گردیدودر آنجاحاکمی را که از طرف نادر تعیین شده بود از کار برکنار ساخت و یکی از معتمدان خویش را بجای وی گماشت و آنگاه با ۱۸۰۰۰ تن سپاهی بسوی نخجوان وایروان لشکر کشید .

در این هنگام دولت عثمانی بجریان اوضاع ایران چنانکه باید آشنا شده و برای مقابله آماده گردیده بود .

چون رضا قلی خان سفیر ایران درقسطنطنیه جواب پیشنهاد هائی را که درباره امضای عهد نامه صلح به ایران فرستاده بود دریافت نداشت سلطان عثمانی بفرماندهان خود درمرزایران وعثمانی دستورداد که کاملاً مواظب اوضاع باشند و در عین حال به احمد پاشا اختیار تام داد که هرگاه مقتضی بداند با ایران قرار داد صلح منعقد سازد وگرنه مبادرت بجنگ کند .

در ماه مارس ۱۷۳۱ (۱۱٤٤ هجری) رضا قلی خان قسطنطنیه را بقصد بغداد ترك گفت لکن چون خبر پیشرفت شاه طهماسب بطرف ایروان به عثمانی رسید بود رضاقلیخان درمروین ازطرف دولت عثمانی دستگیر ومحبوس شد .

اما درجنگ با ترکان نخست فرشتهٔ اقبال به شاه طهماسب لبخند زد و براثر حملات شدید وی ترکان نخجوانرا ترك کردند و به (ایروان) گریختند .

شاه طهماسب بدون آنکه به ایروان حمله برد پیشرفت خود را بسوی شمال خاوری ادامه داد ودر آنجا با دسته‌ای دیگر ازقوای عثمانی

مواجه گردید و شکست سختی بر آنان وارد ساخت و سپس حمله برای تصرف ایروانرا آغاز کرد و چون قوای عثمانی حمله طهماسب را دفع کردند قوای ایران برای تصرف شهر به محاصره آن پرداختند.

پس از آنکه محاصره هیجده روز دوام یافت ناگهان خبر رسید که قوای عثمانی خطوط مواصلات ایرانیانرا ازعقب قطع کرده‌اند و طهماسب نیز ناگزیر ازمحاصره صرفنظر کرد و با شتاب به تبریز بازگشت.

اما نتوانست زیاد دراین شهر درنگ کند زیرا خبر یافت که علی پاشا فرمانده کل قوای عثمانی در ایروان از این شهر خارج شده است و بطرف داخل ایـران پیش میراند و گذشته از این احمد پاشا نیز بسوی عراق عجم پیش میرود. بنا براین تبریزرا ترك گفت و به (ابهر) شتافت.

احمد پاشا چون هیچگونه مقـاومتی در برابر خویش نیـافت، بسرعت کرمانشاه را تصرف کرد وسرتاسر ناحیهٔ اردلانرا بحیطه‌فرمانروائی خویش درآورد و بسوی همدان جلوراند.

شاه طهماسب با شتاب بطرف جنوب لشکر کشید تا از پیشرفت قوای عثمانی به همدان جلوگیری کند ودرقصبه کوریجان واقع در بیست میلی شمال خاوری همدان موضع گرفت.

چون احمد پاشا به دو منزلی قوای ایران رسید نماینده ای نزد شاه طهماسب فرستاد و به وی پیشنهاد صلح کرد وشاه‌طهماسب نیز پیکی نزد فرمانده قوای عثمانی گسیل داشت.

هنگامیکه یك نماینده دیگرعثمانی بطرف قرارگاه شاه طهماسب روان بـود قوای احمد پاشا بـدون آنکه قصد حمله داشته باشند پیش میراندند.

شاه طهماسب که پنداشت ترکان قصد حمله دارند بسپاهیان خود دستور شاباك داد و بدین طریق قبل از آنکه دومین پیك احمد پاشا پیام ترکانرا به شاه طهماسب برساند نبرد آغاز گردید .

سوار نظام ایران سه بار بر سوار نظام عثمانی حمله برد و چنین بنظر میرسید که پیروزی از آن شاه ایران خواهد بود لکن پیاده نظام عثمانی که متشکل ازافراد آزموده‌تری بود سرانجام پیاده نظام ایرانرا از پای در آورد و سپس کارسوارنظام را نیز ساخت و شاه طهماسب را با سه هزارسپاهی محاصره کرد .

طهماسب بزحمت خویشتن را ازمحاصره رهائی بخشید لکن چند هزارتن ازسربازانش بهلاکت رسیدند وآنان نیزکه جان بسلامت بردند دستخوش نومیدی شدند وفراررا برقرار ترجیح دادند و درنتیجه ترکان عثمانی تمام توپخانه وساز و برگ ایرانیا را بغنیمت بردند .

پس از این شکست شاه طهماسب به اصفهان بازگشت و بقول محمد محسن مورخ معروف . همچنان به باده‌گساری وعشرت پرداخت چنانکه گوئی اصلا ادباری به وی روی نیاورده است درصورتیکه براثر این شکست قسمت اعظم خاکی را که نادر از ترکان پس گرفته بود از دست داد

احمد پاشا پس از این پیروزی همدانرا متصرف درآورد وابهررا نیز اشغال نمود

در این اثناء علی پاشا یکی دیگر ازفرماندهان عثمانی که ازطریق خوی وسلماس واسپهان جنوبی دریاچه ارومیه پیش میراند مراغه وتبریز را متصرف درآورد .

درجنوب نیز دسته دیگری از قوای ترك خوزستانرا مسخر ساخت و حویزه را هم بتصرف در آورد.

در مقابل این شکستها مذاکرات صلح بین ایران و عثمانی افتتاح گردید و در تاریخ دهـم ژانویه ۱۷۳۲ (۱۱۴۵ هجری) منتهی بامضای عهد نامه ای بین شاه طهماسب و ترکان گردید که بموجب آن شاه طهماسب کلیه ایالاتی را که نادر در جنوب و خاور رود ارس بدست آورده بود، بضمیمه تبریز بتصرف درمیآورد و حال آنکه گنجه و تفلیس و ایروان و نخجوان و قسمت اعظم گرجستان و شیروان و داغستان در تصرف عثمانی باقی میماند.

بازگرداندن تبریز به ایرانیان در عثمـانی مخالف فراوان داشت لکن دولت بـر آن بـود که امضای معجلانه عهد نامه صلح بقیمت تبریز بر تطویل مذاکرات رجحان دارد زیـرا در صورت اخیر دولت عثمانی ممکن است بعوض شاه طهماسب ناتوان مواجه با نادر نیرومند گردد.

صدراعظم وقت عثمانی که « عثمان پاشا » یکی از دلیرترین ومدبر ترین فرماندهان جنگی عثمـانی بود عقیده داشت که جنگ با ایـران مخالف با منافع عثمانی است وتصور میکرد که سلطان عثمانی قرارداد یرا که او منعقد ساخته است تصویب خواهد کرد.

با اینهمه سلطان مانند عده زیادی از وزیران و اتباعش با مفاد عهد نامه ای که با ایرانیان منعقد شده بود موافقت نداشت.

از بخت بد عثمان پاشا، روزبروز بردشمنی وخصومت حاجی بشیر آقا معروف به قزلر آقا که یکی ازدرباریان بسیارمتنفذ بود نسبت بهوی افزوده میشد.

این مرد کهن سال طومارقدرت وعظمت بسیاری ازصدراعظم های عثمانی را در نوردیده بود .

در آغاز بهار سال ۱۱۴۵ هجری (۱۷۳۲ میلادی) عثمان پاشا بهانه ای را که از مدتها پیش حاجی بشیر آقا در انتظار آن بود بدست دشمن‌خونخوارخویش‌دادبدین قرار که بالردکینول‌سفیرکبیرانگلستان در عثمانی از در خصومت درآمد و رفتار بسیار شدیدی نسبت به وی پیش گرفت .

این موضوع باعث شد که قزلر آقـا سلطان عثمانی را متقاعد به کوتاه کردن دست عثمان پاشا از زمام امـور عثمانی نماید و بنا بر این عثمان پاشا بعنوان حاکم به طرابوزان تبعیدگردید و از آنجا بحکومت ارزروم وسپس بفرمانداری ایروان تغییرمأموریت یافت وعلی پاشا حکیم اعلو بجای عثمان پاشا صدراعظم عثمانی گردید .

سقوط عثمان پاشا از آشفتگی عمومی نسبت بعهد نامه ایـران و عثمانی کاست لکن اقدام رسمی برای الغای عهد نامه بعمل نیامد زیرا چنانکه بعداً خواهیم دید نادر چنین اقدامی را غیرلازم ساخت .

در همان اثنائیکه عهد نامه عثمانی و ایـران امضاء میگردید بین روسیه و ایران نیز پیمانی دررشت امضاء شد

در ماه اکتبر ۱۷۳۰ (۱۱۴۳ هجری) ملکه (آنا‌ایوانوونا) که از شیوع وبا درگیلان و تلفات سنگین سربازان روسیه متوحش گردیده بود نامه ای به شاه طهماسب نگاشت و شرائط تخلیه ایالت گیلانرا از طرف روسها یادآور گردید و اندکی بعد بارون شافیروف سفیرکبیر روسیه وارد رشت شد تا باتفاق ژنرال‌لواشف قراردادی با ایرانیان مبنی برشرائط

ملکهٔ روسیه منعقد سازد .

نظر به لشکرکشی طهماسب علیه عثمانیان مذاکرات مدتی قطع گردید لکن در ۱۱٤٥ هجری (سال ۱۷۳۲ میلادی) قرارداد ایران و روسیه در رشت امضاء شد .

بموجب این پیمـان روسیه حاضر شد که در ظرف پنج ماه کلیه نواحی متصرفی خود دا در ایران تخلیه کند باستثنای نواحی شمال رود کر که میبایستی پس از خروج عثمانیها ازارمنستان وگرجستان و سایر ایالات ایران تخلیه گردد .

بموجب این پیمان به بازرگانان روسیه درایران و تجارایرانی در روسیه آزادی تجارت داده شد و هر یك ازاین دوکشور درکشوردیگر یك نمایندگی سیاسی ایجاد کردند .

در این هنگام شخصی بنام اسمعیل میرزا که مدعی بـود برادر کوچکترطهماسب است به اصفهان رسید واظهارداشت که برانروفاداری یکی از خدمتکاران خویش از چنگ محمود افغان رهائی یافته است و پس از تحقیقات مختصری که از طرف دربار بعمل آمد طهماسب او را ببرادری قبول کرد .

اندکی بعد برخی از وزیران و روحانیون با همدستی عده ای از زنان شاه طهماسب توطئه ای ترتیب دادندکه شاه طهماسب را ازسلطنت خلع و اسمعیل میرزا را جانشین او سازند .لکن شاه‌طهماسب توطئه را کشف کرد واسمیل میرزا وهمدستانش را تماماً بقتل رسانید .

بدیهی است هنگامیکه نادر ازشکست فاحش شاه طهماسب ومفاد عهدنامه‌ای که باعثمانیان منعقد ساخته‌بود آگاه گردیـدسخت برآشفت.

خبر شکست شاه‌طهماسب هنگامی به نادر رسید که از هرات بطرف فراه رهسپار بود و بمحض اینکه از شکست شاه طهماسب آگاه گردید با شتاب هر چه تمامتر به هرات بازگشت و در عین حال پیام شدیدی به پادشاه عثمانی فرستاد مبنی بر اینکه یا تمام خاك ایرانرا مسترد دارد و یا آنکه برای نبرد آماده گردد وهمچنین نامه ای به احمد پاشانگاشت و باو اطلاع داد که درآینده نزدیکی بطرف بغداد رهسپارخواهد گردید و به وی اخطار کرد که برای پذیرائی ازاو آماده گردد .

پس از آنکه نادر بدینطریق عثمانیهارا از عزم خویش آگاه نمود روش خود را برای ایرانیان نیز روشن ساخت بدینقرار که پیام بسیار سختی بوزیران شاه طهماسب فرستاد وروش آنانرا درباره عهد نامه صلح سخت نکوهش نمود و سپس اعلامیه جالب توجهی خطاب به « سران و اشراف و مردم ایران » صادر کرد وطی آن اعلام داشت که « شمشیروی بیاری خدای متعال شهرها و ایالات بیشماری را مسخر ساخت و قوای ایران شاهد پیروزی را درآغوش کشیدند و ابدالیان شکست خوردند و غلجائیان یوغ بندگی را بگردن نهادند » سپس به عهد نامه منعقد بین شاه‌طهماسب وعثمانیان اشاره نمود وخاطرنشان ساخت که « این عهد نامه بنظر اهل بصیرت «سرابی بیش نیست » زیرا موضوع اساسی یعنی نجات اسیران ایرانی‌را فیصل نداده است . ماميل داریم که ریشه فسادرا ازمیان مسلمانان برکنیم و ایرانرا از هرگونه پلیدی منزه سازیم . امضای این عهد نامه مخالف با شرافت و غرور ملی است و چون مرزهائی که بر طبق عهد نامه تعیین گردیده مخالف با خواست الهی و شئون مملکتی

است . بنا بر این ما از قبول آن سر باز خواهیم زد » .

سپس خاطر نشان ساخت که بعد از عید فطر (پایان مارس ۱۷۳۲) جنگ را آغاز کرد و مرحله به مرحله نقشه خود را انجام خواهد داد ودر پایان اشعار داشت هر کس بوی ملحق نگردد از همه امتیازات مذهبی محروم خواهد شد و به عقوبت الهی گرفتار خواهد آمد و از جرگهٔ مسلمانان اخراج خواهد گشت و در سلک خارجیان بشمار خواهد رفت

بطور قطع در همین موقع بود که نادر نامه ای به محمد علی خان بیگلربیگ فارس نگاشت و ترجمه همین نامه در کتاب « اکتشافات آسیائی » Asiatick Researches تألیف سرجان مالکولم آمده است

نادر در این نامه شدیدا با عهد نامه شاه طهماسب و عثمانیان مخالفت نمود و ضمن اشاره به پیروزیهای خود از عنایات حضرت علی و دوازده امام سخن بمیان آورد وخاطر نشان ساخت که

« این روز عید و شادمانی شیعیان وادار و بدبختی دشمنان آنان است . . »

سپس از عزم خویش دائر بر تجدید جنگ بعد از عید فطر سخن راند و از بیگلربیگ فارس تقاضا نمود که باصفهان رهسپار گردد و علل عدم احترام به عهد نامه او را توضیح دهد .

بطن قوی میتوان گفت میرزا مهدی خان مورخ . این نامه و همچنین اعلامیه ی را که بدان اشاره نمودیم برشته تحریر درآورده است

اگرچه نادر عهدنامه را نقض شمرد . معذلک دولت عثمانی را سخت مورد انتقاد قرار داد . اینهمه باید اذعان داشت که این عهد نامه با توجه به شکست شاه طهماسب مقتضیات آن روز چندان برای ایران نمود وگو

بر این حقیقت آنست که در عثمانی عهد نامه را کاملاً بزیان عثمانیان میدانستند .

بدیهی است نادر در ظاهر از اینکه جنون و عدم شایسگی شاه طهماسب مساعی وی را بهدر داد خشمگین بود ولی درباطن از اینکه چنین زمینه مساعدی برای یکسره ساختن کارشاه فراهم شده بود احساس مسرت خاصی میکرد . مفاد اعلامیه ونامه‌ای که به محمدعلی‌خان نگاشت بخوبی نشان میدهد که نادر تصور میکرد تجدید جنگ با عثمانیان مخالفان زیاد دارد و بهمین جهت عزم داشت که قبلا هرگونه مخالفتی را از میان ببرد . درحقیقت نظری به مفاد اعلامیه وی جای تردید باقی نمی‌گذارد که قصد او بیشتر مرعوب ساختن شاه طهماسب و یارانش بود نه تهدید عثمانیان ومخصوصاً از این‌لحاظ برای اشاره وی به دوازده‌امام و طرفداری از شیعیان اهمیت خاصی باید قائل شد . باشکال میتوان باور کرد که این اشاره از ایمان زیاد وی به تشیع بوده باشد بلکه ظن قوی آنست که منظور نادر از تحریك تعصب شیعیان تسهیل نیل به مقاصد سیاسی خود بوده است زیرا بدینطریق اکثریت شیعیان را برضد دشمن سنی ایران متحد میساخت و درعین حال از وجهه شاه طهماسب بیش از پیش میکاست .

توضیح آنکه هرگاه پیروان شاه طهماسب از دخول درجنگ سرباز میزدند در سلك کفار در می‌آمدند و هرگاه برعکس سیاست نادر میگرائیدندمثل آن بود که نسبت به شاه‌طهماسب نافرمانی آغاز کرده باشند.

باری نادر پس از آنکه نوروز را در هرات بسر برد رخت سفر به مشهد کشید و در همین حال‌حسن علی بیگ رابااصفهان گسیل‌داشت

ت راجع بعدم قبول عهدنامه ایران و عثمانی توضیحات بیشتری بـه شاه طهماسب بدهد و ضمنا از شاه تقاضا کند که اورا در قم یا تهران ملاقات نماید تا باتفاق لشکرکشی به خاك عثمانی را آغاز نمایند. گذشته‌ازاین نادر برای تقویت مقام خویش عده‌ای از حکام ولایات را از مقامهای‌خود منفصل کرد و از معتمدان خود کسانی بجای آنان گماشت.

نادر هنگام‌اقامت در مشهد یکی از سران ابدالی را بنام‌عبدالغنی بریاست این قبیله برگزید و به عده کثیری ازسران دیگر پاداشهای‌جالب توجه داد و او به آنان امر کرد که با اسبان و اسلحه و مهمات خویش برای لشکرکشی به طرف عراق عجم آماده باشند و در عین حال فرمان داد که در پیرامون بقعه حضرت امام رضا طواف نمایند و از آن حضرت مدد بخواهند و سپس از طریق (خبوشان) بطرف جاجرم شتافت و از آنجا حمله سریعی بطرف بلخان داغ برضد ترکمنان برد ولی نتیجه مطلوب نگرفت.

ضمن این لشکرکشی نادر دریافت که روسها بخلیه گیلان را پایان رسانیده اند. آنگاه به قوای خود درنقطه‌ای واقع در ۲۵ میلی جنوب باختری دامغان پیوست و از آنجا به‌تهران شتافت و مبلغ‌هنگفتی بالغ بر ۵۰۰۰۰ تومان (۱۰۰۰۰ لیره انگلیسی آن روز) برای‌تجدید ساز و برگ بین سپاهیان خویش توزیع کرد هیچ شك نیست در اینکه منظور نادر از صرف این مال تحریك روح سلحشوری سربازان بود. چنین بنظر میرسد که نادر قصد داشت از تهران برضد ترکان لشکرکشی کند چنانکه پیامی هم به شاه طهماسب فرستاده و از او تقاضا کرده بود که در تهران یا قم به وی بپیوندد و چون شاه طهماسب از ترك اصفهان

خودداری کرد نادر مستقیماً بطرف اصفهان روی آورد . در باره حوادثی که پس از ورود نادر بـه اصفهان اتفاق افتاد اگر چه روایات در اصل یکسان است لکن در جزئیـات اندکی متفـاوت میباشد . اجمال ایـن روایات آنست که پس ازدید و بازدید های تشریفاتی با شاه طهماسب نادر بافتخار شاه در باغ هزارجریب ضیافتی داد ونسبت به شاه مراسم احترام وادب را به کاملترین وجهی بجای آورد واورا به اقامتگاه خصوصی خود هدایت نمود و آنگاه شاه طهماسب چنانکه رسم بوداشراف و درباریان را اجازه حضور داد و فرمان صادر کرد که شراب مهیا کنند و ارباب طرب وسائل تعیش را فراهم سازند . نـادر با نهایت ادب رسم میهمان نـوازی بجای آورد و آنچه را که مورد تقاضای شاه بود کاملاً فراهم ساخت و شاه طهماسب سه روز و سه شب با درباریان ورجال فاسد به لهوولعب و باده گساری پرداختند و پس ازسه روز همه سران وفرماندهان ارتشهای عراق وخراسان اطلاع یافتند که شاه طهماسب از شدت مستی عنان عقل را از کف داده است .

آنگاه نادر ازسران ارتش وقزلباش «کنکاشی» تشکیل داد و همه عدم توانائی شاه طهماسب را بادامه سلطنت تأئیدکردند .

درعین حال عده ای ازمردم اصفهان دعوت شدند تا در باره وضع شاه طهماسب شهادت دهند و همه با خلع وی از سلطنت و استقرار پسر نوزادش عباس میرزا برسریرشهریاری ایران موافقت کردند .

البته در تاریخ نادری اشاره ای به میگساری شاه طهماسب نشده است با اینهمه جـای تردید نیست که پادشاه صفوی در این ضیافت در باده گساری افراط کرد و نادر هم وی را در این کار تشویق نمود و داور

کلی ازظاهرامر چنین برمیآید که نقشه خلع ید شاه طهماسب قبلاً بدقت از طرف نادر فراهم شده بود .

بروایت محمد محسن خلع ید شاه طهماسب ازسلطنت شش روز پس از ورود به اصفهان روی داد . لکن (کوکل) (۱) تأئید میکند که نادربمحض ورود باصفهان شاه طهماسب را دستگیرنمود و اورا بزندان انداخت .

پس از آنکه نادر کودتای خود را با این موفقیت انجام داد شاه طهماسب وحرم وخدمتکارانش را تحت مراقبت شدیدی به مشهد گسیل داشت .

ممکن است سؤال شود چرا نادر قدمی فراتر ننهاد وخود تاج و تخت سلطنترا تصاحب ننمود ؟ علت این امر بیشتر احتیاط وتدبیراوست. نادر نیك‌میدانست که‌هنوزدرسرتاسرکشور حس وفاداری‌نسبت به‌خاندان صفوی شدید است و بنابراین با آنکه بسیار نیرومند بـود ترجیح داد که قبل از اجرای نقشه های خویش ارتش را کاملاً در تحت اختیارخود درآورد .

گذشته ازاین‌اودرحقیقت زمام اموررا کاملاً دردست گرفته ومانعی نداشت که چندی بیش درنگ کند تا با نهایت سهولت برمسند سلطنت ایران تکیه زند .

روزهفدهم ربیع‌الاول سال ۱۱٤۵ هجری (۱۷۳۲ میلادی) مراسم تاج‌گذاری شاه عباس سوم در کاخ تالارطویله صورت گرفت بدینقرارکه گهواره شاهزاده نوزاد به تالار آورده شد ونادر جقه سلطنت برسر روی

۱— Cockell

گذاشت وشمشیرشهریاری را نیز درکنار وی نهاد وسپس مراسم احترام نسبت بپادشاه جدید معمول گردید ومدت هفت شب وهفت روز جشن و سرور درشهر برپا بود .

از آنجا که شاه بیش ازهشت ماه نداشت طبیعی بود که زمام امور کشور میبایستی بدست یك نایب‌السلطنه سپرده شود و بدیهی است که این لباس را برقامت نادر بریده بودند .

نادر پس از آنکه به این مقام رسید لقب طهماسبقلی خان را که ازسال ۱۱۳۹ هجری (۱۷۲٦ میلادی) بدان ملقب بود رها کرد وعنوان وکیل‌الدوله ونایب‌السلطنه را اختیار نمود .

خبر کودتای نادر درسن‌پترسبورگ باخوشوقتی تلقی گردید زیرا درآنجا نادر یار وفادار روسیه شمرده میشدوهمه محافل یقین داشتند که بزودی آخرین پادشاه سلسله صفوی را ازسلطنت خلع خواهد کرد .

نادر بیدرنگ سفیرانی به عثمانی و هندوستان وروسیه فرستاد تا سران این کشورها را رسماً از مراتب آگاه سازد .

محمد علی خان سفیر کبیر ایران درهندوستان مأموریت یافت که بار دیگر ازدولت هند بخواهد که مرزهای هندوستانرا بر روی مهاجرین افغان ببندد .

در قسطنطنیه خلع شاه طهماسب تولید نگرانی فراوان نمود . سلطان عثمانی گذشته از اینکه برای لشکرکشی به باختر ایران آماده گردید تصمیم گرفت بیش از پیش بر نفوذ خود در داغستان و شیروان بیفزاید وازآنجا نادر را تهدید به حمله کند .

همچنین به خان کریمه دستورداد که عناصر طرفدارعثمانی را در

مدافعین بختیاری پس از آنکه بیست ویکروز درمحاصره شدیدی بسر بردند ناگهان ازدژ خارج شدند و با شجاعت خاص آنقدر نبرد کردند تا آخرین نفر آنها بهلاکت رسید. آنگاه نادر از راه لرستان بطرف کرمانشاه روی آورد و این شهر را تحت محاصره قرار داد و عثمانیان پس از مقاومت مختصری شهر را ترك گفتند. نادر هنگام توقف در کرمانشاه دستور داد قبیله زند در منطقه ملایر و علی شکر بمناسبت فجایعی که بعدازحمله افغانان مرتکب شده بودند سخت گوشمال کردند. در اواخر پائیز نادر پس از رسیدن عمده قوای ایران از کرمانشاه بطرف مرزعثمانی حرکت کرد و چون میدانست که احمد پاشا گذرهای مرزی را در(درنه) و (مندله) و(بدره) مستحکم ساخته ودر نقاط حساس قوای نیرومندی گماشته است بر آن شد که ازسمت غیرمترقبی بعثمانیان حمله برد و بنا براین ازشاهراه نزدیك کرند بطرف شمال یا شمال شرقی روی آورده وخود را ازدره واقع درنزدیکی گهواره به (گردنه - بی - باناکیز) رسانید و شب هنگام به عثمانیان حمله سختی برد و بسیاری از آنانرا بهلاکت رسانید وجمعی کثیردیگر منجمله احمد پاشا فرمانده آنان را اسیر کرد.

پس از آن نادر عده ای را مأمورجمع آوری خواربار واحتیاجات لازم از مناطق مجاور (بوهریز) نمود و به برادر زنش (لطف علی بیگ احمد لو) فرمانده قوای آذربایجان و اردلان وهمدان دستور داد که از یك نقطه شمالی تر از مرز عثمانی عبور کند و با قوای خود در دشت بین‌النهرین به وی ملحق گردد. آنگاه بعوض آنکه مستقیماً بطرف بغداد پیش رود چنین وانمود کرد که قصد حمله به کرکوك را دارد وامیدوار

بود که بدینطریق احمد پاشا را از بغداد خارج کند . اما چند فرسنگ بیش از (نوز کرماتلی) نگذشته بود که ناگهان توقف نمود و پس از آنکه هفت هزار تن از سپاهیان خویش را مأمور اشغال کرکوك ساخت خود بطرف قره تپه درسمت جنوب پیش راند ودر آنجا لطفعلی خان وقوایش نیز بدو پیوستند آنگاه از طریق (ناش کپرو) بطرف « شهربان » روی آورد و پس از آنکه ۱۰ تا ۱۲،۰۰۰ هزار تن از عثمانیانرا درنزدیکی شهربان شکست فاحشی داد متوجه (ینگیجه) شد ولی شب هنگام در حالیکه میکوشید پل (بوهریز) را بتصرف درآورد راه خود راگم کرد .

روز بعد نادر پیشرفت بطرف بغداد را آغاز نمود و در عرض راه بیکعده ازقوای اکتشافی عثمانی برخورد وعده‌ای از آنانرا کشته وزخمی نمود وبقیه را نیزبقید اسارت درآورد .

ده روز از زمستان گذشته بود که متجاوز از ۱۰،۰۰۰ تن از سپاهیان ایران درسامره ازرود دجله گذشته وموقعیت بغداد را بمخاطره افکندند . عمده قوای ایران نیزدر۱۷ ژانویه ۱۷۳۳ (۱۱٤٦هجری) در مقابل کاظمین اردو زدند و سه روز بعد نادر عده ای ازسربازان خود را برای حفاظت مقبرهٔ ابوحنیفه در معظم اعزام داشت . در این اثنا نیروی ایران پل بوهریزرا بتصرف درآورده بود . چون عثمانیان تمام این منطقه را خالی کرده بودند نادر ناگزیر برای تأمین خواربار واحتیاجات خود چند روز درنگ کرد .

از آنجا که عثمانیان کرانه راست دجله را در مقابل اردوگاه ایرانیان تقویت کرده بودند نادرتصمیم گرفت ازرود عبورنموده ومواضع دشمن‌را دوربزند وبهمین‌جهت بکمك یك مهندس خارجی پل‌متحرکی

باتنه درخت خرما دربالای بغداد بوجود آورد وروزاول رمضان با ۲۵۰۰ تن ازسپاهیان خود ازرود عبور کرد . روز بعد ۱۵۰۰ تن دیگر از سربازان ایرانی نیز به نادر پیوستند و پیشرفت بسوی بغداد آغاز گردید .

احمد پاشا چون از پیشرفت قوای ایـران در کرانه باختر دجله آگاه گردید نیروی پیاده نظام کثیری را با پشتیبانی سوار نظام و توپخانه مأمور جلوگیری ازپیشرفت دشمن نمود . هنگامیکه دو نیرو با هم مواجه شدند پیاده نظام کارآزموده عثمانی توانست در آغازامر شکست سختی به ایرانیان وارد سازد ووضع نادر و قوایش را سخت به مخاطره افکند لکن ناگهان ۱۵۰۰ تن دیگر ازسپاهیان ایرانی که براثر شکستن پل متحرك عقب مانده بودند به نادر پیوستند واورا درعقب راندن عثمانیان یاری کردند .

این پیروزی به نادر اجازه دادکه برکرانه باختردجله کاملاً مسلط گردد و حلقه محاصره را در پیرامون بغداد تنگترسازد قوای عثمانی در مقابل اردوگاه ایرانیان بداخل شهر گریختند و توپ وتجهیزات خود را درآنجا و بغداد کهنه برجای گذاشتند . برطبق دستور نادر قوای ایران شهرهای سامره وحله وکربلا ونجف وچندین شهردیگررا اشغال کردند

محاصره بغداد بدینطریق تکمیل گردید . ایرانیان مانند غلجائیان که اصفهان را محاصره کردند دارای توپخانه دوررزن نبودند و اگرچه شهر را بشدت بمباران کردند لکن نتوانستند دیوارها را به اندازه کافی سوراخ نمایند و بنا براین نادر برای ازپای درآوردن احمد پاشا چاره ای جز توسل به ایجاد قحط نداشت

ایرانیان استحکامات نیرومندی در پیرامون بغداد ایجاد کردند ،

از همه طرف راه خروج را برعثمانیان بستند . در این اثناعبدالعلی شیخ اعراب بنی لم به نـادر پیوسته و به او قول داد که در حمله بر بصره به وی کمك نماید بدین ترتیب محـاصره بصره آغاز گردید لکن قوای مهاجم بزودی متفرق شدند زیرا ازطرفی اعراب پیمان خود را شکستند وازطرف دیگر سپاهیان ایرانی نیز مأمور دفع طغیان درلارشدند.

بنا به یادداشت های (گومبرون) نادر علاوه براینکه قصد داشت بصره را تصرف نماید میخواست مسقط را نیز اشغال کند لکن اجـرای این نقشه را نیز چنانکه اکنون خواهیم دید بتعویق انداخت .

شرح مصائب و بدبختیهای محصورین بغداد شبیه بداستان زندگی مردم اصفهان درسال ۱۱۳۵ هجری (۱۷۲۲ میلادی) است بدین معنی که بسیاری از آنان براثر قحط و بیماری جان سپردند . هانوی نقل میکند چگونه نادر از راه استهزاء چندین مشك آب هندوانه بشهر فرستاد و چگونه احد پاشا در عوض آن مقداری از بهترین نان بغداد را برای او ارسال داشت .

نادر برای آنکه مدافعین را بیش از پیش مأیوس سازد هردوهفته یکبار در حـدود ده تا دوازده هزار تن از سپاهیان خود را شبانه چند فرسنگ بعقب میبرد و فردای آنشب با جار وجنجال فراوان و بیرقهای خیره کننده به اردوگاه باز میگردانید تا دشمن چنین تصور کند نیروی تازه ای برای تقویت مهاجمین میآید . باری در پایان ماه محرم ۱۱٤٦ هجری دشواری اوضاع بغداد بدرجه ای رسید که احمد پاشا ناگزیر نمایندگانی برای مذاکره درباب تسلیم قوای عثمانی نزد نادر فرستاد .

بااینهمه استخلاص مردم بغداد ازمحاصره بسیار نزدیك بودزیرا قوای

امدادی عثمانی بفرماندهی توپال عثمان پاشا از شمال بسرعت بکمك محصورین میآمد . توضیح آنکه چون امپراتور عثمانی مشاهده کرد که بغداد سخت درمحاصره است برگزیده ترین سرباز خود یعنی توپال عثمان پاشا صدر اعظم سابق را که درآنزمان مغضوب وحاکم اریوان بود رتبه سرعسکری بالاترین درجه نظامی عثمانی ، بخشیده واورا با ۸۰٫۰۰۰ هزارتن سپاهی که بیشتر ازایالات اروپائی عثمانی جمع آوری شده بودندمأمور نجات بغداد کرد . توپال عثمان درآغازامر پیشرفت سریعی کرد لکن پس از برخورد به رود های بیشمار ومنطقه کرکوك که بکلی ویران وازخواربار تهی بود از سرعت پیشرفتش کاسته شد .

احمد پاشا یك یا دوروز پس ازآنکه پیشنهاد تسلیم به نادر نمود نامه ای ازتوپال عثمان پاشا دریافت داشت مبنی براینکه با سرعت هرچه تمامتر برای استخلاص بغداد پیش میراند . احمد پاشا این نامه را برای محصورین قرائت کرد لکن مردم مفادآنرا باورنکردند تا اینکه عثمان پاشا ناگزیر مهر وامضای آنرا بهمه نشان داد .

بدون شبهه وصول این نامه بود که عثمان پاشا را در مذاکرات سخت‌ترکرد وتأئید نمود که شهررا تا پایان ماه صفر (۱۱ اوت) به نادر تحویل نخواهد داد .

توپال عثمان پاشا پس از نجات کرکوك از محاصره (نادر هنگام حرکت بطرف بغداد عده ای از قوای خود را مأمور محاصره کرکوك نموده بود) از گردنه دجله بطرف بغداد جلو راند تا هم از کشتی های مأمور حمل ونقل خواربارو آب حمایت کند و هم خود را به محصورین برساند وچون به بغداد نزدیك شد نادر نامه ای به وی نگاشت و تأیید

کرد که حاضر است درهرجا که او مایل باشد برای مصاف آماده گردد لکن سرعسکر عثمانی پیك نادر را دستگیر کرد و از دادن پاسخ امتناع ورزید .

نادر برای مواجهه با حمله توپال عثمان پاشا کلیه قوای خود را به استثنای ۱۲،۰۰۰ تن بشمال فرستاد و دستورداد که عقب نشینی قوای ایران از حدود بغداد طوری صورت گیرد که محصورین متوجه نشوند حتی یك تن از آنعده کم شده است وخود نیز تا شب ششم صفر خطوط محاصره را رها نکرد وتنها دراین شب بود که با شتاب منطقه بغداد را ترك گفت و چند دقیقه قبل از آغاز نبرد به قوای خویش پیوست .

تعیین محل حقیقی این نبرد دشوار است زیرا هر یك از مورخان محلی خاص را ذکر میکنند .

(فن هامر) میگوید که نبرد درکرانه دجله در ۳۰ فرسنگی بغداد روی داد و حال آنکه مارتن فرنج عقیده دارد که در (جدیده) صورت گرفت . توپال عثمان قوای خویش را درکرانه دجله در پشت سنگرهای برومندی مسلح بتوپهای سنگین مستقرساخته بود وازلحاظ عده سپاهیان عثمانی برقوای ایران بسی فزونی داشتند .

نبردمعارن ساعت هشت آغاز گردید بدینقرار که جلوداران دو طرف با یکدیگر تصادم نمودند واندکی بعد توپهای عثمانی بصدا درآمد و توپال عثمان حمله را از شمال خاوری بطرف دسته بزرگی ازقوای ایران که در حال پیشروی بودند آغاز کرد و یکساعت بعد متجاوز از ۵۰،۰۰۰ تن از سپاهیان عثمانی حمله عمومی را شروع نمودند .

پیاده نظام افغانی و ایرانی که سه لشکر را تشکیل میدادند

عثمانیان را ناگزیر بعقب نشینی نموده و چندین تـوپ آنان را بغنیمت بردند وهنگامی که ۲٫۰۰۰ تن از قوای کمکی عثمانیان راه فرار پیش گرفتند وضع دشمن بسیارخطرناك شد . با اینهمه توپال عثمان وقت خود را صرف گردآوری قوای پراکنده خویش نساخت بلکه نیروی ذخـیره خود را که از ۲۰٫۰۰۰ تن تجاوز میکرد داخل میدان نبرد کرد و در نتیجه حمله ایرانیان را در هـم شکست و توپهای از دست رفته را باز گرفت . نادرشاه که خود نبرد را اداره میکرد در بحبوحه جنگ مورد اصابت تیرقرارگرفت وازاسب بزمین افتاد لکن بیدرنگ با تن‌خون‌آلود براسب دیگری سوارشد و فرمان حمله متقابل داد .

بد بختانه باد که از سمت شمال میوزید گرد و خاك غایظی بلند کرد چنانکه دیدگان ایرانیان از تشخیص هدف باز ماند و در عین حال آفتاب تموز مزید برعلت بود . پس ازچند ساعت نبرد یأس‌آمیز ایرانیان ازفرط تشنگی دچاروضع تحمل ناپذیری‌گردیدند وعثمانیان کرانه رود را بتصرف درآوردند .

چون دومین اسب نادر زخمی‌گردید ازسر بزمین خورد و نادر را بزمین افکند با اینکه اسب دیگری بیدرنگ باختیار وی گذاشته شد سپاهیانش بتصوراینکه نادر بهلاکت رسیده است دستخوش رعب‌شدیدی گردیدند وافسران ایرانی نتوانستند ازفرارآنان جلوگیری نمایند . نادر چون مشاهده کرد که قادر بجلوگیری ازفرارسربازان نیست با باقیمانده قوایش شروع بعقب نشینی نمود .

عقیدهٔ مورخان راجع بتلفات سنگینی که در این نبرد بطرفین واردآمد مختلف است واکثرآنان برآنندکه درحدود ۳۰٫۰۰۰ تن از

ایرانیان دراین جنگ بهلاکت رسیدند ومتجاوزاز ۳۰۰۰۰ تن اسیرشدند و تمام توپخانه و ساز و برگ و بنه نادر بدست توپال عثمان افتاد . اگر چه بدینطریق برارتش ایران شکستی بزرگ وارد آمد وراه بغداد باز شد با اینهمه پیروزی توپال عثمان کامل نبود زیرا از طرفی خود نادر از خطر مرگ رهائی یافته بود و از جانب دیگر از سپاهیان عثمانی نیز متجاوز از ۲۰۰۰۰ تن بهلاکت رسیده بودند

شك نیست که نادر دراین نبرد چنانکه باید هنرفرماندهی ونبوغ لشکرکشی خویش را بثبوت نرسانید زیرا بدون شبهه هرگاه درخطوط مستحکم خویش درخارج بغداد بانتظار توپال عثمان مینشست و یا آنکه برای شروع حمله بسرعسکرعثمانی زودتر ازبغداد خارج میشد بمراتب بهتر بود لکن نادر بعوض پیش گرفتن یکی از این دو راه نبرد را در محلی آغاز کرد که هم برای خودش و هم برای سپاهیانش بسی زیانبخش بود . شاید علت غفلت نادر اعتماد مفرط بخود و قوایش بوده باشد .

باری چون خبرپیروزی توپال عثمان به بغداد رسید احمد پاشا از بغداد خارج شد و خط محاصره ۱۲۰۰۰ تن باقیمانده قوای ایرانی را درهم شکست وعدهٔ کثیری ازآنان را بهلاکت رسانید وسپس همهٔ ساز و برگ ایرانیان را بغنیمت برد . عده‌یی از ایرانیان که از هلاکت رهائی یافتند بکمك اعراب بنی‌لم از بیراهه خویشتن را به ایران رسانیدند .

توپال عثمان پس ازدوروزاستراحت پیشرفت خود را بطرف بغداد ادامه داد و در مقابل سنگرها و دژهائی که ایرانیان در پیرامون بغداد بوجودآورده بودند اردو زد وروز بعد وارد بغداد شد و بنا بتقاضای او هیچگونه تشریفاتی برای استقبال وی صورت نگرفت زیرا عقیده داشت

که « پیروزی از آن خداست » . بقول (نیکودم) گفتی که توپال عثمان و سپاهیانش قدم در گورستانی ویران نهاده اند زیرا با پشته هائی از کشته ها مواجه شدند وهزاران تن را مشاهده کردند که ازگرسنگی و بیماری روزگار رقت انگیزی را بسر میبرند و شهرت داشت که هنگام محاصره ۱۱۰٫۰۰۰ تن از سپاهیان عثمانی و مردم بغداد به هلاکت رسیده اند .

شدت خرابی وارد ببغداد بجائی رسیده بود که توپال‌عثمان پس از هشت روزدرنگ درهفت میلی شهر عمده قوای خود را بکرکوك منتقل ساخت تا از بیماری رهائی یابند .

نادر با باقیمانده قوایش از راه بهروز بطرف «مندلی» (۱) روی آورد ودر عرض راه عده‌ای از بازماندگان قوای ایرانی که در پیرامون بغداد بدست احمد پاشا شکست خورده بودند بدو پیوستند . سرباران ایرانی دارای وضع ملالت باری بودند و اکثر آنان کفش بپا نداشتند . جمع زیادی از زخمیان نیز بهلاکت رسیدند .

اگرچه روش نادر هنگام محاصره بغداد و چگونگی نبردش با توپال‌عثمان قابل انتقاد است با اینهمه رفتاروی پس ازشکست ازعثمانیان درخور همه‌گونه تقدیر میباشد . اومیگفت که شکست ایرانیان ازجانب خدا مقدر بود ومقاومت درمقابل اراده الهی ثمری ندارد . با همین‌عقیده بدون آنکه کمترین تزلزلی دراراده‌اش حاصل گردد به جمع آوری نیرو و تجدید تشکیلات ایران پرداخت .

نادر نخست در مندلی انجمنی با سران سپاه ایران تشکیل داد و

۱– Mandali

بسربازان خود امر کرد که برای استراحت وتجدید قوا بخانه های خود بروند و آنگاه به حکام ایالات مختلف درسرتاسر کشور دستورفرستاد که به‌گردآوردن انواع واقسام اسلحه ومهمات بپردازند وهمهٔ قوا با اسلحه و مهمات خود در همدان تمرکز یابند .

اندکی بعد نادر وارد همدان شد وشخصاً جزئیات تجدیدسازمان ارتش ایران را مراقبت کرد . نخست دستور داد که ۲۰۰،۰۰۰ تومان (تقریباً ۴۴۰،۰۰۰ لیره انگلیسی) بین سربازانی که در جنگ با عثمانی شرکت جسته بودند تقسیم گردد تا صرف جبران خسارت آنان و خرید ساز و برگ جدید شود . هرکسی که یك اسب ده تومانی ازدست داده بود دو برابر قیمت اسب خود را دریافت داشت همین رویه نسبت به کسانیکه شترو‌چادر واسلحه ازدست داده بودند اجرا گردید .

درفاصله دوماه اقدام شگرف نادر با نهایت موفقیت انجام یافت و در تاریخ بیست و دوم ربیع‌الثانی (دوم اکتبر) نادر با ارتش جدید خود ازهمدان بسوی مرزکرمانشاه رهسپارگردید . هنگام ورود به‌کرمانشاه اطلاع یافت که فولاد پاشا در کرانه دیاله در چند میلی عقب (ذهاب) برای جاوگیری ازحمله احتمالی ایرانیان بطرف کرکوك مستقرگردیده است . نادر مانند دفعه‌گذشته بنه وتوپخانه خود را عقب‌گذاشت و برای غافلگیر ساختن فولاد پاشا از راه کوهستان شروع به پیشرفت نمود . گرچه اقدام وی مانند دفعات گذشته قرین موفقیت نشد با وجود این عثمانیان پس از زد وخورد مختصری ناگزیر به عقب نشینی گردیدند .

در همین اثناء نادر خبر یافت که محمد خان بلوچ علم طغیان برافراشته است .

باید دانست که شکست نادر از عثمانیان و طرزرفتار وی با شاه طهماسب احساسات عده کثیری را جریحه دار کرده بود ودرسال ۱۱٤٦ هجری (۱۷۳۳ میلادی) شهرت یافت که نـادر پیامی به شاه طهماسب فرستاده و باو وعده داده که باردیگر برمسند شهریاری ایران برقرارش سازد لکن پس از نبرد با عثمانیان عقیده‌اش تغییر کرد و دستور داد که طهماسب همچنان در مشهد تحت نظر بماند زیرا درآن موقع روی کار آمدن طهماسب برای نادر خالی ازخطر نبود . شك نیست که همین تغییر عقیده نادر باعث توجه عده کثیری ازاعضای خاندان صفوی به محمدخان بلوچ گردید .

نادر احساس کرد که شورش محمد خان چندان خطرناك نیست که او را از ادامه لشکرکشی بطرف خاك عثمانی باز دارد و بنا بر این تصمیم گرفت کـه کار این شورش را پس از خـاتمه نبرد با عثمانیـان فیصل دهد .

شرح داستان زد وخوردهائی که درفاصله رزم (دیاله) ونبرد لیلان روی‌داد غیرمیسراست زیرا نقاطی که میرزامهدی وهانوی نقل میکنند باهم تفاوت دارد . چنین بنظر میرسد که نـادر این بار بیش از دفعهٔ گذشته به کرکوك نزدیك شد لکن این مرتبه هدف دیگری داشت بدین قرار که منظوروی اخراج احمد پاشا از بغداد نبود بلکه عزم داشت با توپال عثمان پاشا مصاف دهد . اویقین داشت که هرگاه توپال عثمان را به زانو درآورد نه تنها حیثیت ازدست رفته خود را دوباره تحصیل خواهدکرد بلکه بغداد درجنوب وتبریزدرشمال درقلمروفرمانروائی اودرخواهدآمد

توپال عثمان ازطرف دیگر مانند پیش نیرومند نبود زیرا با وجود

درخواستهای مکرر ازقسطنطنیه نیروی کمك برای ترمیم تلفات وی اعزام نشده بود وحال آنکه نیروی نادر چه ازلحاظ عده و چه از حیث ساز و برگ برقوای سابقش برتری داشت وگذشته از این فرمانده قوای ایران عزم جزم کرده بود که این بار شاهد پیروزی را بچنگ آورد .

چند روز بیش نگذشت که نادر به دشت لیلان واقع درچند میلی جنوب خاوری کرکوك رسید و بیدرنگ بین قوای وی و نیروی توپال عثمان زد و خوردی روی داد . هر دو طرف مدعی بودند که پیروزی را بدست آورده‌اند ولی ظاهراً دراین جنگ عثمانیان پیش بردند با اینهمه توپال عثمان سپاهیان خود را همچنان در پشت استحکامات نگاهداشت و بنا براین نادر بطرف شمال خاوری پیشرفت نموده و دژ (سورداش) را به تصرف درآورد باین امید که توپال عثمان از کرکوك خارج شده و باستخلاص (سورداش) خواهد پرداخت . عده ای ازقوای عثمانی به دام نادرافتادند زیرا هنگامی که وی در محلی بنام (قره تپه) بود جلوداران به او خبر دادند که (ممیش پاشا) با ۱۲٫۰۰۰ تن سرباز داخل گردنه (آق دربند) شده‌است . نادر از راه بسیاردشواری با قوای خود به بالای تپه ای که مسلط بر گردنه بود رفت و پس از آنکه عده ای را مأمور قطع راه عقب نشینی دشمن نمود فرمان حمله را صادرکرد .

بمحض اینکه نبرد بین ایرانیان و نیروی ممیش پاشا آغاز گردید عده قوای عثمانی بیز بفرماندهی توپال عثمان خود را بقوای ممیش پاشا رسانید وداخل صحنه کارزار گردید مدت دو ساعت شلیك آتش طرفین بشدت هر چه تمامتر ادامه یافت و آنگاه ایرانیان که برای محو خاطره شکست پیشین خود ناشکیبا بودند بحمله متهورانه ای پرداختند وداخل

مرکز خطوط دشمن شدند. توپال عثمان ناگزیر اندکی عقب نشست ودر حالیکه بسر اسب سوار بود سعی کرد قوای خود را برای حمله مجدد تمرکز دهد لکن در این اثنا ابدالیان از جناح بحمله پرداخته و دشمن را باردیگر ناگزیر بعقب نشینی نمودند وهنگامی که توپال عثمان، سردار شجاع عثمانی آماج تیر قرار گرفته وبهلاکت رسید شکست فاحش عثمانیان مسلم گردید. آنگاه سر سرعسکر نگون بخت عثمانی ازتن قطع گردید و بسر نیزه‌ای زده شد و بعنوان نشانه پیروزی برای نادر ارسال گردید. در این هنگام تمام قوای تار و مار شده عثمانی با وضع ملالت‌باری عقب نشینی کردند و تیراندازان برگزیده ایرانی تلفات بیشماری بدشمن وارد ساختند تلفات عثمانیان از حیث کشته و اسیر بـه ۲۰٫۰۰۰ تن بالغ گردید.

نادر از بریدن سر توپال عثمان بسیار برآشفت و آنرا باتن سردار بزرگ عثمانی با احترام کامل در تابوتی قرار داده و تحت مراقبت یك قاضی عثمانی بنام عبدالکریم افندی که درجنگ اسیر شده بود به بغداد فرستاد تا بخاك سپرده شود.

پس از پایان نبرد نادر به عده‌ای ازقوای ایرانی که تحت‌فرماندهی باباخان بیگلربیگی لرستان قرار داشتند و در آن موقع نزدیك سامره اردو زده بودند دستور داد که از رود دجله عبور نمایند و شهرهای حله و نجف و کربلا را اشغال کنند و از رسیدن نیرو و خواربار از بغداد برای سپاهیان پراکنده عثمانی جلوگیری نمایند. چون بدینطریق امید احمد پاشا برای استخلاص از چنگ نیروی ایران مبدل به یأس شد نادر عده‌ای از سپاهیان خویش را مأمور محاصره بغداد نمود و خود برای

تصرف تبریز بطرف شمال جلوراند لکن چون به (بانه) رسید اطلاع یافت که تیموریاشا پس از خبریافتن ازشکست عثمانیان در (آق دربند) تبریز را تخلیه کرده و در نتیجه قوای ایران شهر را اشغال نموده‌اند و از آنجا که لشکر کشی به آذربایجان بدینطریق ضرورت نیافت نادر بار دیگر بطرف جنوب بیش راند تا بسایر قوای ایرانی که بغداد را محاصره کرده بودند ملحق گردد نادر اطمینان داشت که بغداد بزودی سقوط خواهد کردلکن دربین‌راه راجع به‌شورش محمدخان‌بلوچ اخبار هیجان‌انگیزی دریافت داشت .

باالینهمه اوضاع خوزستان و فارس‌راآنقدر وخیم‌ندانست که شخصاً برای اصلاح اوضاع آن سامان از لشکر کشی به عثمانی منصرف گردد و بنابراین به طهماسب‌خان جلایر که آن هنگام دراصفهان بود وهمچنین اسمعیل خان حاکم جدید کهگیلویه و سایرحکام آن حدود دستور داد که درجلوگیری از شورش با یکدیگر همکاری نمایند .

نادر نخست به سامره و بعداً به نخستین استحکامات ایرانیان در پیرامون بغداد رسید و چند روز بعد احمد پاشا پیکی بطور مخفی نزد نادر فرستاد واو پس ازارائه اسناد مربوط به صلاحیت احمدپاشا به‌انعقاد یك پیمان صلح پیشنهاد کرد که کلیه اراضی ایران درمقابل متارکه‌جنگ به ایرانیان مسترد گردد و سرانجام در زمستان ۱۱٤٦ هجری (۱۷۳۳ میلادی) پیمانی بین دوطرف امضا گردید کـه مواد اساسی آن بقرار زیر بود :

(۱) دولت عثمانی متعهد میشود کلیه‌اراضی ایرانراکه طی ده سال اخیر بتصرف درآورده است مسترد دارد و مرز بین دوکشور را برطبق

عهدنامه ایران و عثمانی مورخ ۱۰٤۹هجری (۱٦۳۹میلادی) برقرارسازد

(۲) کلیه اسیرانی که ازدوطرف گرفته شده‌اند مستخلص خواهند شد و همچنین توپهای هر دو طرف مستردخواهدگردید.

(۳) زائرین‌ایرانی که بخواهند اماکن مقدسه خاك‌عثمانی‌را زیارت کنند از تسهیلات لازم‌بهره مند خواهند شد.

شك نیست که هرگاه‌موضوع طغیان محمدخان بلوچ وجودنداشت نادر هرگز به هیچ قراردادی که متضمن تسلیم بغداد نبود تن نمیداد.

برطبق این قرارداد احمد پاشا بـه پاشاهای گنجه و شیروان و ایروان و تفلیس دستور داد که اراضی ایران را کاملا تخلیه نمایند و اسیران ایرانی‌را مستخلص سازند. نادر نیز درعوض کلیه اسیران‌عثمانی را که بدست ایرانیان افتاده بودند آزادکرد.

بین نادر و احمدپاشا تحف و هدایای گرانبهائی مبادله گردید و احمدپاشابرای زیارت اماکن مقدسه‌کاظمین و نجف وکربلا ازطرف نادر برنامه مجللی ترتیب داد.

نادرقبل ازحرکت از حوالی بغداد دونامه توسط قاضی‌عبدالکریم افندی‌که میبایست عهد نامه‌را برای‌تصویب به‌قسطنطنیه ببردخطاب بـه صدراعظم عثمانی نگاشت و طی آن توجه وی را به لزوم استقرار صلح و آرامش بین ایران و عثمانی جلب کرد مارتن فرنچ از بصره بـه لندن گزارش داد که نادربرای دریافت اسناد مصوب پیمان نودروز مهلت‌قائل شده بود.

بنا بروایت ارد (لکینول) احمدپاشا انتظار نداشت که امپراطور پیمان صلح را تصویب کند و ظاهرا منظورش از پیشنهاد امضای عهدنامه

یز تنها بدست آوردن فرصت بوده است زیرا او نیك میدانست که پیش
ز این قادر به مقاومت نیست .

قاضی عبدالکریم افندی در اواخر زمستان ۱۱٤۷ هجری (۱۷٤۳
یلادی) به قسطنطنیه رسید و امپراتور پس از تشکیل چند شوری عهد
نامه را برای دولت عثمانی ننگین دانسته وآنرا ردکرد اگرچه سلطان
عثمانی و وزیرانش روش احمد پاشا را تصدیق کردند با اینهمه وی را از
مقام فرمانداری بغداد منفصل نمودنـد و بدون شبهه خصومت علی پاشا
صدراعظم عثمانی که از دشمنان دیرین وی بشمار میرفت در این انفصال
بی‌تأثیر نبود بنا بر تصمیم هائی که ازطرف سلطان عثمانی و هیئت دولت
اتخاذگردید دستورهائی که ازطرف احمد پاشا به پاشاهای گنجه وایروان
و تفلیس صادر شده بـود کان لم یکن تلقی‌گردید و برای تقویت قوای
سرعسکرعبدالله کپرلوکه پس از قتل توپال عثمان به این مقام ارتقاء یافته
بود نیروی کثیری به دیار بکر اعزام شد . اما با وجود این سلطان‌عثمانی
راجع به رد پیمان صلح پیام صریحی به نادرنفرستاد بلکه برعکس مدتی
به وی چنین وانمودکردکه موضوع تحت مطالعه است و بزودی تصمیم
مقتضی گرفته خواهد شد .

در این اثنـا دربار روسیه با تـوجه آمیخته به اضطراب جریان
جنگهای ایـران و عثمانی را تعقیب میکرد . خبر شکست نـادر بدست
توپال عثمان نگرانی شدیدی درمسکوایجادکرده بود زیرا بیم آن میرفت
که ایران ناگزیر به سازش با عثمانی‌گردد وآنگاه (مارکی دو ویلنو)
سفیرکبیر فرانسه در قسطنطنیه سلطان عثمانی را وادار به اعلان جنگ
ه روسیه نماید . در آن هنگام روسیه سخت گرفتار جنگهای مربوط

به جانشین پادشاه لهستان بود و هر گاه عثمانی بتحریك فرانسه به او حمله می برد گرفتار وضع سیاردشواری میگردید و بعلاوه مسلم بود که تنها ادامه جنگ با ایران عثمانی را وادار به نگاهداری صلح با روسیه نموده بود . گذشته ازاین لشکرکشی به داغستان (فتح جبرای) وتسلیم عده کثیری از قبایل شمال قفقاز به عثمانی و بسیاری از حوادث دیگر روابط بین روسیه و عثمانی را داخل مرحله بسیار خطرناکی ساخته بود و بنا بر این شکست فاحش توپال عثمان بدست نادر و کشته شدن وی برای روسیه پیش آمدی بس میمون بود .

هنگامیکه خبر شکست قوای عثمانی بدست نادر به امپراتور عثمانی رسید بسیار نگران گردید وهمه امید های (مارکی دوویلنو) در باره استقرار صلح بین ایران و عثمانی مبدل به یأس شد . سفیر کبیر فرانسه امیدوار بود که بمحض استقرار صلح بین عثمانی و ایران توپال عثمان پاشا بمقام صدارت عظمی برسد و آتش جنگ بین عثمانی وروسیه مشتعل گردد . چون این خیالها نقش بر آب گردید دربار روسیه از پیروزیهای نادر بسیارشادمان شد .

باری نادر پس از زیارت اماکن متبرکه کاظمین و نجف و کربلا توپخانه خود را از راه خرم آباد به اصفهان فرستاد و سپس راه حویزه به شوشتر را که تماماً از بیابان میگذرد پیش گرفته و فرماندارشوشتر و عده کثیری از اهالی این شهر را بکماه کمك به محمد خان بلوچ دستگیر کرد و بهلاکت رسانید . سپس بطرف (رام هرمز) پیش رفت و بنه خود را در آنجا گذاشت و بطرف بهبهان روی آورد و چون خبر یافت که طهماسب خان جلایر و بیگلربیگی (کهکیلویه) به قوای دولتی ملحق

گردیده و بسوی محمدخان بلوچ لشکر کشیده‌اند خود را دردو گنبدان به‌آنان رسانیده و از آنجا باتفاق بطرف گردنه ای که فرمانده شورشی با ۱۵،۰۰۰ تن ازقوای خود در آن موضع گرفته بود جلوراندند .

هنگامیکه جلوداران قوای ایران نمایان شدند محمد خان بلوچ بتصوراینکه با نیروی معدودی سرو کاردارد و بدون اطلاع از آمدن‌نادر بحمله پرداخت لکن هنگامیکه عمده قوای ایران را بچشم دید وصدای رعدآسای نادر را که به سپاهیان خود فرمان میداد شنید ازشدت ترس موی براندامش راست شد .

محمد خان بلوچ شکست فاحشی خورد و با دادن ۳۰۰۰ کشته فراراختیار کرد وباآنکه طهماسب خان جلایر درتعقیب او بود نتوانست خود را به شیراز واز آنجا به جهرم رساند و چون قصدفرار به‌لارکرد از دخولش به این شهر جلوگیری شد وناگزیر به‌گرمسیر گریخت .

هنگامیکه نادر دریافت که شکار ازچنگش رها یافته است سخت برآشفت و پیامهائی به نمایندگان کمانیهای کشتی‌رانی انگلیسی وهلندی در (گمبرون) فرستاد مبنی بر اینکه بیدرنگ چند کشتی برای گشت به کرانه ارسال دارند و از فرار محمد خان بلوچ جلوگیری نمایند نمایندگان انگلیسی وهلندی پاسخ دادند که بنادر آنقدر زیاد است که کشتی به اندازه کافی برای مراقبت همه آنها کافی نیست با اینهمه قول دادند درهرجاکه نادر دستوردهد کشتی بفرستند .

در این هنگام طهماسب خان جلایر محمد خان بلوح را تا دژ شیخ احمد مدنی درنزدیکی (شرق) تعقیب کرد وشروع به محاصره این دزنمود ودراواخرتابستان این دژرا تصرف کرد و شیخ احمد را دستگیر

نمود لکن محمد خان به جزیره (قیس) فرار کرد.

درهمین اثنا بود که لطیف خان نامی به گمبرون رسید و نامه‌هائی از نادر نشان داد مبنی بر اینکه وی با مقام دریاسالاری خلیج مأمور خرید کشتی ازاروپائیان مقیم (گمبرون) شده است.

این نامه ها که باقی مانده است دارای اهمیت فراوان میباشد زیرا نشانه نخستین اقدام نادر برای تشکیل ناوگان است. این موضوع شایان بسی توجه است که نادر آن مرد روستائی که از ایالتی فرسنگها دورازدریا برخاسته بود با چنین سرعتی اهمیت نیروی دریائی را دریافت چنانکه بعدا مشاهده خواهیم کرد نادر برای ایجاد یك ناوگان نیرومند نقشه های متعددی طرح کرد که درآن زمان حتی مایهٔ حیرت اروپائیان گردید.

فرار عده کثیری ارغلجائیان به (عمان) ومحمد خان بلوچ به قیس این نکته را برای نادر مسلم ساخته بود که بدون ناوهای نیرومند محال است که ازعهده مراقبت کلیه کرانه‌های ایران برآید و گذشته از این از لحاظ کشتی همواره نیاز به کمك بیگانگان خواهد داشت. باید دانست که انگلیس ها و هلندیها از این حیث چندان با دولت ایران همکاری نمیکردند وعربها نیز که چندین کشتی کوچك داشتند معمولا با شورشیان که بهتر ازدولت ایران بآنان اجاره می‌پرداختند بیشتر همراهی مینمودند و بهمین جهت نادر عزم جزم کرد که نقشهٔ ایجاد ناوگان نیرومند را جدا اجرا کند ودرفصل آینده خواهیم دید که دراین راه تا چه اندازه توفیق حاصل کرد.

اگرچه انگلیس‌ها وهلندیها واعراب حاضر بفروش کشتی به لطیف

فرستاده نادر نگردیدند با اینهمه هر کدام چند کشتی برای محاصره جزیره قیس به دولت ایران عاریه دادند و بدین طریق محاصره مشترک جزیره آغاز شد و محمد خان بلوچ ناگزیر بتسلیم گردید و زنجیرشده باصفهان اعزام شد و در ورود بدان شهر به دستور نادر نابینا گردید و سه‌روزبعد زندگی را بدرودگفت . هنوزمعلوم نیست آیا وی خودکشی کرد یا اینکه براثر شکنجه‌ای که دید بهلاکت رسید .

طهماسب خان نیز شیخ احمد مدنی وعده‌ای ازسران دیگرطاغی بنادر را اعدام نموده و عده کثیری از اعراب را به خراسان و استراباد منتقل ساخت و سپس دژهای آنانرا با خاك یکسان کرد و شیخ جبار را ناگزیربجمع آوری ۱۰٫۰۰۰ تومان غرامت ازشیوخ عرب که باشورشیان همکاری نموده بودندساخت وبدینطریق قدرت اعراب کاملاً درهم شکست .



فصل هشتم

لشکر کشی های نادر ۱۱۴۷–۱۱۴۹ هجری
آغاز تاسیس نیروی دریائی (۱۷۳۴-۱۷۳۶)

در آن حال که طهماسب خان جلایر بتکمیل انقیاد طوایف ساکن کرانه خلیج فارس اشتغال داشت نادر رهسپار شیراز گردید و مدت دوماه و نیم در آنشهر رحل اقامت افکند و میرزا محمد تقی خان شیرازی را در عین حال باستانداری فارس منصوب ساخت. خانواده میرزا محمدتقی‌خان مستوفی شیراز و پسر حاجی محمد خان نسل اندر نسل سمت میرابی شیراز وقمشه را عهده‌دار بودند میرزا محمد تقی خان باآنکه فرماندهی بزرگ یا مدیری خارق‌العاده نبود براثر قدرومنزلتی‌که بعلل نامعلومی در نزد نادر یافت پیشرفت شایان نمود.

در اوائل بهار سال ۱۱۴۷ هجری (۱۷۳۴ میلادی) نادر از شیراز بطرف اصفهان روان‌گردید ودرراه اطلاع یافت که روزاول فروردین از رضا قلی میرزا و فاطمه بیگوم پسری بوجود آمده است. انتخاب نام شاهرخ برای این پسر گواه بارز بر آن بود که نادر شروع به تقلید از تیمور نموده است. اگرچه شاهرخ نوهٔ وی بود با اینهمه نباید فراموش کرد هنگامیکه پسران خودش پا بعرصه وجود گذاشتند او مردی گمنام

بیش نبود وهرگز گمان نمیکرد روزی فرشتهٔ اقبال تا این اندازه به وی لبخند زند . هنگام تولد شاهرخ نادر بسرعت ازنردبان ترقی وتعالی بالا میرفت و آینده درخشانی را درمقابل خود بعیان مشاهده میکرد . البته نمیتوان گفت که فکر تقلید ازتیمور چگونه درمخیله نادر راه یافت لکن تجربه به‌ثبوت رسانیدکه نادربعداً زیادازتیمورتقلید کردشایدعلت این امر بیشتر آن باشد که هر دو دارای برخی خصلتهای متشابه بوده و مواجه با مقتضیات یکسانی شده‌اند با اینهمه نباید درتشبیه این دوقهرمان بزرگ راه افراط پیمود زیرا اگرچه هر دو از لحاظ اینکه پیشرفت خارق‌العاده خویش را بیشتر بنبوغ فرماندهی خداداد خود مدیونند ازلحاظ بسیاری نکات با هم فرق فراوان دارند چنانکه مثلاً تیمور بترویج بازرگانی و صنایع عشق فراوان داشت و حال آنکه نادر به اقتصاد چندان اهمیت نمی داد .

باری مردم اصفهان ازنادر استقبال شایانی نمودند (کیکی) نماینده کمپانی هلندی در آن هنگام حکایت میکندکه بمناسبت ورود نادرچنان ازدحامی درخیابانها شد که شایستهٔ شاهان بود وچراغانی وآتش بازی تا چند روز دوام داشت .

هنگام اقامت نادر درپایتخت ، قاضی‌عبدالکریم افندی ازقسطنطنیه وارد شد ونامه‌ای ازجانب سلطان عثمانی برای نادر آورد مبنی براینکه عبدالله پاشا کپرولو فرمانده کل قوای عثمانی اختیارات تام یافته است که با ایران عهد نامه صلح امضا کند . اما با وجود تمام اطمینانهای فرستاده عثمانی در باره نیات صلح جویانه سلطان ، نادر یقین داشت که پادشاه عثمانی قصد صلح ندارد بلکه تنها منظورش بدست آوردن فرصت است

با وجود این ازرعایت احترام وادب درباره پیك عثمانی بهیچ روی مضایقه نکرد و پیامی به عبدالله پاشا فرستاد مشعربراینکه هرگاه عثمانی تمام اراضی ایران را پس دهد صلح و آرامش بین دو کشور برقرارخواهد شد ودرغیراینصورت آتش جدال باردیگرمشتعل خواهدگردید.

نادر اطمینان یافته بود که علمای عثمانی بدولت توصیه کرده اند که جنگ برضد ایران باید با شدت هرچه تمامتر ادامه یابد وتا موقعی که روسها متصرفات خود را درایران پس ندادهاند عثمانیان نباید وجبی ازخاك ایران را مسترد دارند.

چند روز پس از حرکت نماینده عثمانی ، یك هیئت نمایندگی تحت ریاست شاهزاده سرجی دیمیتروویح گولیتزین (۱) وارد اصفهان گردید گولیتزین سیاستمداری کهنه کار بود که قبلاً سمت سفارت کبرای روسیه را دراسپانیا و پروس بعهده داشت و هدف اساسی مأموریتش آن بود که اوضاع ایران را دقیقاً بدربارروسیه گزارش دهد ونادر را وادار بپایان بخشیدن بمتارکه جنگ با عثمانی نماید. گولیتزین پس ازمذاکره با نادر گزارش داد که فرمانده قوای ایران باندازه ای غرورملی و عزت نفس داردکه باشکال تن باجرای توصیه دیگران میدهد و بنا براین باید مدتی صبروشکیبائی کرد.

گولیتزین پیشنهادکردکه بین ایران و روسیه پیمان اتحادی بسته شود وهرگاه یکی ازدوکشور مورد حمله عثمانیان قرارگیردکشور دیگر به عثمانی اعلان جنگ دهد واطمینان دادکه روسیه درجنگ بین ایران وعثمانی بدولت ایران کمك مؤثر خواهدکرد. اما نادر در پاسخ پس از

۱ــ Sergei Dimitrievitch Golitzin

اظهار تشکر ازاین پیشنهاد خاطرنشان ساخت که هرگاه جنگ بین ایران و عثمانی درگیرد بسیار میل دارد که بدون کمك بیگانگان حریف را بزانو درآورد و هرگاه او توانست خود را به قسطنطنیه برساند آنگاه روسیه نیز میتواند از جانب دیگر به عثمانی حمله برد . گولیتزین بعداً به سن پترسبورك گزارش داد که نادرازروسیه خشمناك است زیرا دربند وبادکوبه را مسترد نداشته است گواینکه برطبق عهدنامه ۱۷۳۲ روسیه میتوانست این دو شهررا تا موقعیکه آذربایجان وارمنستان و گرجستان در تصرف عثمانی بود نگاهدارد .

چون نادر اطمینان حاصل کرد که عثمانی عزم تصویب پیمان صلح و استرداد اراضی ایران را ندارد روز دوازدهم محرم ۱۱۴۷ (۱۴ژوئن ۱۷۳۴ میلادی) لشکرکشی بطرف مرز عثمانی را آغاز کرد و باتفاق شاهزاده گولیتزین وهمراهانش ازطریق گلپایگان بطرف همدان رهسپار شد . پس از ورود بهمدان قصد کرد که از راه کرمانشاه بطرف بغداد لشکرکشد لکن ناگهان تغییر عقیده داد و راه سنندج و مراغه را پیش گرفت . ظاهراً علت اساسی این تغییر عقیده آن بود که هنگام حرکت از همدان گزارشی از یکی از نمایندگان ایران در روسیه دریافت داشت مبنی براینکه دربار روسیه به واکتانگ پادشاه سابق گرجستان و پسرش (بك) دستور داده است بطرف دربند روانه شوند و شماخی و کارتلی را بتصرف روسیه در آورند .

در مراغه پیکی از طرف دولت عثمانی نزد نادر پذیرفته شد لکن حامل پیام مهمی نبود . نادر آنگاه عموی خود بکتاش خان را با قوایش به تبریز گسیل داشت و بعده‌ای از سران طوایف دستور داد که متمرکز

ومنتظر باشند تامعلوم شود آیا ایران باعثمانی جنگ خواهد کرد یانه؟
نادر هنگام ورود به اردبیل پیامی ازعبدالله پاشا دریافت داشت که ضمن آن دولت عثمانی تقاضا کرده بود نادر درخواست استرداداراضی ایران را برای مدت دوسال بتعویق اندازد و پس از این مدت نماینده‌ای برای عقدعهدنامه استردادایالات ایران بدربارعثمانی گسیل داردبدینطریق نادر اطمینان یافت که عثمانیان قصد ندارند برطبق سازشی که قبلاً بین وی و احمد پاشا حاصل شده بود صلح و آرامش بین ایران و عثمانی برقرار گردد.

نادر تصمیم گرفت نخستین ضربت را مستقیماً بر عثمانیان وارد نیاورد بلکه قبلا کار دست نشانده آنان یعنی خان شیروان را بسازد. نادر از این تصمیم‌چهار مقصود داشت: نخست تصرف شماخی‌قبل‌ازآنکه و اکتانگ در صدد اشغال آن برای روسیه برآید. دوم وادار کردن روسها به امضای عهدنامه قطعی صلح با ایران که گولیتزین قبلاً راجع بآن مذاکره کافی کرده بود. سوم ازمیان بردن خان شیروان که دشمن ایران بود. چهارم استرداد قسمتی از اراضی از دست رفته ایران.

بطوریکه قبلاگذشت خان شیروان از احمد پاشا دستور یافته‌بود که این ایالت را تخلیه نمایدو به ایران تحویل دهد لکن از اجرای‌این دستور سر باز زد و هنگامیکه حاکم آستارا بنا بتقاضای نادر به وی تأکید کرد که دستور دربارعثمانی را بکار بندد او درپاسخ چنین‌نگاشت «ماشیروان را با شمشیر شیران لزگی بتصرف درآورده‌ایم، احمد پاشا یاکسی دیگر را چه حق‌است که درکارهای ما مداخله نماید؟»

هنگامیکه نادر در ۲۹ ربیع‌الاول به حوالی شیروان رسید خان

شیروان سخت متوحش گردید و بکوههای داغستان فرار کرد و بنابراین نادر شماخی را تقریباً بدون مواجهه با هیچ گونه مقاومتی اشغال کرد و حاکمی برای آن تعیین نمود و خراج سنگین از مردم آن گرفت .

نادر هنگام اقامت در شماخی توسط گوایتزین بروسیه اخطار کرد که هر گاه بادکوبه ودربندرا بایران مسترد ندارد باید آماده برای جنگ گردد . دربار روسیه به نادر پاسخ داد که باوجود عهدنامه رشت ، قوای روسیه ایالات ایران را بکلی تخلیه خواهند کرد مشروط براینکه دولت ایران دشمنان روسیه را بمنزله دشمنان خود تلقی کند . چند روز بعد ژنرال لواشف که بجای کنت فن هسل همبورگ بفرماندهی قوای روسیه در داغستان منصوب شده بود دستور تخلیه تمام منطقه جنوب دربند منجمله شهر بادکوبه رادریافت کرد ومقدمات استرداد دربند را به ایران فراهم ساخت .

دراواخر تابستان نادر با نیمی ازقوای خود که بالغ بر ۱۲٫۰۰۰ تن میگردید (شماخی) را ترك گفت و در قلب (غازی قموق) نفوذ یافت و برای انهدام (قموق) نبرد را آغاز کرد . چند روز بعد طهماسب خان جلایر با ۱۲٫۰۰۰ تن بقیه ارتش نادر برای سرکوب کردن سرخای بطرف (کبالا) که قرارگاه شورشیان بود لشکر کشید و در (دیوه‌باتن) واقع در سرراه شماخی به (قبله) به سرخای برخورد . سرخای مجموعاً ۲۰٫۰۰۰ تن سپاهی داشت که ۸۰۰۰ تن از آنان قوای تاتارو گنجه بودند که زیر فرمان مصطفی پاشا فتحکرای قرار داشتند . طهماسب خان با وجود قلت عده خود قوای کثیر سرخای را سخت منکوب ساخت و سرخای ناگزیر بسوی (قموق) وعثمانیان و تاتارها نیز بطرف گنجه فرار

کردند . طهماسب خان درعین حال با انهدام دژ (چاخمز) پیروزی خویش را بیش از پیش تکمیل نمود .

دراین اثنا نادر بزحمت درناحیه غازی قموق جلومیرفت . سرخای پس ازتسلیم شدن بار دیگر بفکر پایداری افتاد لکن در نزدیکی قموق شکست خورد و فرار را بر قرار ترجیح داد و بدینطریق نادر قموق را منهدم ساخت وثروت بیکران وگنجینه‌های سرخای را بتصرف درآورد.

(خاصفولاد خان) پسر عادل‌کرای شمخال پیشین (تارخو) که از اعاظم رجال داغستان بود سرتسلیم درمقابل نادر فرودآورد و در مقابل بدریافت عنوان شمخال باردیگر مفتخر گشت .

نادر چون مشاهده کرد که بمناسبت فرا رسیدن فصل زمستان و انسدادکوهها وطرق براثربرف تعقیب سرخای محال است پس از یکهفته اقامت درقموق بسوی (آختی) لشکر کشید و عده ای ازلزگی‌ها را که علم طغیان برافراشته بودند شکست داد وآنگاه ازراه چاخمز که بسیار دشوار بود بطرف (قبله) روی آورد درآنجا اطلاع یافت که طهمورث میرزا به عثمانیان شکست سختی وارد ساخته است . پس از چند روز اقامت درقبله نادر بطرف گنجه روی آورد و روز ششم جمادی‌الثانی در نزدیکی گنجه اردو زد و برای محاصره قلعه نیرومندآن دست باقدامات شگرفی زد . چون علی پاشا خود شهر گنجه را تخلیه نموده و به دژ گریخته بود نادر نخست توپ بزرگی را برگنبد یکی از مساجدآن کار گذاشت لکن آتشبارهای عثمانی بزودی آنرا خاموش ساختند سپس نادر بر آن شد که از چوبهای قوی منجنیق های نیرومندی بسازد و با آنها شب هنگام دیوارهای دژ را منهدم سازد لکن ارتفاع این دستگاههای

مخرب برای توپهای دشمن آمـاج خوبی بود و به سرعت طعمهٔ حریق میگردیـد .

چون از این راه نیز نتیجه‌ای حاصل نشد قوای ایران بخمپاره‌های عظیم توسل جستند و مدت چندین روز انفجار خمپاره ها ادامه داشت و اگر چـه بر اثر آن قسمتی از دیوارهای دژ منهدم گردید و یك روز هفتصدتن ازعثمانیان بخاك هلاکت افتادند با اینهمه‌از آن‌هم نتیجه قطعی گرفته نشد .

دراثنای محاصره نادر سه بار ازمرگ رهائی یافت و یکبار گلوله توپ دشمن سر سربازی را که در یك قدمی وی ایستاده بـود متلاشی کرد ومغزوخون آنرا برصورت نادر پاشید .

ضعف توپخانه ایرانیان ودشواری لشکرکشی زمستان کارمحاصره دژگنجه را بسی دشوارساخت .گذشته ازاین عثمانیان با سرسختی هرچه تمامتر ازخود دفاع کردند .

(گولیتزین) که از آغازدشواری محاصره گنجه‌را پیش بینی کرده‌بود چون احساس کرد که بطول انجامیدن محاصره بزیان روسها و ایرانیان خواهد بود پیشنهادکمك به نادر کرد . نادر این پیشنهاد را با خرسندی پذیرفت و در نتیجه‌آن (لواشف) یك افسر مهندس و مقدارزیادی توپ سنگین باردوگاه ایرانیان فرستاد اما با وجود کمك روسها نادر احساس کردکه تصرف دژ با حمله غیرمیسراست و بهمین جهت با قسمتی ازقوای خود بمحاصره ادامه داد و بقیه را بسرکردگی یکی ازترکان خراسانی بنام صفی‌خان‌بغایری مأمورتسخیرتفلیس ودژهای موراوان واماوران نمود.

در این‌اثنا گولیتزین بنا بدستورهائیکه از سن‌پترسبورگ دریافت

داشته بود به نادر اطلاع داد که ملکه روسیه چون اطمینان دارد قوای ایران قادر باخراج عثمانیان از خاك خود میباشند حاضر شده است کلیهٔ اراضی ایرانرا که هنوزدردست روسیه است مسترد دارد مشروط بر آنکه نادر متعهد گردد هرگز این اراضی را به عثمانی نسپرد ودشمنان روسیه را نیز بمنزله دشمنان ایران تلقی نموده و کتباً به گولیتزین قول دهد تا سرحد امکان در مقابل عثمانی ایستادگی نماید. نادر از این پیام بسی خرسند گردید و قول داد که تقاضا هـای ملکه روسیه را انجام دهد. بنا براین روسیه پیشنهاد امضای عهد نامه صلح کرد ودر آغاز سال ۱۱۴۸ هجری (۱۷۳۵ میلادی) عهدنامه گنجه باهضاء رسید. بموجب این عهدنامه روسیه متعهد گردید که از تاریخ امضاء عهدنامه بادکوبه را بفاصله ۱۵ روز و دربند را بفاصله دوماه تخلیه نماید. ایران نیز درمقابل قول داد که از متفقین دائمی روسیه باشد و هرگز بادکوبه و دربند را بکشور دیگری واگذارننماید. قلعه سولاق نیز بمنزاه مرز بین ایران و روسیه اعلام شد و هر یك از دو دولت متعهد گردیدند که بدون اطلاع دیگری درصدد انعقاد عهد نامه صلح با دولت عثمانی برنیایند.

روسیه شهرهای بادکوبه و دربند را درتاریخهای مقرر تخلیه کرد و بدین طریق دوره تسلط روسها بر شمال ایران که سیزده سال پیش از جانب پطر کبیر آغازشده بود بسر آمد. تنها استفاده‌ای که روسیه ازاشغال نواحی شمال ایران کرد آن بود که عثمانیان را از استقرار در کرانه‌های بحر خزر بازداشت لکن این موفقیت برای وی بسی گران تمام شد زیرا درمدت اشغال ایران دست کم ۱۳۰۰۰۰ تن ازسربازان روسی در شمال ایران و مخصوصاً در گیلان از ناخوشی جان سپردند.

چون عبدالله پاشا که در آن هنگام درقارص بود برای ترك گنجه اقدامی نکرد چند روز پس ازایام عید نوروز نادرجمعی ازقوای خود را به قارص فرستاد تا مگر عبدالله پاشا را وادار بجنگ نماید و عده‌ای از سپاهیان خویش‌را نیز مأمور مراقبت لکزیهای جاروتله نمود .

ظاهراً در این هنگام بود که چون نادر جای شهر شماخی را نامناسب و آنرا درمعرض تجاوزدائمی بیگانگان مشاهده‌کرد دستورداد که این شهر منهدم‌گردد وشهرتازه‌ای بنام آقسودر۱۵ میلی جنوب‌باختری آن ایجادگردیده و کلیه ساکنین شماخی به شهر تازه انتقال یابند . نادر عده بیشماری از زندانیان عثمانی را مأمور کمك در ساختمان شهرجدید نمود و پس ازآنکه شهرجدید ساخته شد کلیه ساکنین شماخی بدانشهر انتقال یافتند و بنام شماخی نو خوانده شد .

آنگاه‌نادرمحاصره گنجه را به سپاهیان خودسپرده‌و بطرف قارص روانه‌گردید . نادر پس از آنکه درعرض راه سعی کرد راه را بر تیمور پاشا حاکم وان که به کمك محصورین تفلیس میرفت مسدود کند ولی موفق نشد کوشید خویشتن را از یك راه کوهستانی بسیار دشواری به درقازانچائی برساند . نادر امیدوار بودکه بخطرافتادن این دز عبدالله پاشا را داخل درمیدان کارزار نماید . اما برف سنگین و کوههای عظیم مانع انجام این نقشه‌گردید ودرنتیجه نادر این راه را ترك‌گفته وازطریق لوری بطرف قارس پیش راند و در اواخر بهار در یك فرسنگی قارس اردو زد . چون عبدالله پاشا از دخول درعرصه کارزار احتراز جست و از داخل دیوارهای تفلیس پا بیرون ننهاد و بعلاوه خوار بارهم در آن حدود کمیاب بود نادر به طرف ایروان لشکر کشید و آن را بمحاصره تحت

محاصره درآورد وعده‌ای ازقوای خود را نیز مأمورتصرف بایزید نمود.

نادر پس از آنکه عده ای از قوای خود را مأمور ادامه محاصره ایروان نمود با قسمت اعظم سپاهیان خویش آماده منکوب کردن عبدالله پاشا گردید ودراین اثنا به وی مژده رسید که عبدالله پاشا با عمده قوای خود ازرودآریه چای عبورنموده و بطرف او جلومیراند.

قوای عثمانی به ۳۰٫۰۰۰ تن پیاده و ۵۰٫۰۰۰ تن سواره تخمین زده میشد لکن قوای ایران بنا باظهارمیرزامهدی از ۱۵٫۰۰۰ تن و بزعم (کاتولیکوس ابراهام) از ۱۸٫۰۰۰تن تجاوزنمیکرد. چنین بنظرمیرسد که این تخمین تنها شامل جلوداران نادر بوده است و گرنه عمده قوای وی به ۴۰٫۰۰۰ تن بالغ میشد و بطورکلی مجموع سپاهیان او به ۵۵٫۰۰۰ تن بالغ میگردید.

نادر بنه خود را در عقب گذاشته و با التهاب فراوان به ملاقات عثمانیان شتافت و دراوائل محرم ۱۱۸٤ به قصبه (اخی کندی) واقع در نزدیکی (زنگی‌چای) اردوزد وارتش عثمان پاشا نیز دردوفرسنگی آنجا استقراریافت.

بامداد روز دیگر عثمانیان که به تفوق قوای خود مغرور بودند حمله را آغازکردند. نادر که قبلاً عده کثیری ازقوای خود را برفرازتپه یکمین گماشته بود فرمان حرکت داد وناگهان قوای ایران همچون سیل خروشان بطرف عثمانیان فرودآمدند وقلت عده را با شدت تهورجبران نموده به قلع و قمع دشمن پرداختند. خود نادر با عده ای ازسپاهیان خود بطرف تپه کوچکی که عبدالله پاشا توپخانه خود را بر آن قرارداده بود حمله برد و در همین اثنا دسته دیگری از ارتش ایران بجناح چپ

توپخانه عثمانی حمله را آغاز نمود .

در این هنگام شدت جنگ به منتهادرجه رسید و توپخانه سنگین و زنبورکهای ایران باران آتش و گلوله را بر قوای دشمن باریدند . بنا بفرمان نادر سوار نظام ایران و قوائی که بکمین پرداخته بودند حمله را ازهمه طرف بقوای عثمانی آغاز نموده و عقب‌نشینی آنانرا به شکست فاحشی تبدیل ساختند . خود سرعسکر وسار ومصطفی پاشا داماد سلطان عثمـانی و بسیاری از افسران برگزیده عثمـانی در این نبرد به هلاکت رسیدند و جمع کثیر دیگری نیز دستگیرشدند و بقیه قوای منکوب نیز بجهات مختلف گریختند ودرحدود ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ تن ازعثمانیان که کوشیدند خود را به رود اشترك برسانند ارامنه راه را برآنها بستند و همه را بدام افکندند . نادر ازاین پیروزی بزرگ بسیارخرسندگردید و به شاهزاده گولیتزین اعتراف کرد که هرگز فرشته اقبال بدینسان به وی لبخند نزده بود .

پس از پایان نبرد نادر جنازه عبدالله پاشا کبراعلو را مانند جسد توپال عثمان با رعایت احترامات کامل به‌عثمانی فرستاد وچند تن ازاسیران عثمـانی را نیز برای نقل این سرگذشت و جریان این پـیروزی بزرگ به‌گنجه و ایروان وتفلیس روانه‌کرد .

هنگامی که خبر شکست بزرگ قوای عثمانی به قسطنطنیه رسید وحشت وآشفتگی بی‌پایانی ایجاد نمود . صدراعظم ، علی پاشای حکیم اغلو از مقام خود منفصل گردید و جای خود را به اسمعیل پاشا حاکم بغداد سپرد .

از طرف دیگر چون اسیران عثمانی خبر پیروزی بزرگ نادر را

برای علی پاشا حاکم گنجه آوردند سخت نگران شد و برای آنکه از عقوبت شدید رهائی یابد درخواست متارکه جنگ نمود و در اوائل تابستان ۱۱۴۸ (۱۷۳۵ میلادی) دژ گنجه را که مدت هشت ماه و نیم با سرسختی هرچه نمامتر از آن دفاع نمود تسلیم کرد . علی پاشا و فتحکرای مورد عطوفت نادرقرار گرفتند وعلی پاشا اجازه یافت به قارص عزیمت نماید و فتحکرای هم روانه تفلیس شد

ایشك پاشا حاکم تفلیس نیز از علی پاشا پیروی نموده و یك ماه بعد تسلیم شد و در نتیجه تنها ایروان باقی ماند و چنانکه بعداً ملاحظه خواهیم کرد درحدود دوماه دیگر پایداری کرد .

برای دومین بار نادر بطرف قارص لشکر کشید و مدت یك ماه آنرا تحت محاصره قرارداد و راه آب آنرا قطع کرد و تمام آن ناحیه را از اربه چای تا ارز روم با خاك یکسان ساخت .

قبل از آنکه به آخرین مرحله جنگ ایران و عثمانی بپردازیم لازم است به موضوع پیشرفت خان کریمه بطرف داغستان در تابستان و پائیز ۱۱۴۸ (۱۷۳۵ میلادی) وهمچنین مقاصد نادر برای توسعه نیروی دریائی خود و مساعی نادر برای تصرف بصره در اوائل بهار این سال اشاره نمائیم .

در سال ۱۱۴۷ (۱۷۳۴ میلادی مانند سال ۱۱۴۵ (۱۷۳۲میلادی) سلطان عثمانی از خان کریمه تقاضا کرد که بطرف داغستان لشکرکشی نماید خان بهانه نداشتن پول و عدم تمایل سربازان خود بجنگ عذر خواست وحال آنکه منظورش آن بود که در دعاوی استانیسلاوس لسزینسکی[1]

1— Stanislaus Lesczonski

در جنگ مربوط به جانشینی پادشاه لهستان شرکت جوید در اواسط بهار سال ۱۱۴۸ (۱۷۳۵ میلادی) پادشاه عثمانی به خان کریمه دستور اکید صادر کرد که با ۸۰۰۰۰ تن سپاهی خود نخست به داغستان و سپس به شیروان لشکر کشد و این بار سرباز زدن از اجرای امر سلطان محال بود. هنگامیکه نپلیف (۱) سفیر کبیر روسیه درقسطنطنیه و معاونش و شنیاکف از این دستور ها آگاه شدند نخست بـه علی پاشا صدراعظم اعتراض نمودند لکن وی در پاسخ اظهار داشت که بسیاری از رجال و علمای داغستان از سلطان در مقابل نادر که سرخای را منکوب نموده و حاکم جدیدی‌را برای داغستان برگزیده‌است استمداد نموده‌اند. سلطان نیز این درخواست را مورد توجه قرار داده است زیرا خویشتن را نظر به مقتضیات موظف میداند که داغستان‌را تحت حمایت خویش در آورد و به اهالی آن کمك نماید و بنابراین امر سلطان را نمیتوان مسکوت گذاشت. نمایندگان انگلیس و اتریش وهلند در قسطنطنیه هم خطر جنگ باروسیه‌را به صدراعظم گوشزد نموده و تأیید کردند این لشکر کشی مانند لشکر کشی فتحکرای در دو سال پیش باشکست سخت مواجه خواهد شد لکن علی‌پاشا بیش از پیش دراجرای اوامر سلطان اصرار ورزید وچنین استدلال نمود که بدون تصرف داغستان بدست خان کریمه جنگ با ایران پایان نخواهد یافت لکن به خان دستور اکید داده خواهد شد که داخل خاك روسیه نشود

ذکر داستان مساعی نمایندگان سیاسی انگلیس و اتریش و سایر دول بیگانه (باستثنای سفیر کبیر فرانسه) برای جلوگیری از این جنگ

۱— Neplmev

از حوصله این کتاب خارج است فقط باید یادآور شد که همه این مساعی بهدر رفت و در اواسط تابستان ۱۱۴۸ (۱۷۳۵ میلادی) کپلان گرای با ۵۳٫۳۰۰ تن از قوای خود پیشرفت را آغاز کرد و در اوائل پائیز به داغستان رسید. البته ضمن این پیشرفت هیچگونه تصادم مسلحانه‌ای بین خان کریمه و روسها روی نداد لکن دربار روسیه بدون اعلان جنگ به عثمانی، ژنرال لئونتف[1] را با ۲۰٫۰۰۰ تن قوای مجهز وعده‌ای ازقزاق ها مأمور کرد که کریمه را زیر و رو کند تا بدینطریق هم ازفشار قوای عثمانی بر سپاهیان نادر بکاهد و هم تاتارهای کریمه را که پیوسته به‌خاك روسیه دستبرد میزدند گوشمالی بسزا دهد.

درنتیجه همین اقدام روسیه وخطر حمله نادر به‌آناتولی عثمانیان سخت نگران شدند و به ایران پیشنهاد صلح کردند وبدینطریق نادر نه تنها کلیه ایالات و شهرهای از دست رفته ایران را مسترد داشت بلکه جنگ را بخاك عثمانی کشانید و تنها شهری که هنوز مختصر مقاومتی میکرد ایروان بود.

احمد پاشا که درآن هنگام درارز روم بسر می‌برد وبرای انعقاد عهدنامه صلح اختیار تام یافته بودنماینده‌ای نزد نادر فرستاد و بوسط وی پیشنهاد کرد که ایروان‌را تسلیم ایران نماید و درمقابل براصل‌متصرفات موجود دو کشوردرآن زمان عهدنامه استواری بین دودولت منعقدگردد اما نادر که درآن‌اثناءمشغول محاصره قارس بودتسلیم‌این دژرا درخواست کرد و درعین‌حال غرامت کلیه تلفاتی‌راکه ازآغازاشغال خاك ایران‌بدست قوای عثمانی به ایرانیان‌واردآمده بود مطالبه کرد و ضمناً اصرار ورزید

1— Léontov

که روسیه هم به این عهدنامه ملحق گردد .

سپس از درخواست قارص صرفنظر نمود بشرط آنکه ایروان بیدرنگ تسلیم گردد. درنتیجه بنا برامر احمدپاشا در اوائل پائیز ۱۱۴۸ (۱۷۳۵ میلادی)دروازه‌های‌ایروان بروی قوای ایران گشوده‌شد . پس‌از آنکه بدینطریق تسلیم شدن دژ بایان پذیرفت نادر تصمیم گرفت که از محاصره قارس صرف نظر نموده و درعوض به حل مسئله گرجستان پردازد . بنابراین لشکرکشی بطرف تفلیس را آغاز کرد وتیمور وعلی میرزا داماد او و سایر سران کارتیل و کاخت را دعوت به تسلیم نمود . گرجستانیان دعوت اورا اجابت کردند و در نزدیکی تفلیس باستقبال او شتافتند . نادر علی میرزا را که مسلمان بود به حکومت کاربیل و کاخت منصوب نمود و تیمور چون این انتصاب را اهانت بزرگی نسبت بخود دانست از موقع مناسبی استفاده نموده به خاك روسیه فرار کرد .

هنگام ورود به تفلیس ، نادر مورد پذیرائی شایانی قرار گرفت . خیابانها با قالی مفروش شده و شهر تزئین یافته بود . وی با گرجستانیان که تسلیم شده بودند خوشرفتاری کامل خود لکن ۶۰۰۰ خانواده‌را که در مقابل او مقاومت کرده بودند به خراسان تبعید کرد .

دراین‌اثنا نادرهمچنان با دربارعثمانی‌مشغول مذاکره‌بود. کالوشکین جانشین گلینزین‌شرح مصاحبهٔ جالب توجهی را که درتفلیس با نادر کرده بوده‌است‌اسنرمان گزارش داد وطی آن خاطر نشان کرد که‌نایب‌السلطنه حاضر بانعقاد عهدنامه صلح با عثمانی میباشد بشرط آنکه روسیه‌نیز باین عهدنامه ملحق گردد . با اینهمه دولت عثمانی با الحاق روسیه به‌عهدنامه مخالف بود زیرا ممکن است که روسیه با حمله به لهستان خصومت خود را

نسبت به عثمانی ابراز داشته است. کالوشکین در گزارش خود اضافه نمود که برای نادر توضیح داده است چرا روسیه داخل درجنگ لهستان گردید وفرانسه نسبت به لهستان و روابط عثمانی و روسیه چه نقشی را بازی میکند. نادر پس از استماع اظهارات کالوشکین چنین گفته بود: «می بینم که حق بجانب شماست. اگر من بدون اطلاع روسیه عهد نامه صلحی با عثمانی منعقد کنم خدا مرا یاری نکند.» آنگاه از احساسات مودت آمیز ملکه آنا نسبت به ایران سپاسگزاری کرده بود.

پس ازسه هفته توقف درتفلیس نادر خبر یافت که کپلان کرای خان کریمه مشغول پیشرفت بطرف دربند است. اگر چه میدانست که علی پاشا حاکم سابق گنجه برای حل اختلاف مرزی به ملاقات وی شتافته است و سلطان نیز به کپلان کرای دستور داده است به کریمه باز گردد با اینهمه بگوشمال دادن خان کریمه اصرارورزید. بدیهی است که منظور وی از این اقدام آن بود که روسها را تحت تأثیر قراردهد. بنا براین از نواحی جار وتله پیشرفت آغاز کرد و عده کثیری از لکزیها را بهلاکت رسانید و جندین قصبه را طعمه حریق ساخت. آنگاه از طریق شکی بطرف شماخی روی آورد تا در آنجا با خان تصادم نماید اکنون چون بشماخی رسید دریافت که کپلان کرای پس از آنکه از خبر پیشرفت او اطلاع حاصل نموده وازطرف دیگر دستورتسلیم ازسلطان دریافته بطرف کریمه بازگشته است.

قبل از آنکه راجع به حوادث شمال ایران بتفصیل پردازیم لازم است نگاهی هم بر پیش آمد های جنوب ایران افکنیم

در تابستان ۱۱۴۷ (۱۷۳۴ میلادی) لطیف خان بنا بدستور نادر

مشغول تبدیل بوشهر به‌یك ایستگاه نیرومندی برای ناوگان نوزاد ایران بود و برای آنکه این بندر را کاملاً تقویت نماید یکی از دژهائی را که در نزدیکی بندر بود تعمیر کرد و اندکی بعد نام بوشهر تبدیل به بندرنادریه گردید.

کمی بعد طهماسب خان جلایر به اصفهان آمد و با خود ازجانب نادر برای کمپانیهای انگلیس و هلند نامه هائی آورده بود که طی آن نادر ازاین کمپانیها درخواست کرده بود درهرموردی که بخواهد باندازهٔ کافی کشتی برای‌اجرای لشکرکشی های او تحت اختیارش بگذارند.

طهماسب خان به اولیای امور کمپانیهای هلند و انگلیس گوشزد کرد که هر گاه درخواستهای نادر پذیرفته شود مورد توجه او قرار خواهندگرفت ودرغیر این صورت مغضوب واقع خواهند شد.

کیکی رئیس کمپانی انگلیسی تصمیم‌گرفت کمپانی را تعطیل کند و اصفهان را ترك گوید لکن طهماسب خان جلایر مانع از حرکت وی گردید. در باره طرز رفتار رئیس کمپانی هلند اطلاع مبسوطی در دست نیست.

دراوائل بهار ۱۱٤۸ (۱۷۳۵ میلادی) لطیف خان با ناوگانی که شامل ۳۰ کشتی بزرگ و ۵۰ کشتی متوسط وچندین زورق بود به قصد تصرف بصره داخل شط‌العرب گردید. درحدود ۸۰۰۰ تن ازقوای زمینی نادر دستور یافته بودند که با وی درحمله به بصره همکاری نمایند لکن لطیف خان ابراز ناشکیبائی نموده و بدون آنکه منتظر نیروی کمکی زمینی گردد به اتفاق عده ای از اعراب که بر ضد عثمانیان علم طغیان برافراشته بودند حمله را آغاز کرد.

در آن هنگام دو کشتی انگلیسی بنام (ریال جرج) و (دین) در نزدیکی بصره لنگر انداخته بودند، چون پاشای بصره از نزدیك شدن ناوگان ایران آگاه گردید از (مارتن فرنچ) نماینده کمپانی هند هلند درخواست کرد که این دو کشتی را تحت اختیاراو گذارند وچون مارتن فرنچ پاسخی منفی داد پاشای بصره دو کشتی را بزور تصاحب نموده و دویست سرباز عثمانی را مأمور کرد که با این دو کشتی با لطیف خان مصاف دهند. عثمانیان ناوگان ایرانرا در یك منطقه تنگ رود شطالعرب که ایرانیان در کنار آن دو آتشبار قرارداده بودند مشاهده کردند. ملوانان کشتی های انگلیسی تا جائی که توانستند از مبادرت به حمله احتراز جستند لکن براثر فشاروتهدید سربازان عثمانی مجبور به شلیك شدند. جنگ سه روز دوام یافت و منتهی به شکست ایرانیان شد.

نماینده کمپانی انگلیسی از این پیش آمد بسیار نگران گردید زیرا بیم آن داشت که روابط بین کمپانی انگلیسی و نادر بیش از پیش وخیم گردد و بهمین جهت تصمیم گرفت که کمپانی را برچینند و تلگرافی هم به (ویتول) نماینده کمپانی در کرمان مخابره کرد و باو دستور داد که امور کمپانی را تصفیه نماید.

در حقیقت نادر ازخبر شکست ناوگان ایران باندازه ای غضبناك گردید که لطیف خان را از مقام خود منفصل کرد و به مناسبت اینکه منتظر ورود ۸۰۰ تن نیروی زمینی نگردید سخت توبیخش نمود. اما راجع به کمپانی چون مشاهده کرد به کشتی های انگلیسی نیاز دارد روش ملایمی پیش گرفت و سپس مقدمات استرداد بحرین را نیز فراهم ساخت.

هنگامیکه نادر خبر یافت خان کریمه مشغول بازگشت به کریمه میباشد عملیات جنگی را علیه لکزیها از سر گرفت و از شماخی بطرف آلتی آغاج و دژکندی رهسپار گردید و لکزیها را سخت گوشمال داد و سپس ازطریق گلیار به شمال دربند روان شد ومدتی در آنجا اردو زد. آنگاه بطرف مجالس رهسپار شد و به خان محمد پسر احمد خان شکست سختی وارد ساخت. از مجالس نادر وسپاهیانش به خاك خاص فولاد رهسپارشد وعدهٔ کثیری ازعشایرطاغی را ازدم تیغ گذرانید و روز هفدهم شعبان ۱۱٤۹ (دوم ژانویه ۱۷۳٦) نادر با خاص فولاد به طرف قموق رهسپار شد و افغانان را شکست سختی داد و سرخای را سخت منکوب نمود و چون موفق بدستگیری سرخای نگردید بطرف کورش یکی از دژهای متعلق به اوسمی جلو راند. احمد خان دخترش را با عده ای از پیروانش نزد نادر فرستاد وتقاضای عفو نمود. نادر حاضر به بخشیدن وی گردید مشروط بر آنکه لکزیها هزاراسب به وی بدهند و خانواده های مهم خود را بعنوان گروگان نزد اوسپارند. پس از آنکه بدین طریق امور داغستان را فیصل داد خاص فولاد و سایرسران وفادار داغستانی را پاداش بخشید و آنان را به خانه های خود روانه ساخت و سپس به طرف دشت مغان لشکر کشید.



فصل نهم

تاجگذاری نادر

نادر پس از آنکه افاغنه وعثمانیان را شکست سخت داد ولگزیها و سایر گردنکشان را زیر یوغ اطاعت کشید وکلیه اراضی از دست رفتهٔ ایرانرا باستثنای قندهار مسترد داشت دانست موقع آن فرا رسیده است که بر اورنگ پادشاهی ایران تکیه زند و از آنجا که ارتشی نیرومند مرکب ازعدهٔ کثیری افاغنه وترکمن داشت بهیچ روی ازشاه طهماسب و هواخواهان وی بیمناك نبود و برای آنکه باقدامش جنبه قانونی بخشد عزم کرد که تاج شهریاری ایران را بنا برابراز میل کافهٔ سران نظامی و کشوری و مذهبی امپراتوری ایران بدست آورد. نادر هم از پائیز سال ۱۱٤۸ (۱۷۳۵ میلادی) نامه هائی به اکناف کشور ارسال داشت مبنی بر اینکه تا کنون مساعیش برای استرداد اراضی از دست رفته مانع از آن بوده است که حکومت منظمی درکشور برقرارنماید در یکی از این نامه ها نادر تأئیدکرد که پس ازتصرف ایروان به تبریز و یا قزوین رهسپار خواهد شد و در یکی از این دو محل حکمرانان و کلانتران و کدخدایان و سایر مصادرامور حضور خواهند یافت وآنگاه حکومتی را که قوانینش در سرتاسر کشور مطاع باشد اعلام خواهد داشت و سپس

رحل اقامت درخراسان خواهد افکند وگوشه انزوا اختیارخواهد نمود.

اندکی بعد فرامینی به اکناف کشور فرستاد و طی آن به کلیه فرماندهان ارتش واستانداران وقضات وعلما واشراف اعلام نمود که در دشت مغان گرد آیند و شورائی تشکیل دهند و در این خصوص تصمیم بگیرندکه تاج وتخت سلطنت ایران را به چه کسی که شایسته این افتخار باشد ارزانی دارند محلی که برای کنکاش بزرگان قوم تعیین گردید سرزمینی بودکه ازشمال به رودکر وازجنوب به ارس محدود میگردید. نادر دستور داد که ۱۲۰۰۰ رواق و منزل ازچوب و نی برای خاصان و سران لشکر به انضمام مساجد و حمامهای وسیع و بازار و لوازم دیگر ساخته شود و نیز عمارت با شکوهی مشتمل بر حرم سرا و بیوتات زیبا برای خود و همراهانش بنا گردید و لباسهای فاخر برای او و ملتزمین رکابش آماده شد.

سپس نادر با شتاب هرچه تمامتر ازطریق حسن قلعه سی وشماخی جدید (آقسو) پیش راند وشب نهم ماه مبارك رمضان ۱۱۴۸ (۲۲ژانویه ۱۷۳۶ میلادی) خود را به دشت مغان رسانید. آبراهام کاتولیکوس که ازجانب نادر دعوت شده بود روز بعد وارد شد و پس ازدوروز ابراهیم خان برادر نادر و طهماسب خان جلایر و پیر محمد هرات و شاه قلیخان قاجار مرو و رجال نامبردار دیگر هم وارد دشت مغان گردیدند. اتفاقاً گنج علی پاشا فرماندار موصل نیز که ازطرف دولت عثمانی برای انعقاد عهد نامه صلح با نادر مأمور گردیده بود با میهماندارخود عبدالباقی خان زنگنه فرماندارکرمانشاه واردگردید.

برای مراقبت اردوگاه و حفظ نظم و آرامش تصمیم های مقتضی

گرفته شده بود واقامتگاه خود نادر را متجاوزاز ۶۰۰ کشیکچی حراست میکردند و در نقاط دیگر نیز نسقچی ها (پاسبانان) نظم و آرامش را تأمین مینمودند .

در مدتی که میهمانان عالیقدر به دشت مغان وارد میشدند نادر هر روز دیوان خود را دائر میکرد و به تقاضا هـا رسیدگی می نمود . به دعاوی رأی میداد و مسائل معمول کشوری را حل میکرد و پس از پایان جلسات دیوان که متجاوز از چهارساعت بطول میانجامید درحدود یك ساعت یا اندکی بیشتر از وقت خود را صرف گفتگو و باده گساری با دوستان صمیمی خویش ازقبیل میرزا زکی و حسن علیخان وطهماسب خان جلایر ومظفرعلیخان مینمود .

تا روز بیستم رمضان همه رجال که عده شان از بیست هزار تـن متجاوز بود وارد دشت مغان شده بودند . ارقام رسمی حاکی است که عدهٔ واردین به ۱۰۰,۰۰۰ نن رسیده بـود لکن این رقم اغراق آمیز بنظر میرسد مگر آنکه بگوئیم عدهٔ واردین مشتمل بر قوای نظامی و خدمتکاران نیز بوده است .

از آنجا که عده رجال زیاد بود و نادر نمیتوانست همه را با هم بپذیرد آنان را بچند دسته متمایز تقسیم کرد و هر روزی را بدسته ای اختصاص داد . علی پاشا و کانولیکوس آبراهام از جمله رجالی بودند که در نخستین روز یعنی در عید فطر (اول شوال ـ ۱۴ فوریه) بحضور نادر پذیرفته شدند .

کاتولیکوس اگر چه باعتراف خود جرئت نکرد عده میهمانان را در آن روز درست بشمارد با اینهمه تأیید میکند که درحدود هزارتن از

اعاظم رجال درروزاول درتالارپذیرائی نادر حضور یافته بودند و پذیرائی گرمی از آنسان بعمل آمد و شربت و شیرینی بین همه تقسیم گردید و دسته ای مرکب از بیست و دو تن موسیقی دان آهنگ شادی و طرب مینواختند .

روز بعد انجمن دیگری در حضور نادر تشکیل یافت و طی آن کمیته ای مرکب از طهماسب خان جلایر و شش تن دیگر از معتمدان نادر مکنون خاطر او را بحضار ابلاغ نمودند و تأیید کردند که نادر خاك ایران را بضرب شمشیر از وجود دشمنان پاك کرد و مجد و عظمت ایران را باردیگر برقرارنمود ونظم وآرامش را درسرتاسرکشور تأمین کرد و اکنون که وظیفه خویش را به پایان رسانیده است عزم دارد رخت سفر به دزخود درکلات کشد و بقیه عمررا درانزوا وراحتی بسر برد .

بنا باظهارمحمدکاظم خان پایان پیام نادر چنین حاکی بود :

«چون من از قیل وقال جنگ وسرکردگی قوا دوری جسته ام و عزم دارم بقیه عمررا بدعا در درگاه احدیت بگذرانم طهماسب میرزا را بسلطنت ایران انتخاب کنید هرگاه طهماسب میرزا را نمیخواهید کسی دیگر از خاندان صفوی را بسلطنت برگزینید .»

اگرچه ممکن بود کلمات مبهم و پیام نادر برخی از حضار را در باره تصمیمی که باید بگیرند دوچاراشتباه سازد . با اینهمه نادر زمینه را ازهرحیث فراهم ساخته بود و نمایندگان وظیفه خویش را میدانستند و بنا براین همه یکزبان چنین اعلام داشتند

« برای ما شاه دیگری جز نادر وجود ندارد . عثمانیان وافغانان وروسها وانگلیسها قسمت اعظم خاك ایران را تصرف کرده بودند وجز

«آنکه اینک بیاری خداهیچیک از این معاندین باقی نمانده است واو»
« (نادر) همه آنانرا بدیار نیستی فرستاده ویا آنکه دستگیرساخته‌وخاك »
«کشوررا ازوجود آنان‌پاك نموده است و اکنون مردم درامن و راحت »
« بسر می‌برند . »

اما نادرنخست نپذیرفت وتأئید کرد که هوس سلطنت ندارد ومایل است گوشه نشینی اختیار کند درحدود سه یا چهارروز اصرار والحاح نمایندگان ملت ادامه یافت و سرانجام نادر راضی شد و دستور داد که چادربزرگش برافراشته شود . دوازده ستون با قبه های طلائی وریسمان های ابریشمین هفت رنگ چادر را نگاه داشته و زمین آن با فرشهای گرانبها مفروش شده بود و تخت سلطنت که ازطلا ساخته شده ومزین بجواهرات نفیس بود دروسط چادر قرار داشت . هنگامیکه تدارکات از هرحیث کامل گردید نادر امرا را احضار کرد و هرکدام از آنان توسط اشك آقاسی (رئیس تشریفات) بمحلی که قبلاً برای وی تعیین شده بود راهنمائی گردید و در اثنائیکه غریو تهنیت ازنقارخانه بلند بود و مطربان مشغول رقص بودند نادر وارد شد و برتخت سلطنت جای گرفت .

پس از آنکه (بقول محمدکاظم خان) شراب صرف شد و کله ها گرم گردید نادر باردیگر مسئله سلطنت را با اعاظم رجال درمیان نهاد و برای حل اینموضوع با آنان مشورت کرد .

بدیهی است که جواب آنها مانند پیش بود وهمه تأییدکردندکه « پادشاه ما نوئی و زندگی و دارائی خود را صرف خدمت به سلطنت تو خواهیم کرد . »

پس از آنکه معلوم شد همه حضار ازباده‌گساری سرمست شده‌اند

نادر به آنان اجازه مرخصی داد. چهار روز و چهارشب این کار تجدید گردید. محمدکاظم میگوید منظورنادر از این اقدام آن بودکه دریابد وقتی امراء براثرشراب مست شدند وازحفظ مکنونات قلب خویش عاجز ماندند آیا کسی از آنان تمایل خود را نسبت به سلطنت صفویان اعلام خواهد داشت یا نه؟ با اینهمه هیچ‌کدام از آنان ابراز مخالفتی نکرد و همه وفاداری خود را نسبت به نادر اعلام داشتند. تنها یکی از حضار یعنی میرزا عبدالحسین ملاباشی درخفا اظهارداشت که همه ایرانیان موافق با سلطنت خاندان صفوی میباشند و اظهارات وی از جانب جاسوسان بیدرنگ به نادررسید و روز بعد درحضوراو اعدام شد.

پس از آن نادراحساس‌کرد موقع آن فرا رسیده است‌که ازتعارف خودداری‌کند وبهمین جهت انجمن دیگری تشکیل‌داد وتوسط طهماسب خان جلایرموافقت خودرا برای استقرار بر مسند پادشاهی ایران اعلام داشت بشرطی‌که مراتب زیر اجرا گردد.

(۱) هیچکس از متابعت نادر سر باز نزند و به پشتیبانی یکی از پسران شاه سابق نپردازد.

(۲) مذهب سنت بجای شیعه برقرار گردد زیرا مذهب شیعه که از جانب شاه اسمعیل صفوی در ایران شایع گردیده همواره موجبات خونریزی و جنگ بین ایران و عثمانی را فراهم ساخته است. هرگاه اهالی ایران به سلطنت ما (نادر) راغب باشند باید بمذهب اهل سنت سالک شوند لیکن چون حضرت امام جعفر صادق ذریهٔ رسول اکرم است ایرانیان باید او را پیشوای مذهب خود بدانند و درفروع مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند.

(۳) هیچگونه خیانتی نباید نسبت به نادر و پسرش روی دهد و همه باید اوامراورا اجرا کنند .

کایه حضار موافقت خـود را با این شرائط اعلام داشتند زیـرا سرنوشت ملا باشی برای آنـان درس عبرتی بود و نیک میدانستند که مخالفت برای آنان تا چه اندازه گران تمام خواهد شد .

هنگامیکه تصمیم انجمن باطلاع نادر رسید برای تأیید این مطلب آنان را بر آن داشت که دراین خصوص اعلامیه‌ای را مهروامضاء نمایند .

قتل ملاباشی واستقرارمذهب سنت بجای تشیع بدست نادر مورد تفسیرهای گوناگون مورخان قرار گرفته است . در باره اقـدام نخستین تقریباً مسلم بنظر میرسد که منظور نادر از آن افکندن تخم هراس دردل مخالفان خود بـوده است لکن دومین اقدام وی بدون شبهه مبتنی بر منظورهای سیاسی بوده است . اگرچه ممکن است که نادر در آغاز شیعه بوده باشد با اینهمه یقین بنظر میرسد که عقاید مذهبی او چندان استوار نبوده وهدفهای سیاسی را همواره مقدم برایمان مذهبی قرارمیداده است. در بـاره گرویدن او نیز به مـذهب سنت بهیچ روی نباید پنداشت که اقدام وی ناشی از عقاید راسخ مذهبی بوده است بلکه چنانکه در زیر خواهیم دید نادر از این اقدام مراد های سیاسی داشته است .

هیچ شك نیست که یکی از منظور های نادر از این اقدام تسهیل سازش موقت با عثمانیان بوده است وحتی ممکن است که هدفی بمراتب بزرگتر داشته و میخواسته است بدین وسیله در جهان اسلام اتحـادی تزلزل ناپذیر برقرارسازد و خود رهبری این اتحادیه بزرگ را به دست آورد . برای جاه طلبی وی حد وحصری نمیتوان قائل شد و چون نادر

نقشه لشکرکشی به قسطنطنیه را کاملاً آماده نموده بـود قطعاً به این اندیشه نیز افتاده بود که قدمی فراتر نهادن وخلافت را ازسلطان عثمانی تحویل گرفتن نیز چندان کاردشواری نیست . علت دیگری که برای تغییر مذهب نادر میتوان ذکر کرد آنست که مذهب شیعه همواره مذهب رسمی خاندان صفوی بشمارمیرفته است و پادشاهان صفوی بیشترقدرت وعظمت خود را مدیون وفاداری کامل به اصول تشیع بوده اند و بنا براین هیچ بعید بنظر نمیرسد نادر به این فکر افتاده باشد که هرگاه به ارکان قدرت علما لطمه ای وارد نسازد ممکن است در فرصت مناسب از نفوذ خویش استفاده نموده و در راه استقرار طهماسب میرزا یا پسرش عباس میرزا بر تخت سلطنت ایران بار دیگر اقدام نمایند . باری اقدام نادر بدون شك برشدت دلبستگی سربازان سنی ارتش ایران به وی بطورمحسوس افزود و هرگاه باندازه کافی سرباز سنی در نیروی ایران وجود نداشت هرگز نادر جرئت به مبادرت به چنین اقدام خطیری نمیکرد .

پس از آنکه نـادر موافقت کامل رجـال و سران نظامی و سایر نمایندگان وجوه طبقات ایرانی را با تصاحب تاج و تخت ایران بر طبق شرائط خودش بدست آورد، فتوائی‌را بامضای علما ورجال رسانید و آنرا بمنزله یك سند رسمی تاجگذاریش ثبت کرد . (کانولیکوس) خاطرنشان میکند پس ازصدور این فتوی نادردرظاهرهمچنان وانمودکردکه تمایلی به سلطنت ندارد وازقبول تاج سلطنت سر بازمیزند لکن درباطن سران وبزرگان ملت را به تسریع درتهیه مقدمات تاجگذاریش تحریص میکرد

دراین اثنا نمایندگان نادر وگنجعلی پاشا سفیرکبیرعثمانی درباره شرائط متارکه جنگ بین ایران و عثمانی به مذاکرات ادامه میدادند

چنین بنظر میرسد که نادرازسال ۱۱۴۷ هجری (۱۷۳۵ میلادی) که فارص را ترك گفت تا ورود علی پاشا به دشت مغان لاینقطع بوسیله نمایندگان خود با احمد پاشا وعلی پاشا درمذاکره بوده است .

(کالوشکین) درماه‌دسامبریاژانویه (دی یابهمن) به(سن‌پترسبورك) گزارش داد که سفیر کبیر عثمانی به اعضای متنفذ دربار ایران هدایای گرانبهائی تقدیم کرده است و مردم در انتظار استقرار صلح بین ایران و عثمانی میباشند .

قبل از تاجگذاری نادر موافقت نمایندگان را با ارسال سفیری بدربارعثمانی بمنظور مذاکره درباب انعقاد عهدنامه صلحی مبنی براصول زیر جلب نمود :

(۱) ایران مذهب تشیع‌را ترك گفته و بمذهب سنت گرویده است ومذهب جدید ایران باید بعنوان فرقه پنجم بنام مذهب جعفری برسمیت شناخته شود

(۲) چون هر یك از امامهای چهار فرقه موجود دارای رکنی در کعبه میباشند یك رکن پنجم نیز باید بامام جعفر اختصاص داده شود .

(۳) یك امیرالحاج که هم‌طراز امیرالحاج های زائرین سوریه و مصر باشد باید برای هدایت زوار ایرانی به مکه تعیین گردد .

(٤) اسیران طرفین باید مبادله گردند وخرید و فروش آنان درهر دو کشور ممنوع شود .

(٥) هر کشوری به کشور دیگرهیئت نمایندگی اعزام دارد

با آنکه نادر بدینطریق موافقت همه کس را با استقرار برتخت سلطنت ایران بدست آورد در تهیه مقدمات تاجگذاریش مختصر تأخیری

روی داد و این تأخیر دوعلت داشت . نخست اینکه کاخ جدید سلطنتی پایان نرسیده وسکه جدید زده نشده بود . دوم اینکه منجمین که مأمور تعیین ناریخ سعدی برای تاجگذاری شده بودند روز بیست‌وچهارم شوال ۱۱٤۸ هجری (هشتم مارس ۱۷۳٦ میلادی) را برای انجام این حادثه تاریخی انتخاب کرده بودند .

عده بیشماری از خوانین و رجال بیدرنگ از اکناف کشور برای شرکت در مراسم تاجگذاری حرکت کردند . (کاتوایکوس آبراهام) براثرسرما و کمیابی نان ناگزیر روز پنجم مارس دشت مغان را ترك گفت. ظاهراً عدهٔ بیشماری دیگر ازخوانین بهمان علت نتوانستند کاملاً درمراسم تاجگذاری نادر حضور یابند . (کاتولیکوس) حکایت میکند نه تنها در مغان بلکه درسرتاسر تبریزو گنجه وایروان نان کمیاب شده بود .

روز بعد (علی پاشا) راه قسطنطنیه را پیش گرفت تا پیشنهاد های صلح نادر را که در بالا بدان اشاره نمودیم باطلاع نادر برساند .

عبدالباقی خان سفیر کبیر جدید ایران در دربار عثمانی نیز همراه وی بود . عبدالباقی خان دستور یافت که خبرسلطنت نادر را (با آنکه هنگام حرکت او هنوز نـادر شاه نشده بود) به اطلاع سلطان عثمـانی برساند و با اختیارات تـام برای امضای عهد نامه صلح با دولت عثمانی به مذاکره پردازد . میرزا عبدالقاسم کاشانی شیخ‌الاسلام ایران و ملا علی اکبرملاباشی جدید نیز همراه عبدالباقی خان به قسطنطنیه اعزام شدند . عضویت اهل مذهب درهیئت اعزامی به عثمانی برای آن بود که در باره نکات مذهبی مربوط به مذهب جعفری و استقرار رکن پنجم در کعبه با علمای عثمانی بمذاکره پردازند . این هیئت حامل نامه ای از نادر خطاب

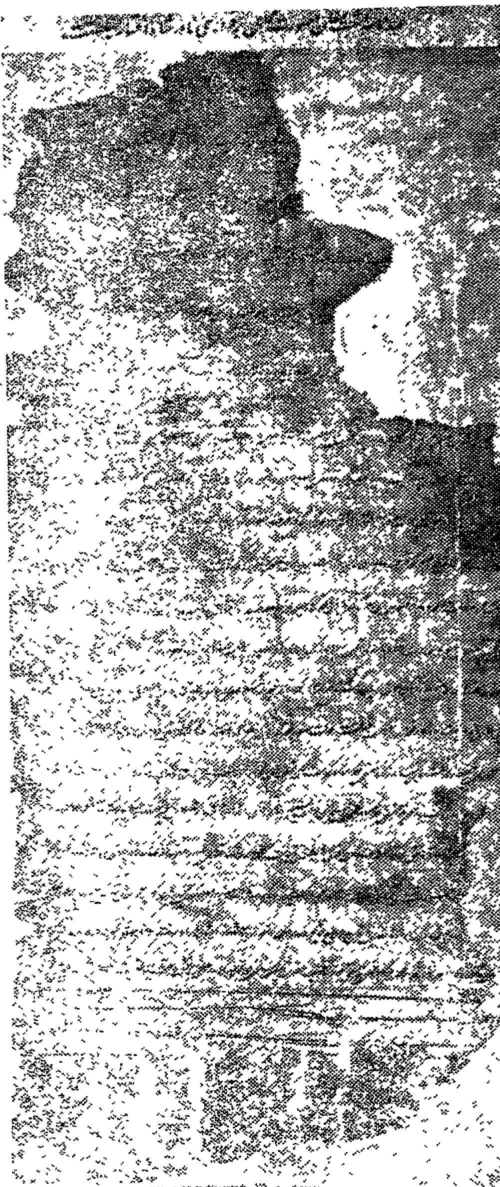
به سلطان عثمانی بود که طی آن نادر بطور تفصیل راجع به گذشته روابط ایران وعثمانی و علل انتخاب مذهب جعفری بعنوان مذهب رسمی بحث کرده بود .

نماینده مخصوص دیگری نیز به سن پترسبورگ اعزام گردید تا به ملکه روسیه جلوس نادر را بر تخت سلطنت ایران ابلاغ نماید . وی در تابستان سال (۱۱٤۸ هجری) (۱۷۳٦ میلادی) به محل مأموریت خویش رسید .

روز بیست وسوم شوال رضا قلی میرزا پسرارشد نادر که ازجانب پدر به ولایت خراسان انتخاب شده بود اردوگاه مغان را ترك کرد و برای تصدی مقام جدید خود راه مشهد را پیش گرفت . نادر به رضا قلی میرزا دستور داد که علی مردان افشار حاکم (اندخود) را مطیع و منقاد سازد وسپس فرمان داد ابوالحسن خان حاکم بلخ را نیز که ازحضور در مراسم تاجگذاری دشت مغان سر بازده بودند گوشمال دهند .

همانطور که منجمین توصیه کرده بودند مراسم تاجگذاری روز بیست و چهارم شوال ۱۱٤۸ هجری (هشتم مارس ۱۷۳٦ میلادی) ساعت هشت و بیست دقیقه پس از طلوع آفتاب بر پا گردید .

خوانین ورجالی که هنوز دراردوگاه بودند درآنساعت با لباسهای فاخر در بارگاه نادر حضور یافتند و میرزا زکی تاج طلای امپراتوری ایران را که بنا باظهار(ترتوما) کشیش ارمنی بشکل کلاه مرصعی ساخته شده وازکثرت مروارید و جواهرات مانند آفتابی میدرخشید برسر نادر نهاد وکلیه حضار به زانودرآمدند و به نماز پرداختند جزملاباشی که آن روز امام جماعت بود . هنگام نماز عموم حضار دستهای خود را بر سر



که این کتاب تحت طبع بود متن اصلی عهدنامه دشت مغان که به وثیقه نامه نیز معروفست بطور غیرمترقب در منزل علی خان یکی از خوانین درجز که اجدادش در رکاب نادر بوده‌اند کشف گردید. این سند با آنکه متجاوز از ۲۰/۰۰۰ دلار یعنی ۱۶۰/۰۰۰ تومان قیمت پیدا کرد از طرف آقای بزرگ دانش نیا خریدار آن در مقابل چهل هزار ریال به موزه ایران باستان اهدا گردید. این سند اصل صورت مجلس مذاکرات دشت مغان است که به خط میرزا مهدی خان استرابادی منشی نادر برشته تحریر کشیده شده و از طرف حضار به امضاء رسیده است.

اینک متن عهدنامه یا وثیقه نامه که قسمتی از آن در این صفحه کلیشه شده است. قسمت های نقطه چین بر اثر مرور زمان از بین رفته است:

.. از صرف سلاطین ترکمانیه و افشار که از اهل سنت بوده‌اند گرفته . . . رسید فیما بین امم بنای سب و رفض گذاشته بدستیاری این ... آتش افروزند . . . تا اینکه مسلمین دست از مقاتله کفره ... اسر و قتل نفوس و . . . نهب اموال . . . رسید که طایفه از ...

روسیه بر اذربایجان و کرمانشاهان و همدان و روسیه . . . بین ...
جمیعاً پامال جنود حوادث و فتن و اسیر سرپنجه فتور و محن گشتند بعد
از آنکه دست امید ما بیکسان . . . گسیخته . . . بعد عریرا عنایت یزدانی
و مرحمت صمدی کوکب وجود مسعود همایون و منیر تابناك ذات فرخنده
صفات میمنت . . . رکاب برگزیده حضرت خالق زحمت کش راه خلایق....
اوج سلطنت و جهانبانی و . . . برج . . . لت و گیتی ستانی مظهر قدرت
الهی طلای است افشار معدن پادشاهی . . . را از افق خراسان تابان و
مشعل دولت فیروزش را برای ظلمت زده‌ائی شب تیره روزی ما سیه‌بختان
روشن و فروزان ساخت اولا به‌نیروی تأیید الهی دارالملك خراسان را از
وجود متغلبه پرداخته ، بعد از آن رایت فراز عزیمت بجانب اصفهان گشته،
اصفهان و ممالکی را که در تصرف افغان بود مسخر ساخت ، همچنین
ولایت گیلان از تصرف اروس و ممالك آذربایجان و . . . را از تصرف
رومیه انتزاع و مسخر کرده آثار جور و عدوان را برانداخت دراین اوان
سعادت لسان که بعون غایت باری و چیره‌دستی بخت فیروز برهمگی دشمنان
و سرکشان ایران واطراف ممالك محروسه غالب و مظفر و رعایاوضعفای
این بلاد که چندین سال بود اسیر انواع مصائب و گرفتار سجن نوایب بودند
هریك در مکان و مقر خود آسوده حال و رفاهیت برور شدند و کار . . .
تمام ممالك نظام یافت ، تمام اهل ممالك را از سید و فاضل و عالم و
جاهل و خرد و بزرگ و تاجیك و ترك و صغیر و کبیر و برنا و پیر را
درصحرای مغان در اردوی ظفر نمون احضار فرموده خواهشمند اذن کلات و
ابیورد گشته مقرر فرمودند که از برای خود ازسلسله صفویه یا سایرطبقات
امم هر کس راکه خواهیم بسلطنت و ریاست قبول کنیم چون اهالی ایران
آنچه دراین مدت بروزگار خود دیده از گل خیر بوستان دولت صفویه بود
که درعهد ایشان آتش فتنه و نماضت افروخته کشته همگی اطراف را به
دشمن و ما را بدست انواع بلایا و محن داده . . . ازعهده ضبط ومحافظت
ما برنیامدند و درمعنی همگی آزاد کردهٔ بندگان اقدس بودیم که ما را
از چنگ اعدا نجات و قالب افسرده ما را دوباره حیات دادند لهذا همگی
درمقام . . . ی درآمده و دست بر دامن مرحمتش زده مستدعی فسخ این
عزیمت گشتیم بندگان اقدس از راه مرحمت استدعای کمترینان راپذیرفته
ترك عزیمت مذکور فرمودند و کمترینان . . . قلباً و لساناً و متفق اللفظ
و الکلمه بندگان اقدس را بسلطنت وریاست اختیار و ترك و تولای سلسله
صفویه کرده عهده و شرط و اقرار و اعتراف کردیم که نسلا بعد نسل
شیوه . . . مبدعه دولت صفویه راکه . . . عظیم بوده با کلیه . . . ومتروك..
ملت حنیف جعفری که همیشه . . . متبوع امت احدی بوده معمول و مسلوك
. . . از سلسله صفویه ذکوراً و اناثا احدی را تابع و مطیع نشویم ودر
هر ملك و شهر که باشند ایشان را اعانت و متابعت نکنیم و از هر یك
کمترینان که نسلا بعد نسل خلاف عهد وقول ظاهر شود مردود درگاه الهی
و مستحق سخط و غضب حضرت رسالت پناهی بوده خون ما هدر و عرض
و نفس ما مستوجب عقوبت و خطر باشد تحریرا فی ٤ شهر شوال المکرم

نهاده بودند پس‌از تلاوت فاتحه همه زانو زدند و صورت خود را بزمین گذاشتند . پس‌از پایان فاتحه هر کسی مطابق مقام ومنصب خویش در محلی که برای او تعیین شده بود جای گرفت و آنگاه مراسمی نظیر مراسم عیدالفطر که شرح آن قبلا گذشت صورت گرفت و در پایان مراسم هریك ازحضار قبل از ترك مجلس درمقابل امپراطورجدید ایران سرتعظیم فرود آورد .

از روز تاجگذاری، نادر دیگر وکیل‌الدوله یا نایب السلطنه و ولینعمت‌خوانده نمیشد بلکه درسرتاسر ایران وجهان‌نادرشاه خوانده‌شد.

قوام‌الدین شاعر همروز نادر به این مناسبت ماده تاریخی به این مضمون ساخت :

الخیرفی ماوقع .

این ماده تاریخ از آن پس درمسکوكها حك گردید .

بعدا یك شاعر عراق عجم که از هواخواهان خاندان صفوی بود با این ماده تاریخ یك شعرهجائی ساخت به‌این مضمون :

بریدیم از مال واز جان تام

بتاریخ الخیر فی ما وقع

محمد کاظم حکایت می‌کند که چون نادر از این داستان آگاهی یافت چند تن ازشاعران را بهلاکت رسانید .

در همان روز پس ازپایان مراسم تاجگذاری نادر میرزا مؤمن را بجای میرزا مهدی مقام منشی باشی بخشید وبمنظور استمالت از میرزا مهدی وی را نیز مورخ رسمی خود خواند

روز تاجگذاری بساساز وطرب پایان یافت وپس از آن سه روز ...

سه شب عیش وسرور ادامه یافت.

پس‌از تاجگذاری نادرشاه عباس جوان را به خراسان نزد پدرش طهماسب فرستاد و تا سال ۱۱۵۲ هجری (۱۷٤۰ میلادی) درآنجابود و در این تاریخ نادر او و اسمعیل میرزا برادر کوچکترش را بهلاکت رسانید.

نادر سپس برادرش ابراهیم‌خان رابفرماندهی کل قوای آذربایجان منصوب ساخت و بکلیه حکام ازمرزهای قافلانکوه تا آرپاچای و حدود داغستان وگرجستان دستور داد که از وی فرمان‌برند.

پس‌از پایان جشن‌های‌نوروزنادر با فرماندهانش‌درباره لشکرکشی به قندهاربه مذاکره پرداخت و از افاغنه که در خدمتش بودند راجع به اوضاع افغانستان اطلاعاتی خواست.

آنگاه چند روز دیگر صرف جشن و شادمانی شد و در اواخر فروردین‌بودکه نادر دشت مغان رابقصد قزوین ترك‌گفت و قبل‌ازحرکت نمایندگان (کارتلی) را مرخص‌کرد وآنان‌را مأمورکردکه ۳۳۰۰ تومان باج جمع‌آوری‌کنند ویك پادگان مرکب از ۵۰۰ سرباز درتفلیس برقرار سازند. این دستور آتش شورشی‌را درکارتلی علیا روشن ساخت‌که بعدا بدست صفی‌خان‌بوجاری حاکم گرجستان خاموش‌شد



فصل دهم

متارکه جنگ بین ایران و عثمانی - روابط نادر باروسیه - تصرف بحرین - عملیات بختیاری



بطوری که درفصل پیش گذشت ، عبدالباقی خان وگنجعلی پاشا در اواخر زمستان ۱۱۴۹ هجری (۱۷۳۶ میلادی) از دشت مغـان بطرف قسطنطنیه‌روی آوردند . سلطان عثمانی از آنجاکه ازچگونگی پیشنهادهای صلح ایران آگاه نبود احمد پاشارا با اختیارات تام برای امضای عهدنامه بایران روانه نمود . وی با اصول پیشنهاد های ایران موافق بود لکن با الحاق روسیه بد عهد نامه مخالفت جدی داشت .

عبدالباقی خان وگنجعلی پاشا پس از پنجماه طی مراحل در اواخر پائیز به‌قسطنطنیه رسیدند وهنگام ورود به این شهرچنان مورد استقبال و احترام قرار گرفتند که نظیرآن هرگز نسبت به نمـایندگان سیاسی هیچ کشوری بعمل نیامده بود .

در نخستین جلسه ملاقات بین نمایندگان ایران وعثمانی نامه‌پادشاه ایران به سلطان عثمانی وهمچنین نامه‌های وی‌خطاب به صدراعظم ومفتی [illegible] قرائت شد و در ملاقاتهای بعدی بدون اشکال زیاد درباره مبادله [illegible] نمایندگان سیاسی و [illegible]

حاصل گردید لکن در باره مسائل مذهبی اختلاف بین دو کشور شدید بود
برای مذاکره درباره این مسائل مذهبی نمایندگان ایران عبارت بودند از
صدر الصدور و میرزا عبدالکاظم کاشانی وملاباشی علی اکبر و نمایندگان
عثمانی نیز عبارت بودند ازلیلی احمد افندی وقاضی آناتولی و مسیح‌زاده
وعبدالله افندی و احمد افندی قاضی سابق قسطنطنیه . ملاباشی در این
مذاکرات نقش بزرگی بازی کرد و با استادی ومنطق نیرومند خود نمایندگان
دولت عثمانی رامتحیر ساخت . عثمانیان باادب هرچه‌تمامتر پیشنهادهای
مذهبی ایران رارد کردند وچون در این خصوص توافق نظر حاصل نگردید
قرار براین شد که درباره سه نکته اول ، قراردادی منعقد گردد و نامه‌ای
هم به شاه ارسال شود وطی آن مراتب باطلاع او برسد . عبدالباقی خان حاضر
شد که این عهدنامه را قبول کند بشرط آنکه پادشاه ایران نیز آنرا تصدیق
نماید و بدینطریق عهدنامه بین عبدالباقی خان بنمایندگی دولت ایران و
نمایندگان دولت عثمانی امضاء گردید . چند روز بعد عبدالباقی خان و
عبدالکاظم کاشانی و علی اکبر به شورایی دعوت گردیدند وطی آن متن
عهدنامه رسماً به آنها داده شد . در دیباچه این عهدنامه نادر رسماً بعنوان
شاه ایران تلقی گردید و سپس در سه ماده دیگر سازش بین دو دولت
در باره مسائل دیگر اعلام شد و مرز های دو کشور نیز طبق عهد نامه
(سال ۱۶۳۹ میلادی) مشخص گردید .

بدینطریق حال جنگ بین ایران و عثمانی رسماً پایان یافت و تنها
می‌بایستی مسائل مذهبی نیز حل وتصفیه گردد ونظر خود نادر هم نسبت
به عهدنامه معلوم شود .

درهمان اثنا که عبدالباقی خان به‌ایران بازمیگشت ، پادشاه عثمانی

درعین حال مصطفی بیك ومسیح‌زاده وعبدالله افندی وقاضی ادرنه را نیز برای حل مسائل مذهبی به ایران گسیل داشت . هیئت نمایندگی عثمانی درماه نوامبر ۱۷۳۶ (۱۱٤۹هجری) قسطنطنیه راترك گفت ویك روز بعد عبدالباقی خان نیز به طرف‌ایران بازگشت(نتیجه کاراین هیئت نمایندگی عثمانی درفصل یازدهم شرح داده خواهد شد) .

در همان هنگامیکه مذاکرات صلح بین ایران و عثمانی پیشرفت می‌کرد روابط بین روسیه وعثمانی بسرعت وخیم میشد و پس‌از بیشرفت کبلان‌جرای به‌داغستان وحمله لئونتوف به‌کریمه جنگ‌بین‌دو کشور مسلم بنظرمیرسید ودراین اثنا سفیرکبیر فرانسه درعثمانی ازهیچ‌گونه مجاهدتی برای تحریك عثمانی‌بجنگ باروسیه خود داری نمیکرد گذشته از این (نپلیف) و (وشنیاکف) پیوسته بدولت روسیه فشار وارد می‌آوردند به عثمانیین «که ازطرف نادر به زانو درآمده بودند» اعلان جنگ دهد .

هنگامیکه دولت روسیه سرانجام تصمیم گرفت که باعثمانی داخل جنگ گردد نه‌تنهایقین داشت که نادر باعثمانی بطورجداگانه صلح‌نخواهد کرد بلکه بروسیه درجنگ باعثمانی مساعدت‌کامل خواهد نمود البته بطوریکه قبلا دیدیم نادر فوق‌العاده سعی کرد که روسیه را نیز به‌عهد نامه ایران وعثمانی ملحق‌سازد لکن برابر بافشاری شدید عثمانی دراین راه توفیق حاصل نکرد .

درماه مه ۱۷۳۶ میلادی (۱۱٤۹هجری) دولت روسیه به عثمانی علان جنگ داد وچند روز بعد (کالوشکین) دستور یافت این موضوع و همچنین محاصره (آزوف) را به نادراعلام نماید . روسیه در عین حال به ایران خاطرنشان ساخت موقع آن فرارسیده است که علیه عثمانی داخل

جنگ گردد نادر در جواب تأیید کرد که با عثمانی داخل جنگ نخواهد شد لکن با مذاکرات صلح مدتی عثمانیان را معطل خواهد ساخت و گذشته از این بدون روسیه با دولت عثمانی پیمان صلح امضاء نخواهد کرد . کالوشکین درجواب خاطر نشان ساخت بسیار جای تعجب است که پادشاه ایران از طرفی روسیه را بجنگ با عثمانی تحریك میکند وازجانب دیگر میکوشد ازدوست دیرین خود جدا شده ودرتجسس دوست تازه‌ای برآید که جز انهدام ایران قصد دیگری ندارد . نادر در پاسخ تأیید کرد که عملیات جنگی روسیه چندان درخور اهمیت نیست وگذشته از این مورد ندارد ایران برای بندر (آزوف) بجنگد چنانکه روسیه نیز برای تصرف بغداد داخل جنگ نخواهد شد . کالوشکین ضمن گزارش این مراتب به سن پترسبورك خاطر نشان ساخت که اشراف ایران در مورد حمله ایران به عثمانی سرد شده‌اند.

نماینده ایران که در آغاز تابستان ۱۱۴۹ هجری (۱۷۳٦ میلادی) وارد سن پترسبورك گردید پس از آنکه رسماً استقرار نادر را برمسند شهریاری ایران به ملکه روسیه اعلام نمود به ملکه ودولت روسیه اطمینان داد که بدون شرکت ایران با عثمانی عهدنامه صلحی امضاء نخواهد کرد .

بنابر این خبر امضای عهدنامه قسطنطنیه بین ایران وعثمانی دردربار روسیه بمنزله صاعقه‌ای تلقی گردید وحال آنکه نادربهیچ روی از قول خود به روسیه عدول ننموده بود وعهدنامه قسطنطنیه بیش از یك قرارداد متارکه نبود که بتصویب نرسیده بود .

نادر مدت سه ماه در قزوین باقی ماند و هنگامیکه در آن شهر اقامت داشت خبر رسید که جزیره بحرین نیز کاملا متصرف ایران درآمده

است. لطیف‌خان که چندی پیش‌ازطرف نادر باردیگر بفرماندهی کل قوای دریائی ایران‌منصوب شده‌بود خودرا دربندر بوشهراز چندهفته قبل برای حمله‌به‌بحرین آماده‌نموده‌وباجبار ناخدای کشتی (نرتمبرلاند) راوادارساخته بودکه‌این کشتی رابقیمت ۵۰۰۰ تومان بدولت‌ایران بفروشد. چون کمپانی هندهلند ازناخدا بازخواست‌کرد که چرا کشتی خود را فروخته است در جواب خاطر نشان‌ساخت که لطیف‌خان درحالی به‌اوپیشنهاد فروش کشتی رانمود که نمیتوانست این‌تقاضارا ردکند زیرا قسمتی ازبارهای خودرادر کرانه پیاده کرده وخود نیزدر اختیار لطیف خان قرارگرفته بود وبا این حال اگرچه کشتی را براثر فشار فروخته ولی در عوض پول هنگفتی در مقابل آن دریافت داشته است .

جزئیات مربوط به‌لشکرکشی بحرین هنوز معلوم نیست‌لکن‌تقریبا مسلم است که لطیف‌خان در سال ۱۱۴۹ هجری (۱۷۳۶ میلادی) پس از آنکه یقین حاصل نمود که شیخ جبار بزیارت مکه رفته است لشکرکشی بطرف بحرین را آغازکرد قوای شیخ جبار مدتی سعی‌کردندکه‌مقاومت نمایند لکن در مقابل حملات شدید نیروی لطیف خان از پای در آمدند و لطیف‌خان دربازگشت بـه بوشهر کلیدهای دژ بحرین را برای محمد تقی‌خان فرستاد و او نیز آنها را برای نادرارسال‌داشت وازآن پس‌بحرین نیز ضمیمه ایالات فارس‌گردید. این لشکرکشی موفقیت‌آمیزموجب آن شدکه نادر نقشه تصرف عمان و استقرار تسلط نیروی دریائی ایران‌را در خلیج فارس طرح کند .

یکسال پیش‌ازاین وقایع‌علی‌مراد نام یکی‌ازسران‌طوایف‌چهارلنگ که شاخه‌ای از ایل بختیاری‌است علم‌طغیان برافراشت و پس ازآنکه در

منطقه اصفهان منکوب گردید به کوههای بختیاری عقب‌نشینی نمود و در آنجا توانست در حدود ۲۰٫۰۰۰ تن سرباز از طوایف لر خرم‌آباد و هفت‌لنگ بختیاری گرد آورد. هدف علی‌مراد شبیه به منظور محمدخان بلوچ بود بدین‌معنی که خودرا موافق بادولت قلمداد میکرد لکن در ازاء این موافقت میخواست قسمتی از خاك ایران را تحت فرمانروائی خویش در آورد. چنانکه طی اعلامیه‌ای خطاب به هواخواهان خود چنین اظهار داشته بود:

« پس از آنکه حکومت نادر راواژگون ساختم به خراسان لشکر خواهم کشید و شاه طهماسب را از زندان نجات خواهم داد و او را بار دیگر بسلطنت خواهم رسانید وچون زمام سلطنت در دست ما افتاد عدهٔ بیشماری بمن خواهند گروید و آنگاه شاه‌طهماسب به‌عراق‌عجم وخراسان اکتفا خواهد کرد ومن همدان و فارس و کرمان‌را تحت تسلط خویش در خواهم آورد. »

این نطق تأثیر خوبی کرد و او را در تهیه تدارکات برای مبارزه آینده کمك نمود.

این اخبار چون به نادر رسید‌وی‌را بسیار بر آشفت و به‌فرمانداران اصفهان وشوشتر و کهکیلویه دستور داد که قوای خودرا گرد آورند و از جهات مختلف پیشروی آغاز نمایند و از فرار علی‌مراد جلوگیری کنند و خود نیز باعده قوا ازسمت شمال داخل خاك بختیاری گردید هنگامیکه نادر دریافت طاغیان هزار تومان پولی راکه ازفارس برای او ارسال‌شده بود در راههای کوهستانی بیغما برده و فرار کرده‌اند بمراتب خشمناکتر گردید وبکوههای بختیاری روی نهاد وبزودی باکردنکشان تماس حاصل

کرد و شکستی سخت بر آنان وارد ساخت و همه را منکوب و متفرق نمود. اشرار ناگزیر بیکی از قلاع خود واقع در شمال خاوری دزفول فرار کردند. مدت دوماه نادرو سپاهیانش در کوههای بختیاری به تجسس علی‌مراد پرداختند ولی اثری از او نیافتند با اینهمه به سپاهیان او تلفات سنگین وارد ساختند وبقیه را نیز وادار به تسلیم نمودند.

سرانجام یکی ازدیده‌وران نادر که در حدود گورکش درچندمتری دز (بناور) بختیاری در نزدیکی چاهی مشغول گشت بود ناگهان زنی را مشاهده کرد که ازکوهی فرودآمد و ازچاه آب کشید. دیده‌ور این خبر را به فرمانده خود گزارش داد واونیز درروز بعد هنگامیکه زن مار دیگر برای بردن آب آمد وی را دستگیرو بازپرسی نمود. زن‌نخست از دادن هر گونه اطلاعی در باره علی مراد خودداری کرد لکن بر اثر شکنجه و فشار ناگزیر اعتراف نمودکه فرمانده شورشیان وخانواداش‌در غاری درمیان کوه پنهان شده‌اند و سربازان نادر بیدرنگ از چند جهت بطرف غار روی‌آوردند وراههای آنرا کاملا مسدود ساختند. علی مراد چون مشاهده کرد که پناهگاهش مکشوف گردیده است و راه فرار هم نداشت اول همه زنان ودختران‌ش راهلاکت رسانید تابچنگ‌نادر نیفتند و سپس خود دلاورانه بدفاع پرداخت و پس از آنکه سه‌شبانه‌روز مقاومت کرد سرانجام برابر فقدان خوراکی و آب از پای در آمد و تسلیم شد و دست بسته بد شوشتر نزد نادر اعزام‌گردید از آنجاکه پادشاه ایران‌سخت خشمناك بود فرمان داد که‌گوش و بینی و دست و پای علی مراد قطع و چشمانش از جای کنده شود و پس از آنکه دو روز در میان خون‌غلطید جان سپرد

بعد از آنکه نادر بدینطریق کارعملی مراد را ساخت برای گوشمال دادن بختیاریها متجاوز از ده هزار خانوار آنان را از چهارلنگ وهفت لنگ بناحیه «جم» در خراسان تبعید نمود و چون به روح جنگجوئی و صفات سلحشوری مردم بختیاری پی‌برده بود جمع کثیری از آنان‌را داخل ارتش کرد و بعداً چنانکه خواهیم دید سربازان بختیاری در جنگ قندهار رشادت وشهامت بی‌نظیری ابراز داشتند .

هنوز نام نادر در سرزمین بختیاری فراموش نشده است زیرا «دژ شاهی» که در ده میل‌و نیمی دزفول‌واقع است هنوز معروف به‌سنگر نادری است .

پس از آنکه نادر بدینطریق‌از حل‌و فصل کار بختیاری فراغت‌یافت باصفهان روی‌آورد و در تاریخ نهم جمادی‌الثانی سال ۱۱٤۹ هجری (۱۵ اکتبر ۱۷۳٦) وارد آن شهر گردید و شهر اصفهان بمناسبت ورود نادر غرق در روشنائی شده و بطرز باشکوهی تزئین یافته‌بود .

نادر در کاخ باغ هزار جریب‌سکونت اختیار کرد و در آنجا نمایندگان دولت عثمانی رابحضور پذیرفت وپس از آنکه آنان راخلعت بخشید وروانه عثمانی‌نمود بانهایت‌فعالیت شروع به تهیه مقدمات جنگ با سلطان‌حسین زمامدار قندهار که ازمدتی پیش نقشه آنرا طرح کرده بود نمود و برای این منظور قوای عظیم و تدارکات شگرفی فراهم ساخت .



فصل یازدهم

تصرف قندهار

از همان موقعی که نادر غلجائیان را ازمرکز وجنوب ایران راند (۱۱۴۲ - ۱۱۴۳ هجری) ۱۷۲۹ - ۱۷۳۰ میلادی ، همواره یکی از هدفهایش آن بود که ایالات قندهار را نیز از وجود افاغنه پاك کند وخطر هرگونه حمله‌ای را از آن منطقه بطرف‌ایران مرتفع سازد. لکن حوادث پی در پی اجرای نقشه نادر را بتعویق انداخت زیرانخست درسال۱۱۴۳ هجری (۱۷۳۰ میلادی) جنگ باعثمانیان و اندکی بعد نبرد با ابدالیان پیش آمد .

هرگاه در ۱۱۴۵ هجری (۱۷۳۲ میلادی) لشکرکشی ملالت‌بار طهماسب میرزا نیروی او را بطرف باختر جلب نکرده بود نادر بطور قطع بجانب قندهار روی میآورد . پس از آن نیز تا ۱۱۴۹ هجری(پائیز ۱۷۳۶ میلادی) مرتبا مشغول جنگ باعثمانیان‌و شورش محمدخان‌بلوچ ولشکرکشی ازکیها و جنگ عثمانی و مراسم تاجگذاری دشت مغان و سنس جنگ باعثمانی در ۱۱۴۹ هجری (سال ۱۷۳۶ میلادی) بود .

پس از امضای قرارداد متارکه بادولت عثمانی‌وشروع جنگ بین آن کشور و روسیه خطر حمله از سمت باختر و شمال باختری بکلی مرتفع

گردیده بودو گذشته‌از این لزگیها نیزچنانکه باید گوشمال‌شده‌و بختیاریها هم کاملا تسلیم شده بودند .

در اوایل بهار نیز رضاقلی میرزا مأمور گوشمال دادن فرمـاندار بلخ و تأمین آرامش شمال خاوری خراسان گردید .

نادردر همان‌موقعی که‌مشغول جنك بابختیاریهابود به حاکم‌اصفهان دستورفرستاد که‌مبلغ ۱۸۰۰۰ تومان برای‌لشکرکشی‌به قندهارجمع آوری کند. درهمان هنگام مأمورین شاه‌در شهرهای مختلف مشغول بسیج نیرو و جمع آوری خواربار و مهمات بودند بطوریکه شهر ها بکلی از حیث خواربار دچار مضیقه شدند .

در ایالت کرمان نادرطوری‌در جمع آوری خواربار افراط نمود که تاهشت سال این‌ایالت گرفتارقحط گردید .

نادرتصمیم گرفت ازراه کرمان و سیستان بطرف قندهار لشکرکشی نماید و از آنجائیکه قسمت‌اعظم مسیر وی بیابان بود دستورداد که قبلا مقدار زیادی خواربار به منزلگاههای مختلف فرستاده شود و برای حمل ونقل بنه دولتی چارپایان بیشمار منجمله وسائل حمل و نقل کمپانی هند شرقی به‌بیگار گرفته شد. مأمورین شاه حتی کاروانهارا درجاده‌ها متوقف نموده و بارآنها راپیاده‌کرده وحیوانات را به بیگارمیگرفتند

نادر قبل‌ازترك اصفهان افسران خودرا برطبق درجه ومقام پاداش بخشید وبهر یك مبلغ دوازده تومان برای خرج‌راه پرداخت وپس‌از پنج هفته توقف در پایتخت در تاریخ هفدهم رجب ۱۱۴۹ (۲۱ نوامبر ۱۷۳۶ میلادی) با ۸۰۰۰۰ تن سپاهی که اکثر آنان سوار نظام بودند بطرف

قندهار پیش راند و عدهٔ کثیری از شاهزادگان گرجی و بختیاری را نیز در ظاهر بعنوان داوطلب و در باطن بعنوان گروگان همراه خود برد.

در این اثنا پیرمحمد بیگلربیگ هرات بفرماندهی چندهزار سپاهی بطرف مکران و بلوچستان روی آورد تا نخست محبت خان و الیاس خان را از پای درآورد و سپس در قندهار به نادر بپیوندد.

شاه باعمدهٔ قوا در اوایل زمان به کرمان رسید ومدت چندروز در آنجا رخت اقامت افکند و سپس نادر پس از اعزام چاپار به سیستان و اخطار به فتحعلیخان کیانی پسر ملك محمود برای پیوستن بوی با قوای خود در مرز های ایالت قندهار از طریق بم بطرف سیستان پیش راند ودر تاریخ دوم شوال (سوم فوریه ۱۷۳۷) از مرزسیستان وقندهار عبور نمودو درتاریخ هیجدهم همان ماه پس ازعبور از فرح و دلارام به (کرشك)رسید کرشك را یك دسته از قوای غلجائی حفاظت میکرد لکن بمحض اینکه شلیك توبخانه نادر آغاز گردید آن قلعه عظیم تسلیم شد. در همان هنگامیکه نادر در (کرشك) مشغول نبرد بود کلبعلیخان برادر زنش را باقسمتی از قوای خود مأمور تصرف قلاع (زمین داور) و (بست) نمود.

پس ازسه روز توقف در (کرشك) پیشرفت قوای نادر ارشاه مقصود (شهر کوچکی واقع در ۳۰ میلی شمال باختری قندهار) به طرف رود ارغنداب آغازگردید واردوگاه پادشاه پیروز ایران درکرانهٔ باختری آن رود برقرار شد.

حسین سلطان که از دیده وران خرد [illegible]

آن سوی ارغنداب اردو زده اند محمد صیدال خان فرمانده کل قوایش را با یونس خان یکی دیگر از سرداران بزرگ خود مأمور ساخت که به سپاهیان ایران شبیخون زنند ومتجاوزاز ۸۰۰۰ سوار نیز باختیارهر کدام از آنان گذاشته شد لکن بخت چنان از افغانان روی برتافت که نه تنها دوفرمانده افغانی یکدیگررا گم کردند بلکه ازراه بی‌احتیاطی نتوانستند نقشه خود را نیز پنهان دارند. توضیح آنکه عبدالغنیخان یکی از سران ابدالی ازقصد افاغنه آگاه گردید و نیروی معظمی را مأمورجلوگیری از حمله آنان نمود و چون ابدالیان با قوای یونس خان تماس حاصل کردند اینان درظلمت شب چنین پنداشتند که به نیروی صیدال خان پیوسته اند و بنا براین کاملاً غافلگیرشدند و تحت محاصره ابدالیان درآمدند وتنها هنگامی بحقیقت واقف گردیدند که آتش ازچهارطرف برسرشان میبارید.
صیدال خان بمحض اینکه از این وضع غم انگیز اطلاع یافت بکمک شتافت لکن نه تنها نتوانست کمک شایسته ای به یونس خان بنماید بلکه چنان صدمات سنگینی برقوایش وارد آمد که ناگزیر بطرف قندهار عقب نشست.

در این هنگام قوای ایران شروع به محاصره قندهار نمودند از آنجا که اورنگ زیب و بعداً برادرش دارا شکوه آن شهر را در نیمهٔ قرن پیش ساخته وازخزانه خود مبالغ هنگفتی صرف استحکام آن نموده بودند تصرف آن بدون توپخانه نیرومند میسر نبود. این دز را کوه از یکطرف و برجهای نیرومند ازطرف دیگر محافظت میکرد وچون نادر دارای توپخانه قوی نبود ناگزیر می‌بایست همان روشی را که هنگام محاصره بغداد بکار بست تکرار کند یک حلقه دزنیرومند در پیرامون قندهار ساخته شده ودر میان این درها درفواصل صد ذرعی برجهائی بنا گردیده بود. چون حسین سلطان از قصد نادر به محاصره قندهار قبلا اطلاع یافته بود مقدار زیادی خوار بار ذخیره کرده بود. با اینهمه نادر نسبت به اورنگ زیب ونیرویش امتیازی داشت بدینقرار که قوایش بیشتر مرکب از افرادکوهستانی بود که بمراتب بهتر از نیروی هندی اورنگ زیب تحمل سرمای زمستان را می‌کردند و بنا بر این نادر می‌توانست با فراغت خاطر بمحاصره قندهار ادامه دهد. تنها اشکال کارش آن بود که نمیتوانست به سهولت خواربار و احتیاجات قوای کثیرش را برای مدت

ندانسته و راه قندهار را پیش گرفته تسلیم نادر شدند. نادر آنانرا به
نهایت رأفت و محبت پذیرفت و محبت خان را بفرمانداری بلوچستان
منصوب ساخت.

تسلیم این دو فرمانده بهیچ روی بمقاومت قوای بلوچ پایان نبخشید
و پیرمحمد خان و الهمس خان ناگزیر جنگ را مدتی دیگر ادامه دادند
در این اثنا بین پیرمحمد و الهمس خان اختلافی روی داد و دشمنان
محمد خان از این اختلاف استفاده نموده و به نادر گزارش دادند که
محمد خان خیال اغتشاش دارد بطوریکه نادر برآشفت و فرمان قتل او
را صادر کرد و بعد چون فهمید که پیر محمد باشتباه متهم گردیده است
بسیار متأثر شد

پس از اعدام پیر محمد خان، الهمس خان نیز از کار [illegible] و
برادر زن نادر بجای وی گماشته شد و او درظرف سه ماه توانست همه
ایالات بلوچستان را تحت تسلط ایران درآورد

در تمام این مدت عده‌ای از قوای نادر که در گرشک از عده
قوا مجزا شده بودند سعی میکردند که در منطقه [illegible] نادر [illegible] را
پی در آورند لیکن [illegible] موفقیت [illegible] گردیدند که
اواخر رمضان ۱۱۵۱ هجری (۱۷۳۸ میلادی) [illegible]

برای درهم شکستن خطوط دفاعی قندهار نکرد لکن اکنون میتوانست برای تصرف آن قلعه دست باقدامات شدیدتری بزنند ...

در تاریخ نهم شوال ۱۱۵۰ هجری (۳۰ژانویه ۱۷۳۸ میلادی) قوای نادر از چند نقطه باستحکامات دژ قندهار حمله آغاز کردند و چندین موضع مهم را بتصرف در آوردند و سپس دسته‌ای دیگر از سپاهیان ایران از سمت شمال خاوری به حمله پرداخته و قلعه قیستول را تصرف کردند و آنگاه با زحمت فراوان توپها و خمپاره های خود را براین قلعه کار-گذاشتند و به بمباران قندهار پرداختند اگرچه آتش توپها و خمپاره‌ها لطمه فراوان به استحکامات دژوارد ساخت بااینهمه مدافعین هرشب خرابی ها را ترمیم میکردند و حفره هائی را که در دیوار ها ایجاد شده بود می بستند .

سر انجام چون قوای بختیاری از نادر استدعا کردند که افتخار شروع بحمله را به آنان ارزانی دارد در مقابل اصرار زیاد آنان فرمان حمله را صادر کرد ودر نتیجه نهصد تن داوطلب که یك سوم آنان بختیاری بودند و بقیه ابدالی و کرد شروع به پیشرفت کردند اما سلطان حسین چون از قصد حمله ایرانیان آگاهی یافت قوای خود را برای دفع حمله سپاهیان [illegible] در نقطه معینی متمرکز ساخت و درنتیجه ایرانیان را عقب زد و ۲۰۰ تن از آنان را کشته و زخمی نمود

در این مرحله از عملیات بود که بروایت محمد کاظم خان مردی به نام [illegible] یکی از فرماندهان [illegible] نادر تماس حاصل کرده [illegible] قندهار گردد و چگونگی استحکامات دشمن [illegible] نظر باینکه این مرد قبلا

ازمحارم سلطان حسین بود ورود او به قلعه قندهار چندان اشکالی نداشت

تقاضای دادخان قبول شد و او توانست نزد سلطان حسین راه یابد و اطلاعاتی را که میخواست بدست آورد و سپس بعنوان اینکه کمر به قتل نادر بسته است توانست بار دیگر بخطوط قوای ایران باز گردد. او به نادر گزارش داد که در قندهار خواربار کافی برای سه تاچهار ماه پایداری وجود دارد گذشته از این دیوارهای قلعه بسیار نیرومند است باوجود این هرگاه در روز آدینه که مدافعین بیشتر در مساجد مشغول نمازند از برج (دده) که یکی از ضعیفترین نقاط استحکامات دشمن است حمله شروع شود امید موفقیت زیاداست.

بنا براین گزارش، نادر تصمیم گرفت که از برج (دده) حمله اساسی برقندهار را روز جمعه دوم ذی‌الحجه (۲۳ مارس ۱۷۳۸ میلادی) آغاز کند. برای این حمله تدارکات مهمی فراهم گردید و جلوداران ازجمله داوطلبان انتخاب شدند و نادر به آنان قول داد که هرگاه قلعه قندهار را بگشایند هرکدام هزار نادری (روپیه) پاداش دریافت خواهند کرد لکن هرگاه بدون اخذ نتیجه باز گردند طعمه سگان خواهند شد. یکی از داوطلبان بختیاری ملائی بود بنام آدینه مستوفی که بیش از همه برای هجوم به قلعه ابراز ناشکیبائی میکرد. نادر از شور غریب وی دوچار حیرت شد و باو گفت تو ملائی و کارزار کار تو نیست. ملا آدینه در پاسخ او گفت «جان من نثار شاه باد [illegible] اگر مشیت الهی اقتضا کند شاه مرا بعیان ملاحظه خواهد کرد»

شب آدینه قوای نادر در مواضع خود جای گرفتند و سپیده‌دم [illegible] حمله صادر گردید و [illegible] سپاهیان بختیاری و سایر دو [illegible]

بطرف برج (دده) هجوم بردند و نخستین کسی که خودرا به برج رسانید ملا آدینه بود . برمهاجمن تلفات سنگین وارد آمد لکن چون عده مدافعین قلیل بود و اکثر آنان بمسجد رفته بودند ایرانیان بداخل قلعه راه یافتند و سلطان حسین وقتی از هنگامه آگاه شد که کار از کار گذشته بود . با اینهمه برای عقب زدن نیروی نادر تلاش فراوان نمود لکن نتیجه نگرفت و برجها یکی پس از دیگری بتصرف قوای پیروز ایران در آمد وسلطان حسین وقوایش ناگزیر بقلعه قیستول پناه برده ودر آنجا محاصره شدند .

چون نادر باتوپهای سنگین قلعه قیستول را زیر آتش گرفت سلطان حسین درخـواست تسلیم نمود و روز بعد خواهرش زینب و جمعی از سرکردگان غلجائی رانزد نادرفرستاد وازاو امان خواست . نادر سلطان حسین و اعضای خانواده اش را امان داد و با آنان خوش رفتاری کرد و ایشانرا به مازندران تبعید نمود . آنگاه نادر سپاهیان خویش را پاداش بخشید وبه ملا آدینه کیسه ای مملو از سکه زر انعام داد .

سپس نادر اهالی قندهار را به نادر آباد کوچانید و این شهر را کرسی نشین قندهار اعلام کرد و فرمان داد که دژ قندهار را با خاک یکسان کنند ولی از آنجاکه قندهار دژی بسیار نیرومند بودفرمان نادر چنانکه باید جامه عمل نپوشید و قسمتی از قندهار باقی ماند . عبدالغنی خان بحکومت ایالت قندهار انتخاب شدوسایرسران ابدالی نیز بفرمانداری گرشک وبست وزمین داور منصوب گردیدند وطوایف ابدالی مقیم نیشابور و نقاط دیگر خراسان مجتمعاً به قندهار انتقال یافتند ودراملاک غلجائیان مقیم قندهار به خراسان مهاجرت کردند و چند هزار تن از آنان داخل در گارد شخصی نادر شدند

با تصرف قندهار، نادر نه تنها لکه شکستی راکه شانزده سال پیش غلجائیان بفرماندهی محمود افغان بر ایرانیان وارد ساخته بودند بکلی پاك کرد بلکه وظیفه خویش را در استرداد اراضی از دست رفته ایران بـا موفقیت انجام داد و چون بدینطریق از کارنجات ایران از چنك بیگانگان فراغت حاصل کرد برای شروع نقشه جهانگشائی خویش آماده گردید و پیروزیهای درخشان وپی درپی این اطمینان را بیش ازپیش دراوتحکیم نمود که میتواند نقش اسکندر یا تیمور راتجدیدکند .

پس از سقوط قندهار ، نادر مدت دوماه در نادرآباد باقی ماند ودر تمام این مدت بانهایت فعالیت مشغول تهیه نقشه و فراهم کردن تدارکات حمله برهندوستان بود که درفصل آینده علل آنرا تشریح خواهیم کرد .

بنا بامر شاه ، مصطفی پاشا سفیر عثمانی و همراهانش که در تابستان ۱۱۵۰هجری (۱۷۳۷میلادی) باصفهان رسیده بودندباتفاق عبدالباقی خان به نادرآباد آمدند .

مصطفی پاشا از طرف سلطان عثمانی نامه‌ای تقدیم نادر کرد کدطی آن سلطان عثمانی از عدم امکان شناسائی مذهب جعفری و از اختصاص رکنی از ارکان مسجدالحرام به ائمه این مذهب معذرت خواسته و نیز یادآور شده بود که اعزام حجاج ایرانی از راه شام بمکه تولید اشکال میکند و بنابراین تمنی کرده بود که نادر دونکته‌اول را قبول کند وراجع بنکته سوم نیز پیشنهاد نموده بود که حجاج ایرانی از راه نجف بمکه اعزام گردند و در صورتیکه اینراه ازطرف زوار ایرانی اختیار گردد دولت عثمانی راه نجف را مرمت خواهد کرد و در تأمین رفاهیت حجاج ایرانی کمال مراقبت را مبذول خواهد داشت .

نادر در جواب بمصطفی پاشا و رایزنانش اطلاع داد که بنظر وی موضوع شناسائی رسمی مذهب جعفری و اختصاص یکی از ارکان مسجد الحرام باین مذهب مهمترین مواد عهدنامه ایران و عثمانی راتشکیل می دهد و موضوع در خوربحث و توجه کامل میباشد و بهمین جهت علی‌مردان خان شاملو را بسفارت ایران درعثمانی منصوب کرده واو رامأمور نمود که باتفاق مصطفی پاشا به قسطنطنیه بازگردد وراجع بهر دو ماده با شاه عثمانی مذاکره نماید (اوتر) تأیید میکندکه نادر شاه در آخرین جلسه مذاکرات خود بامصطفی‌پاشا ازاو خواست که جریان وقایع‌راچنان که هست بسلطان عثمانی گزارش دهد و نیز خاطر نشان ساخت که در بازگشت از هندوستان برای اونامه خواهد نگاشت

سیاست نادر در این مورد از هر حیث در خور توجه است . او چون در آن موقع حساس عزم نداشت روابط ایران وعثمانی را تیره کند نسبت به فرستاده سلطان عثمانی رفتار محبت آمیزی کرد ولی‌در عین‌حال زیربار توقعات عثمانی‌نرفت و بنابراین صلاح ندید که آتش جنگ‌مذهبی را در آن هنگام دامن زند .



فصل دوازدهم

تصرف هندوستان : ازقندهار به کرنال



هنگامیکه نادر دربهارسال۱۱٤۹هجری (۱۷۳٦میلادی) بسلطنت ایران انتخاب شد محمد شاه مدت هفده سال بود که بر هندوستان فرمانروائی میکرد .

دراینموقع خاندان سلطنتی هندوستان مانندسلسله پادشاهان صفویه رو بانحطاط نهاده بود چنانکه محمد شاه نسبت به بابریا اکبر تقریباً همان حال شاه سلطان حسین را نسبت بشاه اسمعیل یا شاه عباس اول داشت . انقراض امپراتوری مغول در اواخر سلطنت طولانی اورنگزیب ۱۰٦۹ــ ۱۱۱۹ هجری (۱٦٥۸ــ۱۷۰۷ میلادی) آغاز گردید دو ده دوازده سال بعد جنگهائی که بر سرجانشینی وی درگرفت انحلال سلسله مغول را تسریع کرد . گذشته از این روی کار آمدن بهادرشاه ۱۱۱۹ ـ ۱۱۷٤ هجری (۱۷۰۷ــ۱۷۱۲ میلادی) و تورانیان و حکومت‌های ایرانی و هندی ضعف سلسله مغول را تشدید کرد . در سال ۱۱۳۲ هجری (۱۷۱۹ میلادی) روشن اختر پسر ارشد بهادر شاه با عنوان محمد شاه بر مسند شهریاری هندوستان تکیه زد ودرمدت بیست وپنج سال سلطنت خود بچشم تجزیه ملک و کشور هندوستان را مشاهده می‌کرد ودستش در بر را میدید و برای جلوگیری از آن ازهرچاره‌ای عاجز بود و از بدبختی هندوستان

هنگامیکه نادر نقشه حمله بر آنرا در ذهن میریخت پادشاه ناتوانی مانند محمد شاه بر آن حکمفرمائی میکرد و دربار هم دو چاره اختلاف شدید بود .

باید دانست که دربار ایران درچندمورد ازامپراتورمغول درخواست کرد که مرزهای خودرا بروی افغانان ببندد وامپراتور دراین خصوص وعده مساعد داد . با اینهمه هیچ اقدامی برای جلوگیری از فرار افغانان معمول نداشت . نادر ازاین اهمال سخت برآشفت و علیمرادخان رابدهلی گسیل داشت تا از غفلت قوای مغول در انسداد راه شکایت نماید . نادربنماینده خود دستوراکید داد که بیش از چهل روز دردربار مغول نماند. هنگامی که علیمرادخان نامه نادر را تقدیم سلطان محمد نمود او سخت نگران شد و مخصوص درباره اینکه در صورت نگاشتن نامه نادر رابچه عنوانی خطاب نماید در تردید ماند و بنابراین تصمیم گرفت که جواب نادر را تا پایان کار محاصره قندهار بتعویق اندازد . گذشته از این باصرار علی مراد خان برای بازگشت بایران وقعی ننهاده و مانع حرکت اوگردیدند .

یکسال بدین منوال گذشت و چون پس از سقوط قندهار هنوز نادر جوابی از دهلی دریافت نکرده بود ، به علیمرادخان دستور داد که بیدرنگ بایران بازگردد و پاسخ محمد شاه را اعم از مثبت یامنفی اعلام دارد . در عین حال نادر بدون آنکه منتظر جواب دستور خودگردد در بهر سنه ۱۱۵۱ هجری (۲۱ مه ۱۷۲۸ میلادی) از نادر آباد بطرف غزنین حرکت کرد وچند روز بعد سپاهیان ایران شروع بعبور از مرز نمودند وتسخیر هندوستان بدینطریق آغاز گردید .

با وجود این نادر مدتی برحسب ظاهر دوستی خود راباامپراتور

حفظ کرد و چنین وانمود ساخت که منظور از تجاوز از مرز چیزی دیگر جز گوشمال دادن فراریان افغان نیست وحال آنکه مسلم بود نادر ازمدتی پیش مقدمات حمله برهندوستان را فراهم کرده است . باید دانست که جنگهای دائمی سالهای گذشته ایران را دوچار یك نوع قحط نموده و اوضاع مالی آنرا بسیار وخیم ساخته بودو گذشته ازاین نادر بزحمت می توانست تلفاتی راکه برارتش ایران وارد آمده بود جبران نماید و آرزوی دیرین خویش را برای رسیدن به بغازبسفر عملی سازد وبنابراین ناگزیر بود برای تأمین احتیاجات خویش به نقاط دیگری متوسل گرددو بدیهی است که هیچ نقطه‌ای مانند هندوستان برای بر آوردن آرزوهای دیرین او مناسب و مستعد نبود. نمایندگان و سفیران کار آزموده‌ای که ازجانب نادر به هندوستان گسیل میشدند قطعاً در بازگشت شهریار ایران را از ثروت بیکران آن دیار و درعین حال فتور و ضعف پادشاهانش آگاه میساختند. نادر باخراج هندوستان میتوانست بسهولت ارتش نیرومندی از افغان و ازبکان بوجود آورد و جنگ باعثمانی را تجدید نماید و گذشته از تسخیر پنجاب نقشه اسکندر کبیرو محمود غزنوی و تیمور را تجدید نموده و عنوان «جهانگشای حقیقی» رابچنگ آورد .

علت دیگری روی آوردن نادر بطرف هندوستان که اکثر تاریخ نویسان و نویسندگان هندی واروپائی معاصر بدان اشاره می کنند آن بود که نادر بنا بدعوت نظام‌الملك نایب‌السلطنه دکن و سعادت خان یکی از استانداران نامی هندوستان که اصلا ایرانی بود به هندوستان دعوت شد اماهانوی تصور نمیکند که نادر با اطلاعات کاملی که از اوضاع هندوستان داشت برای عملی ساختن نقشه تسخیر آن کشور بهخیانتکاران داخلی

هندوستان متوسل شده باشد .

پس از عبور از مرز قوای ایران مدت چند روز در قراباغ واقع در سی وهفت میلی جنوب باختری غزنین توقف کردند و هنگامیکه فرماندار غزنین ازورود شاه به قراباغ خبردار شد مقام خود رانرك كرد وبه کابل گریخت لیکن قضات و علماء و رؤسای غزنین تا قراباغ باستقبال نادر شتافتندو تسلیم گردیدند

سپاهیان نادر درتاریخ بیست و دوم صفر بغزنین رسیدند واز آنجا ارتش پیروز ایران بطرف کابل عزیمت کرد . نادر چند روز پس از نرك غزنین پیام زیر رابه کوتوال کابل فرستاد :

☆☆☆

« ما هیچ کاری بامملکت محمد شاه نداریم لیکن چون این حدود مامن افاغنه گردیده وعده‌ای از مهاجرین نیز بآنها پیوسته‌اند قصد ما آنست که آنها را تارو مار کنیم . راجع بخودتان هیچگونه نگرانی بخود راه ندهید و رسم میهمان نوازی را بجای آرید .

ناصر خان صوبه دارپیشاور و کابل هنگامیکه خود را در معرض خطر نابودی یافت از دهلی تقاضای کمك کرد لیکن هیچگونه مساعدتی نسبت به وی بعمل نیامد .

چون قوای نادربدومنزلی کابل رسیدند هیئتی مرکب از نمایندگان وجوه اهالی شهر باستقبال شتافتند وطوق انقیاد برگردن نهادند بااینهمه شرزه خان نگهبان قلعه تا چند روز مقاومت کرد. دراین اثناء نادر نماینده‌ای با پیام مبسوطی نزد محمد خان فرستاد و از رفتار وی شکایت کرد و یادآور شد که تنها به قصد تنبیه افاغنه آمده است و چون اهالی کابل

بمقاومت پرداختند او ناگزیر به تنبیه آنها همت گماشت . نادر بار دیگر محمد خان را به الطاف خود مستظهر ساخت لیکن چون نماینده نادر به جلال آباد رسید ازطرف فرماندار آن‌شهر توقیف گردید و بقتل رسید .

از آنجا که خواربار در کابل کمیاب بود ، نادر قوای خود را به منطقهٔ حاصلخیزی در آن نواحی انتقال داد . پس از سی ودو روز توقف در آن ناحیه قوای نـادر به طرف (گندمك) پیش راندند و با سرعت فوق العاده ای مواضع کوهستانی را ازچنگ طوایف محلی بدر آوردند و آنگاه دسته ای از قوای ایران به جلال آباد اعزام گردید تا انتقام قتل نماینده نادررا بگیرد . سپس نادر وعمده قوای او بطرف بهارسفلی واقع درچند میلی جنوب باختری جلال آباد لشکر کشیدند ودر آنجا رضا قلی میرزا پسرنادر نیز که ازجانب پدر احضار گردیده و از طریق بدخشان حرکت کرده بود به نادر پیوست .

سال پیش رضا قلی میرزا دستورهای پدررا راجع بسرکوب کردن طوایف طاغی بلخ با موفقیت کامل انجام داده و قلعه شلوك را به تصرف درآورده بود و بپیشرفت خود ادامه میداد که ازطرف پدر به او دستور رسید به بلخ بازگردد رضاقلی فرمان نادررا بکاربسته و به بلخ بازگشت و از جانب پدر به بهارسفلی احضار گردید تا در باره دفاع خراسان که بمخاطره افتاده بود با نادر مذاکره نماید

نادر پس ازآنکه قوای رضا قلی میرزا را سان دید وی را بنیابت سلطنت ایران برگزید و اختیار عزل و نصب فرماندهان وفرمانداران را به وی تفویض نمود و چند روز بعد بسر پسر او و پسر دیگرش شاهزاده نصرالله تاج شاهی نهاده و بعد آمدو تأکید کرد که [illegible]

پیوشند ومقررداشت که درعهد شاهزادگی جقه را بسمت چپ و بعد از پادشاهی آنرا بطرف راست زنند روز سوم شعبان ۱۱۵۱ هجری (۱۷ نوامبر ۱۷۳۸) رضا قلی میرزا با فر وشوکت به ایران بازگشت تا مقام نیابت سلطنت را بر عهده گیرد . روز بعد نادر و قوایش عازم جلال‌آباد گردیدند و در آنجا اردو زدند . هنگام ترك جلال‌آباد نادر نیروی جلوداری که عده‌آن از ۱۲٫۰۰۰ تن متجاوزبود به پیش فرستاد ودستور داد که دومنزل ازعمده قوا فاصله بگیرند .

درهمان اثناء ناصرخان فرماندار کابل متجاوزاز ۲۰٫۰۰۰ تن افاغنه پیشاوروخیبررا درگردنهٔ خیبر متمرکز ساخته بود تا ازپیشرفت سپاهیان ایران جلوگیری نماید .

چون دیده وران حضور قوای دشمن را در انتهای خاوری گردنهٔ خیبر گزارش دادند نادر تصمیم گرفت که شیوهٔ جنگی معمول خود را بکار بندد بدین معنی که از یك راه دشوار ودورافتاده جلوراند وازسمت غیرمترقبی بدشمن حمله برد .

نادر پس از بدست آوردن راهنمای خوبی عمده قوای خود را در قصبه ای موسوم به ریکاب گذاشت وخود بسرکردگی سی هزار سوار از راه مشهور به سه چوبه که کوه بسیار بلندی است بطرف دشمن روی آورد و روز دیگر سی فرسخ راه را طی کرد و با وجود خستگی مفرط حمله را بر قوای هند و افغان آغاز نمود و در اندك مدتی آنانرا سخت منکوب ساخت و بطرف جمرود و پیشاور عقب راند وناصرخان وجمعی از سران نیروی دشمن را دستگیرساخت .

پیشرفت بطرف پیشاور سه روز پس از نبرد خیبر آغاز گردید و

در این مدت عمده قوا با بنه و اسلحه و تسوپ توانست خود را به نادر برساند . اهالی پیشاور که از خبر شکست فاحش ناصرخان آگاه شده بودند مقاومت را جایز ندانسته تسلیم گردیدند . نادر مدت چهار هفته در پیشاور توقف نمود و در این مدت بود که از خبر تأسف انگیز قتل برادرش ابراهیم خان درشیروان بدست سرکشان آگاه گردید (حگونگی آخرین لشکر کشی هسای ابراهیم خسان و قتل وی در فصل شانزدهم خواهدآمد) .

نادر قبل از ادامه به پیشرفت قوای کثیری را مأمور پاك کردن منطقه بین پیشاور و رود سند از وجود دشمن کرد و فرمان داد که با کشتی پلی بررود (اتك) بسته شود وچون اطلاع یافت که این پل ساخته شده است درتاریخ ۲۵ رمضان ۱۱۵۲ هجری (٦ ژانویه ۱۷۳۹) پیشاور را ترك گفت و روز چهارم شوال با کلیهٔ قوای خود به آنسوی رود سند رسید واز آنجا ارتش ایران بطرف وزیرآباد جلوراند .

درنزدیکی قلعهٔ کوچك کنج مزرع واقع در ۱۲ میلی شمال باختری وزیرآباد که محل تقاطع چند جاده بود درحدود شش تا هفت هزار تن ازسپاهیان لاهور بسرکردگی قلندرخان راه را برقوای پیروز ایران بستند لکن نادر آنانرا به قلعه عقب راند وقلندرخان وجمع کثیری ازسپاهیانش را بهلاکت رسانید

سپاهیان ایران آنگاه بطرف وزیرآباد جلو راندند و آن شهر را تصرف و سپس امین آباد را نیز اشغال کردند وضع مردم پنجاب بسیار رقت انگیز بود زیرا نه تنها عده بیشماری از آنان بدست قوای [illegible] ایران بهلاکت رسیدند بلکه گرفتار راهزنان هم شدند و [illegible]

رفت و آن معدودی هم که فرار کردند بچنگ سیک ها افتادند .

از یمین آباد سپاهیان ایران به پیشرفت خود ادامه دادند در این هنگام بود که نادر خبر یافت زکریاخان فرمانداز لاهور در شمال شهر مواضع نیرومندی ساخته وعزم دارد از پیشرفت او جلوگیری نماید. نادر بعوض آنکه مستقیماً به طرف لاهور بیش راند به طرف خاور روی آورد تا مواضع هندوان را دور زند و چون به (مالك پور) رسید مواجه با جمع کثیری از قوای هند گردید که بفرماندهی (زمیندار آدینه گر) بکمك زکریاخان میشتافتند . جنگ بیدرنك آغاز گردید وهندوان شکست سخت خوردند لکن عده قلیلی از آنان توانستند خویشتن را به لاهور برسانند . قوای ایران بیدرنگ نبرد با قوای زکریاخان را که بروایت شیخ حزین از ۱۴۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ سوار نظام متجاوز بود آغـاز کردند در این نبرد میرزا عزیز بیك یکی از فرماندهان آزموده هندی هنرنمائی بسیار کرد لکن زکریا خان سرانجام در مقابل حملات شدید قوای ایران ناگزیر تقاضای متارکه جنگ نمود و نادر نیز باو جواب مساعد داد و مقرر داشت که عبدالباقی خان با زکریاخان ملاقات واورا بحضورش راهنمائی کند. نادر زکریاخان را با عطوفت خاصی پذیرفت و از ابراز مهربانی نسبت باو مضایقه نکرد زکریاخان بیست الك طلا و چند زنجیر فیل و هدایای گرانبهای دیگری هم تقدیم نادر نمود و بدینطریق باتسلیم و تدبیر خود توانست لاهور را از غارت وچپاول نجات بخشد نادر مدت دوازده روز در لاهور توقف کرد و باغ شمله ماه را مقر خود قرارداد وخودرا فرمانروای هندوستان دانسته به رتق و فتق امور آن کشور پرداخت . زکریا خان اجازه یافت که همچنان در مقام فرمانداری لاهور باقی بماند وفخرالدوله فرماندار سابق

کشمیر نیز که براثر طغیان متجاسرین از شهر رانده شده بود و درلاهور زندگی دشواری داشت بار دیگر مقام خودرا احراز کرد و گذشته‌از این ناصرخان هم که از مخالفین سرسخت نادر بود مجدداً به صوبه‌داری کابل و پیشاور منصوب شد .

هنگام اقامت نادر در لاهور خبر رسید کـه محمد شاه پادشاه هندوستان مشغول جمع آوری نیرو برای مقابله ،اقوای ایران است . وی نامه‌ای به پادشاه هندوستان نگاشت و طی آن تأیید کرد که هیچ قصدسوئی نسبت به هندوستان ندارد و یادآور شد که هندوستان بیش از ایران از دست افاغنه رنج برده است و نیز متذکر گردید که پادشاه هندوستان چگونه با نماینده ایران بدرفتاری کرد و در پایان به محمد شاه اخطار نمود که هرگاه ارتش هندوستان در مقابل قوای ایران مقـاومت ورزد چنانکه باید گوشمال داده خواهد شد و اگر تسلیم گردد ازکیفر نجات خواهد یافت .

پس از ارسال این نامه نادر در تاریخ بیست و ششم شوال بطرف سرهند روی آورد و در آنجا اطلاع یافت که محمد شاه با سیصدهزار مرد کارآزموده و دو هزار فیل جنگی و سه‌هزار عراده توپ در محلی موسوم به کرنال برای نبرد آماده شده است . نادربیدرنگ خودرا برای یك نبرد بزرگ و حیاتی آماده ساخت و تصمیم های شدید گرفت و فرمان داد که احدی ازاردوگاه خارج نشود تامحمد شاه از جنبش و [illegible] قوای ایران بکلی بی‌خبر ماند .

اکنون باید گفت دراین اثناء در دربار [illegible] هند چه میگذشت هنگامیکه اخبار تصرف کابل بدست نادر بدربار [illegible] هند [illegible]

توجه زیادی بدان نکرد. با اینهمه چون اخبار پیاپی درباره پیشرفت روز افزون قوای ایران درخاك هند به پادشاه میدادند شاه نظام الملك را از (دکن) برای مشورت بحضور طلبید وچون نظام الملك بدربار رسید دریافت که دشمن وی خان دوران بذروهٔ قدرت رسیده و فرماندهی کل قوا را بدست گرفته وپادشاه ضعیف النفس هند را بـازیچه دست خویش ساخته است و بهمین جهت پیشنهاد هـای نظام الملك چندان محل اعتنا قرار نگرفت.

درباره لزوم جلوگیری از پیشرفت مهاجم کنکاش فراوان شدلکن برای اعزام قوای کمکی بمنظور تقویت سپاهیان زکریاخان هیچگونه اقدام مثبتی صورت نگرفت.

دراوائل ماه رمضان ۱۱۵۱ (دسامبر ۱۷۳۸ میلادی) خان دوران باتفاق قمرالدین خان (اعتمادالدوله) ونظام الملك بفرماندهی ارتش مغول از دهلی حرکت کردند لکن تا (شلیمار) پیشتر نراندند و تـا پایان ماه درهمانجا اردو زدند. دراین هنگام امپراتورهند بسران وپادشاهان ایالات مختلف امپراتوری نامه نگاشت واز آنان استمداد نمود لکن هیچکدام نخواستند ویا نتوانستند باوکمك مؤثر نمایند.

در اوائل ماه شوال (۱۲ ژانویه) چون خبر رسیدن سپاهیان نادر به رود سند رسید ارتش مغول بالاخره تصمیم به پیشرفت گرفت لکن با چنان تأنی جلو میرفت که یك ماه طول کشید تاچهار منزل بین (شلیمار) و (کرنال) رابپیماید.

خود امپراتور هم درپاسخ درخواستهای فوری نظام الملك و خان دوران درتاریخ هیجدهم شوال ۱۱۵۲ (۲۹ ژانویه ۱۷۳۹) دهلی را ترك



[illegible] (اثر آقای رسام ارژنگی)

(مقابل صفحه ۱۷۶)

گفت و در تاریخ ۲۷ شوال (هفتم فوریه) به (پانی پت) واقع در بیست میلی جنوب کرنال رسید و چند روز بعدهم وارد کرنال شد .

محمد شاه قصد پیشرفت بیشتری داشت لکن چون دشت شمال کرنال از هرجهت در خور اردو زدن بود و رودخانه فیض از کنار آن میگذشت ویك سمتش نیز بجنگل اتصال داشت وگذشته ازاین میبایستی در انتظار رسیدن نیروی کمکی سعادت خان بماند در همانجا توقف کرد و اطراف اردوگاه را بحصارها و استحکامات نیرومند محصور ساخت و در هرچند قدم توپ بزرگی کارگذاشت محیط اردوگاه قوای هند از چهارده میل تجاوز میکرد در باره عده قوای هندی اقوال مختلف است و این عده را بین ۸۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰۰ تن نقل کرده اند لکن تصور میرود که رقم اولی بحقیقت نزدیکتر باشد باوجود این اگر عده غیر نظامیان هم بحساب آید میتوان گفت اظهار بعضی از مورخان در اینکه عده قوای هند بیك میلیون بالغ میشده است اغراق آمیز نیست

نادر از (سرهند) بنیروئی مرکب از ۶۰۰۰ سوار کرد برای اکتشاف به اردوگاه دشمن فرستاد و روز بعد عمده قوای ایران از طریق راه بزرگ سوی (انباله) شروع به پیشرفت کرد نادر حرم و بنه خود را در ... و ... شده آباد واقع در ۳۵ میلی شمال کرنال ... راند همان شب قوای ... که از سرهند حرکت کرده بود با ... هند ... کردند و ... سپهیان هند را کشتند و جمعی دیگر را دستگیر ساختند و ... برای عظیم آباد ... و ... که در ۲۳ میلی ... شده آباد و ۱۲ میلی شمال کرنال واقع است ... عده ای اسیر ...
... که ...

دشمن را نیز اکتشاف نمایند روز دوازدهم ذی‌الحجه (۲۱ فوریه) نادر پیشرفت خودرا ادامه داد و روزسیزدهم بسرای عظیم آباد رسیدودر آنجا فرماندار اتباالدمدتی مقاومت کرد لکن بزودی منکوب و تسلیم گردید.

نادر از قوای کشتی و اسیران هندی قدرت استحکامات محمدشاه را دریافت و نیز دانست که درجنوب سرای عظیم آباد جنگلی انبوه قراردارد که تنها رود باریکی در آن جاری است و بنابراین مشاهده کرد که تنها راه حصول موفقیت آنست کـه از سمت خاور اردوگـاه دشمن پیشرفت خود را آغاز کند تا بدینطریق نه تنها مواضع سپاهیان هند را دور زند بلکه بسهولت از مانع جنگل هم بگذرد. نقشه وی آن بود که هرگاه محمد شاه از استحکامات خویش خارج گردد با وی در دشت وسیعی که در هفت میلی کرنال قرارداشت مصاف دهد و هرگاه برعکس سپاهیان هند در استحکامات خویش بدفاع پردازند، پیشرفت خود را بسوی (پانی پت) واز آنجا بطرف دهلی ادامه دهد.

در روز ۱۳ ذی‌الحجه نادر پیشرفت دیگری نکرد لکن روز بعد (دو شنبه ۲۳ فوریه) سرای عظیم آباد را ترك گفت وچند میل درسمت جنوب خاوری پیش راند ودرنقطه‌ای واقع در شمال خاوری کرنال اردو زد وسپس خودبفرماندهی عده قلیلی از سپاهیان خویش تانزدیك اردوگاه دشمن جلورفت واز استحکامات دشمن اطلاعات گرانبهائی بدست آورد وباعده‌ای اسیر باردوگاه بازگشت.

شامگاهان دیده‌وران ایرانی به نادر خبردادندکه سعادت خان با سی‌هزارتن سپاهی بقصد تقویت نیروی محمدشاه به (پانی‌پت) رسیده‌است و نادربیدرنگ عده‌ای ازقوای‌خود رامأمورجلوگیری ازپیشرفت اونمود

فصل سیزدهم

تصرف هندوستان ــ نبرد کرنال



بامداد روز پانزدهم ذی‌الحجه (۲٤ فوریه) نادر قوای خود را بسه لشکر تقسیم کرد . نصرالله میرزا را مأمور کرد که بفرماندهی یکی از لشکر ها بطرف کرنال جلوراند و خود بفرماندهی یك لشکر دیگر بطرف جنوب پیش رفت تا از مواضع دشمن خبردار شود و بمیدان نبرد سرکشی نماید . در اثنای این پیشرفت سپاهیانی کـه برای جلوگیری از رسیدن قوای سعادت خان به نیروی محمدشاه اعزام شده بودند بازگشته و خبردادند که سعادت خان نیمه شب خود را از بیراهـه به محمد شاه رسانیده است با اینهمه قوای دشمن را تعقیب نموده وعده‌ای از آنان را اسیر کرده ومقدار زیادی هم غنیمت بدست آورده‌اند .

نادر چون از این معنی واقف شد پیشرفت خود را در سه‌میلی نیمی حدود اردوگاه نیروی هند متوقف ساخت و بـه نصرالله میرزا دستور داد که باسپاهیانش باو ملحق گردد

در این اثناء سعادت خان که مشغول گفتگو با محمد شاه بود خبر یافت که قوای قزلباش بنه او را تاراج کرده‌اند برچنان برآشفت که با وجود توصیه محمد شاه برای بازداشتن او از حرکت شتاب آمیز ،

قوای خود را احضار کرد و از استحکامات خارج شد تا بنه خودرامسترد دارد . سپاهیان وی که پس از یکماه راهپیمائی خسته و کوفته بودند در اجرای دستورش تعلل ورزیدند وعده کثیری از آنان‌چنین وانمود ساختند که فرمانش رانشنیده‌اند با اینهمه سعادت خان از روی غرور بفرماندهی هزار تن سوار وعده‌ای از قوای پیاده خویش بعزم سرکوبی قوای ایران از اردوگاه محمدشاه خارج شد وبیدرنگ باعده‌ای از جلوداران‌ایرانی که ازسمت مخالف جلو می‌آمدند مواجه گردید. جلوداران‌ایرانی چنین وانمودکردند کـه مرعوب شده‌اند وبرای آنکه دشمن را حتی‌المقدور از خطوط خود دورکنند فرار اختیارکردند . اتفاقاً این حیله مواجه بـا موفقیت کامل گردید زیرا سعادت‌خان شروع به‌تعقیب آنان کرد وقاصدانی نزد محمدشاه فرستادکه هرچه زودتر نیروی‌کمکی برای او اعزام دارند تا پیروزی خود راتکمیل وسپاهیان دشمن رابکلی منکوب سازد . محمد شاه عزم داشت که بکمك سعادت‌خان شتابدلکن نظام‌الملك وخان‌دوران او را از این قصد بازداشتند وتأییدکردندکه جنگ با این کیفیت‌صلاح نیست . امپراطور هند آنگاه بانظام‌الملك مشورت کرد و او در جواب گفت چون خان‌دوران فرماندهی جناح راسترا عهده‌دار وبسعادت‌خان نزدیکتراست‌بهتراست که به‌کمك سعادت‌خان شتابد ودرنتیجه‌خان‌دوران نیز بفرماندهی ۸۰۰۰تا ۹۰۰۰ سوار بکمك سعادت‌خان شتافت .

یکی از مورخین کـه در آن هنگـام در (کرنال) بود میگوید سپاهیان خان‌دوران چنین میپنداشتند که نبردبا نادر نظیررزمهائی‌خواهد بود که روزها بین قوای دولتی وشورشیان دربازار وخیابانهای دهلی‌روی میدهد لکن بزودی از اشتباه بدرآمدند زیرا نادر که بقول میرزا مهدی

مورخ ازمدتها پیش در انتظار چنین روزی بود بفرماندهی هزار تن سوار افشار مانند داس مرگ ازنقطه‌ای به‌نقطهٔ دیگر حرکت میکرد و دسته دسته قوای دشمن را بخاك هلاکت می‌افکند هنگامیکه نادر ازپیشرفت سعادت‌خان و خان‌دوران اطلاع حاصل کرد ۳۰۰۰ تن ازسپاهیانش را مأمور غافلگیر کردن دشمن کرد و دودسته دیگر را نیز که هر دسته مشتمل بر ۵۰۰ تن بود مأمور حمله مستقیم نمود. (هانوی) حکایت میکند که نادر بمنظور مرعوب ساختن پیلان دشمن به جمازه بانان خود کوزه‌هائی مملو از نفت ومواد سوختنی دیگر داده بود که در بحبوحه جنگ آنها را آتش‌زنند ودرمیان قوای دشمن پرتاب کنند تاپیلان‌سراسیمه شده پابفرار نهند.

ساعت یك بعد از ظهر که نبرد آغاز گردید سعادت خان و قوای خسته‌اش که جناح راست نیروی‌هند را تشکیل‌میدادند بزودی باسپاهیان ایران درگیر شدندواندکی بعدلشکر خان دوران نیز که قلب قوای دشمن را تشکیل میداد باقلب قوای‌ایران که تحت‌فرماندهی نصراشمیرزا قرارداشت نبرد آغاز نمود. یکی ازلشکرهای ایران‌نیز تحت فرماندهی علی خان کیانی درپناه استحکامات نیروهندی قرارگرفته ومأمور آتش کردن بود. بین لشکر خان دوران و لشکر سعادت خان شکاف بزرگی وجود داشت وهمچنین بین لشکر خان دوران و جناح چپ نیروی هند مسافت زیاد بود وبهمین جهت هیچ یك از لشکرهای هندی بدرستی از وضع لشکرهای دیگر اطلاع نداشت ودر نتیجه هم آهنگی و همکاری مؤثری بین آنها میسر نبود گذشته از این قوای هند درحرکت به [illegible] شتاب کرده وفرصت کافی برای همراه بردن توپ [illegible]

قوای سعادت خان با آنکه بیش از همه در پایداری سرسختی نشان دادند از همه زودتر ازپای درآمدند وخود سعادت خان هم باچند تن از سپاهیان خویش آنقدر دلیرانه بجنگ ادامه داد تا اینکه فیلش مورد حمله قرار گرفت و به صفوف قوای ایران فرار کرد و وی را مجبور به تسلیم نمود.

در مرکز جبهه نیز قوای هند تحت فرماندهی خان دوران اگرچه با رشادت جنگیدند لکن مانند قوای سعادت خان براثر حمله سریع و آتش مرگبار زنبورکهای نادر دوچار سستی شدند. شمشیر بازان هندی هم که زیاد بخود مغرور بودند درمقابل اصول جدید و پیکارهای نادری کاری نمیتوانستند کرد.

هنگامی که محمد شاه دریافت خان دوران سخت در خطر است پیام فوری به نظام‌الملك فرستاد و ازاو درخواست کرد که بدون فوت وقت بیاری خان دوران شتابد لکن نظام‌الملك نفع شخصی را برحس میهن پرستی ترجیح‌داد وهمچنان بی‌قید برروی پیل خود مشغول نوشیدن قهوه بود.

امسال هنگامی کاملا ازلشکریان هند روی برتافت که خان دوران پس از زخمی شدن مورداصابت گلوله قرارگرفت و بیهوش درهودج فیل خود افتاد برادرش و عده کثیری دیگر ازامرای هند دستگیر گردیدند لکن یکی ازسربازان خان دوران با ابراز رشادت فراوان توانست وی را باردوگاه هندیان بازگرداند. قوای هند چون فرماندهان خود را از دست دادند پابفرار نهادند وهزاران کشته وغنائم معتنابهی بجای گذاشتند باینکه نادر در میدان جنگ پیروزی کامل بدست آورد، ازحمله‌فوری

ومستقیم به استحکامات پادشاه هند خودداری کرد وچنانکه بعداً خواهیم دید برای از پای در آوردن محمدشاه بوسایل دیگری متشبث گردید.

نتایجی که از چگونگی نبرد کرنال گرفته میشود درجه اول مربوط به اختلاف فاحش استعداد و لیاقت فرماندهی نادر و فرماندهان نیروی هند است . توضیح آنکه نادر چه ازلحاظ تاکتیك وچه از حیث فن لشکر کشی بمراتب از سران نظامی هندوستان برتر بود. گذشته ازاین چنانکه قبلا گفته شد سران ارتش هندوستان نتوانستند در مقابل خطر مشترك ، اختلافات ومنازعات وحسادتهای خود را در طاق نسیان نهند و چنانکه باید باهم تشریك مساعی نمایند . گذشته ازاین هندیان نتوانستند ازکلیه قوای خود استفاده کنند چنانکه چندین لشکر هندی بفرماندهی خان دوران وسعادت خان بموقع برای مبادرت حمله به پیشروی نکردند و در جناح چپ نیز براثر خودداری نظام‌الملك از دخالت در جنگ قوای ایران تقریبا بدون مواجهه بامانع جلورفتند .

برخی از مورخان از جمله میرزا مهدی تلفات نیروی هند را در این نبرد به ۳۰٫۰۰۰ تن تخمین میزنند ولی گمان نمیرود که هند در این نبرد بیش از (۱۰٫۰۰۰) سپاهی از دست داده باشد زیرا مجموع قوای هندوستان که درنبرد کرنال شرکت جستند از ۳۰٫۰۰۰ تن تجاوز نمیکرد. اما راجع به تلفات قوای ایران اگر چه یکی از شهود آن نبرد در نامه ای کشتگان را به ۲۵۰۰ تن و زخمی ها را به ۵۰۰۰ تن تخمین زده است ولی ایمهمه مورخان در این قول همه همداستانند که تلفات سپاهیان سلحشور نادر بمراتب ازاین عده کمتر بوده است و

حتی طبق نظر یکی از آنان (شیخ بحرین) تلفات قوای ایران از ۳ کشته و یك زخمی تجاوز نکرده است .

پس از نیل به این پیروزی بزرگ نادر به نماز و دعا برخاست و فرماندهان خویش را پاداش بخشید وهرگاه قول محمدکاظم درست باشد در این مورد بودکه نادر بشکرانه این پیروزی نام پسر دوم خود مرتضی قلی خان را به نصرالله خان (پیروزی الهی) تبدیل کرد ·

عصر همان روز نظام‌الملك باتفاق اعتمادالدوله و سران دربار پادشاه هندوستان به ملاقات خان دوران که درنبرد سخت زخمی شده بودرفتند فرمانده کل قوای هند که از شدت درد نیروی تکلم نداشت بلحنی که بزحمت شنیده میشد چنین گفت :

« کار ما تمام است ... نگذارید محمد شاه نادر را ملاقات کند و یا آنکه اورا به دهلی دعوت نماید بلکه با تمام قوائی که دراختیاردارید سعی کنید شر این بلا را از اینجا دفع نمائید . »

در همان شب سعادت خان به اردوگاه نادر آورده شد و پس از آنکه با تدبیر و زبردستی خاصی به پرسشهای نادرراجع به نیروو ثروت محمدشاه جواب داد به نادر توصیه کرد که نظام‌الملك را باردوگاه احضار نماید وشرایط متارکه جنگ را با وی درمیان نهد . نادر این نظر رابکار بسته و نظام‌الملك با احترامات تام از طرف امپراتور هند باردوگاه نادر آمد و پس از آنکه بحضور شهنشاه ایران باریافت با عبدالباقی‌خان در باره شرایط متارکه به مذاکره پرداخت و بین طرفین سازش حاصل‌شد که نادر بیش از این به هندوستان صدمه نزند وبایران باز گردد و در عوض [illegible] بعنوان غرامت بپردازد نادر پس از آنکه

از نظام‌الملك درخواست نمود از محمد شاه دعوت نماید که فردا چاشت را با او صرف کند اورا مرخص کرد.

محمد شاه باوجود وصیت نامه خان دوران دعوت نادر را اجابت کرد و میرزا مهدی نقل میکند که امپراتور هندوستان در تاریخ هفدهم ذی‌الحجه خلع سلطنت از خود نمود و افسر سروری از سر برگرفت و تقدیم شاه ایران کرد اما راجع به اینکه محمد شاه در کجا تاج سلطنت خودرا تقدیم نادر کرد اطلاعات مبسوطی در دست نیست فقط مسلم است که محمد شاه از سلطنت کناره‌گیری نمود و دیهیم شهریاری هندوستان تا مدتی بر سر نادر قرار داشت.

محمد شاه چون به اردوگاه نادر رسید از طرف نصرالله میرزا که مأمور میزبانی بود با نهایت اعزاز واکرام پذیرائی شد و به خیمه مخصوصی که برای او برپا شده بود هدایت گردید و خود نادر تا بیرون خیمه باستقبال او رفته و دست اورا از روی لطف گرفت و او را در مسند بر کنار خویش نشانید و پس از مختصر مذاکره چاشت را با او صرف کرد و برای آنکه اثبات نماید که خوراك مسموم نیست قبل از تناول غذا بشقاب خودرا با بشقاب محمد شاه عوض کرد و در تمام مدت ملاقات نادر با شهریار که یك ربع روز بطول انجامید هیچگونه پیش آمد ناگواری بین آن دو روی نداد واز هیچگونه احترام واکرامی درحق پادشاه هندوستان فروگزار نگردید آنگاه محمد شاه [illegible] اردوگاه خویش بازگشت. [illegible]
[illegible]

چون خان دوران فردای نبرد کرنال جان سپرد مقام فرماندهی کل‌قوا ومیرپنجی هندوستان بی‌صاحب ماند و نظام‌الملک بر اثر اقداماتی که تفصیل آن دراینجا مورد ندارد مقام میرپنجی راکه سعادت خان از مدتی پیش باولع هرچه تمامتر در انتظار آن بود بدست آورد. چون سعادت خان دریافت که‌نظام‌الملک بروی پیشی گرفته است برای مغلوب ساختن حریف به‌نادر متوسل شد وخود را به اردوگاه شاه رسانید و او را متقاعدکرد که به غرامت ناچیزی اکتفا نکند وعهد نامه ای را که با نظام‌الملک بسته بودکافی نداند واطمینان داد هرگاه نادر بدهلی لشکر کشد خواهد توانست مقدار معتنابهی طلا و جواهرات و گنجینه های امپراتوری بدست آورد و مخصوصاً چنین تأکید کرد: «اکنون در دربار هندوستان هیچ سرجنبانی جز آصف جاه وجود ندارد و اومردی‌فیلسوف ومحیل است وهرگاه این روباه مزور بدام افتد کار ها همه بروفق مرام اعلیحضرت پیش‌خواهد رفت.»

نادراز اظهارات سعادت خان خشنود شد وتصمیم گرفت بطرف دهلی لشکر کشد.

نادر پس‌ازآنکه چندروز عمدا هیچ اقدامی ننمود درتاریخ بیست وچهارم ذی‌الحجه نظام‌الملک را احضارکرد و باو دستورداد که امپراتور را بر آن دارد باردیگر بملاقات وی بیاید. نظام‌الملک تاییدکردکه‌تجدید ملاقات مخالف بامفاد عهدنامه است لکن نادر خاطر نشان ساخت که قصد نقض‌عهدنامه راندارد وملاقات بامحمدشاه کاملا ضروری‌است.

ازآنجاکه از شدت محاصره اردگاه هندیان هیچ روی کاسته‌شده ونقصان خواربار بمرحله وخیمی رسیده بود نظام‌الملک چاره‌ای جز آن

نداشت که فرمان نادر را بکار بندد و بهمین جهت نامه‌ای به امپراطور نگاشت و او را به اردوگاه نادرشاه دعوت کرد . محمدشاه پس از دریافت این نامه با وجود اصرار رایزنان خود برای اینکه مجدداً به اسلحه متوسل گردد در تاریخ ۲۶ ذی‌الحجه با ۲۰۰۰ تن از ملتزمین رکاب خویش به ملاقات شاهنشاه ایران رفت . اگرچه نادر محمدشاه را با احترام پذیرفت و به عبدالباقی خان دستور داد مراسم میهمان نوازی را کاملا در حق وی بجا آرد با اینهمه محمدشاه و ملتزمین رکابش در حقیقت زندانی نادرشاه بودند پس از ورود محمدشاه به اردوگاه نادر عده‌ای از قوای قزلباش به اردوگاه وی رفتند و توپها و اسلحه وی را ضبط کردند و باقیمانده سران دربار او را دستگیر ساختند وسپس بسپاهیان هند اخطار گردید که یا در کرنال باقی مانند و یا آنکه بخانه‌های خویش باز گردند . سپاهیان هندی که سران خود را از دست داده و از فرط گرسنگی بستوه آمده بودند بازگشت به خانه های خود را ترجیح دادند لکن جمع کثیری از آنان درعرض راه بدست سواران قزلباش وغارتگران بهلاکت رسیدند .

روز اول ذی‌الحجه نادرشاه وامپراطور هندوستان از کرنال بطرف دهلی روان شدند ومحمدشاه تقریباً دو میل درعقب نادرشاه حرکت می‌کرد

قبل از حرکت بطرف دهلی نادر سعادت خان را بسمت وکیل مطلق به هندوستان منصوب و طهماسب خان جلایر را با چهار هزار تن سوار به دهلی گسیل داشت تا از محمدشاه فرمانی خطاب به لطف‌الله خان گرفته مبنی براینکه کلیدهای شهر را به طهماسب خان تحویل دهد و در عین حال خود را در زیر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خود [illegible] کرد

فصل چهاردهم

تصرف هندوستان : ورود بدهلی



هنگامیکه اخبار مربوط به نبرد کرنال به دهلی رسید حاجی فولاد خان کوتوال شهر که مردی کاردان ومدبر بود برای جلوگیری از ناامنی و تشدید اضطراب اقدامات مؤثر نمود ودر شهر حال دفاع برقرار کرد وچون طهماسب خان جلایر وسعادت خان به‌دهلی رسیدند دروازه های پایتخت هندوستان را مسدود یافتند وبنا براین فرمان محمد شاه و نامه نادر را برای لطف‌الله خان فرستادند و اونیز فرمان شاه را بکاربست و دروازه ها رامفتوح ساخت وکلید های خزانه ودزها ومخازن سلطنتی را به طهماسب‌خان سپرد آنگاه تدارکات لازم برای پذیرائی نادرشاه ومحمد شاه فراهم شد .

در این اثناء دوپادشاه که بطرف پایتخت هندوستان پیش میراندند روز هفتم ذی‌الحجه به باغ شعله ماه واقع در حومه دهلی رسیدند ودر آنجا محمد شاه برای تدارکات لوازم میهمانی وپذیرائی مرخص شد وخود نادر تا روز نهم ذی‌الحجه در شعله ماه ماند ودر آنروز باتجلیل وتکریم بی‌نظیری وارد دهلی گردید. در اطراف مسیر وی قوای هند صف بسته وصد فیل پیشاپیش او حرکت میکردند واز ابتدای باغ شعله ماه تا اقامتگاه نادر

به فرشهای قیمتی وپارچه های زربفت مفروش بود وچون نادر وارد شهر گردید توپ ها بعلامت احترام بغرش درآمد ومحمدشاه به تعظیم وتکریم شاهنشاه ایران پرداخت و هدایا وتحف نفیسی تقدیم کرد . میرزا مهدی تفصیل این پذیرائی را درتاریخ خودآورده و میگوید محمد شاه « سفره افتادگی دربزم ضیافت گسترده بود» نادر درعوض بدلجوئی پادشاه هندوستان پرداخت وتأیید کرد برطبق عهد نامه‌ای که درکرنال منعقد گردیدسلطنت هندوستان همچنان به محمدشاه تعلق خواهد داشت و محمدشاه بشکرانه این جوانمردی تمامی جواهر خزاین واثاثیه پادشاهی و ذخایر سلاطین گذشته راکه موجود بود تقدیم نادرکرد شاهنشاه ایران درآغاز از قبول آن هدایا خودداری نمود لکن براثرابرام واصرار محمدشاه آنراپذیرفت ومیرزا مهدی‌صاحب‌تاریخ جهانگشای نادر دراین خصوص چنین‌مینویسد « هر چندکه همت کان خاصیت بحرنوال بیمهمال نظر اعتنا برآن کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلاطین روی زمین بعشری از اعشارآن برابری نمیکرد نیفکنده دامان نیازمندی ازآنها درچیدند اما بنابر ممانعه پادشاه والاجاه آئینه این‌مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزاین وبیوتات تعیین فرمودند .»

نادر پس از پایان مراسم پذیرائی محمدشاه درکاخی که شاهجهان در نزدیکی دیوان خاص ساخته بود استقرار یافت ومحمدشاه نیز در ساختمانی‌واقع درنزدیک اسدبرج اقامت گزید وسپاهیان قزلباش همه‌جا در دژ وپیرامون آن وبقیه درخود شهر استقرار یافتند .

بامداد شنبه دهم ذی‌الحجه که عید قربان بود خطبه بنام نادر خوانده شد و درکلیه مساجد شهر برحسب دستور آن ...

بود خطبه بنام نادر خوانده شد ودر دهلی سکه هائی پخش گردید که روی آن چنین نوشته شده بود : «هست سلطان برسلاطین جهان ما ـ شاه شاهان نادر صاحبقران» در آن روز نادر مراسم عید نوروز را برپا کردو بافسران ارشد خود لباس وانعام بخشید .

درهمان روز سعادت‌خان زندگی‌را بدرود گفت . در باره‌اینکه آیا وی براثر زخمهای خود درگذشت یا اینکه مبادرت بخودکشی نموداقوال مختلف است ولی ظن قوی میرود براثر سمی که درساعت رنج والم‌شدید خورده‌بود زندگی‌رابدرود گفته باشد .

بعد ازظهر دهم‌ذی‌الحجه نادر ببازدید محمدشاه رفت وعصر آنروز که نادرشاه بکاخ خویش بازگشت شایعات بیشماری انتشار یافت که‌نادر شاه کشته شده یا اینکه بدست محمدشاه زندانی گردیده است و بدون آنکه در صحت این شایعات تحقیقی بعمل آید اوباش واراذل بـه شورش پرداخته وبسربازان قزلباش که درشهر اقامت داشتندحمله بردند وجمعی از ایرانیان را بهلاکت رسانیدند شایعه مرگ نادر طوری سلحشوران ایران را سست کرده بودکه قادر به ابراز هیچگونه مقاومت در مقابل سربازان‌هندی نبودند .

اگرچه فتنه بتحریک محمدشاه یا سران دیگر کشور هم روی داده بود با اینهمه هیچکدام از آنها برای جلوگیری از آشوب اقدامی نکردند وحتی برخی‌از بزرگان هند چون ازشایعه‌قتل نادر آگاه گردیدند نگهبانان ایرانی خود را که بنا بتوصیه خودشان از طرف نـادر برای نگهبانی خانه‌هایشان مأمور شده بودند بهلاکت رساندند عده ایرانیانی که در این حادثه بقتل رسیدند بین سه تا هفت هزار تخمین زده

میشود ولی عده سه هزار بحقیقت نزدیکتر می آید .

طی این اغتشاشات برخی ازسران هند که ازجمله آنان باید سید نیاز خان پسرخوانده قمرالدین خان وشاه نوازخان را نامبرد در حدود ۵۰۰ سپاهی جمع آوری نمودند و به اصطبل فیلان شاهی حمله بردند و نگهبانان آنرا بقتل رسانیدند و پیلان را ربودند و سپس شهر را براه گفته و یك دژ نیرومندی واقع در خارج دهلی را بتصرف در آوردند .

هنگامیکه نخستین گزارشهای آشوب به نادر رسید باور نکرد حتی اندکی بر آشفت و سربازان خودرا متهم بدان کرد که عمداً این اخبار را جعل کرده‌اند تا برای تاراج و چپاول شهر محملی بتراشند و سپس یکی از یساولان خود را مأمور کرد که اوضاع را تحقیق نماید و جریان را بوی گزارش دهد اما آن مرد بمحض اینکه از دژ خارج شد بهلاکت رسید و یساول دومی نیز بهمان سرنوشت دوچار گردید و در آن هنگام بود که نادر حقایق را دریافت و هزار تن از سپاهیان خویش را مأمور سرکوبی آشوبگران کرد لکن آنان بر اثر قلت عده وضخامت شب نتوانستند چنانکه باید آرامش را در شهر برقرار سازند و آنگاه شاه دستور داد که تمام قوا تا بامداد حاضر بجنگ باشند و هرگاه مورد حمله قرار گرفتند بدفاع پردازند لکن غیر از آن هیچ اقدامی دیگر مبادرت نورزند .

فردای آن روز چون سپیده دمید [illegible] نادر بر اسب [illegible] سوار شد و با دستهٔ نیرومندی از سپاهیان [illegible] از میان [illegible] شهر عبور کرده بطرف مسجد [illegible] بود که در [illegible] رهسپار شد [illegible] است که چون نادر به مسجد [illegible]

ایوانی یك تیر بطرف او شلیك شد که باو اصابت نکرد لکن یکی از امیران او را بهلاکت رسانید . شاهنشاه ایران چون به مسجد رسید بر بالای بام برآمد وپس از تحقیق اینکه آشوب از کدام کوی شروع و از جانب چه جماعتی صورت گرفته است دستور داد در هرجاکه یك قزلباش بهلاکت رسیده بود احدی را زنده باقی نگذارند مقارن ساعت نه بامداد بودکه سپاهیان ایران شروع به اجرای فرمان نادر کردند و محشری در شهر برپا ساختند پس از آنکه همه خیابانها ازوجود طاغیان پاك گردید سلحشوران ایرانی به خانه‌ها ودکانها حمله بردند و ساکنین آنهـا را از دم تیغ گذرانیدند و آنچه قیمتی بود بتاراج بردند و بازار صرافان و جواهریـان وراسته بازار را کاملا چپاول کردنـد و ساختمان هـای بیشماری را یا منهدم ویا طعمه حریق ساختند وهمه را بخون خود آغشته ساختند .

ضمن این کشتار و انهدام موحش نادر در حالیکه شمشیر از نیام کشیده بود درمسجد کشتار را تماشا میکرد وپس از آنکه چندساعت بدینمنوال خونریزی و تاراج وانهدام ادامه‌داشت محمدشاه نظام‌الملك و قمرالدین خان را بشفاعت نزد نادر فرستاد و تقاضای عفو و بخشش نمود و نادر پس از آنکه مستدعیات آن دو را استماع نمود حاجی‌فولادخان کوتوال شهر را احضار کرد وبه‌او دستور داد که باتفاق عده‌ای از نسقچی‌ها درحین . . گردش پردازند و از قتل و کشتار و انهدام بیشتر جلوگیری . . . همینکه این دستور بیدرنگ بمورد اجرا گذاشته شد معرسانید که . . . . عبدالکریم اطاعت فوری از دستور . . . . آشوب یکی از شگفتی‌های جهان

میداند . باری قتل عام در ساعت سه بعدازظهر پس ازشش ساعت موقوف گردید و نادر به سپاهیان خویش دستور داد که اسیران را بخانواده‌های خود باز گردانند .

عده کسانیکه معصوم یا گناهکار در این هنگامه بهلاکت رسیدند بدرستی معلوم نیست و برخی این تلفات را به ۸۰۰۰ تن و بعضی دیگر به رقم اغراق‌آمیز ۴۰۰٬۰۰۰ تن تخمین میزنند . سرکار (۱) برآنست که نظر به محدود بودن محل قتل عام و مدت کوتاه آن عده‌ای که از دم تیغ گذشتند نباید از ۲۰٬۰۰۰ تن متجاوز باشد ولی عدهٔ زیاددیگر مخصوصاً زنانی را که خودکشی کردند باید بر این عده افزود .

پس‌ازنادر عده‌ای ازقوای خودرا بفرماندهی عظیم‌الله‌خان و فولاد خان برای دستگیری سید نیازخان و شاه نواز خان و پیروان آنان که چنانکه‌گذشت پس ازحمله به اصطبل فیلان درخارج شهر موضع‌گرفته بودند مأمور ساخت هر دو فرمانده هندی مورد حمله قرار گرفت و هر دو دستگیر گردیدند وعصر همان روز بهلاکت رسیدند بنا بر قول میرزا زمان نادر برضد اهالی سرای روح‌الله خان و ... که عده‌ای سربازان ایرانی را بهلاکت رسانیده بودند مبادرت به اقدامات تنبیهی نمود

پس از استقرار آرامش در شهر نادر حاجی فولاد خان را بسمت کتوال دهلی تأیید کرد تا چند روز پس ازاین حادثه ... هنوز لاشه کشتگان بود نادر برای جلوگیری از شیوع ... بهداشت عمومی به کتوال دستور داد که همهٔ اجساد را جمع آوری و ... و سوزانده ...

و هیزمی که ازخانه‌های منهدم بدست آمده بود آتشی‌عظیم برافروخت و اجساد را از هر فرقه و مذهب که بودند در آن سوزانید و چندهزار لاشه دیگر را برود ریخت .

پس از اطفاء آتش این طغیان نادر شروع به جمع آوری غرائم جنگ و پول وجواهرات نمود . نخست تمام دارائی خان دوران و مظفر خان را تصاحب کرد و یکدستهٔ نیرومند از قزلباشها را نیز مأمور جمع آوری ثروت و گنجینه های سعادت خان کرد و سپس بریاست طهماسب خان جلایر کمیسیونی‌برای تعیین سهم غرامت بازرگانان واشراف وطبقات دیگر شهر تشکیل داد .

درتمام این مدت عده‌ای ازسپاهیان ایران شهر را محاصره نموده و از خروج اهالی جلوگیری‌میکردند گذشته ازاین همه خزاین ومخازن نیز تحت مراقبت شدید نگهبانان ایرانی قرار داشت .

حوادث موحش دهلی در سرتاسر هندوستان رعب عجیبی افکند بعداز لشکرکشی تیمور به هندوستان این کشور چنین کشتاری بچشم ندیده‌بود بطوریکه (سرپرسی سایکس) خاطرنشان میکند هنوز هم هندوستان این‌کشتارموحش را از یاد نبرده است چنانکه دربازار دهلی برقتل های موحش نام « قتل‌های نادرشاهی » نهاده‌اند . (پیشوای باجی رائو) که قبلاموقع نزدیك شدن ایرانیان ازکمك به محمدشاه سرباز زده بود هنگامی که از سرانجام نبرد (کرنال) و اشغال وچپاول دهلی آگاه شد سخت مضطرب‌گردید و با کلیه دشمنان خود در هندوستان مرکزی جنگ را متارکه نمود و به فرماندهان نیروی خود چنین‌گفت اکنون درهندوستان ما باك دشمن بیش نداریم سپ برایی به (شیمناجی آپ‍ا)

(Chimnaji Appa) هم که درمنطقه کنکان بفرماندهی قوای مراتی مشغول حملات سختی به پرتقالیها بود فرمان داد حمله را بیدرنگ موقوف سازد و برای پایداری درمقابل سپاهیان ایران به وی پیوندد اکن شیمناجی آپا از بکاربستن این دستور خود داری نمود و تا اینکه کلیه استحکامات پرتقالیها را بتصرف درنیاورد نبردرا خاتمه نداد ودراین اثنا نادر دهلی را ترك گفت و بسوی ایران بازگشت .

در تاریخ شانزدهم ذی‌الحجه (۲۷ مارس) نادر بوسیله چاپار فرمانی به ایران فرستاد و بشکرانه فتح هندوستان کلیه استانهای ایران را برای مدت سه سال از پرداخت خراج معاف ساخت و در عین حال به افسران وفرماندهان ارتش خود پاداش وخلعت‌های شایسته بخشید و نه تنها حقوق عقب‌افتاده سربازان را پرداخت بلکه آنانرا بدریافت مساعده و بخشش دلشاد ساخت و نیز بکلیه ملتزمین رکاب خود وخدمتگزاران بنسبت مقام آنان از ۶۰ تا ۱۰۰ روپیه انعام داد .

درهمان موقعی که مردم دهلی بمردگان خود میگریستند وشهر غرق درسوگواری بود ، نادر یکی از دختران یزدان بخش را برای نصرالله پسرش خواستگاری کرد سرجان مالکولم با اتکاء به منابع ایرانی تأیید میکند که بنا برشریعات و سنن معمول خانواده عروس از نصرالله تقاضا کرد که تا هفت پشت اجداد خودرا معرفی کند و چون نصرالله نزد پدر آمد و جریان را حکایت کرد پدر به او گفت [illegible] بگو که پسر شمشیر و نوه شمشیر و نتیجه شمشیر هستی [illegible] پشت تا هفتاد پشت اجداد خود را شمشیر معرفی [illegible] در تاریخ ۲۷ ذی‌الحجه [illegible]

داد که به این مناسبت تمام شهر چراغانی شود ودرهمه‌جا بساط عیش و طرب گسترده گردد .

کار جمع آوری وتعیین دارائی و محاسبه خراج مردم دهلی مدتی بطول انجامید . مأمورین کوتوال هند باتفاق لسقچی‌های ایرانی خانه بخانه را بازرسی میکردند و از هرصاحبخانه میزان دارائی و درآمد وی را استفسار میکردند و برای هرکس بفراخور دارائی او باجی تعیین می نمودند .

میزان خراج ثروتمندان تقریباً تا پنجاه درصد میزان دارائی آنان تعیین میشد . نادر دستور اکید داده بود که درموقع اجرای این عمل از هرگونه خشونت و بد رفتاری با مردم خود داری شود .

هنگامی که میزان بدهی همه اهالی معلوم شد و مقرر گردید که دهلی مجموعاً دوکرور خراج بپردازد نظام‌الملك و سربلندخان و سه‌تن دیگر ازاشراف مأمورجمع آوری وجوه گردیدند وبرای‌این منظوردهلی به پنج بخش تقسیم شد وهریك از اشراف متصدی جمع آوری وجوه در یکی از بخشها شدند . درصورتیکه سربلندخان حتی‌المقدور با رأفت و مهربانی این وظیفه دشواررا انجام میدادسایرمأموران هندی راه‌خشونت پیش گرفتند بطوریکه بسیاری از خانواده ها بخاك سیاه نشستند و برخی از مردم‌که ازتحویل دارائی خود سرباز میزدند شکنجه‌های‌سخت دیدند

جمع وجوه و جواهرات و سایر اشیاء گران قیمتی که بدین طریق بخزانه نادرانتقال یافت اقلابالغ بر ۷۰ کرور (۰۰۰ر۰۰۰ر۷۰۰روپیه) میگردید و بقول یکی‌از مورخان ثروتی که طی ۳۴۸ سال اندوخته شده بود درظرف یك‌لحظه دست بدست گردید . از جمله اجناس نفیسی که

تقدیم نادر گردید تخت‌طاوس است که دو کرور جواهر صرف ترصیع آن شده بود و از میان جواهرات الماس معروف کوه نور بیش از غنایم دیگر توجه نادر را بخود جلب نمود .

روز سوم صفر ۱۱۵۲ هجری نادر مجلس شاهانه پر ابهتی آراست و محمدشاه و سایر رجال واعیان هندوستان را به آن مجلس دعوت نمود وبدست خود تاج سلطنت هندوستان‌را بار دیگر برسر محمدشاه گذاشت وشمشیر مرصعی بکمر او بست وچنانکه رسم سلاطین هند بود شانه [illegible] اورا با نشانهای جواهرنشان آراست و کلیه سران و رجال هندوستان را نیز بدریافت خلعت و هدایای گرانبها خشنود ساخت و محمد شاه [illegible] این همه الطاف نادری و باز یافتن تاج و تخت هندوستان از نادر استدعا کرد که کلیه مناطق واقع در آنطرف آب (اتك) را (از دریای سند ، از حد کشمیر و تبت تاجائی که آب دریای نامبرده بدریای هند میریزد) بانضمام ولایات تته و بنادر و دژهای تابع آنها برسم پیشکش بپذیرد و چون اکثر نواحی سمت شمالی و غربی آب اتك مانند غزنین و کابل همیشه جزو منطقه خراسان بود نادر نیز این تقاضا را پذیرفت و آن نواحی را ملحق بایران ساخت سپس امراء و اعیان هندوستان را بخدمتگزاری و فرمانبرداری از محمد شاه تشویق و ترغیب نمود و امپراتور هند را به عنایات خود کاملا مستظهر ساخت و تأیید کرد درهرموقع که لازم افتد میتواند درظرف چهلروز خودرا از قندهار بدو برساند [illegible] نادر به محمد شاه اندرز داد که دست کم [illegible] سوار [illegible] همواره در خدمت داشته باشد [illegible]

تا آنزمان بنام نادر بود بنام محمدشاه رایج گردید و بدین طریق محمد شاه مجدداً بر اورنگ شاهی هندوستان قرار گرفت لکن قوایش متلاشی گردیده و فرماندهان معروف وهراران تن ازسربازانش بهلاکت رسیده و جواهراتش از میان رفته و خزانه‌اش تهی گردیده و حیثیتش لطمه بزرگ یافته بود .

پس از فراغت از این امور ، نادر تصمیم گرفت که بسوی ایـران حرکت کند. نادر قبل از ترك دهلی عده‌ای از نجاران و کشتی سازان را بکابل و بلخ روانه ساخت تا برای لشکرکشی بترکستان کشتی‌های بزرگ بسازند و نیز عده کثیری معمار و سنگ تراش و جواهر ساز همراه خود بایران آورد تا در آنجا شهری نظیر دهلی برپا کنند و نیز عده ای از دانشمندان و بزرگان هند رادرالتزام رکاب خودبایران آورد که از آنجمله باید علوی خان حکیم باشی را نامبرد که بسمت حکیم باشی مخصوص نادر منصوب گردید و خواجه عبدالکریم بن عقیبت محمود کشمیر کـه بعدا بیان واقع برشته تحریر کشید

یك کاروان بزرگ قاطر و شتر وفیل برای حمل و نقل این گنجینه فراوان آماده گردید و درتاریخ هفتم صفر چون تدارك سفر ازهرحیث تکمیل گردید نادر بریك اسب عراقی سوار شد و از خیابانهـای دهلی بسوی دروازه کابل عبور کرد نادر برسر کلاه قرمز مرصعی داشت وشال کشمیری سفید بگردن آویخته و غرق در شادی و افتخار بود و برای مردمی که در مسیر او ابراز احساسات میکردند با دو دست مشت هـای روپیه میریخت چون نادر بباغ شلیمار رسید تا روز بعد در آنجا توقف نمود و سپس مسافرت خودرا بطرف ایران آغاز کردند

فصل پانزدهم

بازگشت نادر از هندوستان



نادر از دامنه‌های (شالیمار) از همان راهی که به هندوستان لشکر کشیده بود بطرف سرهند پیش راند کاروان بنه نشد و عده بیکران برای راهزنان و روستائیان عرض راه هدف خوبی بود و بنار [illegible] عقب‌دار ارتش ایران چند بار مورد حمله قرار گرفت و قریب هزار دام با بارهای خود بتاراج رفتند بطوریکه آتش خشم شاهنشاه ایران برافروخت و دستور داد که طایفه واقع و جمع شوند و بدینطریق عدهٔ کثیری از راهزنان بهلاکت رسیدند

گذشته ازاین شدت گرمی هوا بحدی بود که سربازان وملتزمین رکاب نادر رنج فراوان بردند و نادر برای استخلاص از شدت گرما و رسیدن به دامنه کوهستان چون به سرهند رسید راه را منحرف [illegible] و بسوی رودخانه جهنا روی آورد [illegible] راه [illegible] بدکه منطقه واقع بین سرهند و لاهور [illegible] [illegible] آسیب دیده بود و [illegible] [illegible]

حیوانات داشت

پس از حرکت از دهلی [illegible]

را باتفاق عبدالباقی خان به لاهور فرستاد تا از این شهر یک کرور روپیه خراج جمع آوری کنند. بمحض اینکه زکریا خان از این فرمان اطلاع یافت بجمع آوری پول پرداخت ومبلغ هنگفتی خیلی بیش از یک کرور روپیه گردآورد و آنرا درنقطه‌ای واقع در شمال خاوری لاهور تقدیم نادر کرد و سپس زکریا خان نادر راتا رود جهناب بدرقه نمود.

روز بیست وهفتم صفر سپاهیان نادر به رودخانه جهناب رسیدند و با استحمام درآب آن رود توانستند شدت حرارت خود را تخفیف بخشند. بیشتر رنج آنان ناشی از لباسهای ضخیم بود وشدت گرما عده کثیری از آنان را ازپای درآورد.

بارانهای سیل آسا در شمال رودخانه جهناب تولید طغیان شدیدی در این رود نموده بود و بنابراین باکشتی وقایق پلی بر روی رودخانه بسته شد و سپاهیان ایران از روی آن شروع بعبور کردند لکن چون نیمی از قوای ایران خودرا بکرانه دیگر رسانیدند پل تاب مقاومت در مقابل سنگینی نیرو و بنه را نیاورده از هم گسیخت و متجاوز از دو هزارتن ازسربازان ایران درمیان امواج خروشان غرق گردیدند و روز بعد آب پل را بکلی برد و بفرمان نادر از اطراف شروع بجمع آوری کشتی گردید و قوای ایران بتدریج از رودخانه عبورنمودند لکن بر اثر نقصان کشتی عبور بقیه قوای ایران در حدود چهل روز بطول انجامید و در روز هفتم ربیع‌الثانی پایان یافت.

چون نادرمیدانست که سپاهیانش در دهلی غنائم فراوانی بدست آورده بودند دستور داد قبل از عبور آنان از رود دقیقاً بازجوئی شوند و ناگزیر گردند که جز مقدار محدود ومعینی بقیه اشیاء خودراتحویل



۱ـ تخت طاوس

۲ـ یکی ار تخت های دیگری که نادر ار هندوستان آورد .

مقابل صفحه ۳۰۰

دهند عده‌ای از سربازان دستور نادر رابکار بستند و پاداش گرفتندلکن بعضی دیگر اموال قیمتی خود را در زیرخاك پنهان ساختند بامید اینکه روزی بار دیگر آنرا بازیابند و جمعی دیگر چنان برآشفتند کـه پول و جواهر خودرا به رودخانه ریختند .

نـادر قبل از ترك کرانه باختری رود جهناب اسیران هندی را مستخلص ساخت و به زکریا خان دستور داد که به آنان در بـازگشت بشهرهای خود مساعدت لازم نماید وسپس زکریا خانرا برای بازگشت به لاهور مرخص ساخت .

ظاهرا در همین اوان بود که نادر به محمدتقی خان بیگلربیگی فارس دستور داد که از راه دریا قوای کمکی به سند آورد و این‌دستور در اواخر پائیز به محمدتقی خان رسید که چگونگی اجرای آن بعدا از نظر خوانندگان خواهد گذشت .

قوای نادری در زیر باران سیل آسا از رودجهناب بطرف حسن آباد پیش راندند و چون نادر به حسن آباد رسید سفیرانی بدربار عثمانی و روسیه فرستاد تا آنها را از فتح هندوستان آگاه سازد و درتاریخ بیستم رجب (چمشکزك چرخچی باشی) سفیرکبیر ایران در دربار عثمانی و (سرداربیك قرقلوتوپچی باشی) سفیرکبیر ایران در سن‌پترسبورگ بـا هدایای گرانبها وچندین فیل بطرف محل مأموریت خویش روان گشتند

در اواخر ماه رجب ۱۱۵۲ هجری (نوامبر ۱۷۳۹ میلادی) در از خراسان خبری رسید مبنی براینکه ایلبارس خان والی خوارزم از لشکرکشی نادر بهندوستان خبریافته و میدان را خالی تصور کرده وعده زیادی اوزبك و ترکمن فراهم آورده و قصد حمله به خراسان را دارد

خبر نادر را مصمم به حمله ترکستان ساخت

پس از ترك حسن آباد نادر از سمت باختر بطرف رود سند روی آورد و در عرض راه با مقاومت و شبیخونهای طوایف یوسف زای که مردمی سلحشور و دلیر بودند مواجه گردید و پس از آنکه با آنان بجنگهای خونین پرداخت چون مشاهده کرد که ادامه جنگ ممکن است اورا قبل از رسیدن فصل زمستان و انسداد جاده‌ها از رسیدن به حدود کابل بازدارد ناگزیر با آنها از در سازش در آمدو عده کثیری از آنان را در ارتش خود استخدام نمود

پس ازعبور از رودسند نادر راه پیشاور را پیش گرفت وسپس از معبر خیبر و جلال آباد بسوی کابل روی آورد و در تاریخ اول رمضان به آن شهر رسید و کلیه سران و رجال و سرکردگان افاغنه بـه پیشواز شتافته و مراسم احترام بجای آوردند و متجاوز از ۴۰٫۰۰۰ تن افغانی از پیشاور و کابل و هزاره و نواحی دیگر داخل در ارتش وی شدند و به هرات اعزام گردیدند و در انتظار ورود او باقی ماندند .

چندی پیشتر نادر به میان نور محمد خدایارخان فرماندار نیرومند سند فرمان داده بود که برای ملاقات وی به کابل آید و سرط خدمت بجای آورد لکن وی بتصور اینکه نادر بر اثر بعد مسافت و خستگی سربازان خویش به رنج تأدیب وی تن در نخواهد داد فرمان نادررا نادیده گرفت و از رفتن بکابل سرباز زد غافل از اینکه یکی از مشخصات مهم خوی نادر اصرار عجیب وی در نگاهداری نفوذ و قدرت خویش و کیفر دادن به طاغیان بود درحقیقت اگرچه بحبوحه زمستان بود و سرمای سخت هرگونه عملیات نظامی را دشوار و شاید هم غیر میسر میساخت معهذا نادر در ربیع هشتم ماه رمضان برای سرکوبی خدایارخان از کابل

حرکت کرد و برای آنکه فیلان مانع سرعت حرکت وی نگردند آنها را از راه قندهار و هرات بطرف ایران گسیل داشت .

در باره اینکه نادر از چه راهی خودرا بخرم دره رسانید اطلاعات مبسوطی در دست نیست فقط مسلم است که پانزده میل درسمت جنوب سوی زاهدآباد پیشرفت کرد ودرآنجا ممکن است بطرف جنوب‌خاوری روی آورده و از بالای خرم دره عبور کرده باشد همچنین ممکن است از زاهدآباد بطرف کاخ هراره درجنوب که از کابل سه منزل فاصله‌دارد روان شده باشد از کاخ هراره جاده از سمت خاور بطرف هزار درخت نزدیک سرسه رود حرم ممتد است . از این دو راه جاده اخیر درزمستان هموارتر است واحتمال قوی میرود که نادر این راه را اختیار کرده باشد

باری راه پیمائی در این مناطق دشوار کار آسانی نبود بنابراین عده کثیری از باقیمانده قوای نادر از شدت سرما جان سپردند و قوای ایران با نه و عائم [illegible] و [illegible] مجبور به عبور از رودخانه خرم گردیدند و [illegible] حیوانات ارتش [illegible] در آب غرق گردید که میتوان گفت تقریباً یک چهارم [illegible] نادر از دست رفت

سرانجام در روز اول شوال ۱۱۵۳ هجری [illegible] ۱۷۴۰ ارتش نادر از [illegible] دشوار رود حرم که [illegible] آنرا دره [illegible] [illegible] بطرف دشتهای سرسبز سرازیر شد [illegible] هوای گرم عرق در [illegible] گردید [illegible] [illegible] حوادث و مصائب سربازان [illegible] [illegible] [illegible] دیگری در [illegible] [illegible] حتی در سر راه در [illegible] [illegible]

شدید پرداخته ودرچند نقطه بستونهای نیروی ایران حملات سخت بردند نادر نسبت باین طوایف سرکش رفتار بسیار خشنی پیش گرفت وگاه از اوقات همه آنانرا از دم تیغ میگذرانید.

بطوریکه گذشت عده زیادی از دامهای حامل بنه در رود خرم غرق و بسیاری دیگر براثر نقصان علیق تلف شدند و در نتیجه وسائل حمل ونقل بسیار نایاب شده بود و در سمت جنوب نیز طوایف مختلف بدستور خدایارخان تا جائی که ممکن بود غله خودرا پنهان ساخته و بقیه راسوزانیده بودند و بهمین جهت قسمتی از نیروی ایران باکناف اعزام شده و مأمور جمع آوری خواربار گردیدند.

باری نادردرتاریخ پنجم شوال وارد دیره اسمعیل خان گردید و از آنجا قسمت اعظم نیروی خودرا سوار کشتی نموده وازراه رود بطرف دیرهغازیخان روی آورد ودرتاریخ پانزدهم شوال به آنجارسید وباردیگر پیامی به خدایارخان فرستاد واورا دعوت به اطاعت نمود لکن آنمرد سرکش بازهم پا ازطریق سرکشی بیرون ننهاد.

پس از آنکه نادرکلیه طوایف مناطق مجاوررا تحت انقیاد درآورد باردیگر بطرف جنوب پیش راندودرتاریخ چهاردهم ذی الحجه به (لارکاند) رسید ودرآنجا اطلاع یافت که خدایارخان بطرف (گجرات) فرارکرده است وبهمین جهت نادربنه خودرا در(لارکاند)گذاشت وبه تعقیب خدایار خان پرداخت و چون به شهداد پوررسید مشاهده کردکه خدایارخان عدایای زیادباعریضه‌ای دائر بردرخواست عفو تقدیم نموده ولی خود به دژ مستحکم (عمرکوت) واقع دربیابان بی آب وعلفی پناه برده ودرآنجا سخت سنگربندی کرده است

نادردرتاریخ بیست‌وهشتم ذی‌الحجه ازشهدادپور حرکت کرد وبا سرعت بسیار سی فرسخ راه دشوار بیابان را پیمود وفردای آنروز به عمر کوت رسید بمحض رسیدن نادر خدایارخان سراسیمه شد وگنجینه‌های خودرا طعمه حریق ساخت وآماده برای فرار گردید لکن کاراز کار گذشته بود وبنابراین حاضر به تسلیم شد مشروط براینکه به وی وخانواده‌اش امان داده شود نادر از آنجائیکه قوایش فاقد آب وخواربار بودند این پیشنهاد را پذیرفت .

راجع به ملاقاتی که بین نادر وخدایارخان روی داد وچگونگی تحویل گنجینه وجواهر خدایارخان به نادر داستانهای مختلفی در تاریخ ضبط است . بنا بقول عبدالکریم مقداری ازجواهر واشیاء بهادار سلاطین صفویه درمیان اموال خدایارخان کشف گردید وبراثر بازرسی معلوم شد که افاغنه غلجائی قندهار هنگامیکه بدست نادر تارومار گردیدند غنائمی را که ازایران ربوده بودند باکناف پراکنده کرده ومقداری از آنرا خدایارخان خریده بود ارزش طلا وجواهر ومرواریدهائی که خدایارخان تحویل نادر داد بالغ بریك کرور روپیه میگردید .

نادرپس ازچند روزاقامت در (عمر کوت) خدا یارخان را زنجیر کرد وباخود به‌لارکانه برد وپنج روز پس ازورود به این‌شهر مراسم عید نوروز را با جلال وشکوه هرچه تمامتر در آنجا برپاکرد .

ظاهراً دراین اوان بود که زکریاخان بنا بفرمان نادر به لارکانه آمد ومورد عنایات شاهانه نادرقرار گرفت .

از آنجائیکه خدایارخان پس ازتسلیم براثر رفتار نیك خویش موجبات رضایت نادررا فراهم ساخت پادشاه ایران اورا عفو نمود وحکومت قسمتی

ازولایت سندراکه تقریباً بالغ بریك سوم حوزه فرمانروائی پیشین او بود بار دیگر بوی اعطا کرد واورا بدریافت لقب شاه‌قلی مفتخر ساخت درعوض خدایارخان متعهد گردید که سالی ده‌لك روپیه‌ودوهزار تن‌سوار بفرماندهی یکی از پسرانش برای نادر بفرستد و آنگاه نادر بقیه‌اراضی خدایارخان‌را تقسیم کرد ویك قسمت ازسند راکه متصل ببلوچستان بود بمحبت‌خان حاکم بلوچستان‌عنایت نمود وشکارپور را بابعضی ازمواضع ولایت سند که درجانب علیای رود سند واقع بود به صادق‌خان ارزانی داشت .

هنگامیکه نادردر (لارکاند) اقامت داشت سفیرکبیری ازجانب محمدشاه باهدایای گرانبها ونامه‌ای دائر برخدمتگزاری بحضوراورسید نادربه این نامه‌جواب شایسته‌ای داد وچند اسب‌اصیل با بیست شترحامل خربوزه‌های بلخ برای اوارسال‌داشت آنگاه باردیگرزکریاخان وپسرش حیات‌اﷲخان رابوفداری وخدمت توصیه نمود وآنانرا مرخص کرد .

بعد ازاین عملیات نادربه‌پسرش (که درآن هنگام مقیم‌تهران‌بود) دستورداد که بسوی هرات حرکت کند وآنگاه درتاریخ ۱۳محرم۱۱۵۳ با دوتن ازپسرانخدایارخان که بعنوان گروگان درالتزام رکاب وی درآمده بودند ازلارکاند بسوی نادرآباد روی آورد ودرتاریخ هفتم صفر درست درسال قمری بعدازمدتی که به‌هندوستان لشگرکشیده‌بود واردنادرآبادشد



فصل شانزدهم

لشکرکشی رضاقلی میرزا به ترکستان
آخرین نبردهای ابراهیم خان

درحالیکه نادر مشغول لشکرکشی به افغانستان و هندوستان بود حوادث مهمی در خراسان و ترکستان و آذربایجان و منطقه خلیج فارس روی میداد چنانکه قبلا گذشت نادر اندکی قبل از تاجگذاری در سال ۱۱۴۹ هجری (۱۷۳۶ میلادی) رضاقلی میرزا پسر ارشد خودرا بحکومت خراسان منصوب ساخت و باو فرمان داد که بسوی (اندخود) اشکر کشد وعلی مردان خان افشار فرماندار متمرد آنرا چنانکه باید گوشمال دهد دربهار این سال رضاقلی میرزا راه مشهدرا پیش گرفت لکن سوی (اندخود) پیش نراند ومدت دوازده ماه حمله بر (اند خود) را بتعویق انداخت زیرا سپاهیان وی آماده برای کارزار نبودند . در این هنگام نادر دستوری دریافت کرد مبنی براینکه از (اند خود) بطرف بلخ روی آورد زیرا ابوالحسن خان حاکم بلخ نیزعلم طغیان برافراشته بود

طهماسب خان جلایر نیز که بمناسبت جوانی رضاقلی میرزا (در آن هنگام هفده سال بیش نداشت) امور لشکرکشی بعهده گرفته بود همراه رضاقلی میرزا بطرف مشهد حرکت کرد و در مرو چند دسته دیگری ازسپاهیان هرات هم نفوی رضاقلی میرزا پیوستند

هنگامی که رضاقلی میرزا وارد (اندخود) گردید . . . . .

افشار از علی مرادخان فرماندار آن شهرروی برتافتند بـا اینهمه آن مرد سرکش درحدودشش هفته بمقاومت پرداخت تااینکه ناگزیر به تسلیم گردید و به هرات اعزام ودر آنجا اعدام شد. آنگاه رضاقلی میرزا با سرعت بسیار طرف بلخ پیش راند ودرتاریخ سوم ربیع الاول ۱۱۵۰ هجری (اول ژوئیه ۱۷۳۷) بحومه آن شهررسید ابوالحسن فرماندار بلخ که ازاخلاف چنگیز خان بود عزم داشت که تسلیم گردد لکن یکی ازسرکردگان ازبك بنام (سعیدخان) وی را به ایستادگی تحریك کرد. پس ازنبرد کوتاه وشدیدی سلحشوران ایران قوای ازبك را شکست سختی دادند وعده بیشماری از آنانرا بخاك هلاکت افکندند وداخل استحکامات شهرشدند ابوالحسن خان بعدازپایداری مختصری تسلیم گردید ورضاقلی میرزا وی را با دیگر مردان بزرگ بلخ بقندهار نزد نادرفرستادوسپس شاه قلی بیگ قاجار فرمانده پادگان مرورابه تعقیب سعیدخان وقوای وی فرستاد. شاه قلی بیگ بانیروی دشمن تماس حاصل نموده وبرازبك ها تلفات سنگین وارد ساخته وسپس بار دیگر بتعقیب آنان پرداخت ونظریه اینکه ممکن بودسران دیگر ازبك به سعیدخان بپیوندند چندین هزار سرباز مأمور تقویت قوای شاه قلی بیگ گردیدند وسعیدخان ناگزیر به منطقه قندوز گریخت ودر آنجا برای اغفال شاه قلی بیگ کوشش بسیار نمود و سرانجام متواری گردید وقوای ایران ناگزیر به بلخ باز گشتند.

درهمان اثنا رضاقلی میرزا به دانیال بیگ رئیس قبیله (کنگرات) دستور داد که تسلیم شود لکن چون وی پاسخ مبهمی دادشاهزاده ایرانی در تردید ماند که چه تصمیمی اتخاذ کند وناگزیر ازطهماسب خان مشورت کرد واوری به اقدامات شدید داد و گفت: «ظفر مستلزم حمله ولشکرکشی

است » رضاقلی میرزا این قول را بکاربست و با عده‌ای از قوای خود ولی بدون توپخانه باتفاق طهماسب‌خان بسوی رود آمویه روی آورد و پس ازعبورازاین رود مدت چهل‌وهشت‌ساعت با دانیال‌بیگ نبردشدیدی کرد واورا وادار به تسلیم نمود.

باآنکه رضاقلی‌میرزا ازجانب پدرهیچ دستوری نداشت‌که درآن سوی رود آمویه بعملیات جنگی پردازد بطرف قرشی لشکرکشید و به باغ دستورفرستادکه‌توپخانه‌اش‌را برای‌وی‌بمنطقه قرشی‌بفرستند. محمد رحیم‌بیگ (حکیم اتالیق) که صدراعظم ورایزن ابوالفیض پادشاه بخارا بود ازعملیات قوای ایران درمنطقه رودآمویه وقصد حمله آنان برقرشی آگاه گردید وقوای عظیمی‌گرد آورد وموفق شد بانیروی خویش زودتر ازرضاقلی‌میرزا بقرشی برسد.

پس ازورود سپاهیان ایرانی درخارج شهرنبرد خونینی درگرفت‌و طی آن به‌ازبکها تلفات سنگینی وارد آمد وبسیاری‌ازسران آنان‌بهلاکت رسیدند وحکیم اتالیق ناگزیرپیامی به‌بخارافرستاد مشعربراینکه هرگاه بیدرنگ قوای امدادی‌نرسد شهرسقوط‌خواهدکرد. ابوالفیض ازطوایف غندیجان وسمرقند وخجند وتاشکند ونواحی‌دیگراستمداد نمود وچون بدینطریق قوائی نیرومند بدست آورد توانست درپیرامون قرشی داخل خطوط سپاهیان ایران گردد واندکی بعدنیز داخل شهرقرشی شود چند روزپس ازآن ارتش بخارا نبردرا آغازکرد

رضاقلی‌میرزا چون مشاهده‌کردکه سپاهیش دستخوش وحشت گردیده‌اند باسرفرماندهان فوق خود مجلسی ترتیب داد وطی آن حذر نمود « این‌عده‌که نبردبادشمن کثیری‌دورازعقل‌واحتیاط است ...

که به‌بلخ بازگردیم اما طهماسب‌خان درپاسخ‌خاطرنشان ساخت که‌هرگاه عقب‌نشینی اختیارکنند ازبك‌ها بتعقیب آنان خواهند پرداخت و تلفات سنگین برایشان وارد خواهند ساخت واضـافه کردکه هرگاه نادر اینجا بود بدون توجه‌به تفوق دشمن بحمله می‌پرداخت. رضاقلی‌میرزا بمحض اینکه توپخانه خودرا دریافت داشت بنا به رأی طهمـاسب خان حمله را آغازکرد لکن فرماندهی کل عملیات با طهماسب‌خان بود زیرا نادرمقرر داشته بودکه درمسائل نظامی طهماسب‌خان مسئولیت را بعهده بگیرد.

نبرد نخست بنفع‌ازبك‌هاتمام شدلکن ایرانیان باوجود عقب‌نشینی روحیه خویش‌رانباختندبطوریکه‌چون سرانجام توپها داخل صحنه کارزار شدند وتلفات سنگینی بدشمن وارد ساختند ورق بکلی برگشت. آدینه بیگ فرمانده طوایف آق‌یالان وقوای خجندوتاشکند وعده کثیری دیگر ازسران نیروی‌دشمن‌بهلاکت رسیدند وارتش ازبك ناگزیرگردید بقرشی عقب‌نشینی نماید وتحت محاصره شدید درآید.

رضاقلی‌میرزاپس ازآنکه‌عده‌کافی‌مأمور حفظ محاصره قرشی‌نمود بطرف (شلدوك) دژ مجاور روی‌آورد وآنرا نیز پس ازیك ماه محاصره گشود وبعد از تصرف شلدوك رضـاقلی‌میرزا به‌قرشی بازگشت ونبرد را برای اشغال آن شهرشدیدترکرد. دراین اثنا بودکه نادرازعملیات برضد طوایف کنگرات‌وحمله‌برقرشی‌وشلدوك آگاه‌گردید وازآنجا که‌میدانست ترکستان ازدوره چنگیزخان وتیمورمرکز رشد وتربیت مردان جنگی‌و سلحشوربوده‌است بیم آن داشت دستجـات وطوایف مختلف ازبك بهم پیوندند وقبل ازرسیدن وی بمنطقه رود آمویه کار نیروی قلیل پسرش‌را سازند. بنابراین نامه اعتراض آمیزی به رضـاقلی‌میرزا نگاشت وبوی

دستور داد که به‌بلخ بازگردد ودر آنجا منتظر دستوری باشد و به‌طهماسب
خان نیز نامه‌ای بدین مضمون نگاشت .

« ای پیرفرتوت ! بتو دستوردادم که پس از تصرف بلخ درهمانجا
بمانی . . اما تو بعوض اجرای دستورمن دستخوش افکار جهانگشائی خود
شدی وپسرمحبوب من رضاقلی‌میرزا را نیز که ازکودکی همواره احتیاط
را دوست نداشته‌وبه بیباکی‌مشهوراست باافکار عبث فریفتی وبدینطریق
خودت وپسر وارثش پیروزم را دچارخطر کردی . . . خداکند که قوای
ازبك وقزاق وقاموق وجغتای وروس بهم نپیوندند وباعده ناچیز نیروی
پیروزنونبردرا آغاز ننمایند . . .اینك دستورمیدهم که بمحض دریافت‌این
نامه بدون کمترین درنك به قبة‌الاسلام (بلخ) بازگردی . در مقابل این
بی‌احتیاطی دستورخواهم‌داد که سرت را ازتن‌جدا کنند وبدربارماکه دنیا
سرتعظیم درمقابل آن فرود آورده است بیاورند .

درعین‌حال نادرپیامی به ابوالفیض فرستاد وحاکمیت وی‌را بربخارا
برسمیت شناخت وبه پسرش نیزفرمان دادکه‌جنگ‌را متارکه نماید

پیك‌هائی که حامل این پیامها بودند اتفاقاً موقعی بقرشی رسیدند
که حکیم اتالیق دیگرهیچگونه‌امیدی به ادامه مقاومت نداشت وطبیعی
است بهمان اندازه ازدریافت نامه نادر غرق درمسرت گردید که رضاقلی
میرزا وطهماسب‌خان متاثر ونومید شدند وچون تصور میکرد که دستور
نادر به پسرش ناشی ازشکست‌هائی است که خود نادر متحمل گردیده‌است
وسائل حمله شدید قزلباشها را بمحض شروع عقب نشینی آن آماده
ساخت لاکن طهماسب‌خان که چنین نقشه‌ای را پیش‌بینی کرده بود خود در
عقب قوا حرکت کرد وبمحض اینکه حمله ازبکها آغاز شد مبادرت بحمـ

حمله متقابل موفقیت آمیزی نمود که ازبك‌ها ناگزیر تا دروازه‌های قرشی عقب نشستند وبدینطریق سپاهیان ایران بدون تلفات برود آمویه رسیدند ولی ازسرمای سخت زمستان رنج بسیار بردند وپس از عبور ازرود به (بلخ) رسیدند .

آنگاه رضاقلی‌میرزا وطهماسب‌خان بطرف قندوز روی آوردند زیرا فرماندار آن شهر بتحریك سعیدخان سرکرده ازبك علم طغیان بر- افراشته بود . فرماندارقندوز وسعیدخان براثرحملات شدید قوای ایران بهلاکت رسیدند ورضاقلی میرزا پس از تصفیه امورقندوز بپیروی ازروح سلحشورخویش بطرف بدخشان لشگر کشیدلکن چون به(کالاب)رسید باردیگرفرمانی‌ازنادردریافت داشت که به‌اووطهماسب‌خان تأکید میکرد که دست ازعملیات جنگی بردارند وبه‌بلخ بازگردند ودر آنجا منتظر دستورهای جدید باشند وناگزیر سرتمکین فرود آوردند .

سال‌پیش که رضاقلی‌میرزا مشهد را بقصد اندخود وبلخ ترك گفت پسرعمویش علی‌قلی‌خان پسرارشد ابراهیم‌خان بفرمانداری مشهد منصوب گردید . علی‌قلی که تقریباً هم‌سن رضاقلی میرزا بود ازحزم واحتیاط و دبیرومملکت‌داری بهره زیادی نداشت وبجای ایفاء وظایف خویش به لهوولعب‌میپرداخت گذشته ازاین چون اکثرسربازان خراسانی جزء قوای نادرورضاقلی‌میرزا مشغول پیکاربودند درمنطقه خراسان نیروی زیادی باقی نمانده‌بود برحسب تصادف دراین اوان محمد امین مهتریکی از فرماندهانی که درخدمت ایلبرس‌خان خوارزم بود مسافرتی بمشهد نمودو هم ازطبع علی‌قلی‌خان وهم ازضعف پادگان خراسان آگاهی یافت ودر بازگشت بخیوه مراتب را رسماً به‌ایلبرس گزارش داد واونیزتصمیم گرفت

قوای کثیری را بسیج نموده وخراسان را تصرف کند بنا براین ایلبرس
پس ازبازگشت ازبخارا بخیوه قوای پنج قلعه خوارزم را جمع نموده واز
کلیه طوایف ترکمن نیز مدد خواست وپس ازآنکه نیروی عظیمی که از
۱۰۰۰۰۰ تن تجاوز میکرد گرد آمد تصمیم گرفت خراسان‌را مسخر کند
ونادررا در هندوستان شکست دهد وآن کشوررا نیزبقلمرو فرمانروای
خویش منضم سازد .

جاسوسانی که‌ازخیوه آمدند رضاقلی‌میرزارا ازمقاصد ایلبرس آگاه
ساختند لکن رضاقلی‌میرزا نخست درباورکردن این‌اخبارتردید داشت با
اینهمه بزودی ازخطری که خراسان را تهدید میکرد آگاه شد ومراتب
را بنادراطلاع داد . نادربمحض آگاه‌شدن ازاین موضوع به رضاقلی و
طهماسب‌خان دربلخ دستورفرستادکه بیدرنگ بوی پیوندند تاترتیب‌دفاع
ازخراسان داده شودونیزتصمیم گرفت که دربازگشت ازهندوستان ایلبرس
را چنانکه بایدگوشمال دهد

رضاقلی‌میرزا وطهماسب خان ازطریق قندوز وکابل حرکت کرده
ودربهارسفلی بنادرملحق گردیدند . شاهنشاه ایران پسرش را بنهایت‌مهر
ومحبت پذیرفت لکن به طهماسب‌خان زیاد اعتنا نکرد و آن فرمانده
دلیر هردم بیم آن داشت که سرش ازتن جدا شود نادر بعد اورا نزد خود
خواند وبطرزرفتارش سخت اعتراض نمود لکن چون مشاهده کرد که
طهماسب خان روحاً نادم ومتأثراست اورا بخشید

آنگاه نادر رضاقلی‌میرزا را بنیابت سلطنت ایران منصوب کرد و
بافتخار این حادثه مهم ضیافت بزرگی ترتیب داد و [illegible]
درباریان خلعت و نشان بخشید و پس از [illegible]

بستاد خود خواند و محرمانه بوی چنین اندرز داد :

« اکنون‌که به سلطنت ایران رسیده‌ای باید نگهبانان شاه‌طهماسب را که در شهر سبزوارمحبوس است از میان کسانیکه بتو ایمان دارند برگزینی و سایر مردم را از دسترسی باو ممنوع داری و در سرتاسر کشور هرجا که ما فرماندار و شهرداری تعیین‌کرده‌ایم باید نسبت بآنان بذل توجه وعطوفت نمائی و از هرگونه تغییر و یا انفصالی احترازجوئی ونسبت به صحرانشینان نیز باید همواره مراقبت کامل بنمائی وهرگاه خدای ناکرده قوای ترکستان وعثمانی واروپا بسوی ایران روی آورند باید با پیران وریش سفیدان وسران طوایف وقبایل مختلف درباره طرز جنگ با آنها مشورت کنی ولی مواظب باش مرتکب این ابلهی نگردی که تا حل موضوع واختلافی بوسیله صلح وسازش میسرباشد دست به اسلحه‌بری . دزدان وغارتگران وشیادان‌را نابود کن ونسبت به‌بازرگانان وکاروانهای بیگانه منتهای رأفت ومهربانیرا معمول دار تا آوازه عدالت وجوانمردی وسخاوت تودرسرتاسرجهان بپیچد .ازاسراف وتبذیر برحذر باش لکن‌هرگاه حادثه‌ای‌برای کشورروی داد بمنظوردفع آن در استفاده ازخزانه وتشویق سربازان تردیدی بخودراه نده . »

پس ازآنکه نادررفتارپسرش را بدین طریق تعیین‌کرد یادآورشد که ممکن است برای مدت شش ماه کمترین اثرونشانه‌ای ازوی‌بدست نیاید وآنگاه به‌رضاقلی‌میرزا دستورداد که بفرض حمله به‌ایلبرس بدفاع پردازد وگزارش عملیات خودرا مسوطاً بوی بدهد تا بتواند آن مرد گردن‌کش را مرای سایرطغیان وراه‌زنان درس عبرتی سازد . »

رضاقلی‌میرزا سپس ازپدرخوداجازه مرخصی گرفت وباسرعت هر

چه تمامتر بطرف هرات پیش راند ودر آنجاه ۶۰۰ تن سوار که مأمور بلخ بودند به وی ملحق گردیدند. رضاقلی‌میرزا پس‌از آنکه نامه‌ای به‌علیقلی خان درمشهد نگاشت وباودستورداد که بوی ملحق گردد بطرف رود (تجن) رهسپار گردید تا تحقیق کند آیا خبری ازحمله ایلبرس هست یا نه وچون جلوداران اوپیشرفت عمده قوای ازبك را اعلام داشتند پس از مشورت با فرماندهان‌خود چنانکه قبلاً مقررشده بود به ابیورد عقب‌نشینی کرد . چون ایلبرس به تجن رسید تصمیم گرفت قوای خودرا بچنددسته تقسیم کند ودر آن واحد به مشهد وچند نقطه دیگر حمله‌برد . اما دراین اثناء بین قره‌قلپاقها وترکمن‌های آرال ازیکطرف وطوایف تکه ازجانب دیگراختلافی روی داد که ایلبرس بازحمت فراوان برفع آن نائل آمد.

درعین حال هنوز این اختلاف پایان نیافته بود که‌پیکی ازخوارزم خبر آورد قزاقی از غیبت ایلبرس استفاده نموده‌است وقصدحمله به‌خوارزم را دارد این حوادث موجب آن گردید که ایلبرس فکر اشغال خراسان را ازسربکلی بدرکند و بخوارزم بازگردد . آنگاه رضاقلی‌میرزا به نادر گزارش داد که خطرحمله برخراسان مرتفع گردید وخود نیز ازابیورد بطرف مشهد روی آورد .

قبل‌از آنکه یادآورشویم رضاقلی‌میرزا دربقیه دوره نیابت سلطنت چگونه ازعهده انجام وظائف خویش بر آمد لازم است نظری به حوادث شمال باختری ایران بیفکنیم ومشاهده نمائیم که چگونه ابراهیم‌خان در آنجا بهلاکت رسید .

ابراهیم‌خان درشمال باختری ایران همان مقامی را داشت که رضاقلی‌میرزا پسربرادرش در شمال خاوری دارا بود . اینهمه ابراهیم‌خان

بمناسبت سن و آزمودگی خویش درقلمرو خود قوای نظامی را کاملا در تحت بازرسی داشت .

درشمال‌باختری‌ایران‌خطرحمله عثمانیان‌یا روسها وجود نداشت‌واز جانب گرجستان نیزهیچ وجه جای نگرانی نبود زیرا نادر آنانرا کاملا تحت انقیاد درآورده وصفی‌خان بوجاری فرماندارتفلیس تیمور وسایر رجال معروف گرجی را دستگیرساخته و آنانرا بعنوان گروگان نزد شاه فرستاده بود .بنابراین‌تنها خطری که شمال باختری ایران را تهدیدمیکرد خطر لزگیها بود وباآنکه‌بسیاری ازسران آنان تسلیم شده‌بودنداین‌مردم ناراحت ازهرفرصت‌مناسبی استفاده نموده وبه‌همسایگان ثروتمندخویش درجنوب‌خاوری و جنوب حمله می بردند .

چنانکه در۱۱۴۹هجری (۱۷۳۶ میلادی) لزگیها دست به حمله شدیدی زدندلکن قوای‌ایران وگرجستان باتفاق‌مهاجمین را عقب‌راندند درپائیزیا اوائل زمستان همان سال یکی اززنـان ابراهیم‌خان زندگی را بدرود گفت . اویکی از دختران شاه سلطان‌حسین بود که پنجسال پیش بعقدابراهیم‌خان درآمد. ابراهیم‌خان‌به‌پدرمحمدکاظم که یکی ازدوستان نزدیکش بوددستورداد جسد زنش را بمشهد ببرد واورا درآنجا مدفون سازد .اواین‌دستوررا انجام داد وپسرش محمدکاظم‌رابا خود به‌آذربایجان آورد وابراهیم نسبت‌به وی مهربانی‌بسیارکرد واورا برطبق درخواستش جزء یساولان خویش درآورد .

درهمان زمستان‌ابراهیم‌خان‌بنابتقاضای نادرپسرارشدخود علی‌قلی خان را بمشهدفرستاد وچنانکه قبلامتذکرشدیم‌علی‌قلی‌خان به‌فرمانداری مشهد منصوب گردید اندکی بعدکتوان دختر تیمور نیز به‌مشهدگسیل

گردید و در آنجا با جلال وشکوه خاصی با علی‌قلی‌خان عروسی کرد .
سال ۱۱۵۰ هجری (۱۷۳۷) میلادی ازلحاظ‌سیاسی‌سال آرامی بود.
اینهمه سوانح زیادی‌روی‌داد که ازجمله آن‌ها بایدمخصوصاً طاعون موحشی
رایاد آورد که درنزدیکی گنجه بروز کرد و بسرعت بسیاره‌مناطق وسیعی رافرا
گرفت ابراهیم‌خان که سخت‌ازابتلاء به این مرض خانمانسوزهراسناك بود
رخت سفربه تفلیس کشید ولی‌درحوالی‌شهردریافت که آنجانیز آلوده‌شده
است وناگزیربطرف (ایروان) روی آورد لکن مرض بروی پیشی
گرفته وقبلا وارد آن شهرشده بود محمدکاظم خان که همراه ابراهیم
خان بود ازتلفات طاعون در نخجوان که نزدیك آن اردوزده بودند
داستانهای وحشت زائی نقل می‌کند .
ابراهیم‌خان آنگاه بامیدنجات ازمرگ به‌تبریز بازگشت و بمحض
ورود به آنجا پدرمحمدکاظم‌خان درگذشت ولی ظاهرا علت مرگ وی
طاعون نبوده است . ابراهیم‌خان مدتی درتبریزباقی‌ماند لکن چون آثار
مرض درشهرظاهرشدبسرعت از آنجا خارج گردید (بنابقول محمدکاظم
خان تنها درظرف دوماه ۰۰۰ ر ۴۷ تن بر اثر طاعون درتبریز بهلاکت
رسیدند) .
ابراهیم‌خان پس از آنکه مدتی دراردبیل بسربرد به تبریزکه از
آن مرض خانمانسوز رهائی یافته بود بازگشت شهر بازگشت ابراهیم
خان به تبریزدرحدود سال۱۱۵۱ هجری (۱۷۳۸میلادی) صورت گرفت
دربهاریا اوائل تابستان همین سال ابراهیم‌خان اخبار هنر نمائیهای
رضاقلی‌میرزارا درترکستان شنید وروح جاه‌طلبی وشهرت جوئیش‌تحریك
شد وبطرافیان خود چنین گفت « بودرجوانی تمام منطقه ماوراء النهر

تسخیر کرد ما نیز باید داغستان را تحت تسلط خویش در آوریم » و بنابراین سران طوایف آذربایجان و مناطق مجاور فرمان داد که با قوای خویش در تبریز متمرکز گردند. چون قوا در تبریز جمع آمدند ابراهیم‌خان بطرف قره‌باغ روی آورد و در آنجا قوای شیروان و ایروان و گرجستان و مناطق دیگر آذربایجان به‌وی پیوستند و ابراهیم خان از رود ارس گذشته و به اوسمی کوچك و اوسمی بزرگ و سایر سران طوایف آن حدود اخطار کرد که تسلیم شوند لکن همه آنها باستثنای اوسمی کوچك از اجابت درخواست ابراهیم‌خان سر باززدند و حتی مرتضی قلی‌خان علناً علم‌طغیان برافراشت.

ابراهیم‌خان بسرکردگی ۳۲،۰۰۰ تن سپاهی از رود (آقری چای) عبور نموده و بطرف (کاخ) روانه گردید و در آنجا با فرماندهان خویش کنکاش مهمی ترتیب داد و چنین مقرر داشت که در کاخ دژ نیرومندی بنا گردد و اثاثیه سنگین وزن در آنجا انبار شود و آنگاه عمده قوا بسمت باختر بنقطه‌ای معروف به (آق‌برج) که اقامتگاه شاه عباس کبیر بود پیش راند. در آق‌برج نیز میبایستی دژ دیگری ساخته شود و بمنزله ایستگاه مقدم عملیات برضد طوایف جار و تله بکار رود

چون عملیات به این مرحله رسید از جانب نادر پیکهائی رسیدند و بفرماندهان مرو و قوای آنان دستور ترك مخاصمه و بازگشت به مناطق خود دادند عین این دستور به نقاط دیگر کشور نیز صادر شده بود بااینهمه محمد کاظم خان که جوانی پرشور و رزم جو بود به ابراهیم‌خان پیشنهاد کرد به پیکار ادامه دهد و ابراهیم‌خان تقاضای او را پذیرفت و سپس مقرر گردید سران مرو که عده آنان بالغ بر ۶۰ تن میگردید فردای آن روز

به مناطق خویش باز گردند. آنشب محمد کاظم خان خواب دید که لزگیها به ایرانیان حمله برده و آنانرا شکست داده‌اند و پرچم ابراهیم‌خان سیاه شده و خود با اسبش ازگل و لای پوشیده شده است. محمدکاظم‌خان این خواب‌را بفال بد گرفته و بامدادان نزد ابراهیم‌خان رفت و بدون آنکه ازخواب خویش سخنی بمیان آورد به‌وی خاطرنشان ساخت که چون همه دوستانش بخانه‌های خود بازمیگردند اوبتنهای کاری انجام نخواهد داد. ابراهیم‌خان چون اورا مغموم یافت به‌وی خلعت وانعام بخشید واجازه داد که با سایرین منطقه جنگ را ترك گوید محمدکاظم خان که ازراه‌تبریز مسافرت کرد جسد پدرش‌را که بطورموقت درتبریز بخاك سپرده شده‌بود همراه خود به مشهد برد و آنرا درآنجا مدفون ساخت.

ابراهیم خان سپس بطرف آق برج روی‌آورد و مشاهده کرد که ساختمان دژپیشرفت کامل نموده است ومقدمات حمله به جاروتله نیز فراهم گردیده‌است. دراین اثناء لزگیها چون از قصد ابراهیم‌خان آگاهی یافته بودند نه تنها کلیه افراد قابل‌خدمت را در حوالی سرزمین خودگرد آوردند بلکه ازلزگیها وقراحه‌داغهای داغستان نیز استمداد نموده و آنان نیز ۲۰۰۰۰ تن نیرو مکمك لزگیها اعزام داشتند آنگاه دوتن ازلزگیها بنام ابراهیم دیوانه وخلیل فرماندهی قوای مشترك را بعهده گرفته عده‌ای ازقوای خودرا درسرگردنه‌هائی که ایرانیان میبایست ازآن عبور نمایند گماشتند ابراهیم‌خان درصدد برآمد که نقشه لزگیها را برهم زند وبنابراین عده‌ای ازقوای شیروانی وگرجی‌راکوه فرستاد تانیروی دشمن را ازعقب غافلگیر کند. رزم شدیدی روی داد که طی آن پیروزی گاهی با ایرانیان وزمانی با لزگیها بود تااینکه قوای گرجستانی بیك حرکت

دورانی علیه قوای کوهستانی دشمن مبادرت نمودند ودر نتیجه آن نیروی
ایران موفق شد به بنه لزگیها حمله شدیدی بردلکن تلاش نیروی ابراهیم
خان برای تصرف یك موضوع مهم کوهستانی که در تصرف ابراهیم دیوانه
وخلیل بود بجائی نرسید وتلفات سنگینی بایرانیان وارد آمد . ابراهیم
خان ناگزیر درصدد بر آمد که ازجبهه بنیروی دشمن حمله برد لکن
افسرانش اورا از این قصد بازداشتند ونأمید کردند که آن موضع تصرف
شدنی نیست . بنابراین مانوری برای رسیدن بدشمن ازراه دیگر آغازشد
وعبورازاین راه نیزمستلزم گذشتن از جاده باریك وبسیاردشوار بود که در
پیرامون آن جنگلهای انبوه قرارداشت چون سران لزگی ازمقاصد ابراهیم
خان آگاه گردیدند عده ای داوطلب را مأمورساختند که دردوطرف جاده
کمین کنند ونیروی ایران را بدام افکنند . چون قوای ابراهیم خان نمایان
شد لزگیها ازشلیك خودداری نموده وگذاشتند که عده ای ازقوای
شیروانی وکردوگرجی عبور نمایند وسپس بطرف خود ابراهیم خان وستاد
ونگهبانان وی حمله بردند . ایرانیان که ازسرنوشت قوای جلودارخود
اطلاع نداشتند دوچار وضع دشواری گردیدند وتلفات سنگینی متحمل
شدند . ابراهیم دیوانه که با داوطلبان لزگی بود ابراهیم خان را شناخت
وبطرف اوشلیك کرد وسرش را زخمی ساخت پرچم دارنیروی ایران نیز
بهلاکت رسید وهمچنین اغورخان فرماندار گنجه هم که ابراهیم خان را
توصیه بفرار از دام میکرد نقش زمین گردید وابراهیم دیوانه وخلیل چون
مشاهده کردند قوای ایران دچارهرج ومرج گردیده اند بحمله پرداختند
وابراهیم خان مجدداً مورد شلیك گلوله ابراهیم دیوانه قرارگرفته وآناً
بهلاکت رسید وآنگاه جنگ سرنیزه خونینی آغازگردید لکن تنهاءده

معدودی از ایرانیان توانستند فرار نمایند وخبر سانحه را به بقیه ارتش ایران اطلاع دهند.

پس ازمرگ ابراهیم‌خان فرماندهی کل قوای ایران به محمدخان افشاریکی ازخویشاوندان نادرواگذار گردید واو با اشکال فراوان توانست خویشتن را به ارس برساند با اینکه لزگیها نخست نسبت به جسد ابراهیم‌خان مراتب احترام را رعایت کردند و آنرا درتابوتی گذاشتند با اینهمه لزگیهای جار آنرا از تابوت بدر آورده بدرختی آویزانش کردند وسوزانیدند.

وقتی بنظر آوریم که لزگیها چگونه بدینسان نسبت به‌جسد برادر نادر بی‌احترامی کردند تصدیق میکنیم انزجار وی ازلزگیها ومیل شدیدش به‌انتقام گرفتن از آنان بیمورد نبوده است.

ابراهیم‌خان اگرچه ازشجاعت چندان بی‌بهره نبود با وجود این بهیچ روی نبوغ برادرش را نداشت وفرمانده خیلی لایقی نبود با توجه به‌اوضاع زمانی می‌توان گفت که وی‌اگرچه مرد ستمگری نبود با اینهمه گاهی طریق بی عدالتی می‌پیمود. رفتار وی با محمدکاظم خان گواه بر آنست که نسبت به‌زیردستان خود مهربان بود.

تاریخ کشته شدن ابراهیم خان معلوم نیست لکن محمدکاظم‌خان نگاشته است که این سانحه درماه شعبان سال ۱۵۰ روی داد اورقم آخر را فراموش کرده اما ازقرائن زیاد پیداست که درتاریخ ۱۱۵۱ هجری بوده وخبر آن بیدرنگ به‌نادررسیده واورا سخت برآشفته است.



فصل هفدهم

دوران نیابت سلطنت رضاقلی میرزا



چگونگی انتصاب رضاقلی‌میرزا به نیابت سلطنت ایران و اقدامات اورا برای دفع حمله ایلبرس بخراسان قبلا یادآورشدیم. پس از آنکه مسلم شد ایلبرس وقوایش ازفکراشغال خراسان بکلی منصرف گردیده و بخوارزم بازگشته‌اند رضاقلی‌میرزا از ابیورد بطرف مشهد حرکت کرد وخبراین انتقال را توسط پیك بپدرش داد.

چون رضاقلی‌میرزا مشهد رابعنوان کرسی حکومت خویش انتخاب نمود شخصاً برتق وفتق امور پرداخت واکثر دستورها واندرزهای پدرش را نشنیده گرفت. برای شناختن دوران نیابت سلطنت رضاقلی‌میرزا باید نکات زیررا همواره بخاطرداشت. نخست اینکه او جزدرمقابل پدرش که صدها فرسنگ درآنسوی هندوکش بسرمی‌برد، دربرابر کسی مسئول نبود نادرهنگامی که رضاقلی‌میرزا را به نیابت سلطنت برگزید ترتیبی داد که ابراهیم‌خان برادرش تااندازه‌ای کارهای نایب‌السلطنه را تحت‌مراقبت قراردهد لکن درهمین اوان ابراهیم‌خان زندگی رابدرود گفت. دوم اینکه رضاقلی‌میرزا تاحدی خودسروجاه طلب بود. سوم اینکه مدت‌های مدید مثلاً گاهی مدت ده‌سال تا یکسال هیچگونه خبر موثقی ازپدرش باو نمیرسید

باری رضاقلی میرزا در سه ماه اول اقامت خود در مشهد گارد مخصوصی مرکب از ۱۳۰۰۰ تن از سربازان خراسانی تشکیل داده و آنانرا بالباس ملیله دوزی وشمشیرهای مرصع آراست و به نگهبانی دربار خود گماشت ودرعین حال بساط تجمل گسترد و برای خود دستگاه سلطنتی باشکوهی فراهم ساخت . بدیهی است که درباریان وچاپلوسان نیز برای رسیدن به مقاصد سوء خویش درپیرامون وی حلقه زدند واز نا آزمودگی او استفاده بسیار بردند چنانکه باو القا کردند حکامی که پدرت انتخاب کرده است چون مدت مدیدی است ازاوخبری ندارند علم طغیان برخواهند افراشت وبهتراست آنانرا ازکاربرکنار کنی وکسانی دیگر که مورد اعتمادت باشند بجای آنان بگماری . رضاقلی میرزا نیز فریب سخنان غرض آلود آنانرا خورد وعده کثیری از حکام شایسته و آزموده را ازمقامهای خود منفصل کرد واشخاص دیگری را بدون تأمل ودقت به جانشینی آنان برگزید وگذشته از این بیش ازپیش برروش استبداد وخودسری افزود وبرای گناهان ناچیز عده کثیری را بهلاکت رسانید . (هانوی) راجع به خوی ورفتار نایب السلطنه در آن زمان چنین مینگارد .

« براثر ارتکاب این اقدامات ظالمانه دراندك مدتی توده مردم را وحشتناك ساخت وگذشته ازاین با تحصیل انحصار تجارت دست بازرگانان را ازداد وستد کوتاه کرد . »

هانوی جزئیات بدست آوردن انحصار تجارت ابریشم را ازطرف رضاقلی میرزا حکایت کرده وازقول (التن) و (گرایم) که درسال ۱۱۵۲ هجری (۱۷۳۹ میلادی) با مقدارزیادی کالا متعلق بیك کمپانی روسی به مشهد آمده بودند چنین نقل می کند

• بازرگانان‌وابسته به نایب‌السلطنه‌انحصار تجارت ابریشم را کاملا بدست داشتند وهیچکس جز آنان حق خرید کالاهای وارداتی رانداشت. درباره‌ابریشم نیز نه‌تنهامحصول ابریشم‌خام گیلان‌بلکه ابریشم‌کلیه ایالات بدست‌نایب‌السلطنه احتکارمیشدبطوریکه‌ماکالاهای‌خودراجز باکالای‌عمال اونمیتوانستیم مبادله‌نمائیم . اما (التن) و(گرایم) بعداً تصدیق میکنند که محتکرحقیقی رضاقلی‌میرزانبودبلکه یکی‌ازبازرگانان‌اصفهان‌بود که‌سمت خزانه‌داری نایب‌الساطنه را داشت وهمه کالاهای اروپائی را بنفع خود انبارمیکرد . بااین همه نایب‌السلطنه بنا متقاضای التن وگرایم درسال ۱۱۵۲ هجری (۱۷۳۹ میلادی) بآنها امتیازات مهمی بخشید وازاختیارات بازرگانان وابسته بخودکاست .

باید دانست این امتیازات‌که محدود بمرکز وجنوب ایران بود مانع‌کار وتجارت‌کمپانی هند خاوری نمیشد .

رضاقلی‌میرزا با آنکه گاهی ظالم وزورگو بود درموارد بیشماری اثبات‌کرد که بفکرمنافع وراحت رعایای خودنیز میباشد. درسال ۱۰۵۲ هجری تقی خان‌بیگلربیگی فارس‌به‌کلانترکرمان دستورداد ۱۵۰۰ تومان مالیات برای‌او جمع آوری کندوتحویل اودهد کلانترکرمان به رضاقلی میرزامراتب راگزارش‌داد نایب‌السلطنه‌مقررداشت که دستوربیگلربیگی فارس ملغی گردد .

با اینهمه تقی‌خان کلانتر را مجبور به جمع آوری پول نمود وآن مأموربیچاره‌چون نتوانست‌بیش ازملغی جمع‌آوری نماید بقیه آنرا از کمپانیهای انگلیس وهلنددرکرمان قرض‌گرفت وسپس باردیگر موضوع را برضاقلی میرزا گزارش داد و او نیز به تقی‌خان دستور فوری و اکید

داد که پولها را مسترد دارد وتا دینار آخر پولی‌را که ازاروپائیان گرفته بودند پس دهند .

تنها دراین موردنبودکه رضاقلی‌میرزا جداً برای جلوگیری ازخود سریهای تقی‌خان مداخله نمود بلکه در پائیز ۱۱۵۱ هجری (سنه ۱۷۳۸ میلادی)نیزبیگلربیگی اقدامی بزیان کمپانی هند خاوری نمود و نماینده کمپانی موضوع را به ادارهٔ مرکزی در بمبئی گزارش داد و اداره نیز بنوبه خود مراتب را باطلاع نادررسانید ونادرنامه‌ای به رضاقلی‌میرزا نگاشت وازرفتاربیگلربیگی اظهارعدم رضایت کرد رضاقلی‌میرزا سخت برآشفت و به‌تقی‌خان دستورداد خسارت وارد بکمپانی را جبران کنند .

درسال ۱۱۵۲ هجری (۱۷۳۹ میلادی) پسرتقی‌خان از اصفهان بطرف دربار رضاقلی‌میرزا رهسپاربود . رضاقلی‌میرزا بنا بتحریك مخالفان تقی‌خان ، پسراو را خلع سلاح کرد ونسبت به اومنتهای بدرفتاری را نمود. بطوربکلی‌رضاقلی‌میرزاوتقی‌خان نسبت بیکدیگر خصومت شدیدی داشتند و بدون شبهه بیگلربیگی فارس بعدا ازنفوذ فراوان خود درنزد نادربزیان ولیعهد استفاده بسیارنمود . یکی ازمهمترین حوادث دوران نیابت‌سلطنت‌رضاقلی‌میرزا اعدام شاه طهماسب تیره روز واعضای خانواده اوست . این اقدام‌ظالمانه که‌رضاقلی میرزا مسئول آنست یکی از کارهای ناپسند ولیعهد نادر بشمار میرود .

دربهارسال۱۱۵۲هجری‌درایران شهرت یافت که بیماری خطرناکی دامنگیر ارتش ایران درهندوستان گردیده وخود نادرنیز بهلاکت‌رسیده است بعدا نیزازاین‌قبیل‌شایعات که ظاهراً ازطرف هندیان مقیم‌ایران بمنظور تولید تشویق درادهان وتهیه وسائل بازگشت نادرمنتشرمیشد زیادشیوع

یافت . مخصوصاً دراواخرسال مذکور شایعه مرگ نادرقوت بیشتری در ایران گرفت ومحمدحسین خان که‌ازقاجارهای استرآباد بود وازندیمان رضاقلی‌میرزا بشمارمیرفت به‌وی اندرزداد که ازراه احتیاط شاه‌طهماسب ودوپسرش‌را بهلاکت رساند زیرا هرگاه شایعه مرگ نادرتأئیدگردد در سبزواربنفع زندانیان صفوی آتش‌طغیان برافروخته‌خواهدشد وشعله آن بسرعت فراوان نواحی اطراف را فرا خواهدگرفت وعواقب وخیمی‌برای نایب‌السلطنه‌خواهد داشت . برخی دیگر ازسران ایرانی نیزمانند رحیم سلطان مرواظهارات محمدحسین خان‌را تأئیدکردند ورضاقلی‌میرزا هم پس از دوروزتفکرتصمیم به‌نابودکردن شاه‌طهماسب وپسرانش گرفت و محمدحسین‌خان برای اجرای این‌تصمیم به‌سبزوارگسیل‌گردید .هنگامی که محمدحسین خان‌بساختمانی‌که شاه‌سابق صفوی وخانواده‌اش درآنجا محبوس بودند رسید ظاهراً شاه طهماسب به‌مقاصد سوء وی پی‌برد وبه حرم ملتجی‌گردید وموضوع را افشانمودوآنگاه شیون وفغان ازحرمسرا برخاست. محمدحسین‌خان بانهایت قساوت قلب داخل حرم شد وباطنابی که همراه آورده‌بودپادشاه تیره بخت‌صفوی‌را خفه کرد . پسرشاه‌طهماسب عباس‌میرزاکه بیش ازهشت‌سال نداشت دهشت‌زده بجنازه پدرش چسبید وشروع بگریه‌وزاری نمود لکن محمدحسین خان اورا نیز با بیرحمی هرچه تمامتربهلاکت رسانید واسمعیل میرزا پسر کوچکترپادشاه نگون بخت صفوی را هم بچاه انداخت . مردنیکوکاری اسمعیل‌میرزا را ازچاه درآورد لکن آن‌کودک سیه‌روزبعوض آنکه درصدد فراربرآید بطرف جنازه پدرش وبرادرش‌عباس‌میرزا شتافت وزارزارگریست. آنگاه محمد حسین‌خان بقساوت بی‌نظیری سرآن‌کودك را ازتن جداکرد. این حادثه

تأثرانگیز درسبزوار تولید انزجار وغوغائی نمود ومدت چندروز درشهر سوگواری برقرارگردید و مخصوصاً مردم برقتل اسمعیل میرزا زار زار میگریستند زیراکودکی محبوب بود . بعد از آنکه مردم سبزوار برای پادشاه مقتول مراسم عزاداری بجای آوردند جنازه او و دوپسرش را به مشهد برده ودرآنجا دفن نمودند.

پس ازآنکه رضاقلی میرزا ازنابودشدن شاه طهماسب وپسرانش اطمینان حاصل کرد براثر تحریك وتشویق چاپلوسان ودرباریان سودطلب بفکراحراز مقام سلطنت برآمد لکن بزودی ناگزیرشد این فکررا از سربدرکند زیراناگهان اخبارمهیج پیروزیهای بزرگ نادروتصرف پایتخت هندوستان بمشهد رسید. محمدکاظم نقل میکندکه رضاقلی میرزا بمحض اینکه ازاخبارپیروزی پدرش آگاهی یافت انگشت ندامت ازرفتارنابخردانه خویش بدندان گزید وبشکرانه پیروزی‌های پدرش وازواه تظاهردستور داد که مدت چند روزکوچه‌ها وخیابانها وبازارمشهد چراغانی شود ودر تمام آن مدت جشن‌های با شکوه ترتیب داد وشادمانی کرد . فاطمه سلطان بیگم زن رضاقلی میرزا که خواهر شاه طهماسب بوددرآغازاز کشته شدن برادر وپسران برادرش اطلاع نداشت وتنها موقعیکه دید دایه‌اش پیوسته میگرید ودراطراف علت بی‌تابی اوبتحقیق پرداخت ازحقیقت تلخ آگاه گردیدو چنان درمقابل این پیش آمدغم‌زده ودژم گردیدکه تصمیم بخودکشی گرفت وخودرا اززندگی محروم ساخت . برخی میگویندکه خود را دارزد و بعضی دیگرعقیده‌دارند،بازهری که دریکی از انگشتریهایش همیشه داشت بزندگی خویش خاتمه‌داد چون رضاقلی میرزا از مرگ همسرش اطلاع یافت سخت متأثرگردید وجنازه اورا با احترام درکنارجنازه برادرش در

حرم امام رضا (ع) بخاک سپرد و چندروز بعد برای تشکیل انجمن نوروز راه تهران را پیش گرفت ظاهراً قتل شاه‌طهماسب و دو پسرش درحدود اسفند ۱۱۵۳ هجری (۱۷٤۰ میلادی) صورت گرفت .

رضاقلی میرزا قبل‌ازتشکیل انجمن نوروز بنا بدستورپدرش فرمانی درسرتاسر ایران منتشرساخت وبرطبق آن ازمردم درخواست کرد که سکه‌های رایج را اعم ازعباسی ومحمودی ونادری با روپیه هم ارزآنها که نادردرهندوستان سکه زده بود تعویض نمایند .

راجع به قصد رضاقلی‌میرزا ازتشکیل انجمن نوروزشایعات‌اغراق آمیزی دراصفهان وجاهای دیگرانتشارداشت و برخی این انجمن را به انجمن دشت مغان تشبیه نموده ومیگفتندرضاقلی‌میرزا برای‌آن‌همه‌حکام ایران را به تهران خوانده است که قصد دارد بنا بمعمول هرساله بحساب دخل وخرج ایالات مختلف رسیدگی کند .

دربهارسال ۱۱۵۳ هجری (۱۷٤۰ میلادی) دربصره شیوع‌داشت که احمدشاه سردار عثمانی تصمیم‌گرفته است درموردیکه خبردرگذشت نادرتأیید گردد تاج وتخت ایران را تصاحب نماید . معلوم نبود که این شایعه تا چه اندازه صحت دارد لکن ازآنجاکه احمد پاشا مردی طماع بودودردوران آشفته‌ای که متعاقب لشکرکشی‌های افاغنه‌درایران برقرار گردید قسمت اعظم باخترایران‌را بتصرف درآورده بود بعید نیست که بفکرتجدید نقشه قدیم خودافتاده وخواسته‌باشدکه ازمرگ نادراستفاده نموده وسلطنتی‌شامل ایالات کرمانشاه واردلان‌وهمدان ودوولایت بغداد وبصره تشکیل دهد .

باری با آنکه نادربه رضاقلی‌میرزا دستورداده بودکه برای ملاقات

وی به هرات شتابد نایب‌السلطنه ببهانه اینکه گرفتاراموراموز مملکتی است دررفتن اهمال میورزید وهنوز معلوم نیست آیا براستی امور کشوروی‌را ازاطاعت دستورپدر بازمیداشت‌یااینکه اصولا ازملاقات پدرخشنش بیمناك بود هنگامیکه رضاقلی‌میرزا سرانجام تصمیم به ترك طهران وملاقات‌پدر خود گرفت باندازه‌کافی نفوذ وقدرت یافته بودکه نگهبانان مخصوص خویش را نیزهمراه بردارد و مانند پادشاهی با طمطراق وجلال‌مسافرت کند . چون رضاقلی‌میرزا بموقع تهران‌را ترك نکرده‌بود ملاقات‌درهرات صورت نگرفت بلکه این ملاقات درقره‌تپه دربادغیس روی داد .

محمدکاظم که ازهرات همراه نادر بود میگوید که شاهنشاه ایران برفیلی سواربود وچون‌رضاقلی‌میرزا وافسرانش به پنجاه ذرعی رسیدند از اسب پیاده‌شدند وآنگاه نادرنگهبانان ویرا سان دید واز مشاهده لباسهای فاخرآنان متعجب گردید لکن شگفتی خویش را مستورداشت و با نهایت مهربانی پسرش را درآغوش‌کشید با اینهمه دریافت اخباری که راجع به رفتاررضاقلی‌میرزا وداعیه سلطنت طلبی وی به او رسیده‌بود تا اندازه‌ای حقیقت داشته‌است وبیدرنگ دستورداد که نگهبانان رضاقلی میرزا متفرق گردند ودرظرف نیمساعت از ۱۲٫۰۰۰ گارد مخصوص رضا قلی‌میرزا بیش از ۳۰ تا ۴۰ تن نگهبان مخصوص باقی نماند .

رضاقلی‌میرزا براثر ازدست دادن نگهبانان خودکه علاقه فراوان به آنها داشت سخت متأثرگردید . پاسی ازشب‌گذشته نادراورا بچادر خویش خواند ودرباره امورکشور ازاوپرسشهای زیاد نمود وسعی کرد تا اندازه‌ای دل اورا بدست آورد ولی درعین حال مکنونات قلب خودرادر این جملات پرمعنی مکشوف ساخت

« من ازتشکیل این گارد مخصوص تو ناراحت شدم . چون مردم ایران عادت ندارند که با دود ربارسروکار داشته باشند ما فقط یك دربار خواهیم داشت . این بساط مجلل واین حکومت واین ارتش واین افراد کاریها درخورتونیست . با وضع جدید زندگی خودخوی بگیرتا مردم اینقدر عقب توبدگوئی نکنند »

نادرآنگاه ازقتل شاه‌طهماسب سخت ابراز خشم نمود واندکی بعد فرماندهان‌وسران قوایش را احضارکردوبه آنان چنین گفت .

« قتل شاه طهماسب بدست پسرم روح مرا ناراحت کرده است و بهمین جهت اورا ازولایت عهد معزول کردم »

پس ازآنکه نصرالله میرزا را بجای رضاقلی‌میرزا بولایت عهد انتخاب کرد نصرالله میرزا را باتفاق امامقلی وحرمش به‌مشهدفرستادولی رضاقلی‌میرزا را نزد خود نگاهداشت وچنانکه بعدا خواهیم دید باتفاق وی به‌ترکستان لشگر کشید باید گفت که درغیاب نادروضع روستائیان و کارگران بسی رقت انگیز گردیده‌بود درجنوب تقی‌خان اجحاف وتبعیض وزورگوئی را ازحدگذرانده‌بود ودرمرکزوباختر نیزبطوریکه‌ازسفرنامه (اتر) برمی‌آید اوضاع مردم ازهرحیث ملالت باربود وبنابراین ملت ایران ازپایان‌یافتن‌دوران نیابت سلطنت‌رضاقلی‌میرزا دردل شادمان‌بودند.



فصل هیجدهم

نخستین لشگر کشی به عمان و عملیات خلیج فارس

(۱۱۴۹ — ۱۱۵۳ هجری)



تشکیل نیروی دریائی و نخستین هنرنمائیهای آنرا تا اندازه‌ای در فصل‌های هفتم وهشتم ودهم شرح دادیم .

ناوگان نادر پس از آنکه در تصرف بصره موفقیتی نیافت بحرین را ناگزیر به تسلیم نمود ولطیف‌خان فرمانده نیروی دریائی ایران که مردی جاه‌طلب بود میخواست نشان دهد که هرگاه فرصتی بیابد میتواند بخوبی اظهاروجودنماید واتفاقا پیش آمدن این فرصت دیری نپائید زیرادرسال ۱۱۴۹ امام‌سیف بن‌سلطان‌عمان‌چون‌براثرروش ظالمانه‌خویش آتش‌عصیانی را درمیان رعایایش برافروخته بود برای خاموش کردن این آتش ناگزیر گردید که دست توسل بسوی نادردراز کند . لطیف‌خان چون از این موضوع آگاهی یافت نادررا متقاعدنمود که ازموقعیت استفاده نماید و یك نیروی دریائی ونظامی مشترك درظاهر برای کمك به سیف ودرباطن برای اشغال سرزمین وی اعزام دارد . نادراین نظررا باخوشوقتی پذیرفت زیرا بااضافه شدن مسقط وتمام کرانه عمان بربحرین استقرار تسلط دریائی ایران برخلیج فارس وخلیج عمان امری مسلم بود .

دراواخر زمستان ۱۱۴۹هجری (۱۴ مارس ۱۷۳۷میلادی) ناوگان ایران مرکب ازچهار کشتی بزرك (که دوتای آن ازانگلیسها خریداری شده بود ودو کشتی متوسط وچندین کشتی کوچکتر بفرماندهی لطیف‌خان درحالیکه پرچم ایران بازمینه سفید ویك شمشیرسرخ برفراز آنها در اهتزاز بود ازبوشهر وارد گمبون)گردید ناوهاکه حامل ۵۰۰۰ تن سرباز و ۱۵۰۰۰ اسب بودند پس از یك‌ماه بطرف (خورفغان) خلیج‌عمیقی که درکرانه دریای عمان واقع است روی‌آوردند وچهارروزبعد به مقصد رسیدند. دریاسالارایران پس‌ازآنکه قوای خویش‌را درآنجا پیاده‌کرد بطرف شمال پیش‌راند و بندر (راس موساندام) را بتصرف درآورد و بقیه نیروی خویش را در رأس‌الخیمه پیاده کرده و در آنجا بـا امام ملاقات نمود سپس لطیف خان باتفاق سیف ابن سلطان درداخل خشکی جلو رفت و بعل عرب بن حمیـار العربیارا که با وجود نسبت داشتن باسیف سرکردگی طغیان را داشت شکست داد و آنگاه ایرانیان با سپاهیان امام شهرهای الجوف و عبرا را تصرف کردند لکن اندکی بعد بین سیف ولطیف خان اختلافی روی داد ولطیف‌خان باقوایش بجلفا (رأس‌الخیمه) بازگشتند . درتابستان وپائیزسال ۱۱۴۹ قدمهای دیگر برای استقرارتسلط ایران برکرانه عمان برداشته نشد لکن دراوائل زمستان محمدتقی‌خان بیگلربیگی‌فارس ازنادردستورهای مقدماتی برای ادامه بجنگ دریائی را دریافت داشت .

اندکی بعد بیگلربیگی ولطیف‌خان بفرماندهی ۶۰۰۰ تن‌سپاهی بطرف جلفا روی آوردند تقی‌خان که بااین عملیات دریائی موافق نبود با شك و تردید خاصی سوارکشتی شد و برلطیف خان خرده‌گرفت که

نادر را تحریك به چنین جنگ دریائی خطرناکی کرده است. با اینهمه بیگلربیگی و دریا سالار درمقابل خطر اختلافات خویش را کنار گذاشتند و بار دیگر با سیف بن سلطان که براثر شورش اتباعش ناگزیر به استمداد از ایرانیان شده بود ازدر سازش در آمدند وقوای متحد [illegible] بن حمیر را شکست دادند و پس از تصرف دو شهر مهم بطرف مسقط متوجه گردیدند. ایرانیان بسهولت این شهر را اشغال کردند لیکن [illegible] محاصره کردن دژهای خاوری و باختری آن که پنج هفته بطول [illegible] به گشودن این قلاع توفیق نیافتند و [illegible] ایرانیان [illegible] دوزخ در مسقط با تقی خان اختلاف شدید یافت ودر نتیجه آن سیف بن سلطان با نیرو و کشتی های خود از جنگ کناره گرفت و با [illegible] قول داد وی را علیه ایرانیان یاری کند متحد گردید.

تقی خان چون موفق بتصرف دژهای مسقط نگردید بطرف [illegible] حمله برد لکن از گشودن قلاع آن شهر [illegible] ماند ودر آنجا [illegible] او ولطیف خان [illegible] اختلاف [illegible] مستعفی کرد که تقی خان [illegible] زهر دریا سالار ایران را از پای در آورد و [illegible] یکی از [illegible] و [illegible] ترین فرماندهان دریائی [illegible] که خون [illegible] ایران [illegible] در عروقش جاری بود ریخت [illegible]

پس از آن تقی خان [illegible] چندی در [illegible] بودند و پس از آنکه [illegible] شهر [illegible] و [illegible] کردند [illegible] کشتی های خود [illegible] کردند [illegible] ایرانیان [illegible] گردید. چون [illegible] مشورت [illegible]

بود به خود سری پرداخت و با دریا داران عرب بد رفتاری آغاز کرد و
از پرداخت حقوق وتهیه جیره آنان عاجز ماند بطوریکه آتش طغیان را
در میان آنان برافروخت ودرنتیجه آن تا چندی ایرانیان سیادت خود را
بر ایج عمان ازدست دادند. شورشیان بامتفقین خود، اعراب عمانی به
بحرین حمله بردند و پادگان آنرا محاصره کردند وچنان بردریا استیلا
یافتند که تا مدتی برای ایران در جلفار با کشتی های انگلیسی خواربار
ارسال میشد.

با اینهمه اعراب نتوانستند اتحاد و اتفاق خویش را مدت مدیدی
حفظ نمایند و دراوائل سال ۱۱۵۰ بین آنان دودستگی افتاد ودر نتیجه
آن ایرانیان توانستند سه کشتی بزرگ ازدست رفته خویش را باچندین
کشتی کوچك ازاعراب مسترد دارند و اندکی بعد جنك دریائی شدیدی
بین ایرانیان و هواداران شورشی عرب درگرفت که طی آن فرمانده طاغیان
بهلاکت رسید وعملیات منتهی به پیروزی بزرگ ایرانیان شد. دراوائل
بهار بیگلربیگی با دستور زیروزبر کردن مسقط وارد (گمبرون) گردید
لکن چون درایالت کهگیلویه آتش شورش مشتعل‌شده بود قبل ازآنکه
بتواند در عمان شروع به عملیات نماید بمنظور فرو نشاندن آن آتش
دست ازعملیات دریائی برداشت و پس ازآنکه شورشیان کهگیلویه را
شکست سخت داد ازنادر دستور یافت که بطرف سند پیش راند.

تقی‌خان پس از آنکه چند کشتی از هلندیها اجاره کرد و سایر
احتیاجات خود را از انگلیسها خریداری نمود از راه خشکی از طریق
مکران بسرکردگی ۲۰۰۰ تن سوار بطرف سند رهسپار گردید وناوگان
ایران نیز با چندین هزار تن ازسپاهیان ایران درهمان روزحرکت آغاز

کردند ومقرر گردید که نیروی زمینی ودریائی ایران در(گوادر) بهم ملحق گردند لکن دراوائل سال ۱۱۵۲ تقی‌خان ازقبایل بلوچ درمکران که بفـرماندهی ملك دینار می جنگیدیدند شکست خـوردند و قوای ایران چه در دریا وچه در خشکی گرفتار کمی خواربار وقحطی شدند وعده بیشماری از آنان از پای در آمدند . آنگاه تقی‌خان پس از این شکست دحش به (گمبرون) بازگشت وپس ازچند روز دریا سالار میر علی به او ملحق گردید و گزارش داد که بسیاری ازسپاهیان ایـرانی از گرسنگی و تشنگی جان سپرده‌اند در این هنگام بودکه تقی‌خان از نادر فرمانی در یافت داشت که بیدرنگ بطرف نادر آباد حـرکت کند و در واسط بهار کلیه ناوهای ایران باردیگر در (گمبرون) متمرکزگردیدند لکن آماده برای جنگ تازه‌ای نبودند و حتی بیم آن میرفت که مورد حمله اعراب قرار گیرند . تقی‌خان نیز بمحض ورود به نادرآباد ازطرف نادر سخت مـورد بی مرحمت قرار گرفت و مدتی از مقام خـویش منفصل شد

داستان دومین لشکرکشی به عمان و عملیات دریائی دیگر خلیج ایران در فصل بیست ویکم خواهد آمد



فصل نوزدهم

لشکر کشی به ترکستان

چنانکه قبلا گذشت نادر هنگامیکه از کابل به دهلی حرکت کرد تصمیم گرفت که در بازگشت از هندوستان، ترکستان را اشغال نماید این تصمیم شهریار ایران نه تنها بسته بقصدوی برای گوشمال دادن (ایلبرس) والی خوارزم بود که علم طغیان برافراشته بود بلکه اصولا نادر تصمیم داشت که خانهای آسیای مرکزی را از قبیل ایلبرس و ابوالفیض و خانهای تاشقند و خجندرا بکلی منکوب نموده و اراضی آنهارا ضمیمه خاک ایران نماید و در عین حال امپراتوری چین را نیز اشغال کند و قلمرو امپراتوری ایران را حتی المقدور در خاور و شمال خاوری توسعه دهد لکن قبل از اجرای این نقشه شکرف میخواست از طرفی با گوشمال دادن ازبکها انتقام مرگ ابراهیم خان برادرش را بگیرد و از جانب دیگر امپراطوری عثمانی را معرض سازد

نادر با ایلبرس حسابهای زیادی داشت که میبایست بطور قطع تصفیه کند. نخست اینکه دو سال ۱۱۴۸ هجری (۱۷۳۵ میلادی) هنگامی که نادر مشغول اخراج ترکها از آذربایجان بود ایلبرس دو دسته بزرگ از ترکمنهای (یاموت) را بحمله و چپاول در شمال باختری خراسان برانگیخت و با آنکه کردهای محل متجاوزین را عقب رانده و تلفات سنگینی بر

آنان وارد ساختند خاطره این حادثه ازذهن نادرمحو نشده بود . دوم اینکه سه سال بعد هنگام تیبت نادر ازایران ایلبرس بخراسان لشکر کشیده وعزم جزم کرده بود آن ایلات راکه مسقط الرأس نادربود تسخیر کند وبا آنکه اقدامش باعدم موفقیت کامل مواجه شد باز نیز پیوسته بیک انتقام ازجسارات والی خوارزم بود .

اما نادراز ابوالفیض خان والی بخارا هیچگونه شکایتی نداشت زیرا وجوداینکه رضاقلی میرزا وطهماسب خان جلایر بدون علت به قلمرو حکومت وی حمله برده بودند بازهم حسن اینکه ازتدارک حمله نادر به ترکستان اطلاع یافت پیام تضرع آمیزی به نادرفرستاد وتوجه شاهنشاه ایران راباه خویشاوندی خود با اوجلب نمود وتأیید کرد که نه تنها قدرت به هیچگونه مقاومتی درمقابل قوای ایران نیست بلکه بسیارمفتخر خواهد بود هرگاه نادر دعوت اورا بپذیرد وچندروزی میهمان او باشد .

چنانکه قبلا گذشت نادر درسال ۱۱۵۳ هجری (۱۷۴۰ میلادی) واردنادرآبادگردید ودرمدت هشت روز اقامت خوددرآنجا به عبدالغنی خان بیگلربیگی آن ایالات دستورداد که درآغازپائیز به شروان رهسپار گردد وغرامت خون ابراهیم خان را ازلزگیها بگیرد ومقررشده بودکه حرکت قوای ایران بطرف شروان بمحض اینکه برف راه لزگیهارامسدود نماید آغازگردد فتحعلیخان برادرزاده تبریز با ۵۰۰۰ تن ازسپاهیان خراسانی مأموریت داشت که همراه عبدالغنی خان به شروان برود ودر آنجا با اولیای امور نظامی وعیرنظامی درجنگ وگرجستان درجنگ همکاری کند

پس از ترك نادرآباد شاه به قره باران وشهرهای ... ... و

رجال خراسان دستورداد که روزدهم ربیع الاول برای ملاقات وی در هرات گرد آیند از جمله رجالیکه دعوت شده بودند کلبعلیخان بیگلربیگی مرورا باید نامبرد که نادر بهوی دلبستگی بسیارداشت . نادر آنگاه دستور داد که چادر بزرگ او درهرات برافراشته شود محمدکاظم حکایت میکند که روزاول چنان باد تندی وزیدن گرفت که با وجود مساعی چندین هزارتن برافراشتن چادرشاهنشاه ایران میسرنگردید وروزبعد باد مانع نصب سراپردهٔسلطنتی شدولی سرانجام چادرنادربطرزباشکوهی برافراشته شد وتخت طاوس وسایرغنائم وگنجینه های گرانبهائی که نادرهمراه خود ازهندوستان آورده بود درداخل خیمه قرارگرفت وبهسربازان ومسافران که ازشهرعبورمیکردنداجازه داده شد که داخل خیمه شوند وگوهرهای شاهواروتخت نادری وسایر غنائمی را که شاه ازهندوستان آورده بود تماشاکنند .

چندروز پس ازورود نادربه هرات علیقلیخان پسر برادرش و شاهزاده شاهرخ پسررضاقلی‌میرزا (درآنزمان شش سال داشت) وارد هرات شدندونادرچون علیقلیخان را دید مرگ پدرش را باوتسلیت گفت و قول داد که به داغستان خواهد رفت وقصاص خون ابراهیم‌خان را خواهد گرفت وبنام شاهرخ سکه زد وپس ازپانزده روز توقف درهرات بطرف ترکستان روان گردید ودرعرض راه رضاقلی‌میرزا را چنانکه گذشت در (قره‌تپه) ملاقات نمود وباتفاق او از راه ماروچاق وچیچکتو وانذخود عازم بلخ گردید وچون چند منزل ازهرات دورشد دستورداد که دژ نیرومندی ساخته شودوچون کسی ازاوسؤال کرد درصورتیکه تمام ایران وهندوستان وافغانستان درتحت تسلط اوقراردارد ایجاد قلعه‌ای نیرومند

چه نتیجه خواهد داشت نادر درپاسخ گفت : « برای موردی که دشمنی از داخل بمن روی آورد پیش بینی لازم میکنم زیرا دشمن داخلی بمراتب از دشمن خارجی خطرناکتر است .

از آنجاکه سابقاً سردار راخ بسامر نادر هزاروصد فروند کشتی که هریك ده سه هزارمن بار برمیداشت بدست کشتی سازان هندی که نادر برای این منظور از هندوستان اعزام داشته بود ساخته ودر کناررود (آمویه) آماده کرده بود مقرر گردید که کشتی ها ازغله وذخیره وتوپ پرشده وازرود آمویه عبور نمایند وقسمتی ازارتش نادراز راه زمین بطرف (کلیف) حرکت کرد وکشتی‌ها نیز ازراه رود آمویه بهمان مقصد رهسپار گردیدند وسپس قسمتی ازقوای ایران بطرف (کوکی) عزیمت نموده ودرتاریخ بیست وهفتم جمادی‌اولال ۱۱۵۳ هجری (۲۰ اوت ۱۷٤۰ میلادی) بآنجا رسیدند وپس ازآنکه ۱۲۰۰۰ تن ازقوای ایران باکشتی وقایق بآنسوی کرانه رود آمویه انتقال یافتند پل محکمی ازکشتی ساخته شد وبقیه قوای ایران با بارو بنه بسهولت ازآن عبورنمودند آنگاه درطرفین رود دژهای نیرومندی بدستور نادرساخته شد .

هنگامیه ابوالفیض خان والی بخارا اطلاع حاصل کرد که نادر و قوایش بکرانه رود آمویه رسیده اند سخت مضطرب وهراسناك شد و محمدرحیم بی حکیم اتالیق راازجانب خود باستقبال نادرفرستاد وپیشنهاد کرد که نادر بعنوان میهمان به بخارا رود وبا او یك پیمان دوستی منعقد سازد . نادر با خوشروئی سخنان حکیم اتالیق راگوش کرد لکن چون اظهارات وی بپایان رسید باوچنین گفت « اساس صلح آنست که شاه خود بملاقات من بیاید .»

هنگامیکه حکیم اتالیق نزد ابوالفیض بازگشت وپیام نادر را به او اطلاع نموده پادشاه بخارا شهررا بقصد ملاقات نادر ترك گفت لکن چون دریافت چندین هزار تن از افراد قبایل (میان کال) و (آق یالو) و (حجند) و (اندیجان) و (لنگرات) بمنظور خونخواهی ازهزاران تن برادران خود که در جنگ بارضاقلی میرزا بهلاکت رسیدند بکمك او شتافته اند مجددا به بخارا بازگشت وسران قبایل ازبك وی را از تسلیم شدن به نادر منع نموده و به پایداری و استقامت تشویق کردند . با اینکه حکیم اتالیق از راه تدبیر با این نظر مخالفت نمود ابوالفیض خان تصمیم بمقاومت گرفت و در نتیجه ابوالفیض ومتفقینش دومنزل از بخارا خارج ومنتظر قوای ایران شدند .

نادر پس از آنکه دو روز بیهوده منتظر حکیم اتالیق گردید چندتن جاسوس برای تحقیق درباره اوضاع اعزام داشت وآنان نیز اطلاع دادند که ابوالفیض قوای کمکی کثیری دریافت داشته وآماده کارزار شده است روز بعد نبرد آغاز گردید . قوای ازبك حملهٔ شدیدی را شروع کردند لکن بمحض اینکه توپهای زنبورکهای ایران شلیك کردند وحشت و آشفتگی شدیدی درصفوف دشمن ایجاد کردند زیرا هنوز ازبك ها توپهای بزرگ نادر را ندیده بودند با اینهمه ازبك ها مجددا متمرکز شدند ونادر بحمله کردند و در ضمن حمله متقابل شدیدی پرداخت که فرمانده قوای آق یالو گرفتار وحشت وهراس عجیبی شد وبا سپاهیان خویش فرار اختیار نمود وفرار او روحیه ابوالفیض خان را سخت خراب کرد واورا ناگزیر بعقب نشینی بطرف پایتخت نمود عدهٔ بیشماری از ازبك ها نقش زمین گردیدند وعده کثیری دیگر ضمن عقب نشینی زخمی شدند

ابوالفیض که سخت از عدم توجه به اندرز حکیم اتالیق پشیمان

شده بود وی را نزد خود خواند وازاو تقاضا کرد که باردیگر نزد نادر ازاوشفاعت کند. حکیم اتالیق درمأموریت خود توفیق یافت وابوالفیض نیز مانند محمدشاه پس ازنبرد کرنال به قراکول آمد تا طوق بندگی را برگردن نهد . نادر نسبت به اوخوشرفتاری کرد واورا بدریافت انعام و خلعت مفتخرساخت با اینهمه نادرهمان‌روشی راکه درهندوستان درپیش گرفت دراینجا نیز معمول داشت بدینقرارکه چون به‌بخارا رسید بنام خود خطبه خواند وسکه زد وشاه ومردم بخارا موظف گردیدند که خوراك روزانهٔ قوای ایران را تأمین نمایند ودرعوض سرباران ایرانی ازچپاول وتعدی بمردم منع گردیدند وبنا بدستور نادر عده‌ای نسقچی مأمور مراقبت کامل دراجرای این دستورها شدند .

بدینطریق تمام منطقه (ماوراءالنهر) ازخاور و شمال خاوری بخارا تا سمرقند دردست قوای نادر افتاد وبنا بتوصیه حکیم‌اتالیق پسر برادرش لطفعلیخان را با ۲۰۰۰ سرباز به سمرقند فرستاد تا طایفه (یوز) راکه بنا باظهارحکیم‌اتالیق پیوسته موجب تهدید بخارا بودند تحت مراقبت قرار دهد لطفعلیخان پس از انقیاد طوایف یوز بفرمان نادر از سمرقند به مشهد انتقال یافت وسنك قبر تیمور ودرهای برنجی مدرسه سمرقند را نیز همراه خود بمشهد برد .

درغیاب لطفعلیخان نادر ۳۰۰۰۰ تن ازقوای ازبك را داخل ارتش خود نمود و آنانرا تحت فرماندهی یکی از پسران حکیم اتالیق قرار داد .

درتاریخ ۱۵ رجب ۱۱۵۳ هجری (۱۶ اکتبر ۱۷۴۰) نادر لباسی فاخر به ابوالفیض‌خان خلعت داد وبدست خویش افسرشهریاری بخارا را

برفرق او نهاد وباو لقب شاهی عطا کرد لکن درعین حال تمام منطقه واقع درجنوب رود آمویه را ضمیمه خاك ایران کرد وبحکیم اتـالیق اطلاع داد تابه ابو الفیض گوشزد نماید که یکی ازدخترهایش را به عقد رضاقلی میرزا ویکی دیگررا بعقد ازدواج علیقلیخـان در آورد وچون ابو الفیض خان این پیشنهادرا مایه مباهات دانست نادرعده‌ای از بانوان حرم وارسماً بکاخ بخارا برای خواستگاری فرستادتادختر بزرگتر را برای رضاقلی میرزا ودختر کوچکتررا برای علیقلیخان پسرعمویش خواستگاری کنند . چون بانوان حرم از کاخ ابو الفیض بازگشتند باطلاع نادر رسانیدند که دختر کوچکتر پادشاه توران ازلحاظ زیبائی وعقل و کمال وسخنوری مانندندارد وچون این توصیف‌ها بگوش رضاقلی میرزا رسید ازبانوان حرم درخواست کرد شاه را متقاعدنمایند که موافقت کند اوبعوض آنکه با دختربزرگتر ابو الفیض ازدواج نماید دختر کوچکتررا بهمسری اختیار کند . چون نادر ازموضوع آگاه گردید خاطرنشان سـاخت که اجابت چنین درخواستی نسبت بعلیقلیخان دوراز نزاکت وادب است ورضاقلی باید با دختربزرگتر ازدواج کند. رضاقلی میرزا هنگامیکه ازمخالفت پدرش اطلاع یافت سخت متأثرگردید زیرا ازطرفی با پسر عمویش رقابت شدیدی داشت وازطرف دیگر سخت فریفته دختر کوچکتر ابو الفیض شده بود . نقل میکنند که وی ضمن اظهارتأسف دراین خصوص چنین گفته بود .

« هرگاه حال بدین منوال است که من هیچ چاره‌ای ندارم خدا بمن رحم خواهدکرد وبزودی وسیله ازدواج با دختر پادشاه ختارا فراهم خواهم ساخت .

هنگامیکه بانوان حرم این سخنان را بسمع شاه رسانیدند سخت

برآشفت واین فکر بیشتر درمغزش قوت یافت که رضاقلی میرزا فکر تصاحب تاج وتخت ایران را درذهن میپرورد وصریحاً گفت هرگاه رضاقلی میرزا از ازدواج با دختر بزرگتر ابوالفیض امتناع جوید خودش اورا بهمسری اختیار خواهد کرد وبزودی باظهارش لباس عمل پوشید .

موقعی که نادر دربخارا بود بنا بپیشنهاد ابوالفیض پیکی باتفاق دو تن ازبزرگان نزد ایلبرس والی خوارزم فرستاد وپیشنهاد کرد که نزد او شتابد وازکرده‌های پیشین ابراز ندامت نماید. چون ایلبرس این پیام را دریافت داشت چنان برآشفت که پیك نادر ودو خواجه همراه اورا بقتل رسانید .

نادرسه‌روز پس ازعروسی خود وعلی‌قلی میرزا ،اورا باتفاق نصرالله میرزا وحرم خود بمشهد گسیل داشت ودرهمان اثناء طهماسب‌خان جلایر را نیز بفرمانداری وفرماندهی کل قوای ایران درنواحی متصرفی هندوستان منصوب واورا مأمور رفع اغتشاشاتی که درآن حوالی روی داده بود کرد وپس ازآنکه به ابوالفیض‌خان قول داد درمورد لزوم برای اوقوای کمکی اعزام دارد با سپاهیان خویش بطرف خوارزم از راه شیرحاجی روی آورد وچون دریافت که ایلبرس از خیوه قوای عظیمی مرکب ازسربازان ورزیده ازبك وترکمن را مأمور انهدام دژها وپلهای « شیرحاجی » قبل ازورود سپاه نادر به آنجا نموده‌است بفرماندهی دسته‌ای ازسلحشوران برگزیده با شتاب هرچه تمامتر بطرف « شیرحاجی » پیش راند وخویشتن رابیش ازسپاهیان ازبك وترکمن به آنجا رسانید وازرود عبور نموده درکنار چپ آن موضع گرفت وآماده نبردگردید وروز بعد چون قوای خوارزم نمایان گردیدند به آنان حمله برد وشکست سختی برایشان و زدسخت

وسپس چند روزی درشیرحاجی توقف کرد تا سایرقوا وبنه به وی ملحق گردند وازرود (آمویه) عبورنمایند . هنگام توقف درشیرحاجی نادر به پسرش رضاقلی میرزا دستورداد که روانه مشهدگردد . دراین هنگام تقی‌خان‌شیرازی که به‌ناسبت‌عدم‌لیاقت‌دراداره‌جنگ‌مکران مدتی مغضوب بود توانست‌باردیگر اعتماد نادرا جلب نمایدوبه‌بیگلربیگی فارس‌منصوب شود ودر «شیرحاجی» بیش از پیش مورد توجه نادر واقع وبمشهداعزام گردد. نظر باینکه وی از رضاقلی میرزا دل پرخونی داشت بعید نیست از نفوذ خود درنزدنادربرای برانگیختن وی برضد رضاقلی‌میرزااستفاده کرده‌باشد .

باری پس ازرسیدن عمده قوا وبنه ، نادر ازشیرحاجی بطرف دوه بونی (گردن شتر) که در آنجا بستررود آمویه به ثلث بستر معمولی خود میرسد پیش راند . ارتش نادر منقسم به چهار لشکر بود که یکی ازآنها پیشاپیش لشکربنه وتوپخانه حرکت میکرد ودولشکر دیگر در جناحین جلومیرفتند. شش هزارسوارنیز درامتداد کرانه رودبرای‌حمایت ناوگان پیش میراندند شایع بودکه گردوخاك ناشی ازحرکت این قوا چنان تراکمی داشت که هوارا بکلی تاریك وبسیاری ازسپاهیان رامبتلی بچشم دردساخت .

نادرچون به (دوه‌بونی) رسید مخزن مستحکمی برای بنه خویش ساخت و خود با سپاهیانش به‌طرف (فتناك) روی آورد . در نزدیکی این محل قوای ایران به نیروی ایلبرس برخوردند وجنگ شدیدی در گرفت . نیروی تراکمه یموت که ازشش‌هزارتن تجاوزمیکرد بارشادت خاصی جنگید لیکن این‌نیرووسایر سپاهیان دشمن درمقابل حملات‌برق

آسای نادر تاب مقاومت نیاوردند و در نتیجه ایلبرس با قوایش ناگزیر گردیدند به دژ مستحکم هزاراسب که تا (دوه بونی) سه فرسخ مسافت داشت پنـاه برند ایلبرس قبـلا دستورداده بود که آب رود آمویه به پیرامون این دژ استوار سرازیر گردد و آنرا کاملا احاطه کند ودرنتیجه چون نادر به دژهزار اسب نزدیك شد مشاهده کرد که نمیتواندتوپهای خودرا بـاندازه لازم بدژ نزدیك کند وگذشته ازاین حمله جبهه‌ای به این دژ دوراز حزم واحتیاط بود وبنابراین پس ازشکست دادن‌یکدسته دیگر ازترا کمه یموت‌تصمیم بمحـاصره آن دژگرفت و ازآنجـا که دژ هزاراسب مملوازخواربار بودبیم آن میرفت که محاصره آن‌مدت‌مدیدی بطول انجامدنادر خوشبختانه دریافت که خانواده وگنجینه‌های‌ایلبرس دردژ خانقاه واقع دره‌میلی باختررودآمویه وبیست میلی شمـال خیوه قراردارد وبنابراین با قوای خویش بطرف دژ (خانقاه) پیش راند بامید اینکه این حرکت ایلبرس را بخروج از (هزاراسب) وتلاش برای‌حفظ خانواده وگنجینه‌خویش برانگیزد واتفاق نقشه‌وی باموفقیت کامل مواجه شد زیرا همان شب ایلبرس هزاراسب را ترك گفت ودرهمن‌اثناکه نادرو قوایش به خـانقاه نزدیك میشدند اونیز ازسوی دیگر به آن دژ استوار نزدیك گشت وباردیگر قوای خویش را گرد آورد وسعی کرد به حمله پردازد لیکن‌شکست سختی خورد ودرخانقاه محاصره گردید . پادگان این دژ نیرومند درسه روز بشدت مقاومت کرد لیکن سومین روز یعنی بیست چهارم شعبان سلحشوران ایـرانی چند خمپاره در پای دیوارهای دژ منفجر ساختند که اثردهشت‌انگیزی داشت وایلبرس را چنان مرعوب ساخت که از در مسالمت درآمد وتقاضای تسلیم نمود . نادر بنا بشیوه

معمول خویش درخواست اورا پذیرفت وچادری در نزدیکی چادر فتحعلیخان باختیار اوگذاشت و سپس سران دژ را احضار نموده و به آنها خلعت و پاداش بخشید ودستور داد که مردم (خانقاه) را مطمئن سازند کمترین گزندی بآنها نخواهد رسید .

خویشاوندان دوتن ازنمایندگان نادر که بدست ایلبرس بهلاکت رسیده بودند چون ازقصد نادر برای عفوکردن او آگاه شدند نزد وی شتافتند وتقاضا کردند آن مرد سرکش که نمایندگان شهریار ایران را با خشونت بقتل رسانیده بود بکیفر اعمال خویش برسد درنتیجه نادر از نظرخود برگشت وموضوع قتل فرستاده هایش را با ایلبرس درمیان نهاد ایلبرس پوزش خواست وتأیید نمود که قتل آن دوتن بدست ازبکها بدون اطلاع وی صورت گرفته بود. بنابقول (هانوی) نادردراین خصوص به ایلبرس چنین پاسخ داد .

« اگرتوشایستگی آنرا نداری که مشتی رعیت قلمرو حکومت خودرا اداره کنی حق زنده ماندن نداری وبمناسبت توهینی که باکشتن فرستاده های من نسبت بمن مرتکب شده ای شایسته آن نیستی که مانند مرد کشته شوی بلکه باید مثل سگ بقتل رسی » نادرسپس دستور داد که سر ایلبرس وسی تن ازفرماندهانش ازتن جداگردد . پس ازکشته شدن ایلبرس شهرخانقاه وکلیه قصبات پیرامونش تسلیم گردیدند اما همانطور که نادر در (بخارا) مانع آزارکردن مردم بیگناه شد دراینجا نیزدستور اکید داد که هیچکس مزاحم مردم نشود وچند تن از افسران خودرا که تولید اغتشاش نموده بودند بهلاکت رسانید .

پس ازحل امور (خانقاه) نادر بطرف (خیوه) که دربیست میلی

خانقاه قرارداشت پیش راند . هنگامی که ایلبرس خودرا درخطر یافته
بود ازابوالخیرخان فرمانده قزاقها استمداد نمود وابوالخیرخان نیز بایك
عده قوای مختلط قزاق وازبك بطرف (خیوه) حرکت کرد و داخل شهر
سکره گردید ابوالخیرخان بمحض ورود شهر تصمیم گرفت پیکی نزد
نادر اعزام دارد وبرای این منظور یك افسرمهندس روسی بنام (مراوین)
راانتخاب نمود که بوی بیش از سایر فرماندهانش اعتمادداشت . (مراوین)
چون بحضور نادر بارباریافت بوی اطلاع داد که ابوالخیر تصمیم به تسلیم
گرفته استواستدعا دارد که بخانی(خیوه) منصوب گردد نادر(مراوین)
را بامهرومحبت پذیرفت وبه او فرمان داد که به ابوالخیر اعلام نماید
شخصاً به ملاقات وی شتابد ومطمئن باشد که بعنوان یکی از رعایای ملکه
روسیه که میل دارد با او روابط دوستانه داشته باشد پذیرفته خواهد
شد (مراوین) با اطمینانهای نادر نزد ابوالخیر بازگشت لکن ابوالخیر
ازبیم اینکه مبادا نادر بقول خود وفا نکند یا مردم خیوه دست بشورش
زنند ازخیوه فرارکرد و بقوای خود دربیابان پیوست .

با وجودفرارابوالخیر مردمخیوه بتشویق فرمانده خود عبدالرحمن
بیك تصمیم به مقاومت گرفتند وازمذاکره با نمایندگان نادر خود داری
نمودند ودرنتیجه پادشاه ایران مصمم به حمله شد وهیجده توپ و نوزده
خمپاره انداز شروع به حمله برشهر نمودند واز طرف دیگر نادر چند
نهر درخارج شهرزد و آب پیرامون دیوارها راکشید و آنگاه بوسیله
خمپاره چندین حفره بزرگ دردیوارها بوجود آورد وروزسوم حمله به
شهررا آغازنمود .

مردم خوارزمچون هرگونهمقاومتیرا بی ثمر دیدند ازخودسری

خویش پشیمان شدند ودرخواست تسلیم نمودند .

نادر درشهرخیوه وسایر شهرهـای خوارزم دستکم ۱۲۰۰۰ تن خراسانی را اسیروزندانی یافت وهمه آنانرا آزادساخت واسب وپول و خواربار دراختیار همه گذاشت ودر۱۵ میلی جنوب ابیورد بدست مهندسین ومعمارانی که همراه خود ازهندوستان آورده بود برای آنان شهری شبیه به دهلی ساخت که بعداً به خیوه آبـاد معروف گردید وعده کثیری از اهالی خیوه را به غلامی ایرانیان بخدمت گماشت تا چنانکه باید مـزه غلامی و بدرفتاری با اسیران ایرانی را بچشند .

نادر دستورداد ازثروت وتأسیسات خیوه صورتی برداشته شود و کلیه خارجیـان نیزبوی معرفی گردند از جمله بیـگانگانی کـه به این مناسبت بحضورنـادرشاه معرفی شدند (تمیسن) و (هك) دو تن انگلیسی بودند که هانوی جریان ملاقات آنانرا با نادر اینطور حکایت میکند .

« نادر از آنان پرسید که بچه کاری اشتغال دارند درجواب بعرض شاه رسانیدند که مشغول بازرگانی میباشند . نادر بآنها ابراز مودت و محبت نمود وگفت آزادند که درسرتاسر قلمرو وی به تجارت پردازند و هرگاه زیانی یا آزاری به آنان رسید وافسران وی درصدد احقاق حقوق آنان برنیامدند مستقیماً به او رجوع کنند .

این دوتن انگلیسی بعدا جریان اقـامت خودرا درایران برشته تحریر کشیدند ودرباره ملاقات خود با نادرچنین توصیح داده‌اند که بیش ازهمه قیـافه ولباسهای فاخر سربـازان ایرانی درآنان مؤثر واقع شد چنانکه بچشم مشاهده کردند کلیه سربازان ایران لباسهای ابریشمین گران

قیمت بتن دارند وجیب همه ازسکه هندی پراست .

علاوه براین دوتن انگلیسی وده‌تن روسی نیز که اسیربودند بحضور نادر معرفی شدند . نادرهمه‌را آزادکرد وبهرکدام یك اسب و ۵۰ روبل پول داد تا بشهرهای‌خود بازگردند وهر ده‌تن تحت نظریك روسی‌بنام (زنایف) بکشور خودرسیدند .

نادردرحدودپانزده‌روزدرخیوه بسربرد وترتیب حکومت خوارزم را برای مدت پس ازحرکت خود داد . پس ازمشورت باسران خوارزم یکی ازنواده‌های چنگیزخان را بنام طاهربیك که قبلا درهرات اقامت داشت وهمراه نادر به ترکستان رفته بود به‌خانی خوارزم منصوب کرد وچون عده‌ای ازسران ازبك‌ازقبول طاهربیك بخانی خوارزم سرباززدند وبقیام‌مسلحانه پرداختند آنهاراسرکوبی‌داد وهمه‌رانا‌گزیربه‌فرمانبرداری از طاهربیك نمود و دسته ای از قوای خویش را نیز بحمایت طاهربیك گماشت و چون اوضاع را کاملاً مرتب ساخت خیوه را ترك گفت و پسر ایلبرس عبدالقاضی خان را نیز همراه خویش برد نادر روز چهارم شوال ۱۱۵۳ هجری (۲۳ دسامبر ۱۷۴۰ میلادی) به (شرحی) رسید و از آنجا از راه بیابان بطرف مرو جلو راند و چون آب و آذوقه دراین سامان نایاب بود کلیه لوازم واحتیاجات سفررا همراه خویش برداشت در (مرو) نادررفتارشدیدی پیش گرفت بدینسان که محمدرضا خان کرکراو حاکم شهررا ازمقام خود معزول ساخت ویکی ازسران محلی قاجاررا بنام شاهقلیخان بجای وی گماشت و... محمد رحیم سلطان را که شایع بود رضاقلی میرزا را در دعاوی ... وتحت ایران تشویق کرده است اعدام نمود وسپس درتاریخ ۱۳ شوال ۱۱۵۳

هجری (٤ ژانویه ١٧٤١ میلادی) از مرو بطرف ابیورد و از آنجا به دستگرد محل تولد خود که بنائی در آنجا باسم مولودخانه بافتخار تولد او ساخته شده‌بود رهسپار گردید . عبدالکریم این مولودخانه رابصورت گنبدی مزین بیك شمشیر طلا توصیف میکند . شاه ایران از دستگرد بطرف کلات روان گردید وجواهر و گنجینه‌هایی‌را که ازهندوستان آورده بود در آنجا درنقاط امنی گذاشت وقبری هم ازسنگ مرمر سیاه برای خودساخت و برای ساختن این قبر مقدارزیادی سنگ ازمراغه‌به کلات آورد و نیز برای بهبود وضع داخلی این دژ طبیعی کوشش بسیار نمود وبرفراوانی آب آن افزود ودرپیرامون آن باغهای دلکشی بوجود آورد اندکی بعد به خیوه‌آباد سرکشی کرد و مقدار زیادی لباس و خوراك و پول بین ساکنین تازه وارد بآن شهر تقسیم نمود . از خیوه‌آباد نادر به ابیورد بازگشت وازآنجا بطرف مشهد روی‌آورد ودرپایان ماه شوال ١١٥٣ (ژانویه ١٧٤١ میلادی) وارد آن شهر گردید .



فصل بیستم

لشکر کشی به داغستان ــ سوء قصد به نادر



قریب دوماه نادر درمشهد رحل اقامت افکند . نادر مشهد را بمنزله پایتخت امپراطوری خود میدانست زیرا با بسط قلمرو سلطنت او درخاور ، این شهر ازلحاظ مرکزیت براصفهان ترجیح داشت وگذشته از این مشهد مهمترین شهر خراسان یعنی زادگاه خود نادر بودوازهمه مهمتر آنکه مانند اصفهان مرکز حکومت خاندان صفوی بشمارنمیرفت درآن زمان مشهد شهری بسیار آباد و بارونق بود ودرحدود ۶۰۰۰۰ خانه و ۳۰۰،۰۰۰ تن جمعیت داشت . (جرج تمپسن) که درسال ۱۱۵۴ هجری (۱۷۴۱ میلادی) ازبخارا وارد آن شهر شد درباره آن چنین میگوید : « درزمان صلح یك مرکزمهم بازرگانی است . هرروز کاروانهای بیشمار ازبلخ وبدخشان وقندهار وبخارا وهندوستان بدان روی می آورند . بازارهای آن وسیع ومملو ازکالاهای فراوان است وعده کثیری ازمردم ازهرمذهب وملت به خرید اجناس در هرگوشه آن اشتغال دارند. دراین شهرنود کاروانسرای معمور وجود دارد ندرارکیه نقد ایران رمسمکلات جدید خود جمع کثیری را به این شهرگسیل داشت وبرای آبادانی وپیشرفت آن از هیچگونه اقدامی مضایقه نکرد

نادرمخصوصاً به تجلیل بقعه امام رضا ع اهمیت گماشت و هدایای

بیشماری تقدیم آن نمود که ازجمله آنهابابد مقداری فرشهای ابریشمین وچهاردهچراغ ازطلای تمام عیار را نامبرد. درصحن امـام رضا نیز حوضی از مرمرسفید گرانبها ساخت که سه پا طول و هیجده پـا محیط داشت. او برای آوردن سنگهای این حوض ازهرات به مشهد با شخصی قرارداد بست وشرط کرد که درظرف دوازده روز این سنگها را بهمحل کار برساند.

با آنکه نادر برای خود آرامگاهی درکلات ساخته بوددستور داد مقبره دیگری برای وی درمشهد دربالاخیابان بنا گردد. در این اثناء سنگ روی قبر تیموردروازههای مدرسه نیزازسمرقند وارد مشهدگردید. نادرعزم داشت آنها را نیز به آستان قدس اهداکند لیکن نظری بسنگ قبرتیمورافکند ودردریای فکر فرورفت وازاقدام خویش پشیمـان شد و دستورداد سنگ را بسمرقند ببرند وبرجای خود بگذارند. دروازهمدرسه را نیز به سمرقند بازگردانید. چون درآن زمـان رسم برآن بودکه پادشاهان هرچند وقت یك بار بحسابهای شهرستانهـا رسیدگی میکردند نادر دردوران اقامت درمشهد با دقت هرچه تمامتر ببازرسی حسابهـای خراسان پرداخت وازجریان آن بسیاربرآشفت وعدهای از مسؤلین را بهلاکت رسانید. درزمان نادر دفاترحساب وجود نداشت بلکه مأمورین بمیل خود مالیاتهـائی میگرفتند وقسمتی از آنرا خود بر میداشتند و قسمتی دیگر را بخزانه دولت تحویل میـدادند وهرگاه اختلاس یـا اشتباهی مشاهده میشد مسؤل آن گرفتار عقوبت شدیدمیگردید..

پس از آنکه نادر امور خودرا درمشهد چنانکه باید حل وفصل نمود بفکر انتقام مرگ برادرش افتاد و حکومت خراسان را به نصرالله

میرزا سپرد وروز ۲٦ ذی‌الحجه ۱۱۵٤ (١٤ مارس ١٧٤١ میلادی) باتفاق رضاقلی‌میرزا وپسر سومش امام‌قلی مشهدرا ترك گفت ویك هفته بعد مراسم عید نوروز را درمنطقه خبوشان برپا ساخت. پس از پایان عید نوروز نادر باقوایش ازراه سملقان بطرف (کرایلی) رهسپار گردید و از آنجا بطرف دره گرگان پیش راند. درگرگان اوضاع کاملاً شبیه به اوضاع خرم دره بود ونیروی نادرناگزیر گردید در بیست وسه مرحله ازرودگرگان عبور نماید ومانند پیش عدهٔ کثیری ازسربازان غرق شدند و یك‌روزرودخانه طغیان کرد وچند هزارتن سربازوصدها رأس قاطررا با بنه خود غرق ساخت وسیل طوری طرفین رودرا فراگرفت که به چادر نادردروسط دره رسید وچندچادرنگهبانان نادررا برد وبا آنکه اطرافیان نادرسخت نگران شدند نادرحاضر نشد چادرخودرا درنقطه مرتفع‌تری برقرار سازد بلکه همچنان برتخت نادری تکیه زده وسیل تهدید آمیز را درنهایت خونسردی تماشا میکرد چون سطح آب رود باندازه کافی پائین آمد نادر مسافرت خودرا از طریق اشرف وساری وعلی‌آباد و زیراب بطرف گردنه (گدوك) ادامه داد. در تاریخ ۲۸ صفر ۱۱۵٤ هجری (١٥ مه ١٧٤١ میلادی) ازجاده باریکی باتفنگ‌چیان و قرنچی‌های خود از مناطق جنگلی بسوی سواد کوه رهسپار گردید و [illegible] معمول قوای او از فاصله تقریباً دوری عقب او روان بودند ناگهان تیر [illegible] که خودرا دربیست قدمی پشت درختی پنهان ساخته بود بطرف شهریار ایران تیری شلیك کرد. گلوله پس از آنکه دست [illegible] را [illegible] شست اورا زخمی کرد درگردن اسبش ناپدید گردید [illegible] شد و نادرهم درغلطید لیکن بدون آنکه خونسردی و [illegible] خودرا ازدست

بدهد خویشتن را بمردن زد بطوریکه مرتکب بتصور اینکه کارشاه را ساخته ازخالی کردن گلوله دوم خودداری نمود و فرارکرد، چند لحظه آشوب وهرج ومرج عجیبی درمیان قوای ایران ونگهبانان نادر حکفرما گردید لیکن چون بیدرنگ معلوم شد گزندی به پادشاه ایران نرسیده است قرقچی‌ها بفرماندهی رضاقلی‌میرزا که بمحض وقوع ازپیش آمد خویشتن را با شتاب به پدرش رسـانیده بود تا مسافت زیادی درنواحی اطراف عقب مرد جنایتکار گشتند لیکن اثری ازاونیافتند وپس ازمختصر توقفی به پیشرفت خود ادامه‌دادند

بسیاری از مورخن برآنند نفع ایران و خود نادر درآن بود که گلوله به هدف اصابت نماید واورا درذروهٔ قدرت وعظمت از این جهان برهاند زیرا درآن زمان نادر به منتهی درجه‌محبوبیت ومعروفیت‌رسیده بود . گذشته ازاین که‌کشور خویش‌را از زیر یوغ افاغنه رهایی‌بخشیده بود عثمانیان را بزانو درآورده وروسهارا ودار به استرداد کلیه اراضی ایران نموده وبختیاریها وابدالیان وغلجـائیان را مجبور به تسلیم کرده، هندوستان را فتح نموده وترکستـان را مسخرسـاخته بود ، قسمتی از عربستـان را نیز بحیطه تصرف خویش درآورده وناوگانش هم درخلیج فارس تسلط کامل‌داشت . بااینهمه حرص‌وشهوت‌کشورگشائی وی اندازه نداشت وهرپیروزی نوین آتش اشتهای اورا تیزتر میساخت وهمین ولع زیاد موجب آن گردید که نجات دهندهٔ ایران را برآن دارد که در بقی مدت سلطنت خویش برای ملت ایران مصائب زیادی بوجودآوردو خویشتن را نیز از اوج افتخار به حضیض ادبارافکند .

باری ازگردنه گدوک نادر بطرف تهران پیش راند ودراین شهر

(کالوشکین) نماینده روسیه را بار داد و کالوشکین برطبق دستورهائی که ازسن‌پترسبورك دریافت داشته‌بود حسن نیت ومراتب دوستی‌ووداد روسیه را نسبت بایران اعلام داشت .

این اقدام روسیه ازهرحیث ضروری بود زیرا ظاهراً سفیرکبیر ایران دردربار سن‌پترسبورگ گزارشهای افراط آمیزی درباره سوء نیت روسیه نسبت به ایران برای نادر فرستاده‌بود کالوشکین درعین‌حال مأمور بود که در باره مقاصد حقیقی نادر گزارشی به روسیه ارسال دارد .

(کالوشکین) به‌سن‌پترسبورگ گزارش‌داد که دررفتار نادرنسبت به پیش تغییرات بزرگ حاصل شده است ومانند گذشته نمیتوان با او آزادانه صحبت کرد . او در این خصوص چنین نوشته‌بود :

« بخت‌النصر جدید از باده پیروزیهای خود سرمست است و میگوید که تسخیر هندوستان برای من کار دشواری نبود . من هرگاه با یك پا حرکت‌کنم هند را فتح میکنم وهرگاه با دوپا حرکت‌کنم دنیا را میگیرم . »

اگرچه کالوشکین عقیده داشت نادر نسبت بدولت عثمانی‌روش نا مساعدی دارد با اینهمه تأیید کرد که نمیتواند به‌حسن نیت او درمورد روسیه اعتماد کامل داشته باشد .

نادرپس از توقف مختصری درتهران بطرف‌قزوین رهسپرگردید باید دانست که رضاقلی میرزا ازتهران دیگرهمراه پدرش حرکت نکرد میرزامهدی بانهایت احتیاط در این خصوص مینگارد که شهزاده دستور یافت درتهران بماند ومالیت این شهررا به مخارج خود اختصاص دهد ودرحقیقت این امر نشانه آن‌بود که رضاقلی‌میرزا مغضوب پدر واقع‌شده

است . هنوزمعلوم نیست آیا سوء ظن نادر در آن هنگام نسبت به رضاقلی میرزا درباره قصد کشتن پدر شروع شده بود یا اینکه نادر تنها قصدداشت رضاقلی میرزا رابمناسبت غفلت دررعایت مسئولیت خویش دردوران نیابت سلطنت گوشمال دهد .

هنگامیکه نادر درقزوین بود (گیواه‌یلاخور) وسایرسران گرجی خبر آوردند که لزگیها علم طغیان برافراشته‌اند . این خبر نادررا سخت بر آشفت واورابر آن داشت که آن طایفه‌سر کش را کاملا منکوب‌سازد بهمین جهت قوای نیرومندی را مأمورجنگ بالزگیها نمود. هنگام اقامت درقزوین نادر بنا بقولی که‌در دهلی داده‌بود ناگریر گردید به علوی‌خان، پزشکش اجازه دهد که خدمت اورا ترك نموده وبرای زیارت مکه‌عازم خانه خداگردد . عبدالکریم خان کشمیری مؤلف کتاب (بیان) نیز درهمان موقع خدمت نادررا ترك گفت وهمراه عبدالکریم‌خان بطرف‌مکه روی آورد .

چون نادر ازمراقبت ها وتوجه های دائمی علوی خان محروم گردید حال مزاجی وروحیش بطورمحسوس رو بوخامت نهاد وعصبانیت شدیدی در وی پدید آمد که بتدریج تبدیل به یك نوع خشم دائمی گردید .

نادر پانزده روزپس ازورودبقزوین ازراه قراجه‌داغ بطرف‌داغستان رهسپار شد بطوریکه گذشت درسال ۱۱۵۳ هجری (۱۷٤۰ میلادی) که نادر در نادر آباد بود به عبدالغنی خان و فتحعلیخان برادر زن خود دستور داد که به شیروان عزیمت کنند و با قوا و فرماندهان گرجستان و آذربایجان دردفع شرار گیهای جاروبله درپائیزوزمستان همکاری نمایند

اما بعللی که چگونگی آن در تاریخ بمیان نیامده است عبدالغنی خان و سایر فرماندهان تا فروردین ۱۳۱٤ هجری (۱۷٤۱ میلادی) حمله خود را برلزگیها آغاز نکردند و فرمانده ابدالی که بمراتب از ابراهیم خان آزموده‌تروشایسته‌تر بود به لزگیهای جاروتله تلفات سنگین وارد ساخت و آنان را ناگزیر به تسلیم نمود .

هنگامی که نادر به شیروان رسید بسیاری از لزگیها برای تسلیم بحضوراو رفتند . گوشمال بموردی که به طوایف جاروتله داده شده بود از یکطرف و ورود نادر با ۱۵۰٫۰۰۰ تن سپاهی به شیروان از طرف دیگر بدون شبهه همهٔ لزگیها را وادار به تسلیم نمود .

نادر ازشیروان بطرف شمال پیش راند ودر آغازماه جمادی‌الاول (۱٤ اوت) داخل در شهر غازی قموق واقع در قلب داغستان گردید .

در این شهر بود که گزارشی دریافت داشت مبنی بر اینکه قوای مختلط ازبك و تاتارهای ارال وقزاق خوارزم را مسخرکرده و خیوه را بتصرف در آورده و طاهر بیگ والی خوارزم و طرفدارانش را بقتل رسانیده اند . اگرچه بعداً معلوم شد این گزارش تا اندازه‌ای غرق آمیز است با اینهمه نادر برای سرکوبی اشرار آماده گردید

نادر در اوائل ماه رجب (۱۲ سپتامبر) بمنظور محاصره منطقه (اوار) از (غازی قموق) حرکت کرد ولی نظر به فرارسیدن فصل پائیز ودشواری راه مشکل بنظرمیرسد که او دراین هنگام کمر به تسخیر تمام آن منطقه کوهستانی بسته باشد . در هر صورت قدر مسلم اینست که سردی هوا دست بدست مقاومت شدید کوهستانیان داده ونادر را از ادامه پیشروی بطرف شمال باز داشت و او را بطرف کرانهٔ بحر خزر متوجه

ساخت . هرگاه نادر پیشرفت بطرف (اوار) را یك ماه زود تر آغاز کرده بود شاید میتوانست کلید داغستان را بدست آورد و بدون شبهه بکمك شمخال خاصفولاد خان وسرخای خان واوسمی خان وسایرسران مطیع و نیروی سربازان کثیرش میتوانست بهتر از سال بعد پیروزگردد و بدیهی است در این صورت حل مسئله داغستان اهمیت شگرفی می‌یافت زیرا نادر پس از بدست آوردن پیروزیهای بزرگ هندوستان و ترکستان وافغانستان بمراتب بهترازسال ۱۱۵٤ هجری (۱۷٤۱ میلادی) میتوانست با عثمانیان برابری کند و نیز سیار محتمل بنظر میرسید که هرگاه نادر در این هنگام به روسیه حمله میبرد به آسانی میتوانست هشترخان را تصرف نماید زیرا در آن هنگام عده کثیری از قوای روسیه با سوئد مشغول جنگ بودند و روسیه دارای نیروی کافی برای مواجهه با نادر نبود .

هنگامیکه نادر بطرف کرانه بحرخزر بازمیگشت اطلاع یافت که دسته ای از قبایل قراچه داغ در مناطق جنگل زار به قوای وی حمله برده و عده ای از آنان را کشته و اثاثیه ایشان را بیغما برده و تولید زحمت برای قوای ایران کرده اند وحتی گستاخی را بجائی رسانیده‌اند که به چادر نادر حمله برده و چند تن از زنان وی را ربوده اند نادر از این پیش آمد چنان برآشفت که عده ای ازافسران وسربازان نگهبان خود را بقتل رسانید و آنگاه سوگند یادکرد که خاك داغستان را ترك نخواهدکرد مگرآنکه کلیه طاغیان یوغ بندگی بگردن نهند .

نادرروز پنجم شعبان (۱٦ اکتبر) وارد دربند گردید و اثاثیه خود را در آن شهر گذاشت و با شتاب هرچه تمامتر حمله به طوایف

قراچه داغ را آغاز کرد و بمنظور اینکه درمورد لزوم بتواند به حملات مقابل پردازد در منطقه شمخال در هردو یا سه فرسنگ دژی نیرومند ساخت درتاریخ دهم رمضان نادر بدون اخذ نتیجه قطعی ازلشکرکشی بازگشت واز آنجا که باران سیل‌آسائی شروع بباریدن نموده وحرکت را دشوار ساخته بود در دشت کاوری واقع در سه فرسخی شمال باختری دربند مرکز ستاد زمستانی خویش را برقرارساخت .

تأمین خواربار ارتش معظمی در منطقه ای که بیشتر شامل کوه و جنگل بود اشکال فراوان داشت مخصوصاً برای آنکه نواحی اطراف شیروان براثر جنگهای متوالی بکلی ویران شده بود و بنابراین تنها راه تهیه احتیاجات ارتش ، استفاده از کشتی بود . نادر که در خلیج فارس ناوگانی بوجودآورده بود تصمیم گرفت در بحرخزرنیز ناوگانی بوجود آورد لیکن کشتی کافی در اختیار نداشت و گذشته از این ایرانیان در کشتی رانی زیاد مهارت نداشتند. نادر تصمیم گرفت عده ای کشتی ساز برای رفع این نقص به ایران احضار نماید وچون نمیتوانست بسرعت کشتی لازم تهیه کند ناگزیر بود که برای کشتی رانی به روسها توسل جوید هنگامی که (کالوشکین) شاه را ازاستقرارالیزابت پترونا برتخت سلطنت روسیه بعد از کودتای ششم دسامبر ۱۷۴۱ آگاه ساخت نادر تأیید کرد از این خبر بسی خوشحال شده است زیرا تخت و تاج روسیه قانوناً به دختر پطرکبیر تعلق دارد و آنگاه یکدست لباس فاخر و هزار روبل به کالوشکین بخشید وازاو خواهش نمود ترتیب فروش دادن ده کشتی روسی را به دولت ایران بدهد . چندتا از این کشتی ها را بر ضد سرکشان داغستان بکار برد و چندتای دیگر را صرف حمل و نقل کالا

ازهشترخان نماید . کالوشکین ضمن ابلاغ این درخواست بدولت متبوع خویش درعین حال این نکته را یادآورشدکه هرگاه نادر کشتی دریافت دارد دیگر پس نخواهد داد زیرا مصمم است ناوگانی نیرومند برای‌ایران بوجود آورد . براثر اخطار کالوشکین دولت روسیه درخواست نادر را انجام نداد . با اینهمه نادر بعداً توانست در بحرخزر هم ناوگانی بوجود آورد .

باری مراسم عید نوروز از طرف نادر برطبق معمول در اردوگاه او برپاگردید وبنا باظهار میرزامهدی درآن هنگام نادر قصد داشت بنفع یکی از پسرانش از سلطنت کناره‌گیری نموده و به کلات رهسپارگردد لکن قبل از کناره‌گیری از سلطنت تصمیم داشت کار روابط ایران را با دولت عثمانی یکسره کند .

نادر قبل از شروع لشکرکشی در سال ۱۱۵٤ هجری (۱۷٤۲ میلادی) مأمورین خویش را به سرزمین قموق فرستاد تا برای او اسب و لوازم دیگر خریداری نمایند لکن قبیله قموق براثر تحمیل قیمت های گزاف و کمك به لزگی ها موجبات آشفتگی خاطر نادر را فراهم ساختند .

در بهار سال ۱۱۵٤ هجری (۱۷٤۲ میلادی) نادر حملهٔ برطاغیان را با قوای فراوان درسه مرحله آغازکرد لکن درهرسه مورد نتوانست کارآنان را یکسره کند وبارآخر بطرزمعجزه‌آسائی ازخطرمرگ رهائی یافت . سرخای و شمخال خاصفولاد خان در اکثراوقات ازملتزمین رکاب نادر بودند و نسبت به او خیانت نورزیدند لیکن اوسمی‌احمدخان راه خیانت پیش‌گرفته و به دژنیرومند قریش پناهنده‌گردید .

در تابستان همین سال بود که تماس بین سروان (التن) و دولت ایران ، تماسی که میبایستی برای کمپانی روسی عواقب وخیم دربرداشته باشد ومنتهی بمرگ التن گردد آغازشد توضیح آنکه درتابستان آن سال کشتی که (التن) در غازان برای حمل و نقل کالاهای بازرگانان روسی بین هشترخان و بنادر ایران در بحر خزر ساخته بود با عده ای از دریا نوردان روسی وانگلیسی بفرماندهی سروان (ودروف) وارد انزلی گردید .

سروان التن نیز سوار کشتی بود . هنگامیکه کشتی حامل کالاهای انگلیسی بارخود را خالی کرد تحت‌اختیار دولت ایران قرارگرفت و در دو مورد .برای حمل و نقل برنج به (دربند) بکار رفت . نادر با استفاده از این کشتیها میتوانست تا اندازه ای انحصاری را که بازرگانان روسی برای حمل ونقل خواربار ازراه دریا بداغستان ایجادکرده بودند ازمیان ببرد و همین موضوع موجب ایجاد بحرانی بین دولت روسیه و کمپانی روسها گردید و نیز در نتیجهٔ همین اقدام بود که مأمورین رسمی دولت روسیه دررشت ودربند نسبت به (التن) و (ودروف) رفتار سیر خشنی پیش گرفتند .

برابر حملات متواترداغستانیان نادر درشمال (طبرسران) اردوگاه مستحکمی ساخت . قوای ایران دراین‌اردوگاه بازحمت بسیار احتیاجات خویش را تأمین مینمودند ایرانیان گذشته از آنکه از حیث خواربار سخت درمضیقه بودند درمعرض حملات متوالی لزگیها وقلموق قراچه‌داغ وغیره نیز قرار داشتند . نادر بمناسبت تلفات و ناملایمت هائی که بسپاهیانش واردآمد اردوگاه جدید را بنام «ایران‌خراب» موسوم‌ساخت

هوای گرم و بدی آب موجب بروز طاعون خطرناکی گردید که مخصوصاً تلفات سنگینی بقوای افغان وارد ساخت و در نتیجهٔ آن نادر سپاهیان خویش را که مبتلی بطاعون شده بودند باردوگاه دیگری واقع در سی فرسنگی شمال طبرسران درنزدیکی (ینباق) منتقل ساخت.

کالوشکین کوشش بسیار نمود که شاه را متقاعد سازد لشکرکشی داغستان عواقب وخیمی برای ایران خواهد داشت لکن نادر باین سخنان توجهی نکرد و چون کالوشکین بیم آن داشت که شهریار ایران بخاك روسیه تجاوز نماید بدولت متبوع خود توصیه نمود که مرزهای روسیه را مستحکم سازد وچنانکه بعداً خواهیم دید دولت تزاری اندرز کالوشکین را بکار بست ونادر را ناگزیر ساخت که نقشه های خود را تغییردهد. کالوشکین پس از این توصیه زندگی را بدرود گفت و جای خود را به (واسیلی براتیشف) پرداخت.

قوای ایران مرحله بمرحله برطوایف طبرسران تسلط حاصل کردند و آنگاه نادرتصمیم گرفت برای تصرف (آوار) وتنبیه طوایف قموق دست به لشکرکشی جدیدی زندگوایند که نیل بدین مقصود مستلزم عبور سپاهیان ایران ازمرز روسیه بود چون نادراطلاع یافت روسها نیروی عظیمی به (فزلیاء)اعزام داشته‌اند ازحمله به قبایل قموق منصرف گردید لکن برای نصرف (آوار)پافشاری نمود. سپاهیان ایران پس از آنکه درنخستین مرحله شکست خوردند (آق قوشا) را اشغال کردند و طرف آوار وشهر کاترقمرق جلوراندند لکن لزگیها یکعده‌ازجلوداران نیروی نادررا که عده آنان از ۶۰۰۰ تن تجاوز میکرد بدام انداخته و پس‌از آنکه به آنان تلفات‌سنگین وارد ساختند همه راوادار به‌عقب‌نشینی

کردند . شاه از عقب‌نشینی آنان چنان برآشفت که عده‌ای از افسرانشان را بهلاکت رسانید وسپس خود بفرماندهی سه‌هزار تن سپاهی پیش راند واز جاده باریکی که درمیان جنگل واقع بود حمله پرداخت . درقصبه کوچکی ایرانیان مواجه با شکست سختی شدند وناگزیر به‌عقب‌نشینی گردیدند وبدین طریق آوار یعنی کلید داغستان ازحیطه تسلط نادرخارج ماند. ظاهرا درهمین‌اوان بود که یکدسته دیگرازسپاهیان ایران‌ازکوهی که قلعه مستحکم‌قریش در آن‌واقع بود بالا رفته وپس‌ازحمله‌برق‌آسائی که سه روز بطول انجامید آن دژنیرومند را گشودند لیکن خود احمد اوسمی‌توانست از دژ فرارنماید وبه آوار پناه برد . طایفه‌قراچه‌داغ‌پس ازآنکه‌دژاصلی‌خودرا از دست‌دادندودرعین‌حال بی‌فرمانده‌ماندندناگزیر تسلیم ایرانیان شدند .

در اوائل زمستان نادر ازحدود آوارعقب نشسته وازطریق ترخو به « ایران خراب » بازگشت ومرکز ستاد زمستانی خویش‌را در آنجا برقرار ساخت . گویا در « ایران‌خراب » بودکه در پائیز ۱۱۵٤ هجری (سال ۱۷٤۲ میلادی) پیش آمدی‌روی‌داد که میبایستی درآخرین‌سالهای عمرنادر اثرشومی‌داشته باشداین‌حادثه تأثرانگیز کورکردن‌رضاقلی‌میرزا بود که پدرش‌سوء قصدسال‌گذشته‌را نیز که درمازندران روی‌داده‌باونسبت میداد .

عده‌ای ازمورخان گذشته ومعاصرکوشیده‌اند داستان این‌پیش آمد غم‌انگیزرا برشتهٔ تحریرآورند ودرصورتیکه دسته‌ای از آنان بر آنند که رضاقلی میرزا کاملاً معصوم بوده است دسته ای دیگر او را در سوء قصد بنادر بی‌تقصیر نمیدانند در هرصورت روایتی که بیش از همه قابل قبول

بنظر میرسد بقرار زیر است :

تا مدتی پس از سوء قصد نادر، کلیهٔ مساعی که برای کشف مرتکب و سیاست او بعمل آمد بی‌نتیجه ماند لیکن سرانجام مرد جنایتکار در نزدیکی (ابا) واقع درهرات دستگیر گردید. نام وی نیکقدم بود ومدتی جزء نگهبانان دلاورخان تایمانی خدمت کرده بود. نیك قدم بداغستان اعـزام گردید و در تابستان ۱۱۵٤ هجری (۱۷٤۲ میلادی) باردوگاه سلطنتی رسید. نادر با او بتنهائی مدتی صحبت کرد واورا تحت بازپرسی دقیق قرارداد. بنا باظهارعبدالکریم بخارائی نیك قدم در پاسخ سؤالات مکررنادر در باره محرك اوتأیید کرد که هیچ محرکی نداشته است وتنها برای نجات دنیـا از یك مرد ستمگر مبادرت باین سوء قصد کرده است لکن بنا باظهارمحمدکاظم خان نادردرآغازمصاحبهٔ خود با نیك قدم بوی قول داد در صورتیکه حقایق را بگوید جانش در امـان خواهد بـود و نیك قدم رضا قلی میرزا را بعنوان محرك خویش معرفی کرد و گفت که یکی از نگهبانان شخصی رضا قلی میرزا بود و مهارت وی در تیراندازی توجهٔ شاهزاده را جلب نمود تا اینکه یك روز که رضا قلی میرزا همراه محمد حسین خان قاجار و رحیم سلطان مرو بود باو امرکرد که شاه را بهلاکت برساند و نیك قدم برای امتثال این امر در تابستان سال ۱۱۵۳ هجری (۱۷٤۰ میلادی) بهرات رفت لیکن فرصتی برای اجرای نقشهٔ خویش نیافت و پس از آنکه نادر در (قره تپه) برضا قلی میرزا دستور داد که گارد سلطنتی خصوصی خود را منحل کند او باردیگر به نیك‌قدم تأکیدکرد که شاه را بهلاکت رساند وی نیز پیوسته مترصد فرصت بود لیکن فرصت مناسبی دست نمیداد تا اینکه شاه از ساری بطرف اشرف

رهسپار گردید و نیك قدم فرصت را برای اجرای نقشه خویش مناسب یافت لکن تیرش بهدف اصابت نکرد . دشمنان رضاقلی‌میرزا نیز از فرصت استفاده نموده و پیوسته به شاه تلقین کردند که رضاقلی‌میرزا محرك نیك قدم بوده است تا اینکه سرانجام نادر پسر خودرا محکوم دانست و در صدد انتقام گرفتن از او برآمد و راجع به نیك‌قدم نیز نادر بقول خود وفا نمود و از کشتن او صرف‌نظر و تنها به نابینا کردن او اکتفا کرد .

البته این روایت تا اندازه‌ای باور کردنی است لکن باید بنظر آورد که در آن موقع محمدکاظم در ترکستان بود و بنابراین اطلاعات مبسوطی از قضایا نداشته است . گذشته از این اظهار او مبنی بر اینکه سوء قصد بین ساری و اشرف روی داده مقرون بحقیقت نیست بعلاوه محمدکاظم نتوانسته‌است شرح دهد از کجا جریان مصاحبه خصوصی نادر و نیك‌قدم را دریافته است . همچنین اظهارات وی دائر بر اینکه نیك‌قدم درخدمت رضاقلی‌میرزا بوده مقرون بحقیقت بنظر نمیرسد .

البته بسیار ممکن است که نیك‌قدم رضاقلی‌میرزا را متهم به طرح نقشه سوءقصد کرده باشد لکن بهیچ روی معلوم نیست راست گفته باشد میرزا مهدی در تاریخ جهانگشای نادری ضمن شرح لشکرکشی به داغستان بین سالهای ۱۱۵۳ تا ۱۱۵۵ هجری (۱۷۴۱ تا ۱۷۴۳ میلادی) هیچ اشاره‌ای به کور کردن رضاقلی‌میرزا نمی‌کند لکن در پایان کتاب خود که پس از درگذشت نادر برشته تحریر کشیده شده‌است و بیش از قسمتهای دیگر کتاب قابل‌توجه بنظر میرسد [1] زیرا در آن زمان دیگر نویسنده هیچ علتی برای رعایت احتیاط یا دگرگون ساختن حقایق نداشته است

فتنه‌انگیز ذهن نادر را نسبت به

پسرش مسموم ساخته بود.» میرزامهدی قبلا در کتاب خود نگاشته است که محرك مرتکب سوءقصد آقامیرزا نام یکی از پسران دلاورخان تایمانی بوده است. پربازن (۱) ودکترلرش (۲) که هر دو درباره دوران نادر اطلاعات گرانبهائی دارند تاییدمی کنند رضاقلی میرزا درسوءقصد پدرش کمترین دخالتی نداشته است.

باری پس ازآنکه نادرپیش خود رضاقلی میرزا را محکوم کرد ازتهران احضارش کرد و اورا مجرم دانست. شاهزاده نگون بخت سوگند یاد کرد که هیچ گناهی ندارد لکن شاه به عجز ولابه او توجهی نکرد و پس از مدتی تفکر ومشورت با رایزنانش تصمیم گرفت پسر خودرا از هردوچشم نابینا سازدودستوری درحضوراو وعده‌ای ازرجال بموردا جرا گذاشته شد وپس ازکور کردن رضاقلی میرزا عده زیادی ازمردان بزرگی که درمراسم نابینا کردن او حضور داشتند بدست نادر بهلاکت رسیدند زیرا هنگام کور کردن شاهزاده هیچ کدام از آنان تقاضا نکرده بودند بجای رضاقلی میرزا سیاست گردد. نادر پس از آن حادثه شوم چنان غمگین و متأثر گردید که به چادر خود پناه برد ومدت سه روز ازچادر خارج نشد مالکولم تأیید میکند نادر پس از کور کردن رضاقلی میرزا باو گفت که خیانت وی موجب این تنبیه گردید ورضاقلی میرزا بانهایت اندوه بوی پاسخ. «این چشمان من نبود که شما ازحدقه کندید بلکه دیدگان ایران داد بود.»

بطورکلی قرائن نشان میدهد که رضاقلی میرزا بیگناه بوده است لکن رفتار کودکانه وی بر بدگمانی شاه نسبت به او افزود و گذشته ازبخت بدوی دادرسی او هنگامی صورت گرفت که شاه بمناسبت شکستهائی

۱ — Père Bazin ۲ — Dr Lerch

که‌ازلزگیها خورده بود دل خوشی نداشت‌وعلوی خانی هم نبود که اورا از تصمیم های خطرناك خود باز دارد و بعلاوه هرگاه نیك‌قدم بیدرنك پس از ارتکاب سوءقصد دستگیروسیاست شده‌بود احتمال قوی میرفت‌که رضاقلی‌میرزاازاتهام وتنبیه کاملا نجات یابد.

درهرصورت پس ازآنکه رضاقلی‌میرزا بهبودی حاصل کرد بنا به تقـاضای خود به مشهد رفت. دواواخر پائیز ۱۱۵٤ (۱۷٤۲ میلادی) نادرتصمیم گرفت از رودمنجمداترك عبور کند وبه خاك روسیه حمله برد وهردم انتظار میرفت‌که آتش نبرد بین ایران وروسیه مشتعل گردد لکن روش تهدید آمیز دولت عثمانی نسبت بایران نادر را ازحمله بروسیه‌باز داشت. توضیح آنکه‌نادرخبریافت که‌قوای‌عظیمی ازعثمانی بطرف‌مرزهای ایران جلو میروند وگذشته‌از این‌درسال ۱۱۵۵ هجری (۱۷٤۳ میلادی سفیری ازدربارعثمانی به اردوگاه نادرآمد وازجانب سلطان‌محمودخان پادشاه عثمانی نامه‌ای آورد مبنی‌براینکه شاه عثمانی از قبول و تصدیق صحت مذهب جعفری وساختن رکن دیگری برای کعبه معذرت خواسته است وبهمین جهت نادر ازحمله بروسیه منصرف گردید ودرعوض تصمیم بجنك باعثمانی گرفت و درتاریخ پانزدهم ذی‌الحجه ۱۱۵۵ (۱۰ فوریه ۱۷٤۳ میلادی) بطرف جنوب پیش راند

قوای کوهستانی دلیرداغستان درپرتوپناهگاههای جنگلی کوهستانی به نادر وقوای او آسیب فراوان رسانیدند گواینکه نادر توانست برخی ازقلاع منجمله قلعه (قریش) را بگشاید. بااینهمه ازاجاظ افراد ومهمات قوای وی تلفات زیادی دید و گذشته ازاین بحیثیت ونفوذ او لطمه‌وارد آمد. سپاهیان ایران درمیان برف وسرمای شدید بطرف دشت مغان

روی آوردند. سربازان ازسرماو گرسنگی رنج بسیاربردند، عده کثیری از سپاهیان وچهارپایان در راه تلف شدند ودشواریها وحوادث گوناگون بحدی بودکه مسافرت قوای ایران از دربند تاکنار رود (کر) چهل روز بطول انجامید.

دراین اثنااغتشاشات شدیدی درخوارزم روی داده بود بدین‌معنی که نورعلی‌خان پس از رزم شدیدی باطاهربیك به ترکمن‌های ارال‌پناه برده وبکمك آنان وپیروان خود درخوارزم شهر خیوه را تصرف و طاهربیك را محاصره نموده‌بود. طاهربیك نیز از نصرالله‌میرزا درمشهد استمداد نمود لکن‌شاهزاده نصرالله نتوانست باوکمکی‌نماید وطاهربیك پس ازچند هفته مقاومت‌تسلیم گردید ودرمقابل کشته‌شدن‌ایلبارس‌بدست نورعلی بهلاکت‌رسید ونورعلی‌خان برتخت ایالت خوارزم جای گرفت بدین قرار نادردرانتهای شمال باختری‌وانتهای شمال خاوری امپراتوریش مواجه باشکست های بزرگ شد لکن عدم موفقیت وی درداغستان و تلفات سنگینی که بقوای ایران‌وارد آمد بیش‌ازهرچیز به شهرت‌وحیثیت نادرلطمه وارد ساخت.



فصل بیست و یکم

عملیات در خلیج فارس (۱۱۵۲—۱۱۵۹)

دومین لشکرکشی به عمان



در فصل هیجدهم تاریخ عملیات نیروی ایران را در خلیج فارس و عمان تا اواسط بهار سال ۱۱۵۲ که ناوگان ایران پس ازشکست نیروی تقی قلی خان درمکران در (گمبرون) تمرکز یافتند شرح دادیم.

در این هنگام ملوانان عرب که در خدمت ناوگان ایران بودند بمناسبت عدم دریافت حقوق وجیره خود درنارضایتی شدیدی بسرمیبردند وآشفتگی آنان دراوائل پائیز سال ۱۱۵۲ تبدیل بیك شورش عمومی در (لفت) مرکز ناوگان ایران گردید و شورشیان پس از قتل دریاسالار میرعلی خان و سایر ایرانیانی که ابراز مقاومت کردند با تمام کشتی ها بحور فغان و جزیره قیس گریختند.

نماینده کمپانی هند خاوری در باره این شورش زمامداران لندن اینطور گزارش داد:

« مادام که اعراب کاملاً مطیع نگردند نقشهٔ اعلیحضرت برای ایجاد ناوگان نیرومندی لباس عمل نخواهد پوشید زیرا تنها اعراب هستند که میتوانند در خدمات دریائی پیشرفت حاصل کنند. ایرانیان طوری که

میل واطلاع کافی برای دریا داری ندارند وگذشته ازاین خصوصیات کشور آنها طوری است که علاقه بکشتی رانی را در آنها تقویت نکرده است »

چند روز بعد دریاسالار جدید ایـرانی محمود تقی خـان وارد گمبرون گردید و پس از آنکه ازنماینده کمپانی هند شرقی درخواست کرد که ترتیب خرید کشتی ها را برای او بدهد نامه ای خطاب بسران شورشیان نگاشت وبآنان دستورداد که تسلیم کمپانی هند خاوری گردند.

نماینده آن کمپانی نیز نامهٔ دیگری بهمان مضمون خطاب بشورشیان نگاشت و یك کشتی که پرچم انگلیسی بر فرازآن دراهتزاز بود ما این نامه ها بطرف پایگاه طاغیان روی آورد .

اما دریاسالار ایرانی بدون آنکه منتظر جواب گردد هلندیها را مجبور کرد که دوتا از کشتی های خود را به او بعاریت دهند و آنگاه در یکی ازاین کشتی ها سوارشده و با چندین کشتی بزرگ و کوچك دیگر برای حمله باعراب روان گردید .

اندکی بعد نبرد شدیدی بین کشتی های ایران وعرب درگرفت و پس ازشلیك چند تیر اعراب کوشیدند داخل کشتی های هلندی گردند لکن بعقب رانده شدند و کشتی دیگر که حامل دریا سالار ایران بود فاصله گرفت وشروع بتیراندازی نمود هنگامیکه شب فرا رسید کشتی های هلندی شروع بعقب نشینی نمودند در حالیکه کشتی های اعـراب آنها را تعقیب میکردند . دریاسالارمحمود تقی خان چندان دراین بندر ابراز شایستگی نکرد لیکن گناه زیاد متوجه وی نبود زیـرا از عملیات دریائی اطلاع کافی نداشت ومسئول این عقب نشینی بیشتر هلندیها بودند که با وجود سابقهٔ زیاد در دریانوری نتوانستند اعراب را مغلوب نمایند.

پس ازچندی بین محمود تقی خان وهلندیها اختلاف شدیدی روی داد و محمود تقی‌خان عده ای گارد مسلح در کشتی های هلندی گماشت.

در عین حال اعراب درنقاط مختلف خلیج فارس بحمله پرداخته و چند بار کوشیدند که بحرین را اشغال نمایند.

هنگامیکه نادر از شورش اعراب اطلاع یافت دستور داد که بندرنگ ۶۰۰۰ تن ملوان و ۱۵۰۰۰ تومان پول جمع آوری شود و یازده کشتی خریداری گردد. دراین اثنا بین اعراب تولید نفاق گردید و دسته ای از آنان باب مذاکرات را با اولیای امورایران مفتوح کردند و بدینطریق در اوضاع خلیج فارس بهبودی محسوس حاصل گردید.

درتابستان ۱۱۵۳ هجری نادر باین فکر افتاد که نقشهٔ جدید خود را دائر برساختن کشتی‌های جنگی در بندر بوشهر بمورد اجرا گذارد.

منظور نادر ازاجرای این نقشه کاملا هویداست. او میخواست که ایران ازلحاظ کشتی سازی نیاز بیگانگان نداشته باشد و روح استقلال طلبی و میل سیادت خواهی وی چنان نیرومند بود که او را از توسل بکمپانی هند شرقی برای بدست آوردن کشتی باز میداشت و گذشته از آن کمپانی هند شرقی در مقابل هر کشتیکه بایرانیان میداد نه تنها پول نقد میخواست بلکه امتیاز جدیدیرا طلب میکرد در عین حال نادر یقین داشت که با کارگر و مواد ایرانی خواهد توانست کشتی ها را بقیمت نازلتری تمام کند متاسفانه این نکته را در نظر نگرفته بود که اجرای این نقشه تا چه اندازه دشوار است. یکی از مشکلات بزرگ نقصان چوب مناسب در کرانهٔ خلیج بود نادر که هرگز از هیچ مشکلی نمی‌هراسید برآن شد که چوب‌های لازم را در جنگلهای مازندران

تهیه کرده واز راه خشکی که ۶۰۰ میل طول داشت ببوشهر ارسال دارد
دراوائل پائیز ۱۱۵۳ هجری نادردستورداد که عرابه های مخصوص برای
حمل ونقل چوب آماده گردد لکن بمناسبت فقدان جاده های خوب بین
مازندران و بوشهر وکوهستانی بودن قسمت زیادی ازجاده ها کارگران
ناگزیر بودند که الوارها را بدوش حمل کنند و بهمین جهت حمل ونقل
چوب ازمازندران بمشهد با این وضع دشوار برای ایرانیان کمترازحمل
تخته سنگهای بزرگ مرمر از مراغه بمشهد و کلات نبود. نمایندگی
گمبرون پس ازآنکه از نادر درخواستی مبنی بر اعزام عده ای نجار و
ارسال احتیاجات لازم ببوشهر دریافت داشت در باره نقشهٔ وسیع و پر
دامنه نادر چنین نگاشت :

« اما اشکال اجرای این نقشهٔ شگرف نادری را از اینجا میتوان
قیاس کرد که چوبرا باید درمدت شصت روز بدوش کارگران ازمازندران
ببوشهر حمل نمود وقطعی است برای تهیهٔ لوازم دیگر نیز بهمین اشکالات
برخورد خواهند کرد »

مرور زمان حقیقت سخنان را ثبوت رسانید ؛ در زمستان ۱۱۵۳
نادر دستور داد که ساختمان چندین کشتی در بوشهر آغاز گردد.

طول این کشتی ها میبایستی درحدود صد (شاه غز) یا سیصد پای
انگلیسی باشد ومسلح بپنجاه توپ گردد و کارگران وملوانان آن نیز از
اروپائیان انتخاب گردند.

بمنظور تهیهٔ تسلیحات یك کارخانهٔ توپ ریزی در گمبرون ایجاد
گردید تا سیصد توپ مورد احتیاج کشتی ها را آماده کند و در اواسط
پائیز ۱۱۵۳ دوتوپ مسی دراین کارخانه آماده گردید.

اندکی بعد ازاصفهان خبر رسید که چوبهای مازندران وارد آن شهر شده است و در آغاز سال ۱۱۵٤ الوارها به بوشهر رسید. عده کثیری از روستائیان تیره‌بخت که می بایستی چوبهای سنگین را بدوش حمل کنند در راه بهلاکت رسیدند. طرز استفاده از این چوبها بعداً در این فصل خواهد آمد.

در اوائل تابستان ۱۱۵۳ هجری امام وردی‌خان سردار (گرمسیرات) که بر دریاسالار محمودتقی‌خان تسلط حاصل نموده بود با وی از در نزاع در آمد و اورا در کنگ محبوس نمود اندکی بعد از نمایندگی کمپانی هند شرقی درخواست کرد که برای سرکوبی اعراب طاغی دو کشتی باختیار او گذارند لکن هندیها در این خصوص آنقدر اشکال تراشیدند که سردار در کشتی را بزور تصرف نموده و افسران و جوانان آنها را از کشتی خارج کرده و برای حمله بدشمن بطرف جزیره (قیس) پیش راند. پس از آنکه بیش از ۵۰۰ سپاهی ایران از کشتی‌ها در جزیره پیاده شدند کشتی‌های اعراب ظاهر شده وشروع به تیراندازی نمودند.

کشتی‌های سردار بیدرنگ به یکی از کشتی‌های شورشیان حمله برده و آنرا غرق نموده و به طاغیان تلفات سنگین وارد ساخت و سپس کشتی دیگر دشمن را مورد حمله قرارداد. چون امام وردی‌خان از [illegible] کشتی راضی نبود دستور داد که گلوله یکی از توپها را دوبرابر کنند [illegible] بمحض شلیک توپ انفجاری روی داد که عده‌ای از [illegible] را [illegible] رسانید و خود سردار را سخت زخمی نمود [illegible] اگرچه [illegible] دریائی چندان اطلاعی نداشت با اینهمه مردانه [illegible] زیرا به جوانان خود گفت سعی کنید دشمن از زخمی شدن [illegible]

وسپس با نهایت رشـادت جان سپرد. پس از آنکه بدین طریق بطرفین تلفات سنگینی وارد آمد جنگ پایان یافت و تا اندازه‌ای اعراب پیروز شدند زیرا سرداردراین نبرد کشته شد وعده زیادی ازایرانیان که قبل از نبرد درجزیره قیس پیاده شده بودند نابودگردیدند .

درآغاز زمستان ۱۱۵٤هجری دوکشتی جدیدکه هرکدام مسلح به ۱٤ توپ‌بود ازسند واردگمبرون‌گردید ودرحالیکه‌انگلیس‌ها بیش‌از پیش‌ازتقویت نیروی دریائی نادر نگران‌ومتأسف‌میشدند ایرانیان‌توانستند یك‌کشتی دیگر ازشخصی‌بنام (ولیکوك)خریداری نمایند . در این‌هنگام بود که تقی‌خان شیرازی باردیگر بامقام بیگلربیگی پیشین خویش وارد گمبرون گردید. ماه بعد برای‌نخستین بار ایران‌دارای یك ناوگان‌متشکل گردیدکه شامل پانزده ناوبود .

حوادث عمان باردیگرمداخله ایران را درامور آن سامان‌ایجاب نمود . ایرانیان‌چنانچه درفصل‌هیجدهم گذشت پس‌ازآنکه درسال۱۱۵۰ هجری ناگزیرگردیدند که ازمسقط به جلفا عقب‌نشینی نمایند تا چندی فرمانروای قسمت اعظم منطقه خلیج باامام‌سیف‌بن سلطان بود لکن‌خود خواهی‌وروش استبدادی وی‌موجب آن‌گردیدکه درسال ۱۱۵٤رعایایش علم طغیان‌برافرازند ووی‌را ازامامت خلع‌کنند وسلطابن مرشدپسرعمش را جانشین او نمایند . سیف مانند پیش از ایران استمداد نمود وتقی‌خان به‌او پاسخ مثبت ومساعد داد با اینهمه سیف نتوانست کاری ازپیش ببرد زیرا اعراب حوواله به هواخواهان سلطان‌بن مرشد ملحق‌گردیده‌بودند.

چون‌اعراب حوءاله (خضاب) واقع درنزدیکی رأس‌موساندام‌را تصرف کرده‌بود:دپادگان‌ایرانی‌جلفاربطرف آنان حمله‌برد وتلفات‌سنگینی

بر آنان وارد ساخت .

در این جنگ شیخ رمایکی از سران اعراب حوواله بهلاکت رسید ومتجاوز از ۵۰۰ تن عرب دیگر کشته شدند . اندکی بعد ناوگان ایران باقوای کمکی بطرف جلفار روی آوردند ولی مدتی طول کشید تا کلبعلیخان که بعد از مرگ امام وردیخان بمقام سرداری گرمسیرات رسیده بود در کرانه عربستان پیاده شد وسپس تقی‌خان نیز به‌وی ملحق گردید . در این اثنا با پیوستن چهار ناو دیگر به‌ناوگان ایران نیروی دریائی ایران بذروه قدرت رسید .

تقی‌خان ضمن ملاقات باسیف‌بن‌سلطان در جلفار عهدنامه‌ای با او منعقد ساخت و برطبق آن متعهد گردید که باردیگر اورا به‌امامت مستقر دارد ودرعوض سیف حاکمیت ایران‌را برمنطقه خلیج برسمیت بشناسد آنگاه‌نیروی ایران باتفاق قوای سیف بن‌سلطان حمله به نیروی سلطان‌بن مرشد را آغاز کردند . دراثنائیکه قسمتی از نیروی ایران بفرماندهی کلبعلیخان (سحر) را تحت محاصره قرار دادند بیگلربیگی و سیف‌بن سلطان از راه دریا بطرف مسقط که هنوز درتصرف هواخواهان سیف بود روی آوردند. قوای ایران که بدون مواجهه با هیچگونه مقاومتی درمسقط پیاده شدند بهر نقطه که میخواستند آمدورفت میکردند لکن سیف‌بن سلطان به آنها اجازه دخول به‌دژهای الجلالی و میرانی را نمیداد آنگاه تقی‌خان تصمیم گرفت این دژهارا از راه حیله بدست آورد وچون میدانست که سیف‌بن سلطان علاقه شدیدی به‌مشروب دارد با خود یک کوزه‌شراب شیراز ازایران همراه آورده بود ویک شب که باچند تن از افسران ایرانی دردژمیرانی دعوت‌داشت آن کوزه شراب‌را با خود آورد و سیف‌وافسرانش

را مست ولایعقل کردوچون آنان هوش وتوانائی خودراز دست دادند تقی‌خان وسایر افسران ایرانی بسهولت هرچه تمامتر دژرا بدون اشکال وخونریزی بتصرف درآوردند وآنگاه بیگلربیگی‌مهرسیف‌رابدست آورد وازقول اودستوری خطاب به فرمانده دژالجلالی نگاشت‌مبنی بر اینکه دژرا بروی‌ایرانیان‌بگشاید وسپس این دستوررا به‌مهرسیف ممهورساخت وبه فرمانده دژ داد . فرمانده عرب بدون آنکه کمترین سوء ظنی بیابد فرمان جعلی‌را بکاربست وهنگامی سیف بخودآمد دریافت که هردو دژ بتصرف ایرانیان‌درآمده است واز آنجاکه‌میدانست تلاش در راه‌استرداد دژها ثمری نخواهد داشت تصمیم گرفت که‌جنگ‌را علیه سلطان‌بن مرشد ادامه دهد .

احمدبن‌سعید که‌چنانچه بعداً خواهیم دید سلسله سلاطین‌ابوسعید ومسقط را تأسیس کرد با نهایت رشادت از (سحر) دفاع نمود . تقی‌خان وسیف‌بن سلطان حمله را علیه قوای سلطان‌بن مرشد آغاز کردندوچون سلطان‌بن مرشدمقاومت را مؤثر تشخیص نداد به (سحر) عقب نشینی کرد بامید اینکه شاید بتواند از آنجا خطوط نیروی ایران را بشکافد وبه‌قوای احمدبن‌سعید بپیوندد . سلطان‌بن‌مرشد موفق بدخول در سحر گردیدلکن‌هنگام‌تلاش برای‌خروج ازسحر بهلاکت‌رسید. بااینهمه احمدبن سعید مدت چند ماه بارشادت کامل‌ایستادگی کرد وچون سرانجام‌ازلحاظ خواربار ومهمات بمضیقه‌افتاد چاره‌ای جز سازش‌نیافت. محاصره (سحر) متجاوز از هفت تـا هشت ماه بطول انجـامید وطی آن ۳۰۰۰ تن از ایرانیان بهلاکت رسیدند .

اندکی پس ازمرگ سلطان‌بن مرشد سیف‌بن‌سلطان که از رفتـار

خویش نادم گردیدودریافت براثرسوء سیاست و نابخردیش کشوررا گرفتار چه حوادث شومی نموده است چنان افسرده شدکه ایرانیان را بحال خود گذاشت و به (رستاق) رفت و در آنجا پس ازچند روز از فرط غم جان سپرد ودر نتیجه دوران سلطنت سلسله یربیای عمان پایان یافت. این نکته را باید خاطر نشان کرد که هرگاه سیف بن سلطان میتوانست بکمك ایرانیان امامت خودرا بدست آورد و برطبق عهدنامه حاکمیت ایران را برقلمرو فرمانروائی خود قبول کند زنگبار وسایر ضمائم عمان درخاك افریقا جزامپراطوری نادردرمی آمد. احمدبن سعید که مردی باهوش و کاردان بود طوری تقی خان را فریفت که نه تنها توانست مقام فرمانداری خودرا در سحر تحکیم نماید بلکه برکه را نیز بهقلمرو فرمانروائی خویش بیفزاید.

در این اثنا آتش جنك بین ایران وعثمانی که ازمدت مدیدی قبل انتظار آن میرفت سرانجام مشتعل گردید. با اینهمه نادرقوای دریائی خود را ازعمان احضار نکرد وتنها چندکشتی خودرا از سحر فراخواند زیراقصد داشت عملیات دریائی وزمینی مشترکی علیه بصره آغاز نماید

از مدتی پیش بین تقی خان و کلبعلیخان اختلافات شدیدی روی داد و هریك از آنها علیه دیگری نزد نادر شکایت می برد تا حدی که آخر شاه سخت بر آشفت وهردورا احضار کرد ومحمدحسن خان قرقلو را که تازه از مأموریت روسیه بازگشته بود بجای کلبعلیخان بسرداری گرمسیرات منصوب کرد وبزودی سردار جدید ازطریق گمبرون بطرف سحر ا رهسپار گردید. تقی خان در اواخر پائیز با قسمتی از ناوگان ایران به گمبرون گردید وچند روز بعد کلبعلیخان نیز وارد آنجا شد و بطوریکه رعه به کمپانی هند خاوری اطلاع داد که تقی خان مبادرت به شورش نموده

کارشناسان شایسته نتوانست به این آرزو نائل گردد نادر بتصور اینکه عالب اروپائیان ازکشتی سازی اطلاع دارند چندی تصمیم گرفت نظارت عملیات کشتی سازی بوشهررا بیك اروپائی بنام (لاپرتری) که در آن هنگام مقیم اصفهان بود بسپرد نتیجه این اشتباه را از مطالعه یادداشت های مارسیوی فرانسوی که در بایگانی کمپانی فرانسوی هند در (پوندیشری) کشف گردید بیك میتوان دریافت . ماریتو چنین مینگارد

نادر چنین میپنداشت که (لاپرتری) از همه چیز اطلاع دارد و بهمین جهت به او فرمان داد که به بوشهر بیاید وعملیات کشتی سازی را نظارت کند (لاپرتری)که هیچگونه بصرتی در کشتی سازی نداشت از شاه ایران عذر خواست وتأیید کرد که کمترین احاطه‌ای دراین امر ندارد ولی نادر بسخنانش توجه نکرد واورا اجبارا به این کاردشوار گماشت مرارتها وزحمت طاقت فرسای (لاپرتری) برای انجام کاری که در آن اطلاع نداشت طوری صحت مزاجش را متزلزل کرد که به آستانه مرگ نزدیك شد وهنگامی باو اجازه بازگشت باصفهان دادند که کار از کار گذشته بود زیرا لاپرتری در شیراز در سال ۱۱۵٤ رخت از جهان بربست

پس از مرگ لاپرتری نادر دراوائل پائیز ۱۱۵۵ دستور داد که عملیات کشتی سازی موقوف گردد وکشتی های نیمه تمام تا چند سال در بوشهر همچنان باقی بود هرگاه نادر کاررا بکاردان میسپرد شاید موفق بساختن کشتی های نیرومندی برای ایران میشد

پس از آنکه بدینطریق مساعی نادر برای ساختن کشتی بجائی نرسید ناگزیر راه پر خرج خرید کشتی از خارجیان را پیش گرفت و با

فصل بیست دوم

جنگ با عثمانی ـ لشکر کشی به بین النهرین



دولت عثمانی مانند دولت روسیه درمدت غیبت نادر از ایران اطلاعات زیاد وموثقی درباره وضع ایران نداشت وروابط بین ایران و عثمانی از سال ۱۱۴۹ هجری (۱۷۳۶ میلادی) همچنان غیرعادی بود . از احاظ حقوقی صلح بین دو کشور حکمفرما نبود بلکه مخاصمات برای مدت نا معلومی متارکه شده بود زیرا عهدنامه صلح ۱۱۴۹ هجری (۲۸ سپتامبر ۱۷۳۶ میلادی) بتصویب نرسید .بنا براین طبیعی بود که سلطان ووزرایش دراین خصوص نگران باشند که نادر پس از فتح هندوستان ممکن است آتش نبرد را باردیگر باعثمانی روشن کند وعدم حصول سازش بین دو کشور درباره مسائل مذهبی را بهانه برای تجدید مخاصمات قرار دهد . باهمه این احوال چون نادرفرسنگها ازخاك ایران دوربود وگذشته ازاین شهرت کمل داشت که شاهنشاه ایران مغلوب شده ویا زندگی را بدرود گفته است امپراطورعثمانی برآن بود که اگرخطربکلی مرتفع نشده باشد با اینهمه برای مدت نامعلومی متأخیر افتاده است واین عقیده امپراطور عثمانی را باتوجه بروابط وی با روسیه واتریش نیك میتوان دریافت توضیح آنکه عهد نامه بلگراد درسال ۱۱۵۲ هجری (۱۷۳۹ میلادی)

بامضاء رسید وچون دولت دراجرای آن مواجه با اشکال گردید روش خشنی نسبت بدولتین روسیه واطریش پیش گرفت لیکن بمحض اینکه سلطان عثمانی از بازگشت نادر ازهندوستان آگاه گردید دررفتار او نسبت بدو دولت مسیحی بهبودی کامل حاصل شد واشکالاتی که در راه تقویت مناسبات بااین دو کشور وجود داشت مرتفع گشت

درسال ۱۱۵٤ هجری (۱۷٤۱ میلادی) حاجی خان سفیر کبیر ایران باجلال وشکوه هرچه تمامتر وارد حلب گردید وسه ماه بعد بقسطنطنیه رسید و باصدراعظم ملاقات نمود لیکن حاجی خان از مذاکره در باب موضوع مأموریتش باصدراعظم خودداری نمود و اظهار داشت که تنها باخودسلطان میتواند باب مذاکرات رابگشاید و ازاینرو عقده‌ای بزرگ دردل صدراعظم عثمانی بوجود آورد سلطان عثمانی پس از مذاکره با حاجی خان انجمنی ازوزیران وعلمای عثمانی تشکیل داد ودرباره مسائل مذهبی با آنان به‌بحث پرداخت . نظر امپراطور عثمانی پس از تشکیل این انجمن نسبت به پیشنهاد تغییری نکرد وی رد درخواستهای نادررا دور ازحزم واحتیاط دانست وبنابراین بدولت ایران پیغام داد مبنی براینکه برطبق مقررات واصول اقدام شایسته خواهدشد .

چون پیك دولت ایران اختیارات تام نداشت و پیامهای وی نیز کاملا هویدا نبود که آیا امپراطور ایران هواخواه جنگ است یا صلح لذا مقرر شد که از اتخاذ تصمیم قطعی درباره روابط دو کشور خودداری شود و دولت عثمانی نمایندگانی برای انجام مذاکرات بدربار شاهنشاهی ایران گسیل دارد سفیرانی که برای اینمنظور ازطرف امپراطور عثمانی انتخاب شدند عبارت بودند از (منیف افندی) یکی ازکارشناسان [illegible]

ت... ی و (افندی دفتری افندی) رئیس گمرک قسطنطنیه این دو فرستاده سلطان عثمانی در ۱۱۵۵ هجری (ژانویه ۱۷۴۲ میلادی) به اردوگاه نادر در پرده میلی در بند رسیدند و پیامی از طرف دولت متبوع خود تقدیم شاهنشاه ایران نمودند که طی آن پادشاه عثمانی از بیرون برخی از درخواستهای ایران پوزش میخواست . نادر درپاسخ گفت که میل دارد سلطان عثمانی مذهب جعفری را بمنزله مذهب پنجم برسمیت بشناسد وچون این اقدام منجر به تحکیم مبانی صلح و آرامش در کشورهای مسلمان خواهد شد و از جانب دیگر سلطان عثمانی مقام خلافت مسلمین را عهده دار است او خود بکشور عثمانی خواهد رفت و به مسائل مورد اختلاف کاملا پایان خواهد بخشید ودر خاتمه پیامش این جمله را نیز اضافه کرد : « امیدوارم بخواست خدای متعال در ورود من به عثمانی این مسائل فیصل یابد »

چون نادر احساس کرد که اتخاذ تصمیم درباره مسائل مهم مذهبی بطور خودسرانه دور از عقل واحتیاط است شورائی بنام شورای کبرای علما از عده ای علمای ایران بریاست ملاباشی علی اکبر درصحرای مغان تشکیل داد . علما میدانستند که نادر از آنان چه میخواهد و بهمین جهت فتوای سال ۱۱۴۹ هجری (سنه ۱۷۳۶ میلادی) را دائر بر استقرار مذهب جعفری درایران و بنای رکن پنجم کعبه تأیید کردند .

با آنکه نادر اصرار داشت که کار خودرا با دولت عثمانی یکسره کند با اینهمه مدت سیزده ماه را گرفتاری جنگ بالزگیها وهمدستانشان در داغستان بود و نتوانست چنانکه مناسب خود با عثمانی بپردازد .

پادشاه عثمانی بوجود خبرهائی که ازشکست های قوای ایران در داغستان به دست آورده بود هنگامی که در ۱۱۵۵ هجری (۱۷۴۲ میلادی)

۲۸۵

مردان بزرگ جهان است لکن هیچ دلیلی نیست که احمدپاشا به کشور خویش خیانت ورزیده و آلت دست ایران شده باشد. گذشته از این او بمقام پاشائی خود در بغداد که کمتر از مقام سلطنت نبود علاقه فراوان داشت و نمیخواست که درمبانی قدرتش تزلزلی حاصل گردد.

دراین اثنا عده کثیری ازعثمانیان و اعراب بین النهرین از اندوختن پول بوسیلهٔ فروش اسب وقاطر وشتر ووسائل دیگر به نمایندگان ایران ابا نداشتند گواینکه میدانستند درمورد شروع جنگ بین ایران وعثمانی این وسائل تا چه اندازه بدرد ایران خواهدخورد.

در آغاز سال ۱۱۵۶ هجری (۱۷۵۳ میلادی) قبل از حرکت نادر از داغستان نماینده دیگری ازدربارعثمانی به اردوگاه نادر آمد وازطرف سلطان عثمانی نامه ای تقدیم شهریار ایران نمودکه طی آن امپراطور عثمانی باردیگرازاینکه نمی توانست مذهب جعفری را بمنزله مذهب رسمی بشناسد وبنای رکن پنجمی رادرکعبه اجازه دهد پوزش خواسته بود نادر درپاسخ اعلام داشت که« ارتش جهانگشای وی بزودی بطرف خاك عثمانی روی خواهد آورد»

آنگاه لشکرکشی قوای ایران بطرف دشت مغان آغازگردید و پس ازآنکه درآنجا قواوچهارپایان مدت بیست روز باستراحت پرداختند پیشرفت بطرف خاك عثمانی ازراه هشترود وقره چمن آغاز شدوسپاهیان ایران پس ازعبور ازچهارفرسنگی تبریز بطرف جنوب، بسوی مریوان رهسپارگردیدند ودرآنجا شاهزاده نصرالله و شاهزاده امامقلی و شاهزاده شاهرخ نیزکه از مشهد حرکت کرده بودند در تاریخ ۲۴ ربیع الثانی به آنان پیوستند دراین هنگام فرستاده ای ازطرف محمدشاه باتفاق شاهزادگان

بخدمت رسید و تحف و هدایای بیشماری از طرف محمدشاه تقدیم شاهنشاه ایران نمود . نادر پس از مختصر توقفی در مریوان پیشروی بطرف سنندج را آغاز کرد .

تجدید خطر جنگ بین ایران و عثمانی دولت عثمانی را نسبت بروسیه نگران کرد . اخبار مربوط به ورود قوای کمکی روسیه به حاجی طرخان و قزلیار در آغاز دولت را بسیار نگران ساخت زیرا عثمانیان بیم آن داشتند که این قوا دوش بدوش سپاهیان ایران داخل جنگ علیه عثمانی گردند ولی بزودی معلوم شد که روسیه چنین قصدی ندارد .

نادر قبل از ترک داغستان نمایندگانی نزد احمدپاشا اعزام داشته و از او درخواست کرده بود که بغدادرا تحویل دهد پاشای بغداد پس از دریافت این پیام در صدد استمهال برآمد و نماینده‌ای بنام محمدآقا نزد نادرفرستاد و باو پیغام داد که بسیار میل دارد با نادر روابط دوستانه داشته باشد و درخواست اورا اجابت کند لکن قبل از پایان مدت مأموریتش نمی تواند بغداد را تحویل دهد و بنا براین مدتی مهلت میخواهد

محمدآقا پیام احمدپاشا را درسنندج تقدیم نادر کرد نادر نسبت به درخواست احمدپاشا تا اندازه‌ای روی موافقت نشان داد لکن عده‌ای ازقوای خودرا مأمور اشغال شام زحه و نجف و کربلا و سایر شهرهای بین‌النهرین نمود و درعین حال قجه خان شیخلو اورا فرماندهی قوای مأمور محاصره بصره گماشت و بفرمانداران شوشتر و حویزه و شوشتر و دزفول و اعراب دیگر این مناطق نیز دستور داد که با او همکاری نمایند محاصره بصره را بعداً شرح خواهیم داد

نادر سپس نصرالله میرزا و سایر شاهزادگان را به همدان عزیمت داد

واجازه مرخصی سفیر محمدشاه را نیز صادر نمود و توسط او برای امپراطور تحف و هدایای گرانبهائی فرستاد .

چون نادر عزم داشت ستاد خودرا درفصل زمستان درنزدیکی بغداد برقرار سازد دستورداد که ازناحیه (شهرزور) غله باندازه کافی جمع شود وبه اردو گاه وی ارسال گردد .

راجع به نقل وانتقال قوای نادر دراین مدت اطلاعات موثق دردست نیست از روایت میرزامهدی خان چنین برمی آیدکه نادرپس ازرسیدن به مریوان دوباره به سنندج بازگشت وسپس بطرف باختر متوجه گردید وپس ازعبور ازمرزعثمانی داخل منطقه حاصلخیز (شهرزور) گردید اما محمدکاظم نقل میکندکه نادر قبل ازورود به بین النهرین بکرمانشاه رفت ودرآنجا پایه‌های در نیرومند وزرادخانه بزرگی را گذاشت وسپس قوای خودرا سان دید . بقول وی نیروی نادرکه از اکناف کشور جمع آوری شده بود به ۳۷۵۰۰۰ تن بالغ میگردید . محمد کاظم آنگاه خطر نشان میکند که نادر بفرماندهان خود دستور داد برای یك جنك سه ساله با عثمانی حاضر شوند .

(خالدپاشا)فرماندارمنطقه (شهرزور) بمحض ورود قوای ایران فرار را برقرار ترجیح داد ودرتاریخ ۱۴جمادی الثانی ۱۱۵٦ هجری (۵ اوت ۱۷۴۳ میلادی)به کرکوك رسید پادگان کرکوك شهررا ترك گفتند لکن بدژ پناه برده آماده مقاومت گردیدند چون دژ مستحکم بودنادر تصمیم گرفت قبل از حمله آنراگلوله باران کند وپس ازآنکه یکهفته بعد وپخانه وی وارد شد دژرطوری زیرآتش گاوله گرفت که مدافعین بجان آمده وتسلیم شدند

میرزامهدی‌خان حکایت میکند که نادر عزم نداشت از کرکوك تجاوز کند زیرا امیدوار بود پیامهائی که توسط احمدپاشا به‌سلطان‌عثمانی فرستاده بود مورد موافقت‌قرار گیرد واورا ازلشکرکشی بیشتری بی‌نیاز سازد لکن این امیدبی‌مورد بود زیرا هنگامی که نادر درکرکوك‌بود از سلطان عثمانی نامه‌ای دریافت داشت مبنی بر اینکه شیخ الاسلام عثمانی فتوا داده است که کشتن یا دستگیر کردن ایرانیانی که مذهبشان مخالف مذهب اسلام (تسنن) باشد مباح است در عین حال پادشاه عثمانی به حاجی حسین‌پاشا والی موصل دستور داده بود که حد برای دفاع آماده گردد .

نامه سلطان‌عثمانی نادررابیش ازپیش برآشفت واورا برآن‌داشت که روز چهاردهم رجب‌بطرف‌موصل پیش راند . در عرض راه جلوداران قوای عثمانی برای مقاومت کوشش کردندلکن نادر بسرعت آنان را بعقب‌راند ودرحالیکه قصبات را یکی پس از دیگری باشتاب هر چه تمامتر اشغال میکرد به موصل نزدیك شد از میان نقاطی که در این پیشروی بدست نادر منهدم گردید ، یکی (کرملیس) یعنی همان جائی که اسکندر کبیر در سال ۳۳۱ قبل از میلاد داریوش را مغلوب کرده بود .

چون‌نادر به (آلتون کپری) نزدیك شد اهالی آن از در صلح درآمدند وباستقبال وی‌شتافتند وآمادگی خودرا برای تسلیم شدن [illegible] داشتند ودرعین‌حال بوی اطلاع دادند دسته‌ای ازشیطان پرستان یزیدی هستند که سرمقاومت دارند . نادر در حدود ۱۲۰۰۰ تن از قوای خود را بفرماندهی علی قلیخان پسر برادرش مأمورجنگ با یزیدیان نمود

ودرجنگی که درگرفت یزیدیان مقاومت شدید ابراز داشتند لکن سر انجام درمقابل حملات سلحشوران آزموده ایرانی از پای در آمدند و علیقلیخان پس از انهدام کلیه مواضع آنان به‌اردوگاه بازگشت.

در این اثناء حسین‌پاشا والی‌موصل‌خودرا برای دفاع ممتدی آماده میساخت وچون فرمانداران حلب نیز با قوای خود به او پیوست عده پادگان‌موصل به ۳۰۰۰۰تن رسید. حسین پاشابراثر ورودقوای کمکی در مقاومت دلیرتر شد ودرخواست نادررا برای‌قبول تسلیم ردکرد وبرادرش عبدالفاح‌بیگ را مأمور جنگ باقوای ایران نمود. سپاهیان ایران و عثمانی درخاور دجله روبروشدند و نیروی ایران بفرماندهی علیقلیخان چنان ضربتی به عثمانیان واردساخت که دشمن ناگزیر سراسیمه بموصل فرار کرد.

درتاریخ بیست وپنجم رجب نادر و قوایش در (یریمجا) واقع در نزدیکی مزار حضرت یونس اردو زد وبنا بدستورنادر در بالا وپائین موصل بر روی رود دجله پل‌هائی بسته شد وقوای‌زیادی بکرانه باختری رود انتقال یافت‌تامحاصره‌موصل را تکمیل نماید.

اخبارمربوط به‌لشکرکشی‌نادر به‌بین‌النهرین و تهدیدبغداد وتصرف کرکوك درقسطنطنیه‌تولیدنگرانی‌شدید نمود. قزلر آقاازبیم طغیان مردم عثمانی‌علی‌پاشا صدراعظم را ازکاربرکنار ساخت وحسن‌پاشارا بجای وی گماشت‌علت‌انتخاب‌حسن‌پاشا به‌صدارت‌عظمی بیشتر آن‌بودکه وی‌درارتش محبوبیت‌خاصی‌داشت. هنگامی‌که خبرمحاصره موصل به‌پایتخت عثمانی رسیدبرشدت وحشت عثمانیان افزوده شد واز راه‌اضطرار به (کنت‌بنوال) متوسل‌گردیدند و او متعهد شد که با یك جنگ ماهرانه ایرانیان

را کاملا مغلوب سازد لکن نقشه‌اش مورد موافقت دولت عثمانی قرار نگرفت .

اما راجع به محاصره موصل پس از آنکه ایرانیان شهر را کاملا محاصره نمودند دست به‌ایجاد سنگرهای نیرومند زدند وچهارده آتشبار و ۱۶۰ توپ و ۲۳۰ خمپاره انداز دربیرامون شهر برقرار ساختند و توپها روزهشتم شعبان شلیک را آغاز کردند و بمدت هشت روز وهشت شب لاینقطع برشهر باران آتش وگلوله باریدند دیوارهای شهر در چند نقطه سوراخ گردید لکن مدافعین با نهایت سرسختی ایستادگی میکردند و شکافها را مسدود میساختند و از پیشرفت قوای ایران جلوگیری مینمودند جنگهای سختی روی دادوسپاهیان ایران دست کم هفت بار بحمله عمومی وپنج بارهم بحملات فرعی پرداختند . یك بارشکافی بزرگ دردیوارهای شهرحاصل شد وایرانیان با شتاب جلو راندند لکن عثمانیان سخت بدفاع پرداخته وقوای ایرانرا عقب راندند .

روز ۲۲ شعبان نادر خبریافت که سه مدعی شاهزادگی وپسری شاه سلطانحسین را نموده وباتفاق محمد و سرخی وعده‌ای از گیها فرماندار شیروان را دستگیر ساخته وسپس او را مبین شماخی و شیران بهلاکت رسانیده‌اند اندکی پس از استماع این خبر نادرخبرهای ناراحت کننده دیگری دریافت داشت مبنی براینکه مدعی دیگری .. صفی میرزا (الیاس محمدعلی رفسنجانی) که هواخواه عثمانیهاست از روزه طرف مرزایران روان میباشد .

ظاهراً هنگام محاصره موصل بودکه پیشه‌ای از ترکستان ... اردوگاه ایرانیان رسیدند وحکایت کردند بازرگانی که از تشعه وچن

زماچین به (شرجی) آمده‌اند نقل می‌کنند چون مانگوخاقان پادشاه چین خبر از لشکرکشی‌های نادر یافته است اینك مشغول تمرکز قوا و تدارکات جنگی برای سرکوبی قوای ایران‌میباشد و به حکمرانان‌ختن وختای پیغام‌داده‌است که خودرا برای دفاع در مقابل قوای ایران آماده سازند . بنا باظهارمحمدکاظم چون نادر عزم داشت پس از تصرف خاك عثمانی خاك ختای را اشغال نماید دستور داده بود مواد جنگی فراوانی جمع آوری‌گردد و درشهر مرو تمرکز یابد تا درموقع لازم لشکرکشی به ختای آغازشود .

فعالیت‌های سام‌میرزا وصفی‌میرزا وخستگی سپاهیان ایران نادررا بر آن داشت که حاضر به مذاکره با حسن‌پاشا درباره متارکه جنگ گردد . فرمانده قوای عثمانی از شروع مذاکرات استقبال نمود وتحف وهدایای گرانبهائی بین احمدپاشا ونادرمبادله گردید ونادرحاضرشددست از محاصره موصل بردارد بشرط آنکه پیشنهادهای صلحش از طرف حسین‌پاشا به قسطنطنیه ارسال گردد .

در این هنگام محمدآقا با نامه‌ای از جانب سلطان عثمانی به اردوگاه نادررسید پادشاه عثمانی در این نامه تأییدکرده بود مادام که قوای ایران خاك عثمانی را ترك نکنند حاضر به مذاکره نخواهدشد و نادر به این تقاضا تن داده وروز دوم رمضان با قوای خود از موصل طرف کرکوك وقره‌تپه عقب‌نشینی کرد وبدینطریق بار دیگر ضعف نادر درعملیات محاصره‌ای بثبوت رسید . آنگاه نادر عمده قوا وبنه خود را درقره‌تپه گذاشته وباقوای کمی بزیارت اماکن مقدسه بین‌النهرین پرداخت بدینطریق یك مرحله مناسبات عجیبی بین‌ایران و عثمانی آغاز گردید و

عجب آنکه در تمام این مدت ـ بطوریکه خواهیم دید ـ محاصره بصره ادامه داشت.

پس از آنکه نادر در بغداد از جانب محمد آقا و سایر رجال عثمانی مورد استقبال قرار گرفت بطرف کاظمین رهسپار گردید و در آنجا مشاهد امام موسی کاظم و امام محمدتقی را زیارت کرد و سپس بکشتی‌هائی که احمدپاشا در کمال زینت و زیبائی در کنار دجله ترتیب داده بود سوار شده و از آب عبور کرده و مزار ابوحنیفه را نیز زیارت نمود و در [illegible] شوال بطرف (کربلا) رهسپار گردید و پس از زیارت اماکن مقدسه آن شهر را ترک گفت و همسرش رضیه بیگم که یکی از دخترهای شاه سلطانحسین بود مبلغ ۲۰٫۰۰۰ نادری وقف مرمت اماکن متبرکه نمود.

اندکی بعد نادر از راه حله عازم نجف اشرف گردید و چون تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد در رکاب او بودند مجمعی مرکب از آنان و علمای اماکن مقدس بین‌النهرین ترتیب داد تا در حل مسائل و اختلافات مذهبی همت گمارند و برای آنکه عقیده جعفری را [illegible] مذهب اثبات کند دستور داد که [illegible] (ع) در حج [illegible] گردد.

کاملترین شرحی که درباره این مذاکرات مذهبی داده شده شرحی است که یکی از علمای عرب بنام شیخ عبدالله بن حسین بیان کرده است. احمدپاشا عبدالله بن حسین را نزد نادر [illegible] داشته بود تا در ایجاد سازش بین دسته‌های مختلف مذهبی [illegible] کمک کند [illegible] پس از آنکه از طرف نادر باریافت بوی [illegible] ترکی [illegible] بعد [illegible]

ونادر از او تقاضا نمود که بعنوان یك مصلح بیطرف اختلافات مذهبی را از میان بردارد وجریان‌را باحمدپاشا گزارش دهد . عبدالله پس ازپایان ملاقات با نادر از ملاءی اکبر ملاباشی ایران دیدن کرد وراجع به متن قرآن با وی بمذاکره پرداخت و ازآنجاکه سنی‌متعصبی‌بود حل برخی اختلافات‌را غیر میسر دانست. روز بعد (۲٤شوال) علما تشکیل جلسه‌ای دادند ودرحدود هفتاد تن ازمجتهدین ایرانی ودسته‌ای ازعلمای افغانی‌و بخارائی در این جلسه حضورداشتند .عبدالله‌بن حسین بنا بتقاضای نادر نقش بیطرف را بازی‌میکرد و مباحثه مخصوصاً بین‌علی‌اکبر ویك ملای بخارائی صورت‌گرفت بزودی معلوم شدکه نادر طوری پاسخ سؤالات‌را بوسیله ملاباشی تهیه‌کرده‌بود که علمـای مخالف کاملا متقاعد شدند و درنتیجه بین علمای ایران وبخارا وافغان ســازش‌کامل حاصل شد وروز دیگر با حضورعلمای (نجف) قراردادی امضاء گردید که برطبق آن از سیاست مذهبی شاه‌اسمعیل وجانشینانش‌اظهارتأسف‌گردید و حقانیت‌سه خلیفه‌اول‌تصدیق‌شد وعقیده‌علمای نجف‌اشرف‌دایر براینکه‌امام جعفرصادق ذریه رسول اکرم‌است‌ازطرف علمای اهل سنت تأییدگردید . پس‌ازپایان مذاکرات علما وامضای قرارداد گوهرشاد زن نادر ومادرشاهزاده‌نصرالله وامامقلی مبلغ ۱۰۰،۰۰۰ نادری برای مرمت دیوارهای کاشی کاری صحن مقدس تقدیم کردومجمری‌مرصع بجواهر وطلای گرانبها وقف آستانه‌مقدس نمود .

در این اثنا نادر واحمدپاشاکه مشغول‌مذاکره درباره قراردادصلح بودند در آغاز زمستان سازش حاصل کردند . متن کامل عهدنامه ظاهراً حفظ نگردیده است لکن شك نیست که درخواستهـای مذهبی ایران

چنانکه باید دراین عهدنامه مورد توجه قرار نگرفته است گذشته از این
میرزامهدی نقل میکند که برطبق این عهدنامه دولت ایران تنزل کرد کرکوك
واربل وقرنه وسایر دژهائی راکه بدست ایرانیان افتاده بود بدولت عثمانی
مسترددارد هیچکس نمیداند که منظوراساسی نادر از انعقاد این عهدنامه
با احمدپاشا چه بود ولی ازظاهرامر چنین برمی آید که مقصود درست
کره ساختن سلطان عثمانی و دست آوردن فرصت منظور خاموش کردن
آتش طغیان درمنطقه شمال باختری ایران وسپس بکار ساختن تمام قوای
خود علیه عثمانیان درمرز آن والی بوده است .

نادر براثر اطلاعات عمیقی که درباره رزش عثمانیان راجع بمسئله
مذهب جعفری داشت خوب میدانست که نمیتواند عهدنامه‌ای که
مطابق بامیل خود با عثمانیان منعقد سازد. طرز تلقی عهدنامه در
قسطنطنیه واقدامات بعدی دولت عثمانی در فصول آینده شرح داده خواهد
شد .

نادر پس از آنکه بطورموقت با احمدپاشا سازش حاصل کرد دستور
داد که محاصره بصره برداشته شود اینک موقع آنست که مختصری درباره
این محاصره بیان گردد .

عملیات قوای ایران درجنوب بین النهرین با همان شدتی که در شمال
ادامه یافت صورت نگرفت هنگامیکه نادر پیشرفت بطرف کرکوك و
موصل آغاز کرد قجه خان شیخلو را بفرماندهی قوائی مأمور پیشرفت بطرف
بصره انتخاب نمود. قجه خان باتفاق فرماندار حویزه وسلیمان رئیس معروف
اعراب کعب که بخاك ایران مهاجرت نموده و تابعیت ایران را قبول کرده
بودند خودرا برای لشکرکشی مشترك بطرف بصره از راه حویزه آماده

ساختند .

چون قوای ایران به نزدیکی مرز رسیدند از طرف فرمـاندار حویزه دوپیک وارد بصره شدند و درخواست کردند که شهر بیدرنگ تسلیم گردد و در غیر اینصورت سپاهیان ایران مبادرت بقتل‌عام اهالی خواهندکرد .

رستم آقا معاون فرمانداری بصره پس از آنکه چند روز با رایزنان خود صحبت نمود این درخواست را رد کرد ودر نتیجه قوای ایران پیشرفت بطرف مرز را آغاز نمودند، نزدیک شدن قوای ایران به مرز عثمانی اعراب منتفق و بنی لم را بطغیان علیه عثمانی والحاق بدشمن تشویق کرد رستم آقا برای جلوگیری ازانفصال قوای ایران ومتفقین آنان بکرانه بـاختری شط العرب چند ناو مأمور ساخت لکن با اینهمه ایرانیان باکشتی هائی که درحویزه ساخته بودند ازشط العرب عبور نموده و محاصره شهر را آغاز کردند .

پس از آنکه (تماس دریل) کمیسر کمپانی هندخاوری در بصره از حمله قوای ایران آگاه گردید یک کشتی کوچک متعلق به کمپانی که در نزدیکی بصره لنگر انداخته بود دستور داد که شب هنگام از کرانه بصره خارج شود زیرا بیم آن داشت که هرگاه کشتی دربصره بماند عثمانیان آنرا ضبط نموده وعلیه ایرانیان بکار برند چنانکه درسال ۱۱۴۸ هجری (۱۷۳۵ میلادی) با دو کشتی دیگر کمپانی همین رفتار را کردند هنگامیکه فرماندار بصره اطلاع یافت که کشتی از آبهای بصره خارج شده است (دریل) را متهم به همکاری با ایرانیان نمود اتفاقاً ملوانان کشتی که اکثر آنان اهل بصره بودند قبل از آنکه کشتی زیاد از بصره دورشود علم طغیان

برافراشتند وکشتی را بساحل بازگرداندند فرماندار بصره ازاین پیش آمد بسیارخرسند شد واز (دریل) درخواست کرد کشتی را بازتحویل دهد چون (دریل) از اجابت این درخواست سرباززد رستم آقا او را دستگیرساخت ومدت چهل وهشت ساعت وی را درمیان چادری محبوس کرد وچنین انتشارداد که او از طرفداران جدی ایرانیان است بطوریکه زندگی (دریل) و(داوورس گریوس) همدوش بمخاطره افتاد زیرا در میان سربازان خشم شدیدی علیه او ایجاد شده بود (دریل) چون احساس کرد دزندگیش درمخاطره است ناگزیربه تحویل کشتی تن درداد لکن در خفا بناخدای آن پیغام فرستاد که بمحض دست آوردن فرصت مناسب کشتی‌را مهیده سازد ناخدانیز سوراخی درعقب کشتی ایجاد کرد وچنین ادعا نمود که تصادمی این حادثه‌را بوجود آورده‌است ودرنتیجه عثمانیان موافقت کردند کشتی بساحل بازگردد ودرعین‌حال (دریل) نیز آزادشد لکن مواجه با مصائب ومشکلات جدیدتری گردید زیرا وی و سایر اروپائیان مقیم بصره ناگزیربودند برای سر ازان عثمانی اسلحه ومهمات و اسب واحتیاجات دیگر تهیه کنند

سفاین ایران که‌متجاوزاز ۱۲٫۰۰۰ تا ۱۵٫۰۰۰ تن بودند در پیرامون شهر آتشبارهای متعددی برقرار ساختند لکن در عزمو جه باشکال گردیدند زیرا دارای آتشبارسنگین نبودند و نادردرخواست کردند چند توپ بزرگ برای آنها تهیه کند لکن این توپ موقع رسید وبهمین جهت قسمت اعظم حملات ایرانیان دفع گردید گو اینکه آتش وبخانه ارتش ایرانیان به شهر بصره خسارت فراوان وارد کرد و کمبود گرفتگی فراسه وبسیاری از ساختمانهای شهررا ویران ساخت

طی یازده روز آخر محاصره که به ایرانیان توپ سنگین رسید شهر بصره شب و روز مورد بمباران قرار گرفت ولی سرانجام حملات شدید ایرانیان نتیجه نبخشید زیرا بین ناوگان و نیروی زمینی ایران همکاری مؤثری برقرار نبود .

در این هنگام بود که از جانب نادر و احمد پاشا رسولانی بمیدان جنگ آمدند و اعلام داشتند که مخاصمات متارکه گردد و بهمین جهت دروازه‌های بصره بازشد و تحف و هدایای بیشماری بین فرماندهان عثمانی و اولیای امور بصره از یکطرف و سردار قجه‌خان و فرماندار حویزه از طرف دیگر مبادله گردید فرماندار حویزه پیام محبت آمیزی به (دریل) فرستاد و از زحمانی که برای وی تولید کرده بود پوزش خواست راز او و (گریوس) درخواست کرد که اردوگاه ایرانیان را دیدن کند (دریل) نیز سپاسگزاری کرد و هدایائی برای فرماندار حویزه فرستاد .

درحدود یکهفته بعد سپاهیان ایران بطرف حویزه عقب نشستند و فرماندهان آنان نیز برای تقدیم گزارش به نادر راه نجف را پیش گرفتند پس از آنکه بدینطریق نادر با احمد پاشا عهدنامه‌ای منعقد کرد و فرماندهان خود دستور داد محاصره بصره را بردارند به شهر (شایران) رفت و در آنجا منتظر شد تا نظر امپراطور عثمانی درباره عهدنامه روشن شود . احمد پاشا نیز محمد آقا را با متن عهدنامه بطرف قسطنطنیه اعزام داشت لکن قبل از آنکه محمد آقا به پایتخت عثمانی برسد نادر از اکناف ایران اطلاعات اضطراب آمیزی درباره وقوع شورشهای متعدد در نقاط مختلف دریافت داشت و بهمین جهت بدون تأمل از مرز عثمانی عبور کرد و شهر (شایران) را بقصد ماهی دشت و کرمانشاه ترك گفت .

فصل بیست و سوم

شورش در ایران

(۱۱۳۶ - ۱۱۵۷ هجری ۱۷۲۳ - ۱۷۴۴ میلادی)

یکی از شاهکارهای بزرگ نادر آن بود که [illegible] گنجینهٔ پول
سرشار خود به کشور [illegible] پس از خاتمهٔ جنگ با ترکها و عثمانیان سه
سال معافیت پرداخت خراج را که به ملت خسته و فرسوده ایران اعطا نموده
بود ملغی کرده و با خشونت هرچه بیشتر به جمع‌آوری پول و خواربار
برای قوای خود مبادرت ورزید. گذشته از این باری که کمر ملت را
خم کرده بود تنها جنبهٔ اقتصادی نداشت بلکه از جهت [illegible] حتی
بیش از آن به ایرانیان لطمه فراوان وارد آمده بود. موقعی که نادر برای استخلاص
ایران از چنگ بیگانگان میجنگید [illegible] حاضر به تحمل
هرگونه فداکاری و جانبازی بودند لکن پس از آنکه ایران همهٔ اراضی
از دست رفته خویش را بازگرفت و [illegible] کشور
گشائی خویش جنگ میکردند [illegible] در [illegible]
گردید

درجنگ داغستان چند نفر [illegible] صدمات [illegible]
رسید و پس از آن [illegible]
سپاهیان ایران گردید گذشته از این [illegible]

خارج بود . بدیهی است که مردم ایران بهیچ روی با ادامه این جنگهای خانمانسوز موافق نبودند ومیل داشتند که هرچه زودتر نظم و آرامش در کشور برقرار گردد تا بتوانند بفراغت خاطر به فعالیت‌های بازرگانی و اقتصادی خویش ادامه دهند . بنابراین هرگاه آتشی که درسرتاسر ایران زیر خاکستر نهان بود درسال ۱۱۵٦ هجری (۱۷٤۳ میلادی) تبدیل به‌شعله انقلاب گردید وبتدریج قسمت‌های اعظم ایران را فراگرفت جای تعجب نیست .

نخستین‌شورش در نواحی ناراحت دربند وطبرسران‌صورت گرفت. بطوریکه قبلا گذشت دراردبیل مدعی‌گمنامی بنام سام‌میرزا برای تاج و تخت ایران پیداشده بود لکن تلاش وی برای جمع آوری پیروان کافی براثر اقدام فوری ابراهیم‌خان پسربرادر نادربجائی نرسید وابراهیم‌خان که در آن هنگام فرماندهی‌کل قوای ایران‌را درآذربایجان بعهده داشت سام‌میرزا را دستگیر کردوپس‌ازآنکه بینی‌اش‌راقطع نموداورا آزادساخت وسام‌میرزا به‌داغستان گریخت .

درتابستان ۱۱۵٦ (۱۷٤۳ میلادی) چون محصلین شاه درایالات شمال باختری ایران درجمع آوری مالیات خشونت فراوان بکار بردند نارضایتی و آشفتگی شدت کامل یافت ، سام‌میرزا موقع‌را برای تجدید فعالیت خویش مقتضی یافت وازجانب دیگربتصور اینکه انتساب وی به خاندان صفوی مردم را به متابعت‌ازوی راغب خواهد ساخت ازپناهگاه خویش خارج شد واهالی دربند وطبرسران را به شورش اغوا نمود و درعین حال به عناصر شورش‌طلب شیروان نامه‌ای نگاشت وآنان را به پیروی‌تشویق‌نمود . محمدعلی‌خان حاکم دربندگزارش اقدامات‌سام‌میرزا

را به نادر رسانید و او نیز به حیدرخان حاکم شیروان دستور داد که بطرف شمال بکمك محمدعلیخان پیش راند . درعین حال محمدخان پسر سرخای نیز که در آوار پنهان بود به سام‌میرزا پیوست ودوفرمانداراسرکش بطرف قوای حیدرخان تاختند وقبل از آنکه این قوا بتوانند به نیروی محمدعلی‌خان پیوندند درنزدیکی شیروان جنگ را آغاز کردند و بر اثر کثرت قوا پیروزگردیدند وتوانستند حیدرخان را دستگیر نموده و بقتل رسانند وسپس آق‌سو مرکزاداری شیروان را نیز اشغال کردند پیروزی طاغیان شعله‌های شورش را فروزانترساخت ومردم را بگردنکشی تشویق کرد تابحدی که در اندك مدتی سام‌میرزا ومحمدخان خویشتن رادرراس ۲۰،۰۰۰ تن نیروی‌شورشی‌یافتند . بدگان (کوبه) نیز پس از این حادثه علم طغیان برافراشتند وقوای دولتی را که ازسربازان افشاربودندقتل‌عام نمودند وشهررابه‌سام‌میرزا ومحمدسپردند. چون این‌اخبار وحشت‌انگیز به نادررسید فوراًفرمان‌داد که آشورخان افشار فرمانده قوای آذربایجان باحکام ارومیه و گنجه در دفع شورش همکاری نماید و به پسرش نصرالله میرزا وبرادرزنش فتح علیخان نیز دستورداد که بسرکوبی طاغیان قدام نمایند . قوای عظیمی که تحت فرماندهی این سرداران فراهم گردآمده بود روزچهارم ذی‌الحجه۱۱٥٦هجری (۲۰دسامبر ۱۷٤۳ میلادی) در عشره نزدیك شماخی باگردنکشان‌مصاف دادند وتلفات سنگین وشکست فاحشی برآنان واردساختند ومتجاوز ازهزارتن ازسربازان دشمن را دستگیر کردند وهمه توپهای آنان را تصرف نمودند لکن محمدخان وحردارن که زخم خطرناکی برداشته بود به داغستان گریخت وسام‌میرزا بطرف ست بگرجستان فرارنماید . دراین اثنا محمدعلیخان ری گوشه ی دکس

طاغی کوه اقدامات شدید نمود و بسیاری ازسربازان این پادگان راکشت وبقیه را کور کرد و برای عبرت سایر گردنکشان آنانرا نابینا بخانه‌های خود بازگرداند نصراله‌میرزا بدینطریق پس ازاستقرار نظم و آرامش درنواحی شیروان ودربند برای پیوستن به‌پدرش آماده گردید وهنگامیکه‌ازمنطقه قره‌باغ عبورمیکرد یکی ازپیروان پسرسرخای (محمدخان) نسبت به‌او سوءقصد نمود لکن نتیجه‌ای نگرفت .

درهمان اثنائیکه شورش درنواحی‌شمال‌باختری ایران ادامه‌داشت درگرجستان نیز مانندشیروان آتش‌شورش‌مشتعل گردید و(گیوامیلاکخور) توانست به آسانی جمع کثیری ازعناصر ناراضی‌را در پیرامون خود گرد آورد‌سرکشان چرکس وسایر طوایف قفقاز نیز به‌اوپیوستند ومدتی گیوو یارانش تفلیس را سخت تهدید‌ می‌کردند لکن خوشبختانه تیمور وپسرش ارامیکلی نسبت به‌نادر وفادار ماندند وبرای سرکوبی گردنکشان دامن همت بکمرزدند . سام‌میرزاهم چندروزپس‌ازشکست فاحشی که درباغشاد خورد به‌طاغیان گرجی پیوست لکن بخت بد همچنان درتعقیب او بودزیرا روزچهاردهم ذی‌الحجه ۱۱۵۶ هجری (۳۰ دسامبر ۱۷۴۳ میلادی) تیمور گیوو پیروانش را دربالای کارتیل سخت شکست داد وسام‌میرزا را هنگامیکه میخواست بخاک عثمانی فرار کند دستگیر کرد (سرنوشت سام میرزا را پس از گرفتاری بعد از این خواننده عزیز خواهید گذراند) .

چون نادر بقصرشیرین رسید از خوارزم چاپارهائی آمدند وخبر دادند که در آن‌سرزمین اغتشاشات شدیدی روی داده است بطوریکه‌قبلا گذشت نادر (ابوالغازی) پسر ایلبارس‌راکه جوانی پرشور بود بحکومت

خوارزم منصوب نموده و (ارتوق ایناق) را نیز بمعاونت او برگزیده بود چندی خوارزم قرین نظم و آرامش بود لکن ترکمن های یموت که از دست نادر شکست سختی خورده و بدشتهای منقشلاق گریخته بودند دردیگر بخوارزم بازگشته و بطرف ازبکها حمله را آغاز کردند. (ارتوق اینذق) سرکشان یموت را گوشمالی داد و درصدد سازش با آنان برآمد و چون خطر تا اندازه ای مرتفع گردید ارتوق اینان عده ای ازطرفداران او را بی جود مرخص کرد که در این اثناء یموت های خیانتکار ابوالغازی را علیه ارتوق اینان برانگیختند و ذهن اورا صوری مشوب ساختند که با لاگمسان و لاورق خود دستور داد که ارتوق اینان را بهلاکت رسانند

درنتیجه این اقدام اغتشاش شدیدی درخوارزم روی داد و سران طوایف یموت وسالور برای بدست آوردن زمام امور مبارزه سختی آغاز کردند و باآنکه ازبکهای بومی بطوایف سالور پیوستند اینان نتوانستند قبایل یموت را ازخراب کردن خوارزم تجاوز به خیوه زهرار اسب وینگی اورگنج و غیره بازدارند چون هرگونه کشاورزی و کسب و غیره امکان ناپذیر گردید عبدالغازی ناگزیر از نادر استمداد نمود و بدشاه ایران « علیقلیخان پسر برادرش که در آن هنگام در مشهد بود دستور داد که به کمک ابوالغازی شتابد علیقلیخان در سال ۱۱۵۸ هجری (۱۷۴۵ میلادی) توانست خوارزم را قرین آرامش سازد و گزارش عمليات وی بعد خواهد آمد.

مهمتر از شورش داغستان وشیروان و غتشاشات خوارزم شورش تقی خان شیرازی بود. توضیح آنکه تقی خان پس از تصرف مسقط مست باده غرور گردید وازطرف دیگر چون میدانست که مورد سوء ظن نادر است تی

شاه است پس از احضار از عمان علم طغیان برافراشت او بر آن بود با نفوذ زیادی که در فارس وخلیج دارد وبا پشتیبانی نیروی دریائی خواهد توانست در عمان و بیعمب معتدر خود ایستادگی کند

طوریکه قبلا گذشت تقی خان پس از تصرف مسقط کاملیخان را که ارشرکت درشورش سربازرده بود بهلاکت رسانید وسپس بر آن شد که رستم خان فرمانده ناوگان ایران را نیز باخود همراه سازد و کشتی های جنگی نادر را تحت سلط خویش در آورد لکن رستم ارحمایت به نادر خودداری نمود و با ناوگان خود از دسترس تقی خان دور شد

درسال ۱۱۵۷ (۱۷۴٤ میلادی) تقی خان علم گردنکشی آغاز کرد و بفرماندهی ۵۰۰ تن طاغی بطرف شیراز پیش راند چون خبر این شورش در فارس پیچید ایلات سربه فرمانی نهادند ودرهرجاکه توانستند محصلان مالی نادر را بهلاکت رسانیدند و برای الحاق به تقی خان آماده گردیدند .

هنگامی که نادر از این شورش آگاه شد بیدرنگ محمدحسن خان قزلو فرمانده نیروی ایران را درعمان احضار کرد و باو فرمان داد که شورش تقی خان را دفع کند محمد حسین خان پس ازجمع آوری نیروی کافی بتعقیب تقی خان پرداخت ودر نزدیکی فسا عملیات را برای دستگیری او آغاز کرد لکن بطور غیر مترقب دست از حمله برداشت وبه (کمررود) عقب نشست ظاهر علت بر عقب نشینی آن بود که مشاهده کرد عده دشمن برشماره قوای او برتری کامل دارد تقی خان چون راه را بی مانع یافت بطرف شیراز حلو راند و در آنجا خویشتن را فرمانروای مطلق اعلام نمود



حکایت میکنند بنا بفرمان نادر مقرر شده بود که هنگام ورود تقی‌خان و سایر اسیران به‌اصفهان از راه استهزا مردم باستقبال آنان شده مد وتقی‌خان وپسرش را وارونه سوار الاغ کنند ودهل وسرنا بصدا در آورند.

هرگاه نادرقبلاسوگندیادنکرده بود بدون شبهه بیدرنگ تقی‌خان را بهلاکت میرسانید زیرا رفتارش معمولا با طاغیان بسیار خشن بود. او دستور داد که سه‌تن ازپسران‌او وبرادرش کشته و سایر اعضای خانواده وی بغلامی‌فروخته شوند. آنگاه خود تقی‌خان ازیك دیده نابیناگردید ورزش درمقابل یك چشم باقیمانده‌اش به سرباران سپرده شد یك‌نکته بسیار جالب آنست که پس‌از این پیش آمدشگفتی‌انگیز تقی‌خان توانست بار دیگرنادررا تحت‌نفوذقرار دهد ولقب مستوفی‌الممالك وبیگلربیگی ایالت کابل‌را بدست آورد و بقیه‌اعضای خانواده‌اش را نیزازغلامی‌رهائی بخشد.

چون قوای محمدحسین‌خان مدت چند ماه حقوق دریافت نکرده بودند میبایستی برای تأمین حقوق آنان مالیات جمع آوری شود بنابراین از شیراز عده‌کثیری محصل مالیات به اطراف اعزام گردیدند و دستور داشتند که در ظرف سه‌روز چهارهزارتومان‌مالیات جمع آوری کنند مردم ومخصوصاً اتباع بیگانه ازپرداخت مالیات خودداری‌کردند و در نتیجه اغتشاشات شدیدی روی داد.

تقریباً درهمان‌هنگامی که تقی‌خان علم‌طغیان برافراشته بودمحمد حسن‌خان قاجار که یکی‌ازپسران فتحعلیخان بوددر استرابادگردنکشی آغازکرد بیاری هزارتن از ترکمن‌های یموت و ۲۰۰۰تن قاجار شهر

استر ادرا بتصرف در آورد سحمد زمانخان حاکم استراباد چون مشاهده کرد که قدرت ایستادگی نیست فرار را برقرار ترجیح داد وهر گاه بدست محمدحسن خان افتاده بود بدون شبهه بهلاکت میرسید زیرا پدرش در قتل فتحعلیخان که درسال ۱۱۳۹ هجری (۱۷۲۰ میلادی) روی داد مشارکت ماری کرده بود

در چون از شورش استراباد خبریافت بهبودخان سردار ... را ... نمود سردار خان که بیش از ۵۰۰۰ تن سرباز در اختیار داشت در احرای فرمان ... بود اگر محمدحسن خان که زدوستدن پیش ... بود اورا بجنگ ترغیب کرد

بهبودخان در حاور استراباد چند بار با ... مصاف داد لکن سرانجام قوای دولتی شکست سخت خوردند تا اینکه یکی ازسران قاجار با قوایش به بهبودخان پیوست و در نتیجه محمدحسن خان و ... از سربازان قاجار واکثر ترکمنها به بیابانهای ... گریختند بهبودخان و محمدحسن خان پدرمحمدخان که در آن اثنا به استراباد رسیده بود از یاغیانی که گرفتار شدند انتقام خونینی گرفتند

بدینطریق این شورشهای مختلف که ... و قدرت عجیب نادررا مورد تهدید قرار داده بود از آنجا که همه ... بود همه ... موفقیت مواجه گردید با اینهمه این اغتشاشات وشورشها ... حشم نادر افزرد و او را بیش از پیش ... خود ... ساخت

فصل بیست و چهارم

تجدید جنگ با دولت عثمانی

بطوریکه گذشت نادر پس از چند هفته توقف در شیروان در اوایل زمستان ۱۱۵۷ هجری (۱۷۴۴ میلادی) از راه [illegible] وحشت انگیزی که در باره خبر شورش و اغتشاش در نقاط حساس ایران در دست داشت راه ایران را پیش گرفت و از طریق ماهی دشت و کرمانشاه و کنگاور حرکت کرد و مدت چند روز در شهر همدان توقف نمود (ماه مه) که در آنجا به وی گزارشهایی [illegible] پیش میآورد دو ارتش عثمانی که هر کدام از ۱۰۰۰۰۰ تن تجاوز میکرد یکی بفرماندهی احمد پاشا سرعسکر بغداد و دیگری بفرماندهی حسن پاشا سرعسکر موصل در نزدیکی سنندج بقوای نادر حمله برده و شکست سختی به ایشان وارد ساختند اما این ادعا چندان درست بنظر نمیرسد زیرا احمد پاشا بطوریکه پیش از این گفته شد در بسته بود بدون شبهه اطلاعات داشت که دست به حمله زدن بر ضد شاه با قوای محدود خود نمیتوانست به جز به [illegible] نادر نخواهد

بنظر چنین بنظر میرسد که فقط قوای کرد و طرفداران در جنگ [illegible] عثمانی [illegible] شدید شده است

قوای کهنه [illegible] پادشاهای سلطان عثمانی

ندر پاسخ سدی به‌پاشای قارص داد وتأیید کردکه برودی برای ملاقات او وصفی میرزا حرکت خواهدکرد

چون ، در تصمیمان یافت که پادشاه عثمانی قصد تصویب عهدنامه را ندارد پیشرفت بطرف مرزعثمانی را آغازکرد و درعرض راه بودکه ازخبر مسرت بخش گرفتارشدن سام میرزا بدست تیمور وایراکلی آگاه گردید ودستور داد که یکی از چشمهای اورا کورکنند ووی را باتفاق عده‌ای دیگر از اسیران عثمانی نزدپاشای قارس اعزام دارند نادرچون به (گری) رسید خبرمسرت بخش‌تر دیگری یافت مبنی براینکه تیمور و ایراکلی باتفاق عده‌ای دیگر از قوای ایران بفرماندهی علیخان حاکم تفلیس به نیروی عثمانی شکست سختی وارد ساخته‌اند گذشته از این مبلغ معتنابهی پول که همراه عثمانیان بود بدست گرجیان افتاد نادراز این پیش آمد بسیار خرسند شد و کارتل را به تیمور وکاخت را به ایراکلی میرزا پسرش سپرد و سپس بطرف قارس رهسپار گردید و در حوت شهر اردو زد پادگان قارس که متشکل از سربازان زموده بود سپاهیان ایران را عقب زد لیکن ایرانیان به شهر نزدیک‌تر شدند و دربرابر آن به ساختن استحکامات مبادرت نمودند و مجاور ازچهار هزار کارگری که نادر از تفلیس آورده بود مدت یک ماه سعی کردند رودی را کهاز قارس میگذشت منحرف‌سازند لیکن عثمانیان ازاین اقدام جلوگیری نمودند جنگهای غیرمنظم مدتی دوام یافت تا اینکه سرانجام نبرد قطعی آغازگردید

نادر در اثر غرور بیجا بسرعسکر عثمانی پیشنهادصلح کرد لیکن وی تا قبل ازشروع نبرد قطعی ازدادن پاسخ خود داری نمود یکی

از نمایندگان سرعسکر فارس (نادر) را [illegible] بود که [illegible] سلطان
عثمانی وارد مذاکره گردد وجود [illegible] چون [illegible] سرعسکر
عثمانی پیشنهاد صلح [illegible] را [illegible] رد [illegible] احوال در
محاصره قلعه [illegible] هرچه [illegible] تا [illegible] شدن
زمستان [illegible] شهر [illegible]
هنگامیکه محاصره [illegible] ادامه داشت [illegible]
قسطنطنیه رسید [illegible] مشعر [illegible]
کشور [illegible] متحد [illegible]
همکاری [illegible]

در پس از ترک فارس [illegible] ([illegible]) و [illegible] در
آن حدود روان گردید و در عین حال مرکز [illegible] و [illegible]
برقرار شد با وجود این نادر [illegible] آنکه هنگام زمستان در [illegible]
نماند سه هفته پس از ورود به آنجا [illegible] بطرف [illegible]
روی آورد و پس از عبور [illegible] رود (کر) و [illegible] حوالی [illegible]
بچهار دسته تقسیم کرد و [illegible] وجود شدت زمستان [illegible]
را [illegible] ترکها که سخت غافلگیر شدند و قسمت [illegible]
خویش را از کف دادند هیچ راه دیگری جز [illegible]
اضحی یعنی دهم ذی‌الحجه ۱۱۵۷ هجری [illegible] ۱۱ [illegible]
در مطرف [illegible] رهسپار [illegible] شد [illegible] در [illegible]
که درشمال رود (کر) حوالی [illegible] و آب [illegible] سه هفته [illegible]
راه شکی را پیش گرفت [illegible] و سپس بطرف
[illegible] کوکچه (ییلاق ایروان رهسپار شد و در عین راه [illegible] شد [illegible]

٣١٢

خویش عقب نشست نادر برای اخراج عثمانیان از اردوگاه مستحکم خود اقدامی نکرد لیکن چند روز بعد چون خبر یافت که نصرالله میرزا در نزدیکی موصل پیروزی درخشانی در جنگ با عثمانیان بدست آورده است پیکی نزدیکی پاشا اعزام داشت واورا ازمراتب آگاه ساخت چون این پیک به اردوگاه عثمانی برده شد خبر یافت که در اردوگاه دشمن اغتشاش بزرگی حکمفرماست بدین معنی که سپاهیان عثمانی دست به طغیان زده ویکن پاشا نیز نابود شده است لیکن معلوم نبود آیا او بدست یکی از شورشیان بقتل رسیده است یا اینکه از غم شکست خود مرده است

پس از این حادثه روحیه نیروی عثمانی چنان متزلزل گردید که باقی قسمتی هرچه سریعتر فرار اختیار نموده و همه بنه و توپخانه خودرا جای گذاشتند تلفات نیروی عثمانی دراین نبرد به ۲۸۰۰۰ تن بالغ گردید که ۱۲۰۰۰ تن از آنان بهلاکت رسیدند و سه تن پاشا و چندین تن افسر ارشد از جمله کشتگان بودند

با وجود این پیروزی بزرگ نادر پس از این نبرد راه اعتدال پیش گرفت زیرا میدانست ایران طوری خسته شده است که حاضر نیست بار دیگر جنگ را بحالت عثمانی سوق دهد گذشته از این در پرتو این پیروزی بزرگی که بدست آورده بود میتوانست صلح شرافتمندانه ای منعقد گردد

[illegible]

جعفری واستقرار رکن پنجم درکعبه احترازجست لیکن واگذاری وان و کردستان عثمانی و بغدادو نجف و کربلا و بصره را به ایران جداًخواستار گردید .

چون پادشاه عثمانی این پیشنهادرا غیر قابل قبول میدانستخودرا برای لشکرکشی جدیدی آماده ساخت و علی پاشای حکیم اغلورا بجای حاجی احمدپاشا به سرعسکری قارص منصوب نمود و برای تحصیل همکاری سرخای و اوسمی احمد خان اقدامات لازم نمود .

هنگامی که این تدارکات جنگی دولت عثمانی ادامه داشت نماینده‌ای از جانب دولت ایران بنام فتحعلیخان ترکمن از بغداد که مدتی درآنجا توقیف بود بطور غیرمترقب باپیشنهادهای جدید وارد قسطنطنیه گردید . سلطان عثمانی دستور داد که پیشنهاد های فتحعلیخان در ملك شورای عمومی مورد مطالعه قرارگیرد . شوری رأی داد که اگرچه نادر ه .د پیش درباره مسائل مذهبی زیاد اصرار نمی‌ورزد با اینهمه دعاوی ارضی وی هنوز قابل تحمل نیست لیکن چون‌دولت‌ایران‌ازدرخواستهای مذهبی چشم پوشیده است زمینه برای حل سایر مسائل مورد اختلاف فراهم است . پس از بحث مفصل مقررگردید که نظیف‌افندی سفیرکبیر سابق دولت عثمانی در دربار ایران به ایران‌گسیل گردد و در پیرامون انعقادعهدنامه صلح بین دوکشورباناادر بمذاکره پردازد. بهوی دستورداده شد که درباره خودداری‌ایران ازهرگونه ادعائی درباره مذهب جعفری ورکن پنجم درکعبه وهمچنین درخواستهای ارضی اصرار وزرد لیکن اجازه یافت که راجع به اصلاح عهدنامه ذهاب مورخ ۱٦٣٩ میلادی (۱۰٤٩هجری) بامقامات ایرانی به مذاکره پردازد .

در این اثنا نادر آذربایجان را ترك گفته و از راه همدان وفراهان به اصفهان عزیمت نمود ودرعرض راه حکام ختای وختن هدایائی تقدیم او کردند. نادر دردوران اقامت خوددر اصفهان برای جمع آوری مالیات نسبت به ثروتمندان روش شدیدی پیش گرفت واز حاکم شهر ۱۰٬۰۰۰ تومان مالیات خواست واو نیز برای بدست آوردن این مبلغ با مردم بدرفتاری بسیار نمود.

درتاریخ دهم محرم ۱۱۵۹ هجری (دوم فوریه ۱۷۴۶ میلادی) نادر از اصفهان بطرف خراسان رهسپار گردید و پس از طی منازل اردکان وطبس ماه بعد به حسن آباد واقع درمنطقه مشهد رسید و درهرجا که توقف میکرد نسبت به کارمندان دولتی رفتار خشنی پیش میگرفت وپس ازرسیدگی به حسابهای آنان همه را گوشمال میداد.

از حسن آباد نادر وارد مشهدگردید و در آنجا حکام هرات وتون وطبس و قائن را بحضور پذیرفت وهمه را سخت مجازات کرد و قریب صدتن را بهلاکت رسانید و دستور داد که در ظرف یکسال یك کرور تومان جمع آوری شود.

نادرمراسم عیدنوروزرا باشکوه هرچه تمامتر درمشهدبجای آورد ومتجاوز از ۱۲٬۰۰۰ دست لباس فاخر به سران ارتش ورجال اعطا نمود

در این هنگام بود که آتش شورش وخیمی در سیستان شعله ور شد در رأس این شورش فتحعلیخان سیستانی (پاکیزی) قرار داشت فتحعلیخان که در ارتش نادر چه در افغانستان وچه در هندوستان خدمات بزرگی انجام داده بود بپاس این خدمت بفرمانداری سیستان انتخاب گردید. در زمستان ۱۱۵۸ هجری (۱۷۴۵ ـ ۴۶ میلادی)

فتحعلیخان نامه‌ای از نادر دریافت داشت که طی آن نادر مبلغ هنگفتی مالیات از او خواسته بود . فتحعلیخان تا حدی که میسر بود برمردم فشار آورد ومبالغی جمع آوری نمود لیکن این مبلغ درمقابل میزان مالیاتی که نادر خواسته بود بسی ناچیز بود ومحصلین سلطنتی نیز به‌نادر گزارش دادند که فتحعلیخان عمداً مالیات کافی گرد نمی آورد وبهمین جهت نادر فتحعلیخان وعده‌ای دیگر ازرجال سیستان‌را بدربار خود دعوت کرد وبه آنان اخطار نمودکه بقیه مالیات را همراه خود بیاورند چون فتحعلیخان و سایر مردان سیستان دیدند راهی جز شورش ندارند دست به‌شورش زدند شورش دراوائل بهار آغازگردید وعلاوه برعده بیشماری ازمردم سیستان جمع کثیری از طوایف بلوچ نیز به فتحعلیخان پیوستند وشهرت کامل‌داشت که مردم‌قندهار وکابل‌نیزخیال شورش دارند . نخست‌اوضاع بروفق مرام شورشیان پیش رفت و فتحعلیخان یکی ازکاروانهای نادررا که از هندوستان می‌آمد غارت نموده و حمله موفقیت آمیزی بر(بم) کرد . فتحعلیخان براثر این پیروزیهاو کثرت شورشیان که باومی‌پیوستند بفکر افتاد که خویشتن رابعنوان حاکم مستقل سیستان و نواحی‌پیرامون اعلام نماید . آخرین مراحل این شورش ونتایج آنرا درفصل آینده شرح خواهیم داد .

عللی نظیر همان عللی که موجب ایجاد شورش سیستان گردیددر سال ۱۱۵۹ هجری (۱۷٤٦ میلادی) آتش اغتشاش را درکرمان نیز مشتعل‌ساخت لیکن از این شورش نیز جلوگیری شد .

نادر از مشهدبطرف (کلات) رهسپار گردید ودرآنجا مدت‌چند روز به‌ساختمانهائی که کارگران هندی وی برای جای دادن گنجینه‌هایش

ساخته بودند سرکشی کرد .

برای برپا کردن این ساختمانها سنگهای بزرگی از مرمر مراغه بکار میرفت که برخی از آنها در حدود پنجاه تا شصت خروار وزن داشتند .

درحدود نه کرور روپیه یاچهارملیون وپانصدهزارتومان سکه طلا ونقره دراین خزانه‌های معظم قرار گرفت وجواهرات و فرشها و سایراشیاء گرانبها دسته بندی گردید . نادر برای تقویت خزانه و استحکام محل گنجینه‌ها دستور لازم صادرنمود و آنگاه اراضی ابیورد و منطقه درگز دیدن کرد وهنگام اقامت در دستگرد مولودخانه را نیز سرکشی نمود و به مشهد بازگشت لیکن بیدرنگ به عراق عجم رفت تا باسفیرکبیر عثمانی ملاقات نماید .

اندکی پس از ورود نادر بکردان که نقطه‌ای واقع درساوجبلاغ در۳۷ میلی تهران است نظیف افندی وهمراهانش وارد اردوگاه سلطنتی گردیدند وباشکوه وجلال هرچه تمامتر مورد پذیرائی قرار گرفتند . نادر هنگام باردادن نمایندگان عثمانی بر تخت طاووس جای گرفته و جواهرات گرانبهای خویش را دربر کرده بود . آنگاه مذاکرات بین نظیف‌افندی و وزیران ایران آغاز گردید ودرباره همه مسائل مورد بحث سازش حاصل شد ودرتاریخ ۱۷ شعبان ۱۱۵۹ هجری (۴ سپتامبر ۱۷۴۶ میلادی) عهدنامه قطعی بین دوکشوربسته گردید . معاهده مزبور به دوران خلاف بین ایران وعثمانی پایان بخشید .

چون نظیف افندی به قسطنطنیه بازگشت ، خرده ریزهای زیادی از طرف نادر برای سلطان عثمانی آورد نادر دراین نامه از روش شاه اسمعیل سنی‌ها

که منجر به تولید اختلافات شدید بین ایران وعثمانی گردیده بود سخت انتقاد نموده و اعلام داشت که از هرگونه ادعائی در باره مناطقی که دردوره سلطنت شاه اسمعیل با عثمانی واگذار گردید بکلی منصرف شد.

هنگامیکه سلطان عثمانی اطلاع حاصل کرد که عهدنامه‌رضایت بخشی بامضاء رسیده است احمدپاشای قزوینی را بسفارت کبرای عثمانی در دربار ایران منصوب و احمدپاشا با هزار تن ازهمراهان خود وتحف وهدایای بیشماری که تا آن هنگام نظیر آن برای هیچ پادشاهی ارسال نشده بود بطرف ایران روی آورد. متأسفانه چنانکه بعداً خواهیم دید این هیئت نتوانست بوظیفه‌خویش عمل کند زیرا قبل ازآنکه بدربار نادر برسد پادشاه نیرومند ایران بهلاکت رسیده بود.

نادر نیز بنوبه خود مصطفی خان دوست صمیمی و رایزن خود را باتفاق میرزامهدی منشی و مورخ خود بایك تخت طلا مرصع به مرواریدهای عمان و دو فیل بدربارعثمانی گسیل داشت.



فصل بیست و پنجم
قتل نادر

اگرچه امضاء عهدنامه باعثمانی برؤیای نادر درباره پیشرفت بطرف سفر و تصرف بغداد پایان بخشید ، با اینهمه از اینکه توانسته بود بطور دوستانه و شرافتمندانه با عثمانیان کنار آید در دل احساس مسرت و رضایت فراوان میکرد تا بحدی که بشکرانه این پیش آمد چندین روز را صرف سرور و شادمانی و میگساری نمود . متأسفانه اخبار مربوط به ایجاد اغتشاش و شورش در سیستان و خراسان عیش او را منغص ساخت .

در سالهای ۱۱۵٦ ـ ۱۱۵۷ هجری (۱۷٤۳ ـ ۱۷٤٤ میلادی) شورش و اغتشاش درنقاط مختلف ایران زیان جبران ناپذیری به دولت و ملت وارد ساخت درعین حال روش بسیار شدیدی که نادر برای جلوگیری ازشورش پیش ومظالمی که مأموران وی درجمع آوری مالیات روز بروز بیش ازپیش برنارضایتی وطغیان مردم افزود .

برابر اخبار وحشتانگیزی که از جانب خاور به نادر رسید وی تصمیم گرفت که از طریق کرمان و اصفهان به مشهد باز گردد نادر در اوائل زمستان ۱۱۵۹ هجری (۱۷٤٦ میلادی) وارد اصفهان گردید

و مدت چند هفته در آنجا توقف نمود و هنگام توقف در این شهر بود که علائم اختلال فکری در وی پدید آمد . هانوی در این خصوص میگوید :

« بر اثر کثرت کاروجنگهای دائمی و اندیشه‌های زیاد و همچنین کسالتی که به نادر عارض شد یك نوع خشم و غضب دائمی ویك بیقیدی عجیب نسبت به بدبختی ودرد ورنج اتباعش در وی پدید آمدکه بمرور زمان رو بشدت نهاد و برای فرونشاندن آتش خشم خویش دست به مظالموحشت‌انگیزی میزد . چنانکه هنگام‌توقف دراصفهان ظلم‌وشکنجه را از حدگذرانید » (پربازن) کشیش یسوعی که درآن زمان توسط (پیرسن) کمیسر کمپانی هند خاوری مأمور مراقبت سلامت نادرشده‌بود می‌نویسد که دراین‌چندهفته اصفهان تبدیل به شهری شده بودکه مورد تاخت وتاز فاتحین بیدادگری قرارگرفته باشد وهرکسی که از خانه‌بدر می آمد جنازه های بیشماری را میدید که بدستور نادر و یا افسران‌وی بهلاکت رسیده بودند . یك‌روزکه فهرست اثاثیه‌کاخ نادر تنظیم‌میگردید مشاهده شد قالیچه‌ای گم شده است . مراقب جواهرات سلطنتی بیدرنگ متهم به سرقت قالیچه شد و بهلاکت رسید . هنگامیکه شکنجه میشد فریادکشیدکه اومقصر نیست وسارقین هشت تن دیگرهستند .بنابدستور نادر هرهشت‌تن دستگیروکورشدند .

شهر هنگام توقف دراصفهان بود که نادرعلی قلیخان پسر برادر خودرا بسیستان فرستاد تا سرکشان را کاملا تحت انقیاد در آورد . محمدعلیخان سیستانی مدت چندماه درمقابل هر گونه‌کوششی که برای شکست دادن او بعمل آمد مقاومت ورزید لیکن سرانجام عده‌ای از

سپاهیان خراسانی بفرماندهی محمدرضا براو فائق آمده و وی رادستگیر ساختند ومحمدرضا آنگاه فتحعلیخان را زنجیر کرده نزد نادر فرستاد . اما پیروزی محمدرضا کامل نبود زیرا بسیاری از شورشیان سیستانی و بلوچ فرار کردند و درتحت فرمان یکی از فرماندهان فتحعلیخان بنام میر کوچك درآمدند واو نیز آنانرا به دژ قدیمی (کوه خواجه) که دژی نیرومند بود و درنقطه مرتفعی درانتهای غربی هامون قرار داشت هدایت نمود نادر بیدرنگ علیقلیخان را باتفاق طهماسبخان جلایر مأمورسرکوبی میرزا کوچك نمود .

دراین اثناء نادرنه تنها روز بروز برمیزان مالیات دراصفهان می افزود بلکه درسرتاسر ایران برای وصول مالیـات سختگیری بسیار نمود حتی نزدیکترین بستگانش از پرداخت مالیات معاف نبودند . او املاك ابراهیم خان پسر برادر خودرا ضبط کرده به علیقلیخان درسیستان دستورداد که ۱۰۰٫۰۰۰ تومان مالیات بپردازد . طهماسبخان جلایرنیز موظف بگرد آوری ۵۰٫۰۰۰ تومان گردید .

آثار این سیاست نامطلوب را درسال قبل درسیستان و کرمان یاد آورشدیم . در گرجستان براثر وضع مالیاتهای طاقت فرسا تیموروپسرش دراکلی برای مقاومت مسلحانه آماده شدند لیکن تیمور بعوض شورش تصمیم گرفت که شخصاً به شاه مراجعه نماید وتخفیفی در میزان مالیات بگیرد . در اواسط بهار ۱۱۶۰ هجری (۱۷٤۷ میلادی) تیمور متوجه دربار نادر شد لیکن نـادر قبل از ورود تیمور به مقصد بقتل رسید . در آذربایجان نیز مردم عاصی دست به اغتشـاش زداد و سام میرزا را در تبریز بمنزله وارث تاج وتخت ایران اعلام داشتند .

روز دهم محرم ۱۱۶۰ (۲۳ ژانویه ۱۷٤۷ میلادی) نادر از اصفهان بطرف یزد و کرمان رهسپار گردید ودر هرجا که توقف میکرد با خشم وغضبی روزافزون بقلع وقمع طاغیان می‌پرداخت ومخصوصاً در کرمان دست به اقدامات شدیدی زد زیرا خاطره شورش که سال پیش در آن دیار روی داده بود از ذهنش محونشده بود. نسبت به خارجیان مقیم ایران نیز روش شدیدی پیش گرفت و از آنان مالیات سنگینی مطالبه کرد.

مراسم عید نوروز درحومه کرمان برپا گردید ولی این عید برای ایرانیان درحقیقت عزابود. توضیح آنکه دراوائل فروردین نادر ازدشت بی‌آب وعلف لوت راه مشهدراپیش گرفت وبسیاری ازسربازان وی ازشدت گرسنگی وتشنگی ازپای درآمدند وجمع کثیری دیگر ازفرط خستگی جان سپردند.

درطبس که نخستین شهرواقع درآن سوی دشت است نادرپسران ونوادگان خود را که عده آنان مجموعاً به شانزده تن بالغ میگردید و همه را به آن شهر احضار کرده بود بحضور پذیرفت و پس از آنکه لحظه ای چند به قیافه هر کدام دقیق شد تاج و تخت سلطنت را به‌سه پسرارشدخود پیشنهادکرد لیکن همه که بیم داشتندازجانب‌پدر دامی درمقابل پایشان گسترده شده‌باشد جوانی وبی‌تجربگی را بهانه‌قرار داده ازقبول سلطنت عذرخواستند.

درماه اردیبهشت نادرچون به‌مشهد رسید برشدت روش خودافزود وبقتل وحبس اهالی پرداخت بطوریکه هیچکس ازلحاظ جان ومال در امان نبود وهرکسی حتی نزدیکان خود نادربراثرتحریک حسادت برای

پیوستن به شورشیان آماده گردیدند .

درسیستان پیکهائی که هر روز به اردوگاه علیقلیخان می آمدند . راجع به اقدامات وحشت انگیز نادر اخبار تازه‌ای می آوردند هنگامی که علیقلیخان خبر یافت اموال برادرش ضبط گردیده و برای خودش نیز ۱۰۰،۰۰۰ تومان مالیات وضع شده است تصمیم به شورش گرفت . اما طهماسب خان با وجود اینکه موظف به پرداخت ۵۰،۰۰۰ تومان مالیات گردیده بود نسبت به نادر وفادار ماند و تصمیم گرفت که علیقلیخان را از شورش باز دارد وچون علیقلیخان از اندرز وی سر باز زد طهماسب خان فرمانی راکه نادر در باره اعدام او صادر نموده بود باونشان داد . علیقلیخان هم فرمانی راجع به قتل طهماسب خان بامضای نادر باو نشان داد . اگر چه طهماسبخان بر اثر مشاهده این فرمان تا اندازه‌ای تحت تأثیر قرار گرفت با وجود این چنانکه بعداً خواهیم دید نسبت به نادر وفادارماند

نخستین اقدام علیقلیخان پس از اخذ تصمیم بشورش آن بود که طهماسب کوچک حریف قوی‌پنجه‌خودسازش حاصل کرد ترس ووحشتی که نادرهمه جا ایجادکرده بود طوایف سیستان و بلوچستان و افغانستان رابه شورش علیه او برانگیخت بطوریکه علیقلیخان بتدریج فکر تصاحب تاج وتخت ایران را در مغز پرورد و با قوای کثیری از سیستان بطرف هرات پیش راند و در اواسط ربیع الثانی ۱۱۶۰ ه – آوریل ۱۷۴۷ م بهرات رسید و در آنجا سران طوایف اطراف هم بوی پیوستند و همه سوگند یاد کردند که او را درجنگ با نادر یاری نمایند. [illegible] طهماسب خان کوشید علیقلیخان را از جنگ با نادر [illegible] خویش باز دارد ولیکن

علیقلیخان درمقابل اصرارطهماسب‌خان نه‌تنها اندرز اورا بکار نبست بلکه اورا مسموم ساخت .

اخبار مربوط به‌شورش علیقلیخان بسرعت هرچه تمامتردرسرتاسر ایران بپیچید. وطغیان عمومی را برضد روش خشن نادر شدید ترساخت از جمله طوایفی که به‌علیقلیخان پیوستند کردهای خبوشان بودند .نادر که سخت از گزارش علیقلیخان پسر برادرش بر آشفته بود بفرماندهی ۱۶۰۰۰ تن از سربازان خویش برای گوشمال دادن مردی که الطاف و مساعدتهای وی را اینسان جبران نموده بود از مشهد حرکت کرد . ظاهراً پادشاه نیرومند ایران کاملا ازخطری که او واعضای خانواده‌اش را تهدید میکرد آگاه بود زیرا قبل ازترك مشهدراه احتیاط سپرد وپسران و شاهرخ نواده‌اش را به کلات اعزام داشت .

براثر نزدیك شدن شاه عده‌ای ازاکراد به‌دژخبوشان پناه بردند و برای محاصره آماده‌شدندوعده‌ای دیگر به کوههای آلاداغ گریختند نادر در شب یکشنبه یازدهم جمادی‌الاخری سال ۱۱۶۰ هجری در فتح آباد دو فرسنگی خبوشان اردو زد .

(پربازن) که درالتزام رکاب نادربود درباره اقامت نادردرفتح آباد چنین حکایت میکند .

«گفتی نادر ازسرنوشت شومی که دراین نقطه برای او مقدر بود آگاهی داشت مدت چند روز یك اسب زین شده را درحرم خود آماده داشت وچند بار تصمیم فرار به کلات گرفت لیکن نگهباناش مانع فرار اوشدند وعواقب شوم فرار وی را خاطر نشان ساختند وتأیید کردند که تا آخرین قطره خون برای‌حفظ جان او خواهند جنگید ودراین‌خصوص

آنقدر اطمینان دادند که نادر ازفرار منصرف گردید . از مدتی پیش نادر با هوش سرشار خود احساس کرده بود که زندگیش درخطر است و توطئه‌هائی برای سوء قصد نسبت به اوجریان دارد ازمیان کلیه درباریان نادر محمدقلی‌خان خویش نزدیکش‌وصالح‌خان بیش ازهمه علیه اوتحریک میکردند محمدقلیخان فرماندهی نگهبانان شخصی وصالح‌خان اداره‌امور دربارا بعهده داشت . نادرمخصوصاً ازصالح‌خان بیمناک بود ومیکوشید خودرا ازشراوبرهاند .

نادردراردوگاه خود چهار هزارتن نگهبان افغانی داشت که همه نسبت به‌او وفادار بودند ونسبت به‌ایرانیان دردل خصومت میورزیدند . شب یازدهم جمادی‌الثانی نادرسران سربازان افغانی را احضار کرد و به آنان چنین گفت : « من از نگهبانان‌خود راضی نیستم. شجاعت وصداقت شما برمن مسلم است . من بشما فرمان میدهم که بامداد کلیه افسران نگهبان را دستگیر و زنجیر کنید و نسبت بهیچ کدام که در صدد مقاومت بر آیند ابقاء ننمائید . این موضوع برای حفظ جان من اهمیت حیاتی دارد و من برای نگاهداری جان خود تنها بشما تکیه میکنم».

فرمانده نگهبانان افغانی احمدخان ابدالی پسردوم محمدزمانخان سدوزی بودکه سنش از۲۳ تا ۲۵ سال تجاوز نمیکرد واوبرز شایستگی وحرارت وفعالیت خاصی مینمود وتوانسته بود اعتماد نادر را کاملاً نسبت بخودجلب نمایداحمدخان وافسرانش پس از آنکه خواستند دستور ارامر نادر را اجرا نمایند از اردوگاه خارج شده و برای کارآمده گردیدند لیکن جاسوسی از جریان مذاکرات محرمانه نادرباسران فعلی آگاه گردید و

موضوع را به محمدقلیخان اطلاع داد او نیز صالحخان را ازقصدنادر آگاه ساخت وهردوتن هم سوگند شدند کاردشمن مشترك را بسازند وقبل از آنکه نادرشامی ازگوشت آنان بسازد ازگوشت نادربرای خودصبحانه‌ای تهیه کنند .

محمدقلیخان وصالحخان تنها بدوستان مورد اعتماد خود تکیه کردند وپس از مذاکرات مبسوط محمدقلیخان وصالح خان ومحمد خان قاجارو موسی بیك ایرلوی افشار رقوحه بیك گوندوزلوی افشار رومی و درحدود هفتاد تن دیگر ازدرباریان برای قتل نادرمعین شدند وهمان‌شب قبل از آنکه فرمان نادر اجرا گردد ، چندساعت از شب گذشته توطئه کنندگان با احتیاط هرچه تمامتر درچادر شوقی دختر محمدحسن‌خان قاجار که نادر در آن شب با او بسرمیبرد راه یافتند ولی ازمشاهده‌چهره نادرچنان دچاروحشت‌شدند که‌یارای دخول درچادر را درخویشتن نیافتند با اینهمه محمدخان قاجار وصالحخان قاجار ومرد مصمم دیگری بخود جرأت دادند و پس از خفه‌کردن نگهبان چادر به سراپرده داخل شدند وصدای پای آنان شوقی را ازخواب بیدار کرد واو بمحض اینکه شبح صالحخان را تشخیص داد شاه را از خواب بیدار نمود نادر با نهایت تعجب و خشم ازخواب بیدارشد ودست بشمشیر برد وآنرا ازغلاف بدر آورد و به‌صالح حمله‌ورگردید لیکن چون بخت ازاوبرگشته بود پایش بیکی ازطنابهای چادرگرفت وقبل از آنکه بتواند از جای برخیزدصالح خان با شمشیر به نادرحمله برد ویکی از دستهای اورا قطع کرد صالح خان پس از وارد ساختن این ضربت چنان دهشت‌زده شد که درزمین‌میخ کوب گردیدلیکن محمدخان‌قاجار خونسردی‌خودرا حفظ نمود وسرنادر را

قطع کرد جنایتکاران آنگاه هرچه را که در دسترس یافتند تصرف کردند وبعد واردحرمسرا گردیدند و آنچه جواهرات یافتند برداشتند و از حرم با شتاب به چادر های سه وزیر مورد توجه نادر شتافتند و دو تن از آنان را بهلاکت رسانیدند لیکن از عهده قتل سومی بر نیامدند .

پس از قتل نادرهرج ومرج ووحشت عجیبی دراردوگاه حکمفرما گردید . احمدخان وچهارهزارتن نگهبان افغانی نادردر آغاز باور نمیکردند که نادربقتل رسیده باشدوچون بطورمنظم برای حمایت او بطرف اردوگاه رهسپار گردیدند مشاهده کردند که شش هزارتن سرباز قزلباش راه را بر آنها بسته اند . بیدرنك چهارهزار سربازدیگر به قزلباشها پیوستند اما افغانها باوجود قلت عده راه عبوری برای خود یافته وداخل چادر نادر شدند و هنگامی که جنازه پسر شاهنشاه نیرومند ایران را غرق در خون یافتند دهشت زده شده وسخت مغموم گردیدند وسپس با وجود حمله قزلباشها توانستند خود را از چنگ آنها برهانند و سالم بقندهار برسند

علیقلیخان پس از ورود از هرات به مشهد پی برد تا موقعی که پسران نادر زنده هستندامیدزیادی برای تصاحب تاج تخت ایران نخواهد داشت و بهمین جهة دسته نیرومندی از قوای بختیاری بفرماندهی یك گرجی بنام سهراب خان مأمور تصرف در کلات که شاهزادگان در آن اقامت داشتند نمود واین قوا پس از ١٦ روز محاصره توانستند داخل دژ گردند .

بمحض ورود بختیاریها بکلات نصراﷲ میرزا و امام قلی شاهرخ و سایر شاهزادگان سوار اسب شده و بطرف مرو فرار کردند لیکن

مورد تعقیب قرار گرفته بزودی دستگیر شدند. نصرالله میرزا مقاومت دلیرانه‌ای کرد لیکن سرانجام دستگیر و باسایر برادران و خویشاوندانش بکلات بازگردانده شد. بنابدستور علیقلیخان رضاقلی نگون‌بخت و پانزده تن از خویشاوندانش در کلات بهلاکت رسیدند و نصرالله میرزا و امام قلی نیز پس از انتقال به مشهد کشته شدند و سایر برادرانش (چنگیزخان که سه‌سال داشت و محمدالله خان که کودك بود) مسموم گردیدند.

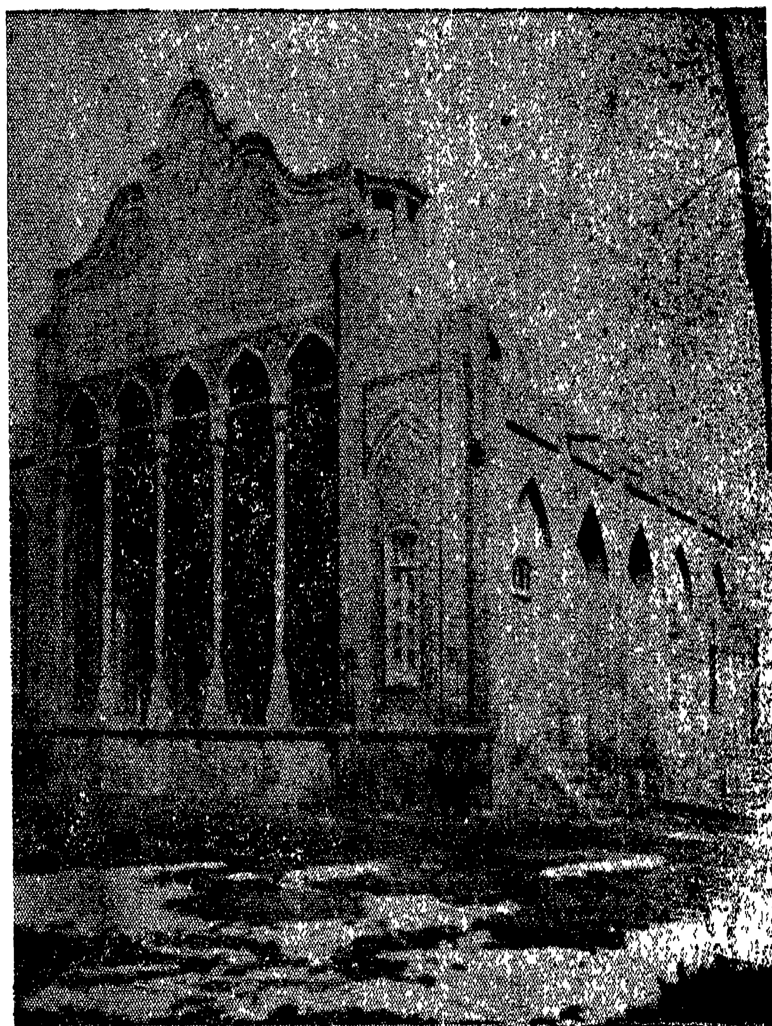
علیقلیخان برای ریشه‌کن کردن نسل نادر وحشیگری را بجائی رسانید که کلیه زنان بیوه‌ای را که از شاه و شاهزادگان باقی مانده و دارای فرزند بودند بقتل رسانید وتنها شاهرخ نوه نادر را از هلاکت مصون داشت منظورعلیقلیخان اززنده نگاهداشتن شاهرخ ظاهراً آن‌بود که‌احتمال میدادایرانیان اصراروزرزند کسی‌ازدودمان‌صفویه برآنهاسلطنت کند درهرصورت شاهرخ را درمشهد محبوس نموده وخبر کشته‌شدن اورا منتشرساخت.

سروبدون نادرنیزبمشهد انتقال یافت و درقبری‌که خود نادرچند سال پیش‌درخیابان‌بالا ساخته‌بود دفن‌گردید. جنازه‌رضاقلی‌میرزا نیزبعد درهمان قبر مدفون شد.

این بود عاقبت یکی ازبزرگترین مردان تاریخ ایران.

قبل از اتمام‌کتاب باید سخنی چند در باره علیقلیخان که خود را عادلشاه‌نامید وخطبه بنام خودکرد بمیان آید.

عادلشاه که با نهایت ناجوانمردی نادر را ازپای درآوردنتوانست نظم وآرامش ایران را تأمین نماید وپس ازیکسال‌سلطنت بدست ابراهیم



آرامگاه نادرشاه (مقابل صفحه ۳۲۹)

برادرش نابینا وازسلطنت خلع گردید. ابراهیم خان نیز به نوبه خود بدست طرفداران شاهرخ نوه نادر کشته شد عادل شاه نیز بهمین مناسبت بهلاکت رسید وسپس شاهرخ برمسند سلطنت ایران تکیه زد لیکن اونیز بدست محمد میرزا نابینا وخلع گردید. دوماه بعد محمد میرزا شکست خورد وشاهرخ باردیگر برتخت سلطنت ایران نشست. آنگاه احمدخان ابدالی خراسان را تصرف نموده وشاهرخ را از سلطنت خلع کرد و اندکی بعد حکومت یکی از ایالات افغانستان را باو سپرد دراین اثنا کریم خان زند مبانی حکومتش را در سایر مناطق ایران مستحکم میکرد و بر اثر لیاقت و کاردانی او بود که ایران از هرج ومرج و خون ریزی رهائی یافت.



فصل بیست و ششم

شخصیت و اندیشه‌های نادر



هدف این فصل توصیف استعداد های نظامی و غیرنظامی نادر و خصوصیات اخلاقی و افکار و اندیشه ها و نظر وی نسبت به دین و هنر است .

نـادر از لحاظ فرماندهی

از آنجا که نادر بیشتر یك سربار کم نظیر است قبل از هر چیز لازم‌است شخصیت وی را از لحاظ فرماندهی نظامی‌تحلیل و تجزیه‌کنیم .

از اسناد تاریخی و ازکتابهای بیشمار که در باره عصر و زندگی نادر بجای مانده این نکته چون آفتاب روشن است کـه وی یکی از بزرگترین نوابغ نظامی جهان بوده است . چون نادر خانواده ای گمنام داشت وگذشته ازاین تعلیم وتربیت درستی نیافت بنا براین در این نکته شك نیست‌که نبوغ نظامی وروح سلحشوری خدا دادی داشت .

زندگی‌او درحدود مرزهای پراغتشاش ابیورد ودره‌گز که همواره مرکز رزم ها و جنگهای دائمی ایلیاتی بشمارمیرفت هم درآغاز کودکی اورا بفنون جنگی آشنا ساخت وچون اندکی بزرگترشد درپرتو روح سربازی خویش قدمهای سریعی در راه ترقی و تعالی برداشت و پس از

آنکه فرماندهی کل قوای ایـران را بدست آورد با استادی و مهـارت شگفت انگیزی بزرگترین نبردهای تاریخ ایران را اداره کرد وتغییراتی که در ظرف چند سال در اوضاع ایـران بوجود آورد ، بدون اغراق ، اعجازآمیز است و (کرزن) در باره وی گزاف نگفته است که :

« تنها بیست سال پس از سقوط خاندان صفوی اینك ما در مقابل يك کشورگشای مقتدر ایرانی قرارگرفته‌ایم که آسیای مرکزی را صحنهٔ تاخت و تاز خویش قرار داده و سلطنت ها و امپراطوری‌ها را واژگون میسازد و در قرن هیجدهم همان انقلابی را در آسیا صورت میدهد که ناپلیون کبیر درقرن نوزدهم دراروپا انجام‌داد »

نزدیك کردن نـادر به ناپلیون بهیچ روی شگفت انگیز نیست ، زیرا بین این دو فرمانده بزرگ وجه شبه فراوانی وجود دارد وهمچنین تشبیه نادر به اسکندرکبیر از طرف نویسندگان شرقی ازهرحیث بمورد است و نیز همانند دانستن نادر با تیمور لنگ تعجب‌آور نیست . در عین حال بسیاری ازمورخان نادر را به همکار جوانترخود فردریك کبیر تشبیه میکنند که ازلحاظ نبوغ فرماندهی و تسخیرکشورهای پهناور و مهارت در تجهیز قوا و عقیده به اهمیت سرعت حرکت‌ارتش فوق‌العاده به نادر نزدیك است .

از حیث تاکتیك جنگی بدون اغراق میتوان گفت نادر بمراتب از کلیهٔ لشکرکشانی که نامشان را در بالا بردیم برتر است . تقریباً مسلم است که این سرباز بی‌نظیر قبل ازمبادرت بهرجنگی نقشهٔ آنرا با نهایت دقت طرح میکرده است گواینکه دربرخی ازاین نبردها حسابش درست درنیامده است چنانچه نخستین نبرد وی با توپال عثمان پاشا کـه منتهی

به شکست فاحشی گردید با دقت کامل پیش بینی نشده بود و نادر در این نبرد مخصوصاً بر اثـر غرور و اعتماد بنفس زیـاد شکست خورد .
همچنین درقضاوت راجع به نبرد با لکزی‌ها دوچار اشتباه شد . باآنکه بخوبی میدانست قبل ازتصرف (اواریا) هرگز نخواهد توانست داغستان را بتصرف درآورد آن قدر در اجـرای این نقشه تعلل روا داشت کـه زمستان فـرا رسید و عبور از آن سد بـزرگ کوهستانی امـری بس خطرناك شد .

تاکتیك هائی که نادر در آن اعجاز می‌کرد ، حملات برق‌آسای سوارنظام بود که همواره توأم باغافلگیری می‌شد چنانکه شکست دادن قوای هندوستان درمعبرخیبر هنرنمائی بی‌نظیری است . اما اگرچه نادر بیشتر یك فرمانده سوار نظام بود با اینهمه همواره ارزش و نقش پیاده نظام را از نظر دور نمی‌داشت و از نیروی پیاده نظام در جنگها منتهای استفاده را میکرد و سربازان برگزیده وی بمراتب از سربازان معروف ناپلیون درجنگ آزموده‌تر ودلیرتر بودند .

در جنگ نادر در تسلط بر اوضاع استادی عجیبی بخرج میداد و و (ویلیام کوکل) ضمن بحث در اطراف اطلاعات شخصی نـادر چنین خاطرنشان میکند :

« باورکردنی نیست که نادرشاه با چه سرعت ومهارتی نقاط ضعف دشمن را تشخیص میدهد و چگونه در نجات سربازان خویش هنرنمائی میکند : هرگاه یکی از فرماندهان وی بدون جهت مگر در مواردیکه نبرد در مقابل نیروی عظیم دشمن بی‌ثمر باشد عقب نشینی اختیار کند ، با عصائیکه دردست دارد آنقدر بمغزاو میکوبد که نقش زمین گردد و

آنگاه فرماندهی را به معاون او میسپرد »

درجنگهای بزرگ مخصوصاً دراستفاده ازنیروی کمکی فوق‌العاده ماهر بود و همواره قوای کمکی را بمورد و در ضعیف ترین نقاط جبهه دشمن بکار می‌انداخت .

اما نادر مانند هانیبال و ولینگتن بطور کلی در محاصره چندان موفقیتی بدست نیاورد بطوریکه موفق بتصرف بغداد وموصل وقارص و بصره نگردید و اگر چه توانست با محاصره گنجه و قندهار و عده ای از دژهای درجهٔ دوم دیگر مانند ایروان و کرکوك را بگشاید با وجود این باید درنظر داشت که در سقوط گنجه روسها هم نقش بزرگی بازی کردند و در تصرف قندهار نیز خیانت محاصره شدگان بسیار مؤثر بود .

علل این عـدم موفقیت ها اولاً آن بود که توپخانه‌سنگین نادر چه از لحاظ مقدار و چه از حیث تأثیر کافی نبود و بعلاوه طی مسافات بعید درهنگام لشکرکشی و نقصان جاده ها حمل و نقل توپخانه سنگین را بسیاردشوارمیساخت . ثانیا مهندسین ارتش ایران باندازه کافی آزموده نبودند و بدون شبهه اطلاعاتشان از اطلاعات مهندسین ترك کمتر بود .

ثالثاً هنگام محاصره ها نادر نمیتوانست از استعداد های سربازی خویش چنانکه باید استفاده نماید و مخصوصاً مهارت خویش را در توأم کردن عامل حملات شدید با عامل غافلگیری بوسیلهٔ سوار نظام بکار اندازد . نکتهٔ دیگریکه باید مورد توجه قرار گیرد استحکام عجیب دژهای آن زمان است بدین معنی که در دوران نادر نیرومندی قلاع در مقابل قدرت عوامل حمله بمراتب بیشتر بود با اینهمه اگر چه توپهای سنگین نادر چندان نیرومند نبود باید اذعان کرد که توپهای متوسط و

سبکش نسبت به توپهائی که سابقاً درایران بکارمیرفت ومخصوصاً نسبت بتوپهای معاصران شرقیش فوق‌العاده بهتر بود. نادرازکمك واندرزهای فنی افسران فرانسوی که در خدمتش بودند برای تقویت توپخانهٔ ایران استفاده فراوان نمود. نباید فراموش کرد که قبل ازنادر ایران درحقیقت دارای توپخانه ای نبود.

نادر نه تنها فرماندهی کم نظیر بود بلکه ازلحاظ تشکیلات دادن و سرباز بار آوردن نبوغی مسلم داشت و با نیروی شخصیت خویش می‌توانست اراده خود را برسربازانش تحمیل کند وازسربازان کم‌ارزشی مانند سربازانیکه درآغاز امر دراختیار او قرارداشتند قوائی سلحشور و جنگی بوجودآورد.

این نابغهٔ بزرگ بتدریج روح نوینی در کالبد سربازان ایران دمید ونه تنها باردیگر روحیه‌آنانراکه براثر ناآزمودگی و ناشایستگی فرماندهان پیشین ازدست رفته بود کاملا تقویت‌کرد بلکه اعتماد آنانرا نیز سخت به لیاقت و قدرت فرماندهی خودش جلب کرد. بر اثر داخل کردن عده ای بیشمار از افغانان و ازبك ها در صفوف ارتش خود و با استقرار انضباط آهنینی در میان کلیه واحد های نظامی ماشین جنگی بزرگی بوجود آورد که در آن زمان بی‌نظیر بود. درجه تسلط وی را بر ارتش میتوان از فرمانبرداری فوری سربازان وی در اجرای دستور خودداری از قتل وغارت مردم دهلی در هنگامه هندوستان قیاس‌کرد.

نیروی حافظه غریب نادر کمك گرانبهائی برای وی در فرماندهی قوا بود. کوکل در این خصوص میگوید که نادر نام کلیه افسران مهم ارتش خود را ازبر بود و همچنین کلیه‌کسانی را که درخدمت او بودند

خوب می‌شناخت و می‌دانست کدام یك را گوشمال داده و به کدام یك پاداش بخشیده‌است .

عده ای ازمعاصران نادر شرح مبسوطی در باره صدای رعدآسی اوداده و روایت میکنند که در میدان جنگ صدای رسایش چنان طنین می‌افکند و طوری سربازان را از زمین می کند که ایجاد دهشت و ترس عجیبی در صفوف دشمن می‌نمودند . سرجان مالکولم در این خصوص حکایت شیرینی نقل میکند بدین مضمون : « از آنجا که سلطان محمود امپراطورعثمانی میدانست نادر به صدای رسای خویش فوق‌العاده مغرور است سفیرکبیری بدربار وی‌اعزام داشت که بمناسبت صدای رعدآسای خود در عثمانی مشهور بود و روزی‌که بدربارنادر پذیرفته شد بین او و پادشاه ایران یك مسابقه صدا صورت گرفت که نماینده عثمانی برنده شناخته شد . نادر تصدیق‌کرد که صدای حریف از صدای او نیرومندتر است و پس از آنکه وی را تقدیر کرد هنگام خدا حافظی باو گفت :

«به سلطان محمود ازقول من بگوکه ما ازاینکه دریافتیم یکمرد در قلمرو فرمانروائی وجود دارد و این یك مرد را نیز برای اعزام بدربارما برگزیده است بسی خشنود ومسروریم.»

هرگاه بخواهیم در باره نادر با توجه به اقدامات نظامی وی قضاوت نمائیم بچه نتیجه ای میرسیم ؛ ازلحاظ ایران شك نیست که نادر میهنش را از زیر یوغ اجانب رهائی بخشید لیکن رفتار خشن و با رعایایش تا اندازه ای از ارزش این خدمت بزرگ کاست . در باختر لشکرکشی های بزرگ نادر علیه عثمانیان فوق‌العاده آنانرا ناتوان کرد و از این راه به روسیه و اطریش خدمت گرانبهائی نمود و در حوادث

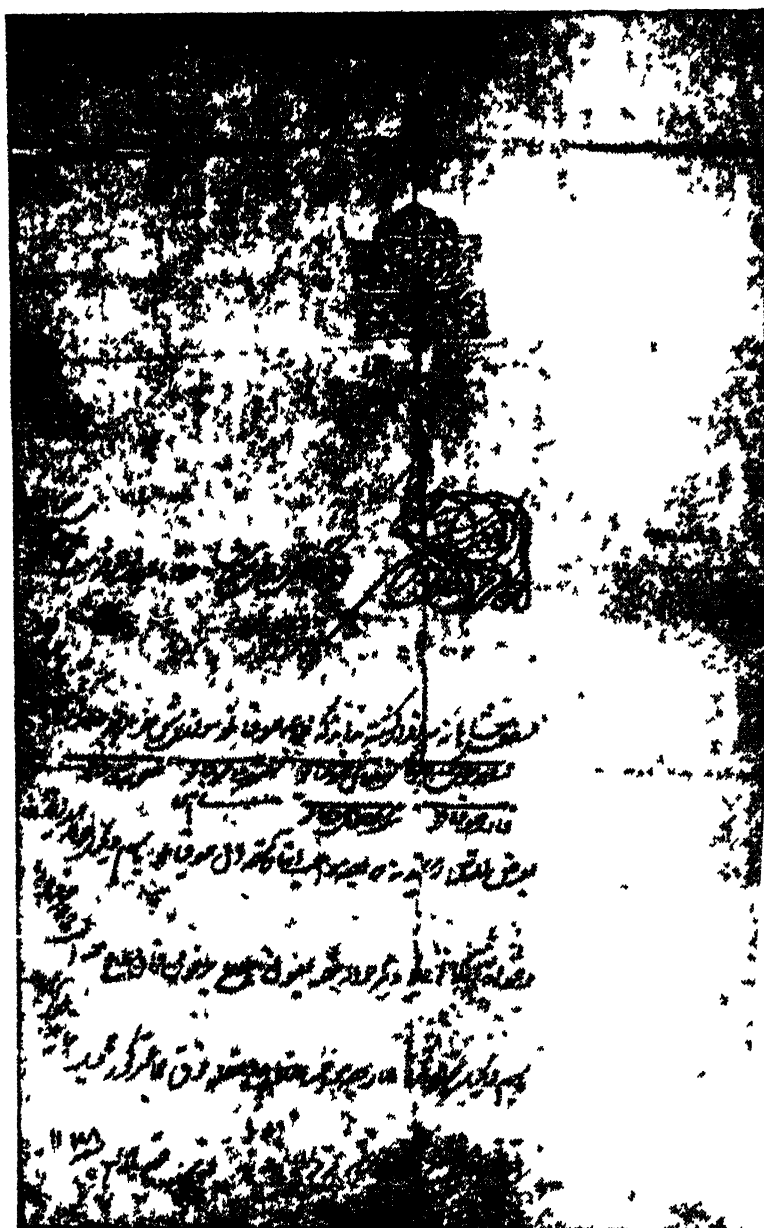
جنوب خاوری اروپا تحولات بزرگی حاصل کرد . در خاور اشغال هندوستان پایه های امپراطوری مغول را متزلزل ساخت و انحطاط آنرا تکمیل کرد و بعد از او احمد شاه درانی نیز آخرین ضربت مهلك را به مبانی این امپراطوری وارد ساخت و استقرار تسلط انگلیس را بر کشور پهناور هندوستان تسهیل نمود .

باری هیچ شک نیست که نادر بزرگترین سرباز زمان خود بود و توانست کشور خود را از حضیض ذلت به اوج عظمت برساند و آن را تبدیل به نیرومند ترین کشور آسیا نماید جای بسی تأسف است که پیروزی های بزرگ نادر بعوض آنکه سعادت حقیقی کشوررا تأمین نماید تلفات وخسارات فراوانی به ملت ایران وارد ساخت .

نادر از لحاظ سیاستمداری و اداری

نادراساساً سرباز بود و بنا براین بیشتر درفرماندهی قوای نظامی هنرنمائی کرده است و بهمین جهت ادعای اینکه او در عین حال مدیری باتدبیر بوده است اغراق مینماید . نادر هنگامی که در جنگ بود کلیه امور کشور را بدست زیردستان می سپرد و هر بار که صلح و آرامش حکمفرما بود چنان سرگرم تهیه مقدمات جنگهای دیگر میشد که امور کشوررا فراموش میکرد . اما با وجود عشق وشهوت شدید نادر بجنگ قطع سلطان با تدبیر و شایسته ای نیز بوده است زیرا (بازن) فرانسوی درخصوص او چنین نگاشته است

« باآنکه از خانواده ای پست بدنیا آمده بود گفتی برای احراز مقام سلطنت بوجود آمده است . طبیعت کلیه صفاتی را که در خور یك قهرمان است و همچنین صفاتی را که سلاطین کبیر داشته اند به او



فرمان نادرشاه (مقابل صفحه ۳۳۶)

ارزانی داشته بود بسختی میتوان در تاریخ شاهزاده ای یافت که نبوغی نیرومند تر و مغزی نافذ تر و شجاعتی حیرت انگیز تر از نـادر داشته باشد . نقشه هـای وی همه وسیع بـود و وسائل نیل به مقصود را با زبر دستی کامل اختیارمیکرد و قبل از شروع هر کار مقدمات انجام آنرا فراهم میساخت .

نگاه نافـذ او کمتریـن نقطه قامرو وسیع سلطنتش را از دیـده نمی‌گذاشت و هیچ چیز بر وی مکتوم نبود و هیچ چیز را هرگز به‌بوته فراموشی نمی‌سپرد . ازمقابل کثرت کار فرارنمیکرد وازخطر نمی‌هراسید بلکه اصولا از برخورد به مشکلات وتلاش درراه حل آنها لذت میبرد »

همچنانکه نادر حس ستایش ملت خود را کاملا بخویشتن جلب کرد هرگاه می‌خواست می‌توانست دل آنان را نیز بدست آورد لیکن ذهن او بجای آنکه متوجـه زمامداری بـاشد بیشتر گرفتار رؤیا های کشورگشائی بود ودرنتیجه باآنکه با هنرنمائیهای نظامی خویش ایران را بذروه عظمت رسانید به‌زودی با رفتار خود سرانه و وضع مالیاتهای سنگین و از میـان بـردن دودمـان صفوی حس عـداوت رعایـایش را بر نگیخت .

بجز چند مورد استثنائی مانند تأمین احتیاجات ایرانیان خوارزم چندان توجهی به رفاه حال رعایای خود نداشت و همچنین بفکر توسعه منابع مادی امپراتوری خود نبود وافرادکشوررا تنها از حیث تهیه پول و تأمین احتیاجات قوای عظیمش مورد توجه قرار میداد . هنگامی که او برمسند سلطنت ایران تکیه زد نبرد های طولانی با ابدالیان در عهد میان پس از تسلط افاغنه کشور را سخت فرسوده و فقیر کرده بود با آنکه

نادر با ملیو نها تومان پول از فتح هندوستان بازگشت و میتوانست سالهای متمادی مردم ایران را از پرداخت مالیات معاف کند پولهای هنگفت خود را بهدرداد و با خشونت بیشتری بوضع مالیاتهای سنگین پرداخت.

بازرگانان و روستائیان از پرداخت مالیاتهای کمرشکن و تأمین نیروی جنگی برای نادر بستوه آمده بودند و بسیار جای تعجب است که چگونه چنین مرد تیز هوشی پی نبرده بود که با این اقدامات خویش به دست خود مرغی را که تخم های طلا میگذاشت نابود می کند؟

باحتمال نزدیك بیقین احتلال قوای فکری که در آخرین سالهای سلطنت او بمصه ظهور رسید موجب این خبط بزرگ بوده‌است.

باتمام این احوال یکی از بزرگترین افتخارات نادر آنست که درقلمرو فرمانروائی خویش نظم و آرامش برقرارساخت ومرزهای شمال خاوری ایران را درمقابل حملات خانه برانداز ترکمن‌ها وازبك‌ها وقبایل افشار وکرد وسایر قبایل پرخاشگر امن کرد وبدینطریق آن طوایف موذی را بتدریج ضعیف ساخت وسیل جمعیت ونفوس را بطرف خراسان سوق داد.

نادرحتی المقدورمیکوشید راه ورسم صفویان را براندازد اواتخاذ تصمیم‌های انقلابی نوین را برای خود فخرمیدانست چنانکه مذهب سنت را بجای تشیع برقرار ساخت و پایتخت را ازمشهد باصفهان انتقال داد و از همه مهمتر اینکه اصل نگاهداری شاهزادگان را در حرم تا دوران زمامداری آنان برانداخت. بطوری که گذشت این اصل دارای عواقب وخیمی بود ونتیجه شوم آن هنگام استقرار شاه سلطان‌حسین و پسرش شاه‌طهماسب دوم براریکه سلطنت ایران بخوبی مشهودگردید.

گذشته ازاین نادرپسران خودرا هم از آغاز کودکی بفنون نظامی واصول مملکت داری آشنا میساخت چنانکه نماینده گمبرون در این باره خاطر نشان میکند . « یکی از بارزترین نشانه‌های وسعت فکر وقضاوت درست نادر آنست که بکلی ازرسم دیرین پیشینیان خود وسایرشاهزادگان خاورزمین که فرزندان خویش را بازدن و خواجه ها درچهار دیواری حرمسرا تا موقع مرگ پدرورسیدن دوران زمامداری محبوس میساختند منحرف گردید »

درپائیز ۱۱۵۳ هجری (۱۷٤۰ میلادی) که نادر درترکستان بود دراصفهان اعلام گردید که نادرعزم دارد بکلی لباس ایرانیان را تغییردهد وکلیه رعایای خودرا مجبور کند که صورت خویش را اصلاح نمایند و لباس عثمانیان در آیند ونیز قصددارد کلیه اماکنی را که بنام شاه عباس ساخته شده شده است خراب کند وبنام خود بجای آنها ابنیه نو برپا نماید ونیز تصمیم گرفته است برای مشروب کردن اصفهان رود بزرگی راکه چند روز از اصفهان فاصله دارد بطرف شهرسرازیر کند .

البته این تصمیم‌ها بمورد اجرا درنیامد با اینهمه نادر کلاه ایرانیان را تغییر داد وبطوریکه از یادداشتهای (؟) برمی آید همه اتباع خودرا مجبور ساخت کلاه چهارگوشه‌ای که یک شال پشمین دور آن پیچیده بود برسر گذارند .

اگرچه نادر نتوانست یک سلسله پایدار بوجود آورد با اینهمه مانند پادشاه هانری هشتم انگلیس برا تصرف اراضی پهناور وبدست آوردن اموال فراوان فوق‌العاده برقدرت ایران افزود

نادر فرمانروائی خویش را بوسیله یک رنگی ... ... در دوره

میکرد ودردوران سلطنت او شماره بیگلربیگی‌ها از سه تن تجاوز نمیکرد و آنان بکمك فرمانداران و کارمندان کوچکتر کشور را اداره میکردند کلیه استانداران وسایرمأمورین عالی رتبه ازطرف خود نادر انتخاب می شدند واو بوسیله کار آگاهان زبردست از جزئیات کار مأمورین خود با خبرمیشد و گذشته ازاین برمالیه استانها مراقبت دائمی ودقیق داشت و بمحض سرکشی به شهری بحساب مستوفی یا خزانه‌دار رسمی رسیدگی میکرد و هرگاه اشتباه میدید بیدرنگ وی را سخت مجازات میکرد.

در سیاست خارجی نیز نادر بدون شبهه ابراز شایستگی و فتانت فراوان نموده است لکن متأسفانه در این مورد نیز مانند سیاری از موارد افکار و مصالح شخص خویش را بر منافع مملکتی ترجیح داده است.

بطورکلی باید گفت نادر بعنوان پادشاه مطلق العنانی در ایران سلطنت کرد لکن درهمین حال خودش بنده جاه طلبی و حرص فراوان خویش بود.

ظاهر و اخلاق وذوق نادر

میرزامهدی درباره ظاهر وعادات وذوق نادر اطلاعات خیلی کمی میدهد زیرا او ورود به این جزئیات را دریك شرح حال رسمی بیمورد میداند. خوشبختانه سایر معاصران نادرغفلت میرزامهدی‌را تااندازه‌زیاد جبران کرده‌اند. چنانچه (ویلیام کو کل) در کتاب گرانبهای خود راجع‌به « احوال‌خصوصی نادر » در باره قیافه و اندام او اینطور توضیح میدهد.

« سنش درحدود پنجاه‌سال وطول قامتش متجاوز از شش پاست.

اندامی متناسب و بنیه‌ای نیرومند دارد . مزاجش برای چاقی مستعد است ولی کار و فعالیت مانع آنست که زیاده ازحد فربه شود . چشمانی مشکی و درشت و ابروانی بزرگ دارد . بطورکلی یکی از جذاب ترین وخوش اندام‌ترین‌مردانی‌است که من تاکنون دیده‌ام منتهی اثر آفتاب وهوای‌زیاد بچهره او جنبه مردانه تری بخشیده است . »

درسالهای‌اول نیروی بدن وقدرت مقاومت نادر ازاندازه خارج بود و درلشکرکشی‌ها مانند سرباز ساده‌ای هرگونه دشواری ومحرومیتی را بخوبی تحمل میکرد .

محمدبخش دراواسط بهار ۱۱۵۲ (۱۷۳۹ هجری) درشرح‌حال نادرچنین خاطرنشان میکند .

«نادرشروع برنگ کردن ریش وسبیل خود برنگ سیاه کرده لکن چهره جوان وقامت مستقیم خودرا همچنان حفظ نموده است . سنش از پنجاه سال تجاوز میکند . » پنجسال بعد عبدالله بن حسین که درنجف به حضور نادر پذیرفته شد حکایت میکند که درچهره پادشاه ایران آثار پیری وضعف هویداست. چندتاازدندانهایش ریخته ورنگ‌دیدگانش بزردی گرائیده‌و بمردی‌هشتادساله میماند لکن هنوز جذابیت خودرا حفظ کرده است .

عبدالله‌بن‌حسین که با نادر میانه خوبی نداشت قطعاً در تشبیه نادر بیك مردهشتادساله راه افراط پیموده است لکن بازن که درماههای آخر عمرخود باوی تماس نزدیك داشت شاهنشاه ایران را بنظر بیطرفانه تری اینطور توصیف میکند :

«محاسنش که برنگ‌مشکی رنك‌شده‌است درمقابل موهای‌سرش که

یکدست سفیداست ازهرحیث جلب‌توجه‌میکند بنیه‌اش‌قوی وقامتش‌بلند واندامش موزون است . صورتش بیشتربیضی است لکن درازی چهره‌اش زننده نیست . بینی‌اش بزرگ ونوکدار ودهانش‌گشاد است ولب زیرینش ازلب‌زیرین برآمده‌ترمیباشد چشمانی کوچك وبراق ونگاهی نافذ و صدائی محکم وبلند دارد که‌میتواند بموارد یابراثراقتضای موقع ویا ازراه تدبیر طنین آنرا کم‌وزیادکند »

راجع به‌خوی نادر باندازه‌کافی تفصیل داده شده است که معلوم شود این مرد چه اراده آهنینی داشته است . اما نادر با وجود خوی تندش دارای‌قلبی رئوف‌بوده است چنانکه‌به مادرش وشاهرخ پسرارشدش مهر و عاطفه خارق‌العاده ای می‌ورزید . تغییر خوی وی که معلول تغییر وضع جهانی و برگشتن ورق سرنوشت اوست بعد در همین فصل خواهد آمد .

نادرمردی‌باپشتکاروفعال بود لکن‌چون‌کارروزانه‌را بپایان‌میرسانید به‌اطاق خصوصی خود میرفت وبکلی ازقیدکاروگرفتاریهای‌مادی خویشتن را فارغ میساخت وباسه یا چهارتن اززنان زیبای حرم به عیش و عشرت می‌پرداخت و هرشب سه کوزه کوچك شراب می‌نوشید و در تمام مدت استراحت میکوشید حتی‌ا زصدور آزاد باشد . هیچ‌کس مأذون نبود که دراین ساعات اشاره‌ای بکار روزانه نماید وهمچنین هیچکس حق‌نداشت ازمعاشرت درمحفل انس با نادر برای سبقت‌گرفتن بردیگران درموقع کارسوءاستفاده‌نماید چنانچه دوتن ازدوستان محرمش‌که درصددانحراف ازاین اصل برآمدند بفرمان او بقتل رسیدند ونادر هنگام صدور فرمان قتل آنان چنین‌گفت « آن ابلهانی‌که قادر بتشخیص نادرشاه‌ازنادرقلی

نیستند شایسته زنده ماندن نمیباشند.»

(کوکل) که از کتاب «شرح احوال خصوصی نادر» او وصف های بالا استخراج شده است تأیید می کند که نادر درمیکساری هرگز از حد اعتدال خارج نمیشد لکن بجنس لطیف ارادتی شدید داشت و مخصوصاً درمعاشقه پای‌بند تنوع بود با اینهمه هرگز مصالح کشور و اجرای نقشه های خویش را بر خلاف بسیاری از جهانگشایان فدای زن نمیکرد

هانوی خاطر نشان میکند که نادردر آخرین روزهای زندگی سی‌و سه زن زیبا باستثنای بانوان دیگر درحرم داشت.

میرزا مهدی خاطر نشان میکند چیزهائیکه غیر از جنگ بند را نت خارج ازحد میبخشید خربوزه‌های بلخ وهرات وسوارشدن بریك اسب اصیل بود از لحاظ چیزهای دیگر نادر دارای ذوق و میل خارق‌العاده نبود مگر آنکه جواهرات را دوست میداشت واین میل را هم پس ازتصرف هندوستان توانست کاملاً ارضا نماید

باآنکه نادر مردی محزون بنظرمیرسید دارای طبعی ظریف بود عبدالکریم کشمیری نقل میکند طهماسبخان جلایر که مردی کوته‌قد و قوی وبسیارفربه بود یك روز چنان سخت مورد حمله خوکی وحشی قرار گرفت که مشرف بمرگ گردید هنگامیکه نادر ازجریان این داستان آگاه گردید شلیك خنده را سرداد وچنین گفت «عجب عجب نادر کوچك همواره ببرادربزرگ در بازی‌ها جوابگو بود چطورشده است این‌بار اوازدرخشم درآمده‌است،» هنگامیکه نادر در دهلی بودخمربوت که قمرالدین خان اعتمادالدوله هندوستان درحرم سرای خود ۸۵۰ زن دارد

نادرفرمان داد ۱۵۰ زن دیگر بحرم وی اعزام دارند تا تعداد زنانش به‌هزارتن برسد وشایستگی خود را برای دریافت لقب نظامی میم‌باشی احرازکند (کسانیکه فرمانده هزارسرباز بودند بدریافت لقب میم‌باشی نائل می آمدند)

نادرهنگام محاوره هم بفارسی وهم بترکی صحبت میکرد لکن از زبان عربی چندان اطلاعی نداشت .

سلامتی نادر

دردوران جوانی‌و آغاز کهولت نادر دارای سلامتی مزاج بی‌نظیری بود لکن ازسن‌پنجاه‌سالگی گرفتار ناراحتی‌های‌جسمانی گردید که‌متأسفانه درروحیه ورفتار او اثری بسیارنامطلوب بخشید عبدالکریم خاطرنشان می‌کندکه نادرقبل ازلشکرکشی بهندوستان گرفتارمرضی درمعده گردید که غالب اوقات وی‌را نسبت به‌زندگی بسیاربدبین میساخت و احیاناً دستخوش‌خشم‌شدیدی میکرد قطعاً ریختن‌دندانهایش این‌درد را شدیدتر نموده وبعداً نیز ضمن لشکرکشی به‌مازندران و سیستان به مالاریا هم مبتلا شده است وبالاخره زندگی دشوار وگرفتاریهای دائمی او بهنگام لشکرکشی‌ها بیش ازپیش بنیه اورا تحلیل برد .

چون پزشکان ایرانی دربهبودی حال نادر موفقیتی حاصل نکرده بودند شاهنشاه ایران هنگام اقامت‌دردهلی یکی ازپزشکان زبردست‌هند را بنام علوی‌خان بعنوان طبیب مخصوص خود انتخاب‌کرد . علوی‌خان مداوای نادررا محدود به‌تجویزدارو یاپرهیزازبرخی غذاها نمیکرد بلکه بیشتر سخنان درشتی به‌اومیگفت که کمتر از داروتلخ نبود بعبارت دیگر او جداً میکوشیدنادررا ازعصبانیت‌وخروج ازاعتدال بازدارد ونادرهمواره

ازصراحت لهجه این پزشک رك گو خشنود میشد واندرزهای وی‌را بکار می‌بست بطوریکه حالش روبهبودی کامل نهاد وگاه میشد که در ظرف پانزده یا بیست روز ازصدور فرمان اعدام خودداری میکرد .

متأسفانه ازبخت بد نادر وملت ایران علوی‌خان در تابستان ۱۱۵٤ هجری (۱۷٤۱ میلادی) خدمت نادررا ترك گفت وشاهنشاه ایران‌چون بدین طریق پزشك زبردست خویش‌را از دست داد حال مزاجیش بار دیگر روبوخامت نهاد ودرپائیز آن سال اقدامات ظالمانه ودهشت‌انگیزی ازاو سرزد. یکسال‌بعد داستان جگرخراش نابینا کردن رضاقلی‌میرزاروی داد وشك نیست دراینکه هرگاه درماههای پیش از این واقعه نادردرحال طبیعی خود بودهرگز پسرش را به این‌پایان شوم محکوم نمی‌کرد وقطعاً سرنوشت او ومقدرات ایران جریان دیگری را طی میکرد زیرا این حادثه دهشتناك اثر بسیار خطرناکی در روحیه و وضع مزاجی نادر بخشید .

بین سالهای ۱۱۵۵ و۱۱۵۷ هجری (۱۷٤۲ و۱۷٤٤ میلادی) (دامین) یکی ازیسوعیهای فرانسوی‌که ازطبابت اطلاعاتی داشت برای مداوای مرض کبدی نادرببالین شاه ایران خوانده شد و درتابستان سال ۱۱۵۸ هجری (۱۷٤۵ میلادی)نادردرنزدیکی میاندوآب سخت بیمارشد وچندمنزل اوراباکجاوه حمل‌کردند واندکی‌بعد باردیگریك مرد یسوعی را ببالین اوخواندند لکن بدرستی معلوم نیست آیا وی همان (دامین) بوده است یامردی دیگر . دراسفندماه ۱۱۵۹ هجری (۱۷٤٦ میلادی) باردیگر حال نادرخطرناك شدو یقین‌کردکه مبتلا بمرض دشواری‌شده است وچون ازپزشکان خویش راضی‌نبود از دبیرسن مینده کمپانی هند

خاوری خواست که یك پزشك اروپائی برای او بیابد . (پیرسن) که چنین پزشکی نمی‌شناخت مدتی در تردید بود وسرانجام (بازن) کشیش فرانسوی راکه طبیبی حاذق بود یافت و اورا بشاه معرفی نمود . نادر از آشنائی (بازن) خشنود شد و او را طبیب باشی خود خواند . بـا زن پس‌ازمعاینه دقیق شاه ایران دریافت که‌شاه دوچار سوء هاضمه واستفراغ ویبوست مزاج وناراحتی‌کبد شده است .

(بازن) معالجه نادررا در کرمان دراوائل سال ۱۱۶۰ هجری (۱۷۴۷ میلادی) آغاز نمود وبطورمحسوس حال اورا بهتر کرد لکن نادرپس ازورود به‌مشهد باردیگر بیدادگری واقدامات خویش را ازسر گرفت . (با زن) این نکته را دریاداشتهای خود روشن نکرده است که آیا تجدید اقدامات ظالمانه نادر ناشی ازخودداری وی به ادامه معالجه بوده است یااینکه اخبار اغتشاشات وشورشهای پی‌درپی وخستگی بیابان نوردی دست بدست هم داده وضعف جسمانی وروحانی او را خطرناکتر ساخته است .

اگرچه نسبت دادن همه اقدامات دهشت انگیز وستمگریهای غم انگیز نادربه علل جسمانی تااندازه‌ای گزاف گوئی است بااینهمه شك‌نیست که حال مزاجی او در ایجاد اختلال روحی وتغییر خوی وی بسیار مؤثر بوده است . ازمقایسه یادداشتهای (عبدالکریم) و(دەوین) و(بازن) این نکته مسلم میگردد که ناراحتی های معده نادرواختلال روحی او نه تنها روبببهبودی‌نگذاشته بلکه درسالهای آخر عمر او بیش از پیش وخیم شده است امراض جسمانی‌به روحیه وی لطمه شدید زد ودرعین‌حال پس از نابیناکردن رضاقلی‌میرزا این‌اقدام دهشت‌انگیزچنان روح اوراپژمرده

وافسرده نمود که برعکس به‌نیروی بدنی او ضربه‌ای مهلك وارد ساخت. بحرانهای روحی نادر بتدریج تبدیل بیك نوع جنون گردید که هر چند وقت یك بار به او دست میداد وهیچ شبهه نیست که در یك یا دوماه آخر عمر خود کاملاً عقل خویش را از دست داده بود.

از توجه به تاریخ نادر این حقیقت روشن‌تر میشود که سلامتی مردان بزرگ چه اثری درخوی و اخلاق آنان داشته و در نتیجه تا چه حد درسرنوشت ملتی مؤثر بوده است.

نادر و هنر

جز هنرهای جنگی دردوران نادر هنرهای دیگر چندان پیشرفتی نکرده است. زمان این مرد بزرگ زمان تفوق شمشیر برقلم بود.

لطف علیخان که در سال ۱۱۲٤ هجری (۱۷۱۱ میلادی) بدنیا آمده بود درکتاب خود (آتشکده) از قحط‌الرجال ادب در سالهای بین ۱۱۳۵-۱۱۸۵ (۱۷۲۲-۱۷۷۲) میلادی بحث می‌کند و در قسمتی از کتابش که به احوال معاصرین اختصاص داده است پس ازذکر تاریخچه نیم‌قرن قبل ازروی کارآمدن کریم خان اشاره به برخی ازشاعران دوره خود می‌کند. هیچ‌کدام از این شاعران باستثنای شیخ علی حزین مقام شایسته ای درادبیات ایران احرارنکرده‌اند. یکی دیگر از شاعران این دوره آقاتقی صهبا است که در عین حال پزشک نیز بود لیکن چنین بنظر میرسد بهمان اندازه که در علم پزشکی کم‌مایه بود درجهان ادب نیز چندان هنری نداشت.

هرگاه لطف علی بیگ را که تنها سیزده سال پس از مرگ نادر شروع بنوشتن آتشکده نمود کنارگذاریم تنها هنرمندان جهان ادب دوره

نادری محدود به میرزا مهدی و شیخ حزین خواهند شد .

نادر علاقه فراوان بادبیات نداشت با اینهمه اگرچه مردی بیسواد بود یکی ازدو پادشاهانی است که دراهداء کتاب به کتابخانهٔ قدس رضوی معروف است زیرا چهارصد جلد کتاب خطی باین کتابخانه تقدیم نمود .

همچنین نباید ازنظردورداشت که تاریخ نادری بدستوراو برشتهٔ تحریر کشیده شد و نیز محمد علی بیگ شاعر هندی بفرمان او نادرشاه نامهٔ معروف را سرود . تنها شاعریکه زیاد مورد توجه نادر بوده حافظ است لیکن چنین بنظر می‌رسد که علاقه وی به غزلهای حافظ تنها از این لحاظ بوده که تفأل ازاین غزلها را دوست میداشته است .

نادر در ساختن شهرها و ایجاد بنا های نو فعالیت فراوان ابراز داشته است قبلاً به شماخی جدید و نادرآباد وخیوه‌آباد و تکمیل مرقد امام رضا و بنای مولود خانه در دستگرد و خزانه های وی در کلات اشاره نمودم .

شیراز مخصوصاً از عشق بنیان گذاری نادر استفاده بسیار نمود و هرگاه اکثر بنا های او بر اثر شورش تقی خان با خاك یکسان گردید گناه او نیست . در اصفهان اثر مهمی ازنادر باقی نمانده است لیکن در قزوین کاخ نوی بوجودآورد که هانوی وصف آن را بمیان‌آورده است.

در اشرف مازندران نادر کاخی بنام « چهل ستون » بنا کرد که سرویلیام اوزلی در کتاب مسافرتهای خود بدان اشاره کرده است .

هنگامیکه نادر در دهلی بود عده ای از نقاشان هندی را مأمور کرد که تصویراورا نقاشی کنند .

بعداً یك تن هندی بنام غلام محی‌الدین در بهار ۱۱۵۳ هجری

(ماه مارس ۱۷٤۰ میلادی) یکی از این نقاشی ها را به ریچارد بنیون فرماندارمدرس هدیه کرد .

درلندن دوتابلو ازنادر باقی مانده است که یکی از آنها دراداره هندوستان ودیگری درموزه‌هندموجوداست اگرچه معروف‌است که هردو تصویر بدست نقاشان قرن هیجدهم ایران نقاشی شده‌است بااینهمه مسلم نیست که این نقاشی‌ها نوباشد هانری وانزیتارت که‌از ۱۱۷۳ـ۱۱۸۰ هجری (۱۷٦۰ـ ۱۷٦۷ میلادی) فرماندار فرت‌ویلیام‌نو بود تابلوئی را که اکنون در اداره هندوستان‌است بدست آورد درآنزمان‌اومعروف به‌داشتن‌علاقه‌شدیدی به تابلوهای‌حقیقی‌وعتیق بود پسرش نیکولاوانزیتارت‌این‌تابلورادرسال ۱۲۱۵ هجری (۱۸۲۲ میلادی) به کمپانی هند خاوری اهداء کرد . راجع به اینکه نقاشی موزه هند در چه تاریخی به این موزه اهدا شده است اطلاع درستی در دست نیست لکن میگویند که در سال ۱۲۱۳ هجری (۱۸۰۰ میلادی) یا شاید اندکی زودترازهندوستان به انگلستان آورده شده و پس از آنکه مدتی در تصرف خانواده (ویاوگبی) بوده در سال ۱۹۱۹ میلادی ازطرف ولسفرد به موزه هندوستان اهداءگردیده است سر این عکس ازهرحیث شبیه بسر تابلوئی است که در اداره هندوستان وجود دارد .

علاوه بر این دو عکس در سال ۱۱٥٦ هجری (۱۷٤۳ میلادی) نادر توسط سروان جون‌التن نقاش جوانی بنام‌کامل یا کامدررا استخدام کرد و او هشت تابلوی نبرد های نادر را نقاشی نمود .

نظر نادر نسبت به مذاهب

هنوز مورخان بدرستی معلوم نکرده اند که آیا نادر شیعه بوده است یا سنی لکن این نکته مسلم است که نادر برای الحاق دو مذهب سنت وتشیع کوشش فراوان بکار برده است .

این سیاست کاملاً مخالف روش شاه اسمعیل و جانشینان وی بود که عقیده داشتند مذهب شیعه در ایجاد اتحاد و اتفاق بین قبایل مختلف ایـران نقش بزرگی بازی کرده است . اما نادر بیشتر دارای تمایلات بین‌المللی بود تا ملی وپیوسته آرزوداشت که خاك ایران را حتی‌المقدور توسعه دهد و ازحدود امپراتوری صفوی تجاوزکند و رؤیای فرمانروائی در جهان اسلام متحدی را لباس حقیقت پوشد .

نادر نسبت به اقلیت ها نیز پیوسته روش مودت آمیزی پیش گرفته و بین آنها و مسلمانان فرقی قائل نمیشد . کاتولیکوس ابراهام ارمنی از احترامی که نادر برای وی قائل میشد ستایش نموده و حتی خاطرنشان می‌کند که نادر روزی در مراسم نماز ارامنه در کلیسای (اشمیادزین) حضور یافت . در عین حال هنگام تاجگذاری نادر (کاتولیکوس) بدشت مغان دعوت شد و مورد پذیرائی بسیار گرمی قرار گرفت و بـدریافت پاداش و نشان مفتخر گردید . نادر حتی با انتقال عده بیشماری ازارامنه نخجوان به مشهد وآزادگذاشتن آنان در پیروی مذهب خویش و دایر کردن مغازه های مشروب فروشی مؤمنین مسلمان را سخت برآشفت .

نادر با حضور نمایندگیهای خارجی در اصفهان بهیچ روی ابـراز مخالفت نمی‌کرد چنانچه دردوران سلطنت وی عده کثیری از یسوعیها و

کارملیت ها در اصفهان و بسیاری از مسیحیان در گیلان اقامت داشتند . نادرحتی اطبای خود را ازمیان مسیحیان انتخاب میکرد .

(پردهوین) در سال ۱۱۵۷ هجری (۱۷٤٤ میلادی) نگاشته است که در جلفا ۲۲ کلیسای ارتدکس و چهار کلیسای کاتولیك وجود دارد . اهالی حومه در آن زمان در حدود ۱۰٫۰۰۰ تن بود .

ظاهراً هنگام لشکرکشی نادر به هندوستان بود که توجه وی به سورةالفتح قرآن که در آن به تورات وانجیل اشاره شده است ، معطوف گردید و میرزا مهدی را مأمور ساخت که وسیله ترجمهٔ هردو کتاب مقدس را فراهم سازد . ظاهرا قدمهای اولیه در این راه در هندوستان برداشته شد زیرا نمایندگی گمبرون درتابستان ۱۱۵۳ هجری (۱۷٤۰ میلادی) از زبان دانان اصفهان نامه ای دریافت داشت به این مضمون :

« شاه نادر ملا ها را مأمورکرده است که تورات و تمود را ترجمه کنند »

(پردووین) خاطرنشان میکند که نادر ملائی به اصفهان اعزام داشت واورا مأمورکردکه عده ای از یهودیان و ارامنه و فرنگی ها را برای ترجمه تورات و انجیل انتخاب نماید . کار ترجمه در سال ۱۱۵۳ هجری (۱۷٤۰ میلادی) مدت شش ماه بطول انجمید . دومبلغ کاتولیك ودوکاتولیك ارمنی ودوارتدوکس ارمنی ودوکشیش مأمورترجمه انجیل و چند خاخام یهودی مأمورترجمه تورات شدند

قرآن نیز بزبان فارسی ترجمه شد .

پس ازآنکه کار ترجمه تمام شد مترجمین بحضور شاه در قزوین
را خوانده شدند. اسقف کاتولیکهای اصفهان و دو مبلغ ارمنی بطرف
قزوین روی آوردند. نادر از آنان پذیرائی گرمی کرد وهزینه سفر آنان را
نیز پرداخت ولی به آنان خاطرنشان ساخت که وقت مطالعه ترجمه‌ها را
ندارد و از آنجا که یك خدا بیش نیست ، یك پیغمبر نیز بیشتر وجود
ندارد. این سخنان فوق‌العاده مترجمین مسیحی را که تصور میکردند
ترجمه انجیل رونقی به مذهب مسیح در ایران خواهد بخشید ، مأیوس
ساخت.

محمدمهدی بن محمد رضای اصفهانی حکایت می‌کند که نادر
روزی با مرد مؤمنی در باره بهشت صحبت می‌کرد ، پس از آنکه آن
مرد مقدس ازعجایب و زیبائیهای بهشت صحبت کرد شاه پرسید «آیا در
بهشت چیز هائی از قبیل جنگ و تفوق یافتن دشمنی بر کلیه دشمنان
دیگر هم وجود دارد؟» چون آن مرد روحانی پاسخ منفی داد نادر در
پاسخ گفت: «پس بمفت نمی‌ارزد» اگر چه ممکن است این داستان
افسانه ای بیش نباشد با اینهمه برای نشان دادن افکار و تمایلات نادر
افسانهٔ خوبی است.

پایان

آخرین انتشارات کتابخانه ابن سینا (بترتیب حروف تهجی)

عنوان	مشخصات	بها
اصول تعالیم فلاسفه بزرگ	اس. ای. فراست علی حمیدی	۴۵ ریال
انقلاب مشروطیت ایران	دکتر ملکزاده جلد اول تا پنجم مجلد اعلا هر جلد	۱۰۰ «
پروانه	محمد حجازی	۲۵ «
تاریخ ایران باستان	پیرنیا مشیرالدوله جلد اول و دوم « هر جلد	۳۰۰ «
تاریخ معاصر و عصر حاضر یا حیات یحیی	دولت آبادی جلد ۲ و ۳ و ۴ « هر جلد	۱۰۰ «
تاریخ عصر حافظ	دکتر غنی چاپ دوم «	۱۰۰ «
تاریخ تصوف در اسلام	« چاپ دوم «	۱۸۰ «
تاریخ علوم عقلی	دکتر صفا	۱۰۰ «
تائیس	آناتول فرانس ترجمه دکتر غنی چاپ دوم	۵۰ «
ترجیع بند هاتف	بخط عمادالکتاب از انتشارات انجمن دوستداران کتاب	۵۰ «
جادو	دشتی	۵۰ «
حجازی و سخنان جاویدان او	گردآورده کمالی	۱۰ «
دختر کمانتین	آناتول فرانس مهندس ناطق	۳۰ «
رباعیات باباطاهر عریان	از روی چاپ وحید دستگردی	۳۰ «
روانشناسی	برای سال ششم ادبی مهرانگیز منوچهریان	۵۰ «
روانشناسی شفا	ابوعلی سینا دانا سرشت چاپ دوم	۶۰ «
رانندگی اتومبیل	سرهنگ مهندس فردوس چاپ سوم	۳۰ «
سفرنامه شاردن	قسمت اصفهان شوالیه شاردن عریضی	۵۰ «
زیبائی شناسی	مهرانگیز منوچهریان	۱۵ «
سخنی چند	مهرداد مهرین	۱۲ «
عصیان فرشتگان	آناتول فرانس دکتر غنی	۱۰۰ «
فرهنگ آلمانی بفارسی	غلامعلی تربیت چاپ دوم	۱۰۰ «
فرهنگ فارسی بآلمانی	غلامعلی تربیت چاپ دوم	۱۰۰ «
قصه های سهیلا	نراقی	۳۰ «
کشف الاسرار	خواجه عبدالله انصاری میبدی	۲۵۰ «
کلیات سعدی	گراوری بخط میرخانی «	۱۵۰ «
کلیات عبید زاکانی	از روی نسخه وحید دستگردی مجلد اعلا	۸۰ «
گلچین جهانبانی	گردآورده سرتیپ جهانبانی چاپ سوم	۱۵۰ «
مجموعه قوانین ارتش	« سرهنگ جاویدان « چهارم	۴۵ «
ملک مقرب در جمع شیاطین	موریس دوکبرا پزشکزاد	۳۰ «

شرح تابلو پشت جلد

ابن کتاب یکی از تابلو های استاد هنرمند مهدی سجادی نقاش معروف است که داستانی منسوب
و بهترین وجهی مجسم میسازد :
د. یکی از جنگها ازدشمن شکست فاحشی خورده ودربیابانی دور ازسربازان خود قدم میزد وفکر
. رهای جوید و با استفاده از نبوغ فرماندهی خویش اوضاع را دگرگون سازد . در این اثناء
و ناراحت شد و بسوی چشمه‌ای که در آن نزدیکی جاری بود روان گردید تا لبی ترکند . زنی
کنار چشمه نشسته و آب بر میداشت . نادر بدون آنکه بزن سخنی بگوید کاسه مسین او را برداشت
د آب بیاشامد . زن با تندی براو بانگ زد که ای مرد مگر تو از سربازان نادر نیستی و از ختم
ان باك نداری که بدینسان بی اذن بمال مردم تجاوز میکنی ؟ »
شنیدن این سخن شرمسار شد و ار کرده خویش پشیمان گردید وکاسه را بر سر جای خود گذاشت
.. ی پوزشخواست و بر آن شد که بادو کف دست آب بیاشامد . لکن زن ناگهان خود را به آب
گل آلود ساخت تا نادر را از نوشیدن آب بازدارد. شاهنشاه ایران درشگفتی فراوان فرورفت واز
علت این اقدام را پرسید . زن روستائی درپاسخ گفت : « نخست ترا نشناختم لکن چون بچهره‌ات
یافتم. نادر ، سپهسالار ایران هستی و چون با تن خسته و آغشته بعرق خواستی آب بنوشی ترسیدم
. اینک هر کیفری که خواهی مرا بده .
بدون آنکه آب بیاشامد نسبت بزن ابراز ملاطفت نمود و راه خود را پیش گرفت و بطرف میدان
گردید در حالی که بخود میگفت دریغ است چنین ملتی حق‌شناس و بلندهمت از دشمن شکست یابد
کسب افتخار کوشید و آنگاه با اراده خاص قوای پراکنده خویش را جمع آوری نمود و چنان حمله
آمیزی برد که دشمن با تلفات سنگین عقب نشست .
با مطالعه کتابهای بیشمار مربوط به نادر و خوی و شخصیت آن مرد بزرگ کوشیده است که
. در قهرمان ایرانی را مجسم کند و اراده قوی او را در دیدگان وحرکاتش بنمایاند . سال گردی
و جامه سرخ که نادر بهنگام جنگ بتن میکرد با اوصاف نادر که از مدارك و اسناد تاریخی
طبیق میکند . درصحنه دوم سجادی باهنرمندی فراوان حالت زن و چگونگی تفکر نادر را مجسم

وم نادرشاه درحالیکه نقشه حمله متقابلش را درسر می‌پروراند مشاهده میشود و ...
کر با چهارستادی محو و کمرنگ نمایان شده است .
که در حدود یك متر و نیم طول دارد برخلاف سایر تصاویر ... که ...
از ابتکار های سجادی است که بسبك مخصوص جزئی ازشخصیت ... در مقابل
مجسم میسازد .
را موظف میدانم از دوست هنرمند خوبش که رنج نقاشی این تابلوی تاریخی را ...
نده است سپاسگزاری نمایم و موفقیت این نقاس هنرمند را در این کشور که متأسفانه هنر ...
از دست داده است خواستار گردم وامیدوارم اکنون که ازطرف بزرگترین انجمن هنری ...
ن نشده است بیش ازپیش بر افتخار هنری ایران در خارجه بیفزاید و کامیابی ...

مشفق همدانی

از لکهارت ترجمه و اقتباس مشفق همدانی از انتشارات کانون ... و بنگاه مطبوعاتی ...
بها : ۸۰ ریال